

ابراہیم الخلیل علیہ السلام



# دانشگاه پژوهان

زمستان و بهار ۹۷ . ۹۸  
شماره ۵۲ . ۵۱

مدیر مسئول: علی اکبر گلقدشتی  
[dashtia13@gmail.com](mailto:dashtia13@gmail.com)

سرمدبیر: مهدی شیرخانی  
[Shirkhanmahdi@gmail.com](mailto:Shirkhanmahdi@gmail.com)

مدیر اجرایی: علی خوانساری  
[ali.khansari414@gmail.com](mailto:ali.khansari414@gmail.com)

طراحی جلد و صفحات داخلی: نیره مَهری  
[Nayerehmohre@gmail.com](mailto:Nayerehmohre@gmail.com)

ویراستار و صفحه آرا: فاطمه زهرا مَهری  
[Mohri.adaryani@gmail.com](mailto:Mohri.adaryani@gmail.com)

مترجم: زینب صباغیان

## داوران این شماره:

دکتر علیرضا ثمودی / استاد مدعو دانشگاه علامه طباطبائی

دکتر سهیل گودرزی / استاد مدعو دانشگاه تربیت مدرس و دانشگاه مفید

آقای حمید موسوی / دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه مفید

آدرس: قم، میدان مفید، دانشگاه مفید، معاونت دانشجویی و فرهنگی دفتر مجله دانش پژوهان

[http://t.me/Nashrie\\_Danesh\\_pazhuhan](http://t.me/Nashrie_Danesh_pazhuhan)

تلفن تماس ۰۲۵-۳۲۱۳۰۲۰۱

[Daneshpjm@gmail.com](mailto:Daneshpjm@gmail.com)

ایمیل:

- ۱ ..... دیپلماسی انرژی عربستان سعودی از سال (۲۰۱۵ تا ۲۰۲۰) .....  
مریم جعفری
- ۳۷ ..... پیامدهای بحرانی توسعه نامتوازن اقتصادی و سیاسی عربستان سعودی .....  
مهدی دلبند
- ۷۰ ..... طرح «یک کمربند- یک راه» پیامدهای روابط ایران- چین .....  
محمدعرف
- ۹۲ ..... دیپلماسی انرژی امارات متحده عربی .....  
علی خوانساری
- ۱۱۳ ..... تاثیر هنجارهای سیاسی مشترک بر همگرایی منطقه ای در حوزه آسه آن .....  
روح الله محمدی
- ۱۳۳ ..... تاثیر فرهنگ و سنن ملت ها بر توسعه سیاسی و اقتصادی .....  
مهدی شیرخانی
- ۱۴۹ ..... تاثیر جهت گیری سیاست خارجی دولت یازدهم و دوازدهم بر عملکرد ایران در قبال  
بحران دیپلماتیک عربستان- قطر .....  
محمد رضا احمد دوست



## سخن سردبیر

ارسطو انسان را «حیوان سیاسی» می‌نامید، اما چرا؟ آیا به این علت است که زندگی اجتماعی را انتخاب کردیم؟ با این وصف برخی از حیوانات که زیست دسته جمعی دارند آیا سیاسی هستند؟ نقطه کانونی تمایز میان انسان و سایر موجودات چیست؟ اگر سیاسی بودن است، این سیاست مشخصاً به چه معناست؟ اساساً چرا این قدر سیاست در اندیشه بسیاری از فلاسفه مهم است؟ زندگی ما و مشکلاتی که داریم، چقدر به سیاست گره خورده است؟

این سوالات جدید نیست و از دیرباز در ذهن بسیاری از انسان‌ها مطرح بوده، اما هنوز جدی است؛ چراکه به روشنی اهمیت سیاست و زیست سیاسی در زندگی ما مشهود بوده و به همین دلیل است که نباید از سیاست و توجه به آن در عرصه عام زندگی اجتماعی و مطالعه و مذاقه در مفاهیم بنیادین و پایه آن در زمینه تخصصی، غافل شد.

سیاست امروزه پهنه گسترده‌ای از وجوه زیست انسانی را در بر گرفته است، از مطالعه در باب مفهوم، ماهیت و ذات «قدرت» که از مباحث بنیادین این دانش است گرفته تا بررسی شیوه‌های مدیریت و حکمرانی مناسبات سیاسی منطقه و بین الملل، سیاست‌گذاری‌های کلان سیاسی، اقتصادی و ... از این رو می‌توان گفت، سیاست طیف گسترده‌ای از موضوعات را مورد مطالعه قرار داده و در هر کدام به نتایج و دستاوردهایی رسیده است. مقالات این شماره نیز در نگاه کلان ثمراتی از درخت ستبر علم سیاست و با نگاه تخصصی، دست چین شاخه اقتصاد سیاسی و توسعه سیاسی است که در این مجلد سامان یافته‌اند. امید است مرضی و مستفاد فضلا و خوانندگان ارجمند این شماره قرار گیرد.

وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ  
عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ

## دیپلماسی انرژی عربستان سعودی (از سال ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۰)

مریم جعفری\*

### چکیده

در زندگی پست مدرنیستی کنونی، انرژی از مهم‌ترین عوامل تاثیر گذار در حیات سیاسی و اقتصادی کشورها، بخصوص کشورهای منطقه خاورمیانه است. منطقه خاورمیانه از دیرباز کانون ثبات و بحران‌های انرژی بوده است. در این میان، از عربستان سعودی به عنوان یکی از رقبای اصلی انرژی در منطقه نام برده می‌شود. عربستان سعودی حدود ۱۸ درصد از ذخایر نفتی اثبات شده جهان را به خود اختصاص داده و به عنوان بزرگ‌ترین صادر کننده نفت شناخته شده است. بخش نفت و گاز این کشور، حدود ۵۰ درصد از تولید ناخالص داخلی و حدود ۷۰ درصد از درآمد صادراتی را تشکیل می‌دهد. به غیر از نفت، منابع طبیعی دیگر این پادشاهی شامل گاز طبیعی، سنگ آهن، طلا و مس است. به این ترتیب، دیپلماسی‌های اتخاذ شده از سوی این کشور با وجود منابع انرژی زیاد در این کشور را می‌توان از مهم‌ترین مولفه‌های تاثیر گذار بر انرژی این منطقه قلمداد کرد که بررسی این موضوع خصوصاً با روی کار آمدن بن سلمان حائز اهمیت می‌باشد. در این میان حضور قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای در این راستا ملموس بوده است. در این نوشتار، نویسنده در تلاش است با تحلیل و بررسی این موضوع، به سوال اصلی پژوهش که عبارت است از بررسی مهم‌ترین مولفه‌های انرژی عربستان از سال ۲۰۱۵ با روی کار آمدن بن سلمان و باتوجه به تجدید نظرهایی که در سیاست خارجی خود اعمال کرده است، پاسخ دهد. در پاسخ به سوال اصلی، پژوهش فرضیه مطرح شده این است که هرچند با به قدرت رسیدن بن سلمان، ولیعهد جوان با طرح سند چشم انداز ۲۰۳۰ درصد بوده عربستان را از وابستگی شدید منبع نفتی برهاند، اما منابع نفتی، گازی و منابع پتروشیمی بخصوص با سرمایه گذاری‌های خارجی و داخلی در این زمینه، همچنان مهم‌ترین منابع انرژی عربستان بوده و نقش پررنگی را در اقتصاد این کشور ایفا می‌کنند. این پژوهش درصدد است با بکارگیری روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و سایت‌های معتبر در این زمینه به نتایج قابل قبولی دست یابد.

### کلیدواژه‌ها

دیپلماسی انرژی، عربستان سعودی، امنیت انرژی، سند چشم انداز ۲۰۳۰.

## مقدمه

انرژی، یکی از اصلی‌ترین نیازهای جوامع انسانی امروز است که نه تنها در بسیاری از منازعات و روابط میان دول مختلف تأثیر گذار بوده است، بلکه می‌توان گفت که بسیاری از مناقشات و تعامل‌ها اساساً به علت دستیابی به آن بوقوع می‌پیوندد. اهمیت انرژی، که با وقوع انقلاب صنعتی بیش از گذشته مشهود شد، با تغییر گرایش جهان از مصرف زغال سنگ به نفت در ابتدای قرن اخیر رویکردی تازه یافت؛ چرا که بر خلاف زغال سنگ که معادن آن در اختیار کشورهای صنعتی جهان بود، منابع نفتی، پراکندگی یکسانی در سطح جهان نداشته و عمدتاً در منطقه خلیج فارس و نیز آمریکای شمالی قرار دارند. این مسئله، رفته رفته نقش کشورهای حاشیه خلیج فارس در این میان را پررنگ‌تر می‌کند (پایگاه اطلاع‌رسانی پگاه حوزه، ۱۳۹۹). به همین منظور، یکی از الزامات رشد و توسعه اقتصادی کشورها در جهان کنونی، اتخاذ سیاست و دیپلماسی مناسب در راستای تأمین امنیت انرژی است. با این‌که نوع نگاه به امنیت انرژی از سوی تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان انرژی متفاوت است، اما می‌توان گفت در برخی موارد امنیت انرژی آن‌ها مکمل یکدیگر است. به این معنا، کشورها با آگاهی از سیاست‌های امنیت انرژی همدیگر، می‌توانند با اتخاذ سیاست و دیپلماسی مناسب روابط همکاری جویانه و یا حاصل جمع مضاعف را در پیش بگیرند که ثمره آن افزایش بهره‌وری و سود، هم برای مصرف‌کننده و هم تولیدکننده انرژی است. با گذشت زمان و اهمیت توسعه برای کشورها و همچنین افزایش مصرف سوخت‌های فسیلی، آلودگی محیط زیست، گازهای گلخانه‌ای و... جایگزینی انرژی‌های تجدیدپذیر به جای سوخت‌های فسیلی برای کشورهای توسعه یافته و کشورهای در حال توسعه‌ای که تمرکز اصلی آن‌ها به لحاظ درآمدهای اقتصادی و مصارف داخلی، بر روی سوخت‌های فسیلی بوده، در دستور کار دولت‌ها قرار گرفته است. به همین منظور این کشورها با انعقاد قراردادها و پیمان‌نامه‌هایی با کشورهایی که در این زمینه‌ها پیشرو بوده درصدد ورود به این عرصه می‌باشند. عربستان سعودی به

عنوان یکی از کشورهایی که با وجود منابع نفت و گاز بسیار از منابع انرژی دیگری چون انرژی‌های بادی و خورشیدی، به دلیل موقعیت خاص جغرافیایی نیز غنی می‌باشد، در سال‌های اخیر گام‌های موثری را در زمینه فاصله‌گیری از اقتصاد رانته، در پیش گرفتن دیپلماسی انرژی فعال و همچنین جایگزینی منابع انرژی تجدیدپذیر به جای منابع تجدیدناپذیر برداشته است.

در سال‌های اخیر، بحث امنیت انرژی و دیپلماسی انرژی به عنوان یکی از موضوعات مهم روابط بین الملل مورد توجه دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی قرار گرفته است. نقش دیپلماسی انرژی در سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ در قبال کشورهای خاورمیانه در حال پررنگ‌تر شدن است. عربستان سعودی از جمله کشورهایی است که تحولات سیاسی، اجتماعی و حقوق بشری در آن، همواره مورد توجه تحلیل‌گران روابط بین الملل بوده است. به‌رغم این‌که نظام سیاسی عربستان از معیارهای دمکراتیک فاصله بسیار دارد، اما سیاست خارجی آن در مجامع بین‌المللی و کشورهای همسایه فعال است و این امر بعد از روی کار آمدن محمد بن سلمان در سال ۲۰۱۵ و با بکارگیری سیاست خارجی چندجانبه‌گرایی فعال‌تر نیز شده است.

کشور عربستان سعودی با توجه به ذخایر عظیم نفتی خود نیازمند به کارگیری دیپلماسی فعال و هدفمند در حوزه انرژی است. در گزارشی به نوشته «هشام آخونبای» آمده است، بازار نفت سال‌هاست که زیر سلطه عربستان سعودی است، چرا که دارای قابلیت تولید و صادرات حجم گسترده‌ای از نفت خام، این محصول ارزشمند تجاری جهان، است. نقش عربستان سعودی به واسطه قابلیتش در تولید مازاد بر نیاز، پررنگ‌تر نیز می‌شود، قابلیت‌هایی که می‌تواند در دوران سخت بازار، به عنوان یک ضربه‌گیر استراتژیک عمل کند و تولید را در زمانی نسبتاً کوتاه افزایش دهد. به همین دلیل است که عربستان سعودی در ثبات بازارهای نفتی همواره نقشی حیاتی داشته است (متقی، ۱۳۹۵، ص ۷).

این نوشتار درصدد است با بررسی داده‌های جمع‌آوری شده با روش توصیفی-تحلیلی، به سوال اصلی پژوهش (مهم‌ترین مولفه‌های انرژی عربستان سعودی بعد از روی کار آمدن محمد بن سلمان چه بوده است؟) پاسخ داده و در ادامه میزان کارآمدی و فایده دیپلماسی بکار برده شده توسط

دولت وقت عربستان برای این کشور را مورد بررسی قرار دهد. بخش اول پژوهش حاضر، با تعاریفی از انرژی، امنیت انرژی و دیپلماسی انرژی آغاز و سپس به توضیح منابع انرژی‌های تجدید پذیر و تجدید ناپذیر موجود در عربستان سعودی می‌پردازد و همچنین با تحلیل داده‌های آماری و میزان تولیدات و صادرات منابع انرژی، توضیح سند چشم انداز ۲۰۳۰ و در نهایت نقش قدرت‌های بزرگ در منابع انرژی و پیگیری دیپلماسی انرژی در این کشور به نتیجه گیری قابل قبولی در راستای رد یا قبول فرضیه در پاسخ به پرسش اصلی دست یابد.

### روش تحقیق

در تحقیق حاضر، از حیث پرداختن به موضوع از روش توصیفی - تحلیلی استفاده شده است. سوال تحقیق عبارت است از، مهم‌ترین مولفه‌های انرژی عربستان از سال ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۰ چه بوده است؟ در این راستا، با تحلیل و بررسی داده‌های بدست آمده و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، گزارش‌ها و سایت‌های معتبر به سه زبان انگلیسی، فارسی و عربی درصدد است به یک نتیجه درست و شفاف، مبتنی بر استنتاج عقلانی دست یابد.

### چارچوب مفهومی

در بین نظریه پردازان اقتصاد سیاسی بین الملل، سوزان استرنج تلاش نمود تا نشانه‌های چندجانبه‌گرایی در الگوهای کنش اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و بین المللی را تبیین کند. دیپلماسی انرژی با ایفای نقش میانجی در حل و فصل مناقشات دیرین و رفع سوء تفاهم‌ها و درجبهه‌ایجایی با تعمیق پیوندها، مناسبات میان کشورها و تعاملات جهانی را بهبود می‌بخشد. دیپلماسی انرژی، تعامل میان دو یا چند کشور است که به واسطه بخش‌های مختلف انرژی، اعم از یک یا چند مؤلفه از تجارت، خدمات، سرمایه‌گذاری، تکنولوژی و انتقال انرژی به صورت شبکه‌ای، مرتبط به هم شده باشند. دیپلماسی انرژی، افزون بر بُعد اقتصادی و تکنولوژی، ابعاد

سیاسی و امنیت را هم مورد ملاحظه قرار می دهد (واعظی، ۱۳۸۹، ص ۱۳۰). در واقع انرژی و خطوط انتقال انرژی با فراهم کردن بستری مناسب برای توسعه همکاری های منطقه ای، نماد پایداری از یک همکاری بلند مدت و وابستگی متقابل می باشد و فضای مناسبی را برای جذب سرمایه گذاری خارجی فراهم می کند. به عبارت دیگر، امروز انرژی به ابزار کارآمدی در دیپلماسی تبدیل شده که می تواند صلح و ثبات منطقه ای را با همکاری های دو و چند جانبه ای به ارمغان بیاورد و نقش سیاسی کشورها را در معادلات قدرت منطقه ای تقویت کند (کریمی پور و همکاران، ۱۳۹۶، ص ۵).

بر اساس چنین نگرشی دیپلماسی انرژی می تواند به شکل گیری روابط جدید کشورها و دیگر بازیگران نظام اقتصاد سیاسی جهانی منجر شود و زمینه ساز گسترش معادلات جدید سیاسی و امنیتی تأثیر گذار باشد. درست همانند فرایند همگرایی اروپایی که با تمرکز بر منابع استراتژیکی ذغال سنگ و فولاد بنیان گذاشته شد. اساساً کاربرد دیپلماسی، زمینه کاهش تنش ها را فراهم ساخته و از بروز برخوردهای مناقشه آمیز جلوگیری می کند و در دنیای امروز که انرژی بحث اول دنیا بوده و بسیاری از جنگ ها به این دلیل به وقوع می پیوندد می تواند پیام آور صلح نیز باشد (Dannreuther, 2003, p. 214). بدین ترتیب با بهره گیری از مفهوم دیپلماسی و ارتباط و تأثیر آن بر امنیت انرژی، ضمن توصیف منابع انرژی عربستان سعودی، بکار گیری راهبرد دیپلماسی انرژی و تبیین سیاست های تأمین امنیت انرژی عربستان، به بررسی و تحلیل راهبرد مذکور در راستای سیاست خارجی عربستان می پردازیم.

## ۱. تعریف انرژی

انرژی از مهم ترین عوامل راهبردی است که حکومت ها برای دستیابی به توسعه و اعمال قدرت بر سایر کشورها به آن نیاز دارند. به جرئت می توان گفت پیشرفتی که امروزه بشر به آن دست یافته است، وامدار کشف عامل انرژی است که بدون آن تصور وجود فناوری های مختلف ناممکن بود. کشف منابع گوناگون انرژی، هر کدام به نوبه خود، تأثیری بسزایی در پیشرفت سبک زندگی

انسان‌ها و توسعه صنعتی کشورها داشته است، به گونه‌ای که عامل انرژی به ابزاری مهم و تأثیرگذار در مسائل اقتصادی، سیاسی و روابط بین حکومت‌ها تبدیل شده است (یزدان درو و دیگران، ۱۳۹۶، ص ۹). از گذشته تاکنون، بسیاری از مناقشات و منازعات بین حکومت‌ها به دلیل دستیابی به انرژی و تسلط بر مناطق دارای منابع انرژی بوده است. از نیمه دوم قرن بیستم، همگام با صنعتی شدن کشورها و افزایش جمعیت جهان، مصرف انرژی نیز افزایش چشمگیر داشته است؛ تا آنجا که تأمین انرژی و اطمینان از تداوم آن به یکی از دغدغه‌های اصلی حکومت‌ها مبدل شده است.

## ۲. امنیت انرژی

امنیت انرژی یکی از شاخص‌های اصلی اقتصاد و سیاست بین الملل به حساب می‌آید. فرایندهای برنامه ریزی بازیگران مسلط در نظام جهانی به گونه‌ای شکل گرفته است که به موجب آن امنیت انرژی از قابلیت لازم برای اثربخشی بر نحوه رفتار سیاسی و اقتصادی کشورها به ویژه قدرت‌های بزرگ برخوردار است. ضرورت کنترل منابع ایجاب می‌کند که چنین بازیگرانی بتوانند از ابزار انرژی برای کنترل سیاست و امنیت بین الملل استفاده کنند (Ebinger, 2002, p. 2).

راه اندازی نهادها و سازمان‌های بین المللی برای حفظ امنیت انرژی، نظیر سازمان آژانس بین المللی انرژی، اعمال فشار به کشورهای صاحب منابع زیر زمینی، تحریم‌های گسترده سیاسی-اقتصادی، راه اندازی جنگ با بهانه‌های گوناگون نظیر مبارزه با تروریسم، حضور نیروهای نظامی در منطقه خلیج فارس به منظور کنترل شاه راه انرژی دنیا و ... تنها گوشه‌هایی از اقدام‌هایی است که توسط این کشورها صورت گرفته است به گونه‌ای که تحلیلگران، این جنگ‌ها را «جنگ‌های نفتی» نام گذاری می‌کنند (متقی و دیگران، ۱۳۹۵، ص ۱۲). درباره تعریف دقیق امنیت انرژی نظریه واحدی وجود ندارد، بنابراین در این باره چهل و پنج تعریف بر اساس آنچه که در کتاب آمده است، وجود دارد. بارتون و همکاران می‌گویند امنیت انرژی عبارت است از، شرایطی که در آن یک کشور

و تمامی یا بیشتر شهروندان و کسب و کارهایش تا آینده قابل پیش بینی به منابع کافی انرژی با قیمتی معقول و بدون خطر جدی قطع عمده خدمات انرژی، دسترسی داشته باشد. بیکلی نیز در تعریف دیگر می‌گوید، عرصه مطمئن و کافی انرژی با قیمت‌های معقول. دویچ نیز امنیت انرژی را ارتباط میان فعالیت اقتصادی هر دو دسته از بازارهای داخلی و بین‌المللی انرژی و پاسخ سیاست خارجی کشورها تعریف کرده است (متقی و دیگران، ۱۳۹۵، ص ۴).

### ۳. دیپلماسی انرژی

دیپلماسی منابع، استفاده از ابزار دیپلماتیک و راهبردی در جهت حضور در صحنه بین‌المللی و حفظ جایگاه کشورها در نظام بین‌الملل است. در واقع دیپلماسی انرژی، به کارگیری ابزارها و دانش سیاسی در مسائل مربوط به انرژی اعم از عرضه، تقاضا، تبدیل و ... است. دیپلماسی انرژی حرکتی هدفمند، بلندمدت و دارای قوانین خاص خود بوده که در صدد ایجاد و حفظ امنیت انرژی برای کشور می‌باشد. برخورداری از یک چارچوب دیپلماتیک قوی و کارآمد برای هر کشور، می‌تواند زمینه موفقیت آن را در امر انرژی در فضای جهانی فراهم آورد. در تعریف دیگر دیپلماسی انرژی، به مجموعه رفتارها و تعاملاتی گفته می‌شود که یک کشور در حوزه انرژی حداقل به دو منظور در تعامل با کشورهای جهان آن را به کار می‌برد. به عبارت دیگر دیپلماسی انرژی، مجموعه‌ای از رفتارها و تعاملاتی است که یک کشور با جامعه جهانی برای پیشبرد حداقل دو هدف از آن استفاده می‌کند. استفاده از ابزار دیپلماتیک جهت حضور در صحنه بین‌المللی و حفظ جایگاه خویش در نظام بین‌الملل است. دیپلماسی انرژی حرکتی هدفمند، بلندمدت و دارای قوانین خاص خود بوده که در صدد ایجاد و حفظ امنیت انرژی کشور می‌باشد. برخورداری از یک چارچوب دیپلماتیک قوی و کارآمد برای هر کشور، می‌تواند زمینه موفقیت آن را در امر انرژی در فضای جهانی فراهم آورد. این دو هدف یکی به حوزه انرژی و دیگری به حوزه امنیت ملی یا منافع ملی کشور بازمی‌گردد (عادلی، ۱۳۸۹، ص ۲۸).

دیپلماسی انرژی، مبتنی بر دیپلماسی کنش مند و مستلزم تعامل با دیگر بازیگران برای دستورالعمل سازی تعریف بازی جدید در زمینه تأمین امنیت انرژی فراگیر و تدوین قواعد رفتاری جهانی در بخش انرژی است. به این دلیل که دیپلماسی امروز از حالت امنیتی-سیاسی به دیپلماسی اقتصادی-سیاسی تبدیل شده است، بر هماهنگی و هدفمند بودن دستگاه دیپلماسی و اقتصادی تأکید بیشتری وجود دارد؛ چرا که قدرت رقابت پذیری اقتصاد و ضریب اعتبار و امنیت کشورها را افزایش می دهد (متقی و دیگران، ۱۳۹۵، ص ۵).

#### ۴. عربستان سعودی



عربستان، با نام رسمی عربستان سعودی بزرگترین کشور در غرب آسیا است. این کشور که بخش عمده شبه جزیره عربستان را در بر گرفته است از شمال با عراق، اردن و کویت از سوی شرق با امارات متحده عربی، قطر و خلیج فارس از جنوب خاوری با عمان از

سوی جنوب با یمن و از سوی باختر با دریای سرخ هم مرز است. آب و هوای پادشاهی به دلیل زمین های مختلف که تحت تأثیر ارتفاع زیاد گرمسیری قرار دارد، از منطقه ای به منطقه دیگر متفاوت است. به طور کلی، آب و هوای پادشاهی قاره ای، گرم در تابستان، سرد در زمستان و زمستان های بارانی است آب و هوا در ارتفاعات غربی و جنوب غربی معتدل بوده، در حالی که مناطق مرکزی گرم و خشک و زمستان های آن ها سرد و خشک است.

(الهیة العامة للاحصاء المملكة العربية السعودية، ۲۰۲۰)

جدول یک:

جمعیت	۳۳/۴۱۰ میلیون نفر
مساحت زمین (۱۰۰۰ کیلومتر مربع)	۲۱۵۰
تولید ناخالص داخلی	(۲۳۴۱۸ دلار)
تولید ناخالص داخلی با قیمت‌های بازار (میلیون دلار)	۷۸۲،۴۸۴
ارزش صادرات (میلیون دلار)	۲۹۴/۵۴۴

منبع: [www.opec.org](http://www.opec.org)

این کشور، بزرگترین کشور غرب آسیا و دومین کشور وسیع عرب‌نشین پس از الجزایر، دارای ششمین ذخایر گاز طبیعی بزرگ جهان است. عربستان سعودی کشوری است که بیش از ۳۳ میلیون نفر جمعیت دارد و به عنوان کشوری بدون مالیات شناخته شده است که مهم‌ترین دلیل این امر داشتن منابع غنی نفتی و میادین نفتی که به عنوان گول‌های اقتصادی عربستان شناخته شده‌اند. عربستان سعودی همچنین ظرفیتی همچون آرامکو را دارد که ارزش آن در سال گذشته (۱۳۹۸) یک تریلیون و ۷۰۰ میلیارد دلار بود. بدیهی است که این کشور، برای حفظ موقعیت خود به عنوان یکی از مهم‌ترین صادرکنندگان نفتی جهان مقوله امنیت انرژی و حفظ موقعیت خود در بازار جهانی را به عنوان مهم‌ترین مولفه‌های اقتصاد سیاسی خود قرار دهد. این کشور، در سال‌های اخیر با تلاش همه جانبه قصد دارد از اقتصاد متکی بر نفت و به اصطلاح رانتی جدا شده و با سرمایه‌گذاری و تمرکز بر سایر پتانسیل‌ها و منابع انرژی موجود در سرزمین عربستان همراه با دیپلماسی فعال، زمینه‌های پیشرفت و توسعه خود را فراهم کند.

هر چند اخیراً صادرات غیرنفتی عربستان افزایش یافته، ولیکن ثروت نفت باعث تبدیل این کشور سلطنتی بیابانی به یکی از ثروتمندترین کشورهای دنیا شده است. درآمدهای گسترده نفتی سبب

مدرنیزه شدن سریع کشور و ایجاد دولت رفاه در آن شده است (تابناک، ۱۳۹۹). حکومت عربستان سعودی یکی از ارکان تحقق بخشیدن و اقتصاد دانش محور است. حکومت مشخص می کند که چه سیاست هایی باید دنبال شود و چه کارکردهایی مطلوب اند و یا باید نادیده گرفته شوند و چگونه اجزای سیستم در برابر یکدیگر واکنش نشان می دهند. از سال ۲۰۱۵ با استقرار حکومت جدید عربستان سعودی مدیریت اساسی این کشور در سیاست خارجی تغییر کرد و راهبرد چند جانبه گرایی که در چند دهه اخیر وجود داشت تقویت شد. راهبرد چند جانبه گرایی در پی انواع روابط دیپلماتیک با قدرت های بزرگ جهت استقلال بیشتر در مقابل هژمون است. شاهزاده محمد بن سلمان در ژوئن ۲۰۱۵ برای برقراری روابط دو جانبه اقتصادی، نظامی، هسته ای به مسکو سفر کرد. در همین ماه نیز به پاریس رفت تا روابط دفاعی پاریس-ریاض را تقویت کند. ملک سلمان نیز در فوریه و مارس ۲۰۱۴، از ژاپن، هند و چین دیدن کرد. یکی از اصول راهبرد چند جانبه گرایی عربستان سعودی جهت جذب سرمایه های کشورهای آسیایی در بخش صنعت و بخش های غیر نفتی است. عربستان سعودی انتظار دارد کشورهای آسیایی نظیر چین و ژاپن فناوری پیشرفته خود را به این کشور وارد و نیز اطلاعات لازم و مهارتشان را به کارگران این کشور برای شکل گیری یک اقتصاد (دانش محور) منتقل کند (شفائی و داوند، ۱۳۹۸، ص ۶).

### ۵. منابع انرژی های تجدید ناپذیر عربستان سعودی

این کشور با تولید حدود ۲۰ درصد ذخایر اثبات شده نفت دنیا نهمین کشور پالایش کننده نفت و همچنین بیست و ششمین کشور تولید کننده فولاد است. عربستان مواد متنوعی به همراه فلزات را تولید می کند. تمام معادن این کشور را در حاکمیت انحصاری دولت است. شورای عالی نفت و امور معادن برنامه ها و سیاست های آن کشور را تدوین و سیاست گذاری می کند. وزارت نفت و ذخایر معدنی عربستان برنامه ها و سیاست های عمومی مربوط به معادن گاز طبیعی و نفت را انجام می دهد. معاونت منابع طبیعی عربستان مسئول اداره فعالیت های معدنی و سیاست گذاری صنعت

مواد طبیعی است. بنابر آنچه که گفته شد، منابع انرژی نفت و گاز و منابع هیدروکربنی نقش بسیار مهمی در اقتصاد داخلی و روابط بین المللی عربستان سعودی ایفا می کند. با روی کار آمدن محمد بن سلمان و تشویق بخش خصوصی جهت سرمایه گذاری در حوزه انرژی و توسعه ارتباطات بین المللی در زمینه انتقال انرژی و حفظ امنیت خطوط انتقال منابع انرژی، همکاری و انعقاد قراردادهای نفتی با کشورهای منطقه ای و فرامنطقه ای تلاش کرده است جایگاه خود را در صحنه خرید و فروش منابع فسیلی حفظ کند.

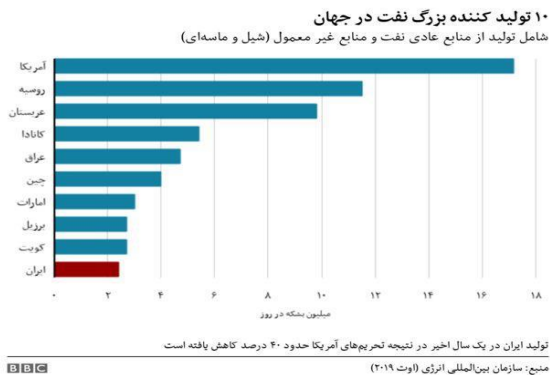
#### ۵.۱. نفت

عربستان سعودی از بزرگترین تولیدکنندگان و صادرکنندگان نفت خام دنیا است. این کشور در حدود یک پنجم کل ذخایر نفتی اثبات شده جهان را در خود جای داده است که این ذخایر به شکل عمده ای در استان شرقیه متمرکز شده است. نفت ۹۵٪ از صادرات و ۷۰٪ درآمد دولت را تشکیل می دهد. کشور پادشاهی عربستان سعودی مقام اول ذخایر نفت دنیا را دارد و از کشورهای اصلی تولید کننده مواد نفتی خام و گاز طبیعی مایع است.

جدول ۲. میانگین تولید، ذخایر، ظرفیت، تقاضا و صادرات نفت عربستان (۲۰۱۸)

۲۶۷،۰۲۶	ذخایر نفت خام اثبات شده (میلیون بشکه)
۱۰،۳۱۷،۳	تولید نفت خام* (۱۰۰۰ بشکه در روز)
۲،۸۵۶	ظرفیت پالایشگاه (۱۰۰۰ بشکه در روز)
۲،۸۱۷،۳	خروجی فرآورده های نفتی (۱۰۰۰ بشکه در روز)
۳،۱۰۴،۶	تقاضای نفت (۱۰۰۰ بشکه در روز)
۷۳۷،۵	صادرات نفت خام (۱۰۰۰ بشکه در روز)
۱،۹۷۱،۲	صادرات فرآورده های نفتی (۱۰۰۰ بشکه در روز)

طبق گزارشی که اداره اطلاعات انرژی آمریکا منتشر کرده، عربستان سعودی بزرگترین تولید کننده و صادر کننده میعانات نفتی در جهان است (Martorem, 2015, p. 5). این کشور سومین تولید کننده نفت در جهان بعد از آمریکا و روسیه است و



با توجه به ذخایر نفت خام و افزایش ظرفیت تولید آن، عربستان سعودی جایگاه خوبی را در بازار تقاضا برای نفت به خود اختصاص داده است. توسعه قابل توجه زیرساخت‌ها شامل توسعه بزرگراه‌های ملی، شبکه راه آهن، موجب حفظ تقاضا برای مواد معدنی و صنایع وابسته آن، مانند سیمان، شیشه، ماسه، فولاد و سنگ می‌گردد. کشور پادشاهی عربستان در حال تشویق سرمایه‌گذاران بخش خصوصی برای انجام پروژه‌های معدنی بوده و انتظار دارد که در این راستا موفق به جذب سرمایه‌گذاران بین‌المللی شود (USGS-2009). تولید نفت خام عربستان در سال ۲۰۱۶ بین ۱۰/۲۶ و ۱۰/۵۵ میلیون بشکه متغیر بوده است، اما تنها ۷/۵۱ میلیون بشکه در روز صادرات داشته است (فرانسوا سزنک، ۲۰۱۸).

### جدول ۳. آمار صادرات نفت خام و نفت تصفیه شده عربستان سعودی (۲۰۱۸)

کشورهای واردکننده نفت خام	میزان صادرات نفت خام	نام کشورهای واردکننده نفت تصفیه شده	میزان صادرات نفت تصفیه شده
چین	۷۰٪	فرانسه	۴۲٫۷٪
فرانسه	۵۰٫۵٪	استرالیا	۲۲٫۹٪
کانادا	۱۶٫۵٪	هند	۷۳٪
ژاپن	۹۳٫۵٪	آلمان	۴۶٫۹٪
اردن	۱۸٫۴٪	اردن	۳۰٪
ایتالیا	۵۷٫۶٪	ایتالیا	۲۵٫۵٪
امریکا	۸۶٫۵٪	امریکا	۴٫۶۴٪

همانطور که در جدول (۱) مشاهده می‌کنید بیشترین صادرات نفت خام عربستان سعودی به ترتیب به کشورهای ژاپن، ایالات متحده آمریکا، چین و ایتالیا بوده است. این کشور نفت خیز مجموعاً، ۶۴/۴ درصد از کل نفت خام خود را صادر می‌کند. میزان صادرات نفت خام این کشور از میزان نفت تصفیه شده آن بیشتر است و فرانسه و آلمان از مهم‌ترین خریداران نفتی در این بخش هستند.

#### ۵.۱.۱. خطوط انتقال لوله نفت عربستان سعودی

شرکت آرامکو سعودی مسئولیت اداره و بهره‌برداری از بیش از ۹۰۰۰ مایل (حدود ۱۴۴۰۰ کیلومتر) خطوط لوله سراسری نفت در عربستان سعودی را بر عهده دارد که از جمله این خطوط می‌توان به دو خط لوله طولانی و بزرگ ذیل اشاره کرد.

#### الف. (خط لوله شرق - غرب) پترولین (Petroline)

با طول ۷۴۵ مایل بزرگ‌ترین خط لوله عربستان است که در سال ۱۹۸۴ اداره آن از شرکت موبیل گرفته و به شرکت آرامکو واگذار شد. این خط لوله، نفت خام سبک و بسیار سبک را از مجموعه بقیق به پالایشگاه‌های استان‌های غربی و پایانه صادراتی دریای سرخ انتقال می‌دهد تا از آنجا به بازارهای اروپا صادر شود. سیستم خط لوله پترولین از دو خط لوله با ظرفیت اسمی مجموع ۴۸ میلیون بشکه در روز تشکیل شده است.

#### خط لوله ۵۶ اینچ

با ظرفیت اسمی ۳ میلیون بشکه در روز که توان عملیاتی فعلی آن ۲ میلیون بشکه در روز است (تا سال ۲۰۱۳).

### خط لوله ۴۸ اینچ

در سال‌های اخیر به عنوان یک خط لوله گاز طبیعی مورد استفاده قرار می‌گرفت، اما عربستان سعودی آن را به یک خط لوله نفتی تغییر کاربری داده است. این خط لوله قرار است سوئیچ یدکی عربستان برای دور زدن تنگه هرمز باشد و در موقع لزوم، ظرفیت انتقال نفت عربستان از طریق خطوط لوله به دریای سرخ را از یک میلیون تا ۲۰۸ میلیون بشکه در روز افزایش دهد، و البته فقط در صورتی قابل دسترسی است که این سیستم قادر باشد ظرفیت اسمی کامل خود را به کار گیرد.

#### ب. خط لوله بقیق - ینبع (Abqaiq - Yanbu)

در کنار و به موازات خط لوله شرق - غرب، با ظرفیت ۲۹۰ هزار بشکه در روز قرار دارد که مایعات گازی (NGL) را برای استفاده در صنایع پتروشیمی به «ینبع» انتقال دهد. دیگر خطوط لوله داخلی، همچنین در سال ۱۹۸۰ یک خط لوله چند منظوره با طول ۲۳۶ مایل (حدود ۳۷۸ کیلومتر)، بین طهران در شرق استان ریاض و یک خط لوله چند منظوره کوچکتر به طول ۲۲۰ مایل (حدود ۳۵۰ کیلومتر) بین ریاض و قسیم ساخته شده است (توسعه صنایع گسترش نفت ایران، ۱۳۹۲).

#### ۵.۱.۲. خطوط لوله بین المللی

#### الف. خط لوله ترانس عربی (Tapline - Trans-Arabian Pipeline)

این خط لوله به طول ۱۲۱۴ کیلومتر و قطر ۳۰ اینچ در سال ۱۹۴۷ احداث و با ظرفیت اولیه ۳۰۰ هزار بشکه در روز شروع به کار نمود که بعدها ظرفیت آن به ۵۰۰ هزار بشکه در روز افزایش پیدا کرد. این خط لوله بندر «آل جمیمه» واقع در خلیج فارس و شرق این کشور، عربستان را پس از گذشتن از اردن و سوریه به لبنان متصل می‌کند. در سال ۱۹۹۰ به خاطر همکاری و حمایت اردن از عراق در جنگ اول خلیج فارس، عربستان

نفت صادراتی خود از این خطوط را به طور کل قطع کرد و در حال حاضر نیز این خطوط لوله بلا استفاده است. البته به رغم قدیمی بودن سیستم انتقال نفت آن، همچنان به عنوان یک مسیر صادراتی بالقوه نفت خام به اروپا و آمریکا مطرح است.

#### **ب. خط لوله بین عراق و عربستان (IPSA (Iraq Pipeline through Saudi Arabia**

به قطر ۴۸ اینچ و ظرفیت ۱۶۵ میلیون بشکه در روز در سال ۱۹۸۹ به طور کامل توسط عراق به سرمایه گذاری شد. این خط لوله نفتی برای انتقال نفت خام جنوب عراق به عربستان و از آنجا به موازات خط لوله پترولاین به بندر Muajjiz در جنوب بندر «ینبع» واقع در دریای سرخ جهت صادرات نفت خام عراق احداث شد. خط لوله «IPSA» در اوت ۱۹۹۰ و به دنبال حمله عراق به کویت بسته شد و پس از آن، در ژوئن سال ۲۰۰۱، عربستان مالکیت آن را مصادره کرد. از لحاظ تئوریک، خط لوله «IPSA» می تواند برای انتقال نفت عربستان سعودی به دریای سرخ مورد استفاده قرار گیرد. اگر چه مسئولین عربستانی گزارش داده اند که در حال حاضر از این خط لوله به عنوان بخشی از خط سراسری انتقال گاز خود استفاده می کنند.

#### **ج. خط لوله بین عربستان و بحرین**

تنها خط لوله نفت خام بین المللی فعال و در حال کار عربستان، متشکل از چهار خط لوله قدیمی با طول عمر ۶۰ سال است که نفت خام سبک میادین «ابو صفاح» و «دمام» را با ظرفیت ۲۰۷ تا ۲۵۰ هزار بشکه در روز از طریق زیر دریا به بحرین منتقل می کند. انتظار می رود، این خط لوله قدیمی که پس از ساخت خط لوله جدید در حال اجرای عربستان، بین «بقیق» و پالایشگاه بحرین در «ستره»، از خط خارج شود.

### ۵.۱.۳. بنادر مهم و اصلی

عربستان سعودی دارای سه پایانه اصلی صادرات نفت است که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود.

#### الف. مجموعه رأس تنوره (The Ras Tanura complex)

در خلیج فارس با ظرفیت حدود ۶ میلیون بشکه در روز (از این ظرفیت، حدود ۲/۵ میلیون بشکه در روز مربوط به بندر راس تنورا است)، بزرگترین مرکز بارگذاری دریایی نفت در جهان است. عربستان سعودی در حال حاضر ۷۵ درصد صادرات نفتی خود را از طریق ترمینال راس تنورا در خلیج فارس انجام می‌دهد که باید از تنگه هرمز عبور کند.

#### ب. مرکز رأس الجیمه (The Ras al-Ju'aymah facility)

در خلیج فارس با ظرفیت ۳ تا ۳۰۶ میلیون بشکه در روز.

#### پ. ترمینال ینبع (The Yanbu terminal)

ظرفیت تولید میدین عمده نفت در عربستان سعودی

نام میداب	محل میداب	ظرفیت تولید	نوع نفت
الحوار	ساحلی	5 میلیون بشکه در روز	نفت خام سبک عرب
سغایه	دریایی	1.5 میلیون بشکه در روز	نفت خام سنگین عرب
خریص	ساحلی	1.2 میلیون بشکه در روز	نفت خام سبک عرب
شهباح	ساحلی	0.750 میلیون بشکه در روز	نفت فوق سبک عرب
قطیف	ساحلی	0.500 میلیون بشکه در روز	نفت سبک عرب
Khursaniyah	ساحلی	0.500 میلیون بشکه در روز	نفت سبک عرب
رؤوف	دریایی	0.450 میلیون بشکه در روز	نفت نیمه سنگین عرب
انقی	ساحلی	0.400 میلیون بشکه در روز	نفت فوق سبک عرب
منیفا	دریایی	0.900 میلیون بشکه در روز	نفت سنگین عرب بعد از انعام / پخش بینی براق بهره برداری: دسامبر 2014
جمع ظرفیت بدون منیفا		10.3 میلیون بشکه در روز	

در دریای سرخ که اغلب از آن برای حجم باقی مانده از صادرات نفت عربستان استفاده شده است. این ترمینال، دارای ظرفیت بارگیری حدود ۴۰۵ میلیون بشکه در روز نفت خام و حدود ۲ میلیون بشکه در روز NGL و دیگر فراورده‌ها است. علاوه بر این، عربستان سعودی دارای مجموعه‌ای از سایر پایانه‌های کوچک‌تر در سراسر کشور است (توسعه صنایع گسترش نفت ایران، ۱۳۹۲).

در میان میادین نفتی عربستان سعودی، شرکت آرامکو سعودی مهم‌ترین میدان نفتی عربستان می‌باشد که نقش مهمی را در حوزه اقتصاد انرژی عربستان ایفا می‌کند. با انتشار داده‌های مالی «آرامکو»، برای اولین بار مشخص شد که این شرکت در سال ۲۰۱۸ بیشترین سود را در میان تمامی شرکت‌های جهان داشته است. هرچند، به دلیل مالیات بالایی که آرامکو پرداخت می‌کند، این شرکت به ازای هر بشکه نفت، سود بیشتری نسبت به سایر کمپانی‌های بزرگ کسب نمی‌کند، اما سود ۱۱۱/۱ میلیارد دلاری این شرکت بیشترین میزان سود یک شرکت در طول سال ۲۰۱۸ است و از مجموع سود شرکت‌های «اپل» و «گوگل» و «اکسون موبیل» در سال ۲۰۱۸ بیشتر بوده است. عرضه اولیه سهام «آرامکو»، نخستین بار در سال ۲۰۱۶ توسط ولیعهد جوان اعلام شد. عربستان مدعی ارزش گذاری ۲ تریلیون دلاری این شرکت بود و ولیعهد جوان قصد داشت با عرضه پنج درصد این شرکت، بزرگترین عرضه اولیه در تاریخ جهان را رقم بزند و ۱۰۰ میلیارد دلار از این راه تامین مالی کند، سپس از آن طریق، بتواند پروژه‌های چشم انداز ۲۰۳۰ را با قدرت پیش ببرد.

این چندمین بار است که وعده عرضه اولیه سهام «آرامکو» به تاخیر می‌افتد و در آخرین خبرها، سال ۲۰۲۱ را سال عرضه اولیه «آرامکو» اعلام کرده‌اند. در کنار این، ارزش ۲ تریلیون دلاری آرامکو محل تردید جدی است؛ حتی انتشار داده‌های مالی و سود ۱۱۰ میلیارد دلاری این شرکت در سال ۲۰۱۸ نیز این مدعا را تایید نمی‌کند. عده‌ای اعتقاد دارند که عرضه اولیه «آرامکو» این غول نفتی عربستان، مهر تاییدی بر پایان عصر نفت است و نشان می‌دهد که حتی خود عربستان نیز به آینده این بازار امیدی ندارد و قصد دارد با خروج از بازار نفت در زمان مناسب، به توان مالی برای تنوع بخشی به اقتصاد خود دست یابد (Independentpersian, 1398).

## جدول ۲. ظرفیت‌های پالایشگاه‌های داخلی عربستان سعودی (از ۲۰۱۵ به بعد)

پالایشگاه	به مقیاس هزار بشکه در روز	آغاز به کار	درصد مالکیت آرامکو	شرکاء
ساتروپ، جیل	۴۰۰	۲۰۱۵	۶۲/۵	تونال
یاسرف، یتوبع	۴۰۰	۲۰۱۶	۶۲/۵	سینوپک
جیزان (اویل ۲۰۱۸)	۴۰۰	۲۰۱۸	۱۰۰	
ظرفیت کل پالایشگاه‌های آرامکو	۳۳۰۵			

منبع: [https://www.opec.org/opec\\_web/en/about\\_us/169.htm](https://www.opec.org/opec_web/en/about_us/169.htm)

## جدول ۳. پالایشگاه‌های آرامکو در خارج از کشور

پالایشگاه	به مقیاس هزار بشکه در روز	درصد مالکیت آرامکو	شرکاء
پورت آرئور، ایالات متحده	۶۰۰	۵۰	شل
کانونت، ایالات متحده	۲۳۰	۵۰	شل
نوروکو، ایالات متحده	۲۳۵	۵۰	شل
اولسان، کره	۶۶۹	۶۳/۴	اس-اویل
یوکاینچی، ژاپن	۲۵۰	۱۴/۹۶	شوآ شل
یاماگوچی، ژاپن	۱۲۰	۱۴/۹۶	شوآ شل
کیبجین، ژاپن	۷۰	۱۴/۹۶	شوآ شل
فوجیان، چین	۲۴۰	۲۵	سینوپک، اکسون موبیل
فعالیت کل	۲۴۱۴		
ظرفیت کل جاری	۵۳۱۳		
اندونزی (۲۰۲۲)	۳۷۰	۵۰	پرتامینا
پورت آرئور (در حال مذاکره)	۲۶۰	۱۰۰	

منبع: [https://www.opec.org/opec\\_web/en/about\\_us/169.htm](https://www.opec.org/opec_web/en/about_us/169.htm)

## ۵.۲. منابع گاز عربستان سعودی

عربستان سعودی دارای رتبه پنجم در بین دارندگان بزرگترین ذخایر گاز طبیعی جهان بعد از ایران، روسیه، قطر و ایالات متحده است. حدود ۵۷ درصد از ذخایر اثبات شده گاز طبیعی عربستان سعودی از گازهای همراه میدان خشکی بزرگ «غوار» و میدان‌های دریایی «صفانیه» و «زولف» تشکیل شده است. میدان نفتی غوار به تنهایی حدود یک سوم از ذخایر گاز اثبات شده گاز طبیعی عربستان را در خود جای داده است. بیشتر ذخایر گازی عربستان گاز همراه است. ذخایر مستقل

گازی عربستان به طور عمده در میدان‌های «خوف» در مجاورت حوزه غوار و «الدوره» در منطقه بی طرف میان عربستان و کویت (مشترک با ایران) قرار دارد. افزایش تولید گاز طبیعی و توسعه طرح‌های برداشت بیشتر گاز در اولویت برنامه‌های توسعه صنعت نفت و گاز عربستان است. تامین خوراک صنعت روبه رشد پتروشیمی، خوراک نیروگاه‌های برق و جانشین کردن مصرف گاز با نفت از هدف‌های بزرگ و مهم توسعه صنعت گاز این کشور است. توسعه صنعت گاز و جانشینی آن با نفت، علاوه بر توسعه صنایع داخلی، صادرات نفت را می‌تواند افزایش دهد و میزان نفتی را که هم اکنون در داخل مصرف می‌شود، کاهش دهد. برابر پیش بینی‌های شرکت آرامکو عربستان، انتظار می‌رود تقاضای گاز طبیعی در عربستان سعودی تا سال ۲۰۳۰ به دو برابر سطح ۳/۵ تریلیون فوت مکعبی (حدود ۲۷۲ میلیون متر مکعب در روز) برسد.

#### جدول ۴. تولید و ذخایر گاز طبیعی عربستان سعودی

۹،۰۶۹	ذخایر گاز طبیعی اثبات شده (میلیارد دلار مس)
۱۱۸،۰۰۰،۰۰۰	تولید گاز طبیعی تولید گاز طبیعی (میلیون متر مکعب)
	صادرات گاز طبیعی (میلیون متر مکعب)

منبع: [https://www.opec.org/opec\\_web/en/about\\_us/169](https://www.opec.org/opec_web/en/about_us/169)

#### ۵.۲.۱. ذخایر غیر متعارف (شیل گس)

به گزارش رویترز، عربستان سعودی نیز تحت تاثیر تحولات و افزایش تولید شیل گس (تولید گاز از سنگ‌های رسی) در آمریکا که این کشور را از بزرگ‌ترین وارد کننده گاز جهان به یک صادرکننده تازه گاز تبدیل کرده، عملیات اکتشاف ذخایر نامتعارف گازی خود را آغاز کرده است.

خالد الافلاح، مدیر عامل شرکت سعودی آرامکو در کنگره جهانی انرژی اعلام کرده بود: «آماده آغاز تولید شیل گس و ذخایر نامتعارف گاز ظرف چند سال آینده و تحویل گاز به مشتریان

هستیم)). وی تصریح کرده: «تنها دو سال پس از آغاز برنامه توسعه ذخایر نامتعارف گازی عربستان در منطقه شمالی در این کشور، آرامکو آماده عرضه گاز به یک نیروگاه یک هزار مگاواتی برق در عربستان بوده که خوراک تاسیسات تولید فسفات را تامین می‌کند. شرکت سعودی آرامکو، بزرگ‌ترین صادر کننده نفت جهان، چاه‌های ارزیابی و حفاری‌های فراساحلی برای گازهای نامتعارف را در سه منطقه شمال غرب، جنوب غوار و ربع الخالی انجام داده است. گاز تولیدی از آن، برای تامین خوراک یک نیروگاه برق در جیزان که به یک پالایشگاه ۴۰۰ هزار بشکه در روز متصل خواهد شد، استفاده می‌شود. فلاح همچنین گفته است: «شرکت سعودی آرامکو امیدوار است که این پروژه را اواخر سال ۲۰۱۶ یا اوایل سال ۲۰۱۷ تکمیل کند». با این حال، منابع صنعتی می‌گویند که این پروژه می‌تواند ۶ تا ۱۲ ماه به تعویق بیفتد؛ زیرا کار و فعالیت روی زیرساخت‌های مرتبط دیرتر از برنامه زمان‌بندی شده انجام شده است. با آغاز برداشت گاز از ذخایر نامتعارف، عربستان سعودی می‌تواند پاسخگوی تقاضای داخلی و نیروگاه‌های برق باشد و نفت بیشتری برای فروش به بازارهای جهانی ذخیره کند.

علی النعیمی، وزیر نفت عربستان ذخایر گازهای نامتعارف عربستان را بیش از ۶۰۰ تریلیون فوت مکعب برآورده کرده است که این مقدار دو برابر ذخایر متعارف اثبات شده این کشور است. بر پایه برآورد اداره اطلاعات انرژی آمریکا، عربستان در رتبه بندی میان ۳۲ کشور دارنده ذخایر شیل گس، مقام پنجم را در اختیار دارد.

### ۵.۳. سایر منابع انرژی عربستان

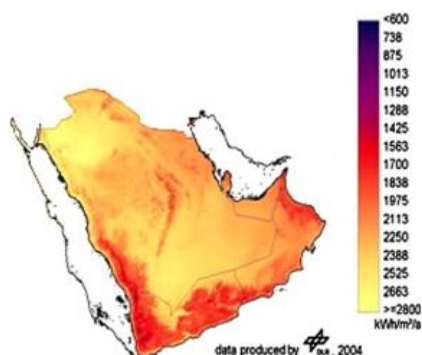
مواد معدنی فلزی مس، طلا، نقره و روی توسط شرکت معدنی (Maadens) عربستان سعودی به افزایش تولید انجامیده است. استخراج بوکسیت و کائولن شرکت معادن از مناطق مرکزی دو بوکسیت تولید شده توسط صنایع (AzZabiragh) باعث تولید بوکسید عیار پایین شده که موجب می‌شود تا سیمان و کائولن مورد استفاده برای ساخت و ساز داخلی با تولید پایدار مواجه شود.

## ۶. منابع انرژی‌های تجدید پذیر عربستان سعودی

انرژی‌های تجدید پذیر به آن دسته از منابع انرژی گفته می‌شود که از طریق فرایند طبیعت، به طور پیوسته تجدید می‌شوند و در دسترس انسان قرار می‌گیرند. در کل، آن دسته از منابع انرژی غیر فسیلی را که ویژگی‌هایی نظیر قابلیت استخراج و بهره برداری مستمر و قابلیت تجدید، در دسترس بودن و سازگاری با محیط زیست داشته باشند، می‌توان انرژی تجدید پذیر نامید. به این ترتیب، به انرژی‌های تولید شده از منابع خورشیدی، بادی، آبی، زمین گرمایی، زیست توده و نظایر آن انرژی تجدید پذیر گفته می‌شود. عربستان سعودی به عنوان یکی از دارندگان غنی انرژی خورشیدی و بادی در چند سال اخیر با افق دید بلند مدت (سند چشم انداز ۲۰۳۰) جهت توسعه و بهره برداری مفید در این حوزه گام برداشته است. این رویکرد از سال ۲۰۱۵ به بعد به طور جدی تری دنبال شده است. عربستان ظرف نخستین مرحله از پروژه‌های برنامه ملی، ظرفیت تولید منابع انرژی تجدید پذیر خود را به حدود ۳۰۰ مگاوات انرژی خورشیدی و ۴۰۰ مگاوات انرژی بادی رسانده است (الهیة العامة الاحصاء، ۲۰۱۷).

### ۶.۱. انرژی خورشیدی

عربستان سعودی به عنوان بزرگ‌ترین تولید کننده سازمان کشورهای صادر کننده نفت، به سمت انرژی خورشیدی و بادی رفته است تا بتواند نفت کمتری را برای برق در خانه بسوزاند و صدها هزار بشکه نفت خام را برای حمل و نقل به خارج از کشور آزاد کند. این پادشاهی قصد دارد تا سال ۲۰۳۰ حدود ۶۰،۰۰۰ مگاوات نیروگاه‌های تجدید پذیر، تقریباً به اندازه ظرفیت تولید کل خود، ایجاد کند. وزارت انرژی مناقصه‌هایی را برای شرکت‌های خصوصی برای ایجاد حدود یک سوم این ظرفیت صادر می‌کند و صندوق ثروت مستقل برای بقیه شرکای دیگری پیدا می‌کند (فرانسوا سزک، ۲۰۱۷).



عربستان در تلاش است تا ۱۲ پروژه را در بخش انرژی تجدید پذیر با ارزش کل ۴ میلیارد دلار در سال جاری ارائه دهد. از جمله تأسیس نیروگاه خورشیدی «الفیصلیا» در امارات، منطقه « مکه المکرمه» با ظرفیت ۲۶۰۰ مگاوات، که ثمره همکاری بین اداره توسعه منطقه مکه المکرمه و وزارت نیرو و صنعت و دارایی معدنی و صندوق

سرمایه گذاری عمومی است تا به یک ترکیب پایدار از منابع تجدید پذیر انرژی برسید.

این پروژه در فازهایی اجرا می شود. برای بدست آوردن ظرفیت ۶۰۰ مگاوات پس از انجام مناقصه عمومی در طی سال جاری است، در حالی که صندوق سرمایه گذاری عمومی و شرکای منتخب آن ۲ گیگاوات ظرفیت پروژه را توسعه می دهند. کارخانه ساکاکا با مساحتی بیش از ۶ کیلومتر مربع وسعت دارد و نخستین پروژه در مجموعه پروژه های انرژی تجدید پذیر در پادشاهی است که در چارچوب برنامه ملی انرژی تجدید پذیر با هدف دستیابی به چشم انداز سعودی در مورد انرژی تجدید پذیر با تولید ۵۸/۷ گیگاوات انرژی تجدید پذیر تا سال ۲ آغاز به کار کرد. وزارت انرژی عربستان در این خصوص اظهار داشت: «هزینه پروژه ساکاکا حدود یک میلیارد و ۱۲۵ میلیون ریال (۳۰۰ میلیون دلار) است و حدود ۹۳۰ شغل را در مراحل ساخت، بهره برداری و نگهداری فراهم می کند و پیش بینی می شود حدود ۴۵۰ میلیون ریال (۱۲۰ میلیون دلار) به تولید ناخالص داخلی کمک کند. نیروگاه خورشیدی فارسان با ظرفیت ۵۰۰ کیلووات ساعت در عربستان در زمینی به مساحت ۷۷۰۰ مترمربع ساخته شد. این نیروگاه خورشیدی یک سیستم مستقل است که برای تغذیه جزیره فارسان در جنوب عربستان سعودی در نظر گرفته شده است و از ژوئن سال ۲۰۱۱ به بهره برداری رسیده است.

## ۲.۶. انرژی بادی

باد به سه دلیل اختلاف دما بین قطب و استوا، چرخش زمین در اطراف محور آن و تفاوت در میزان جذب تابش خورشیدی بین زمین و دریا ایجاد می‌شود. این مکانیسم‌ها به طور پیچیده با هم کار می‌کنند، همانطور که سرعت باد از سطح زمین بالا می‌رود تا مقدار انرژی حاصل از مکعب سرعت باد مطابقت داشته باشد، این باعث می‌شود سرعت باد بیشترین تأثیر را در تعیین میزان انرژی تولید شده داشته باشد. بسیاری از شرایط موجب محدود کردن مزیت تأمین سرعت متوسط باد در طولانی مدت و یا در جایی که لازم است داده‌های دیگری در مورد سرعت باد، مانند توفان‌ها، دوره‌های بی‌حرکی و سکون ارائه شود، شده است. بنابراین، منابع باد در پادشاهی عربستان سعودی هنوز به طور کامل مورد مطالعه قرار نگرفته است و کاربردهای فعلی دستگاه‌های پایش انرژی باد در سطح آزمایشی در شهر پادشاهی «عبدالله» برای انرژی بادی و تجدید پذیر در حال انجام است. مطالعات اولیه در این زمینه نشان می‌دهد که میانگین سرعت باد متوسط، سالانه در بیشتر مناطق پادشاهی عربستان سعودی بین ۶/۰ تا ۸/۰ متر در ثانیه است، اما میانگین مقاومت باد بالقوه برای دوره‌های طولانی مدت را شامل نمی‌شود.

در مناطق شمالی و مرکزی علاوه بر مناطق کوهستانی در مناطق غربی مشاهده می‌شود که سرعت باد ۸ متر در ثانیه (بالتر از حد مطلوب سرعت ۶ متر بر ثانیه) است. در اکتبر ۲۰۱۳، یک برج بلند در شهر پادشاهی عبدالله به ارتفاع ۱۰۰ متر برای نظارت، تخمین و اندازه‌گیری انرژی باد نصب شد. برنامه‌های فعلی شامل احداث میداين عظیم برای نظارت و اندازه‌گیری انرژی باد است که از حدود ۴۰ برج با ۱۰۰ متر ارتفاع تشکیل شده است.

وزارت انرژی، صنعت و منابع معدنی اعلام کرد که عربستان سعودی در تولید برق بادی به رقابتی‌ترین قیمت در جهان دست یافته است، زیرا قیمت اجرای پروژه نیروگاه بادی دوات الجندال با ظرفیت ۴۰۰ مگاوات، با بسته شدن مالی، رکورد جهانی جدیدی را برای این نوع پروژه تعیین کرده است. هزینه تولید برق (۱/۹۹ سنت در هر کیلو وات ساعت) رکورد جدیدی را در سطح جهان به ثبت رسانده است که نشان دهنده اعتماد سرمایه‌گذاران محلی و بین‌المللی در پتانسیل

پادشاهی به عنوان مرکزی برای توسعه پروژه‌های انرژی تجدید پذیر است. هزینه تولید برق (۱/۹۹ سنت در هر کیلو وات ساعت) رکورد جدیدی را در سطح جهان به ثبت رسانده است که نشان دهنده اعتماد سرمایه گذاران محلی و بین المللی در پتانسیل پادشاهی به عنوان مرکزی برای توسعه پروژه‌های انرژی تجدید پذیر است. در زمان تعطیلی مالی در اواخر ژوئیه ۲۰۱۹، پروژه بادی الجندال به ۶/۵ درصد افزایش در هزینه تولید برق (LCOE) رسید که یک رکورد جهانی برای تولید برق بادی است.

پیش بینی می شود این پروژه تا سال ۲۰۲۲ میلادی به بهره برداری برسد و این پروژه، ۸۰۰ شغل در مرحله ساخت و ساز با ۱۵۰ کار دیگر در کار و نگهداری دارد و ایستگاه بادی انرژی کافی را برای تأمین برق ۷۰ هزار خانه سعودی تولید می کند. بررسی های اولیه سایت پروژه از جمله مطالعه داده های سرعت باد طی دو سال در کاهش ریسک های سرمایه گذاری و ارائه گزینه های رقابتی تر برای تأمین اعتبار برای این پروژه نقش داشته است (باون و همکاران، ۲۰۱۹).

### ۳.۶. انرژی هسته ای

انرژی هسته ای که اغلب برای تولید برق هسته ای استفاده می شود، تا امروز توسط یک نوع سوخت شناخته شده هسته ای که آن هم جزء منابع تجدیدناپذیر به حساب می آمد، تولید می شد. اورانیوم عنصری پرتوزاست و در پوسته سخت زمین یافت می شود و پس از استخراج و پردازش های مربوط به غنی سازی، به عنوان سوخت در رآکتورهای هسته ای به کار می رود.

بهره گیری از این نوع سوخت، آسیب ها و خطرهای کمتری برای محیط زیست از نظر ایجاد گازهای گلخانه ای دارد، اما نمی توان از رادیواکتیویته بودن فلز اورانیوم و خطرهای مرتبط با زباله هسته ای چشم پوشی کرد. همچنین، باید این مسئله را در نظر گرفت که عنصر اورانیوم مانند بسیاری از عناصر معدنی دیگر محدود است و افزایش مصرف آن به تهی شدن معادن برای نسل های آینده می انجامید (یزدان دروو دیگران، ۱۳۹۶، ص ۹).

برنامه هسته‌ای عربستان اهداف و مقاصد مختلفی را دنبال می‌کند که از جمله آن می‌توان به تقویت نیروی انسانی، افزایش قدرت سعودی در حوزه پژوهش‌های مرتبط با علوم و مهندسی هسته‌ای، قدرت زایی در زمینه انجام سلسله تحقیقات علمی پژوهشی تخصصی، تنوع بخشی به منابع انرژی در نهایت تقویت صنعت هسته‌ای، اشاره کرد. ضمن آن‌که عربستان سعودی قصد دارد پس از محقق ساختن اهداف مذکور از پروژه هسته‌ای خود، دانش فنی حاصل از این اقدامات را با هدف درآمد زایی بیشتر به کشورهای متحد خود صادر کند. «محمد بن سلمان» ولیعهد سعودی در راستای سیاست خود مبنی بر حرکت به سمت هسته‌ای شدن، در شهر «ملک عبدالعزیز» هفت پروژه استراتژیک از جمله یک رآکتور هسته‌ای را مورد بهره برداری قرار داد. افتتاح اولین پروژه تحقیقاتی، برنامه هسته‌ای عربستان را وارد فاز جدیدی کرد. این اتفاق در حالی بود که هنوز هیچ توافقی میان واشنگتن و ریاض در خصوص ماهیت فعالیت‌های هسته‌ای عربستان سعودی به امضا نرسیده است. از این رو، سعودی‌ها با افتتاح این رآکتور به واشنگتن این پیام را مخابره کردند که فارغ از هرگونه نتیجه‌ای که مذاکرات دو طرف بدان منجر شود، در اجرای تصمیم اتخاذ شده خود مصرّ هستند. این در شرایطی است که آمریکایی‌ها به شدت اصرار دارند تا عربستان سعودی تمامی تکنولوژی هسته‌ای مورد نیاز خود را از شرکت‌های آمریکایی تهیه کند.

در حال حاضر، فعالیت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در عربستان نسبتی با پیشرفت برنامه هسته‌ای این کشور ندارد. توافق بین آژانس با ریاض مربوط به زمانی است که فعالیت‌های ریاض توسعه نیافته بود و این همکاری ذیل توافق دوجانبه موسوم به «پروتکل مقادیر اندک» دنبال می‌شد. عربستان با وجود اینکه در سال ۱۹۹۸ معاهده ان.پی.تی را امضا و تصویب کرده، اما هنوز پروتکل الحاقی را امضا نکرده و معاهده جامع منع آزمایش‌های هسته‌ای را هم امضا نکرده است. عربستان فقط در سال ۲۰۰۵ یک پروتکل تحت عنوان پروتکل کمیت‌های اندک به معنای در اختیار داشتن مقادیر محدود اورانیوم و پلوتونیوم را امضا کرده و فعالیت‌ها و بازرسی‌های آژانس نیز بر همین اساس تنظیم شده است که اصلاً تناسبی با وضعیت هسته‌ای کنونی این کشور که توسعه یافته است ندارد (خبرگزاری مهر، ۱۳۹۹).

در اواخر مارس ۲۰۱۹ گزارش‌هایی منتشر شد که بر مبنای آن، دولت ترامپ به صورت محرمانه به شرکت‌های آمریکایی اجازه داد تا همکاری هسته‌ای با عربستان سعودی را آغاز کنند و فناوری‌های ساخت نیروگاه هسته‌ای را در اختیار ریاض قرار دهند. در این راستا «ریک پری» وزیر انرژی آمریکا با اعطای شش مجوز محرمانه به شرکت‌های آمریکایی برای فروش فناوری‌های مرتبط با انرژی هسته‌ای به عربستان و همکاری با این کشور موافقت کرد. عربستان قصد دارد حداقل دو نیروگاه هسته‌ای احداث کند و دولت ترامپ به شدت در تلاش است تا از کشورهایمانند روسیه و کره جنوبی عقب نماند و همکاری‌های هسته‌ای با عربستان را به سرعت آغاز کند.

این در حالی است که عربستان هیچ یک از الزامات مطرح در زمینه همکاری هسته‌ای با آمریکا را رعایت نمی‌کند. همچنان که سعودی‌ها تا کنون از پذیرش استانداردهایی که مانع از غنی‌سازی اورانیوم و باز فرآوری پلوتونیوم می‌شود، خودداری کرده است. دولت ترامپ نیز با تلاش برای تجهیز رژیم سعودی به تجهیزات و فناوری هسته‌ای به بهانه تولید برق از طریق ایجاد نیروگاه‌های هسته‌ای، نه فقط چارچوب‌ها و موازین بین‌المللی از جمله، مقررات آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را زیر پا گذاشته است، بلکه عملاً به طرح سعودی‌ها برای برنامه هسته‌ای نظامی کمک می‌کند (رضا میر طاهر، خبرگزاری ایران پرس، ۱۳۹۸).

#### ۷. سند چشم انداز ۲۰۳۰

چشم انداز ۲۰۳۰ به دنبال پایان دادن به اعتیاد کشور به نفت خام و کم کردن سهم سوخت‌های فسیلی در درآمد دولت از ۸۵ درصد کنونی به کمتر از ۵۰ درصد است. به هر حال، انگیزه اصلی این طرح، رفع نگرانی‌های نسل جوان کشور و کمک به حل و فصل تنش‌های اجتماعی بین شهروندان زیر سی سال است که ۷۰ درصد جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند. دو هدف کلیدی این طرح عبارتند از ۱. کاهش بیکاری از ۱۱/۶ درصد به ۷ درصد تا سال ۲۰۳۰ که به معنای کاهش بیکاری جوانان شاید از ۲۵ درصد به ۷ درصدی است که محمد بن سلمان عنوان کرده و

۲. رساندن اشتغال زنان به میزان ۴۰ درصد از نیروی کار در بخش‌های خصوصی و دولتی. اساس این دو هدف مبتنی بر این فرض است که تا سال ۲۰۳۰ سعودی‌ها، اعم از زن و مرد جای بخش وسیعی از نیروی کار خارجی را خواهند گرفت. طرح مذکور شامل توسعه معدن کاری، تولید و خدمات مربوط به توریست مذهبی و گردشگری و تولید تجهیزات نظامی است. بیشتر این رشد در بخش پایین دستی تولید نفت و گاز کشور رخ خواهد داد (فرانسوا سزک، ۲۰۱۷).

### ۸. نقش قدرت‌های بزرگ در دیپلماسی انرژی عربستان سعودی

تحولات منطقه خاورمیانه همیشه مورد توجه قدرت‌های بزرگ جهانی بوده است و هر قدرتی با استفاده از اهرم مناسبات سیاسی و سرمایه گذاری، درصدد افزایش حضور و نفوذش در این منطقه است و با راه اندازی پروژه‌های زیربنایی قصد دارد حضور رقبا را در این منطقه استراتژیک کاهش دهد. قدرت‌های بزرگ همیشه تمایل دارند منابع انرژی کشورهای تولیدکننده نفت و گاز را در اختیار داشته باشند یا اگر امکان چنین عملی فراهم نشد، نگذارند کنترل منابع انرژی و همچنین مسیرهای ترانزیت انرژی به دست قدرت‌های رقیب بیفتد.

### چین

چین در حال حاضر، با توجه به رشد اقتصادی فزاینده‌اش از دهه ۱۹۸۰ به بعد، درصدد ایفای نقش در تحولات جهانی است و به همین منظور این کشور آسیایی، منطقه خاورمیانه را ابزار مناسبی جهت رسیدن به اهداف خود مد نظر قرار داده است. خاورمیانه از مناطقی است که همواره مورد توجه سیاست‌مدارهای چینی بوده و بخش قابل توجهی از نفت مورد نیازش را از کشورهای خاورمیانه وارد می‌کند. چین برای افزایش نقشش پروژه‌های مهمی چون «یک کمربند و یک جاده» و همچنین راه ابریشم دریایی را در دست اجرا دارد و با عملیاتی شدن این پروژه، باید شاهد افزایش نقش آفرینی چین در معادلات منطقه‌ای و جهانی بود. طرح راه ابریشم جدید طرحی به‌منظور

سرمایه گذاری در زیربنای اقتصادی بیش از ۶۰ کشور جهان و توسعه دو مسیر تجاری «کمر بند اقتصادی راه ابریشم» و «راه ابریشم دریایی» است که چین در سال ۲۰۱۳ ارائه کرد. ایران و عربستان سعودی، دو عضو اصلی تولیدکننده نفت اوپک، همیشه جایگاه خاصی در سیاست خارجی چین داشته‌اند. چین در پروژه «یک کمر بند و یک جاده» توجه خاصی به ایران و عربستان سعودی داشته است. در جریان سفر اخیر بن سلمان به چین، مقامات دو کشور ضمن تاکید بر تحکیم روابط دو کشور، به تقویت پیوند راهبردهای توسعه آن‌ها و افزایش سطح همکاری‌ها در ساخت پروژه «یک کمر بند و یک جاده» توجه خاصی نمودند. روابط و همکاری‌های دو کشور در سایر زمینه‌های اقتصادی هم قابل توجه بوده است. خرید تسلیحات چینی همواره مورد علاقه مقامات سعودی بوده است. مقامات سعودی برای خرید پهپادهای چینی اعلام آمادگی کرده‌اند. بازار مصرف عربستان سعودی مقصد مناسبی برای کالاهای لوکس و گران چینی است و شرکت‌های چینی مایل‌اند در همه بخش‌های تجاری و زیربنایی این کشور حضور فعال‌تری داشته باشند. پروژه ۲۰۳۰، فرصت مناسبی برای حضور شرکت‌های چینی است؛ چرا که سایه تحریم، صنعت عربستان سعودی را تهدید نمی‌کند. تحریم آمریکا باعث شده است، علی‌رغم پتانسیل مناسب در کلیه بخش‌های صنعتی ایران، شرکت‌های چینی نتوانند در شرایط فعلی در ایران سرمایه‌گذاری کنند، بنابراین، این کشور بازار عربستان را فرصت مناسبی برای سرمایه‌گذاری‌های خود می‌داند.

عربستان سعودی و چین در جریان سفر بن سلمان قراردادی ۱۰ میلیارد دلاری در زمینه انرژی امضا کردند. بر اساس این قرارداد، شرکت نفت دولتی آرامکو و شرکت نورینکوی چین قراردادی ۱۰ میلیارد دلاری برای ساخت پالایشگاه و یک مجموعه پتروشیمی در شهر پانجین، در شمال شرق چین، امضا کردند (ایران اینترنشنال، ۱۳۹۷). روابط و همکاری‌های دو کشور در سال‌های اخیر به نسبت، افزایش یافته و در برنامه بلند مدت خود طبق تحلیل‌های به عمل آمده، در صدد بسط همکاری‌های خود در سایر حوزه‌های انرژی نیز می‌باشند.

## روسیه

عربستان و روسیه به دلایل سیاسی و اقتصادی از داشتن روابطی محکم‌تر با یکدیگر نفع می‌برند و چه بسا تقویت روابط اقتصادی به تقویت روابط سیاسی دو کشور نیز بیانجامد. روسیه و عربستان سعودی، بزرگ‌ترین تولیدکنندگان نفت جهان به حساب می‌آیند. آن‌ها مدتی است، رقابت در بازار جهانی انرژی را کنار گذاشته و ائتلافی را برای کنترل قیمت نفت و تقسیم بازار تشکیل داده‌اند و روابط دو جانبه خود را به شکل ویژه‌ای به خصوص در حوزه انرژی تقویت نموده‌اند. عربستان، ذخایر بزرگ ارز خارجی دارد که روسیه به آن برای پروژه‌های بی‌شمار خود نیازمند است. از سوی دیگر، عربستان به حمایت روسیه برای پروژه‌های خود در زمینه انرژی نیازمند بوده و در سند چشم‌انداز اقتصادی سال ۲۰۳۰، عربستان مسأله‌ای حیاتی شمرده می‌شود. تعامل این دو کشور می‌تواند از اهمیت بالایی برخوردار باشد. به طور کلی، پارامترهای روابط انرژی بین روسیه و عربستان سعودی، با عوامل زیر تعریف می‌شوند:

الف. رقابت برای تقسیم بازار در بازارهای آسیایی

ب. تمایل دو جانبه به ثبات در قیمت کالاهای انرژی (نفت)

ج. امکان و پتانسیل سرمایه‌گذاری عربستان سعودی در اقتصاد روسیه

د. صادرات LNG به عربستان سعودی

به عنوان دو کشور بزرگ صادرکننده نفت در جهان، روسیه و عربستان سعودی بطور طبیعی باهم رقابت دارند. به هر حال علاوه بر رقابت، برای جذب بیشترین سهم بازار جهانی نفت، مسکو و ریاض همچنین در درگیری‌های سوریه در دو جبهه مخالف قرار دارند. علاوه بر این، روسیه روابط خوبی با بزرگترین رقیب عربستان سعودی در منطقه یعنی ایران دارد. با این وجود، مسکو و ریاض توانسته‌اند اختلافات خود را کنار گذاشته و در حال حاضر رویکرد عملی را برای همکاری اقتصادی شان دنبال کنند. نیاز مبرم به ایجاد ثبات در قیمت نفت و از بین بردن انعطاف صنعت نفت شیل ایالات متحده آمریکا، این رقبای سنتی را به سوی یک همکاری سازنده در زمینه رقابت‌های نفتی سوق داده است. عربستان با کاهش تولید نفت یا افزایش آن می‌تواند بر بازار انرژی

تأثیر اساسی بگذارد و بنابراین، تاریخ نشان داده که آل سعود به راحتی از حربه نفتی برای پیشبرد سیاست‌های خود استفاده می‌کند. با اوج‌گیری بحران سوریه، عربستان سعودی تمام تلاش خود را برای آغاز یک جنگ نفتی علیه ایران و روسیه مصرف کرد. عربستان با ثابت نگه داشتن تولید نفت خود و کاهش قیمت نفت خام سعی داشت تا معادلات منطقه را به نفع خود تغییر دهد. در واقع هدف انتحار نفتی آل سعود، اقتصاد ایران و روسیه بود که مشکلات اقتصادی عربستان و کسری بودجه فراتر از پیش‌بینی، باعث تجدیدنظر این کشور در سیاست‌های نفتی خود شد. عوامل مختلف داخلی و خارجی باعث شد تا عربستان مجبور شود طرحی را برای کاهش تولید نفت خام ارائه دهد و از افزایش قیمت نفت، حمایت همه جانبه کند. این دیدگاه در سفر ملک سلمان، در سال ۲۰۱۷ به روسیه نیز به چشم خورد، گونه‌ای که «کریل دمیتریوف» مدیر عامل صندوق سرمایه‌گذاری مستقیم روسیه و «خالد الفلاح» وزیر نفت عربستان از توافق برای تمدید طرح کاهش تولید نفت گفتند و طرحی که به گفته وزیر نفت عربستان «حیات مجددی را به اوپک بخشید» و این موضوع باعث شد تا عربستان برای افزایش قیمت، تولید نفت خود را ۵۶۰ هزار بشکه کاهش دهد. این موضوع، از آن دیدگاه حائز اهمیت است که شرکت نفت عربستان (آرامکو)، برای اولین بار تمدید طرح کاهش شدید تولید و عرضه نفت خام را در دستور کار خود قرار داد.

علاوه بر مسئله سوریه، نفت مهمترین موضوع کاری در زمان سفر پادشاه عربستان سعودی به مسکو در سال ۲۰۱۷ بود که به عنوان نخستین سفر در هیات بزرگ یکی از پادشاهان سعودی پس از زمان فروپاشی اتحادیه جماهیر شوروی به حساب می‌آمد. طبق اظهار الکساندر نواک وزیر انرژی روسیه، طرفین، قراردادی به ارزش ۳ میلیارد دلار را امضا کردند که بازدید پادشاه سلمان و بازدید بعدی وزیر انرژی عربستان، خالد الفلاح را در نیمه دوم سال ۲۰۱۷ از مسکو به دنبال داشت. این توافق نامه که شامل یادداشت تفاهم در خصوص تاسیس یک شرکت تولیدی پتروشیمی ۱/۱ میلیارد دلاری در عربستان سعودی توسط شرکت روسی سیر، تاسیس صندوق سرمایه‌گذاری مشترک ۱ میلیارد دلاری برای توسعه انرژی و فن آوری و همچنین توافق نامه‌ای میان

شرکت نفتی آرامکو عربستان و شرکت گاز پروم نفت روسیه برای تکنولوژی حفاری بود. همچنین در مورد سرمایه گذاری عربستان سعودی در بزرگترین پیمانکار حفاری نفت روسیه، شرکت حفاری اوراسیا و پروژه پیشنهادی نواتک در قطب شمال هم توافقاتی انجام شد. لازم به ذکر است تفاهم نامه ای هم، بین نواتک (شرکت روسی) و عربستان برای تولید گاز طبیعی مایع (LNG) امضاء شد. همچنین شرکت آرامکو و شرکت سعودی «سوویک» تفاهم نامه ای را با بزرگترین شرکت پتروشیمی روسی «سیبور» برای ساخت کارخانه پتروشیمی در دو کشور امضاء کردند. روسیه تمایل داشت که عربستان سهامدار در این پروژه‌ها باشد (معاونت دیپلماسی اقتصادی وزارت امور خارجه، ۱۳۹۸). بطور کلی، بر اساس گزارش کانال العربیه عربستان سعودی، بیست توافق نامه همکاری بین عربستان و روسیه در زمینه‌های مختلف از جمله انرژی امضاء شد (اناتولی، ۲۰۱۹). نقش فعال روسیه و عربستان در مقام دو کشور از سه کشور بزرگترین تولید کننده نفت در جهان موضوعی حیاتی شمرده می شود. با تلاش های مستمر عربستان و روسیه، سازمان کشورهای تولید کننده نفت، اوپک و کشورهای که عضو آن نیستند، به طور مشخص روسیه، در سال های اخیر اتحاد تازه ای را تشکیل داده اند که به «اوپک پلاس» موسوم شده است. این اتحاد برای ایجاد ثبات در بازار و بهای نفت شکل گرفته است.

همکاری کشورهای عضو و غیر عضو اوپک از سال ۲۰۱۵ آغاز شد و باعث ایجاد ثبات در بازار نفت شده، به خصوص با مهار کردن عرضه به بازار جهانی، از سقوط بهای نفت خام جلوگیری کرده است. عربستان سعودی به عنوان بزرگترین تولید کننده عضو اوپک و سومین تولید کننده جهانی نفت پس از آمریکا و روسیه، همراه با روسیه عملاً ریاست این گروه را در دست دارند و مسئولیت هماهنگی در زمینه عرضه نفت در بازارهای جهانی را بر عهده گرفته اند (بی بی سی فارسی، ۲۰۱۹). بطور کلی، اگر اختلاف های عربستان و روسیه را کنار بگذاریم، هنگامی که بحث از انرژی و اقتصاد می شود منافع روسیه و عربستان بیش از هر زمان دیگری با یکدیگر گره می خورد. در پی سفر پادشاه عربستان در سال ۲۰۱۷ به روسیه، شرکت نفت آرامکو عربستان و صندوق سرمایه گذاری مستقیم روسیه از صندوقی به ارزش یک میلیارد دلار برای توسعه پروژه های

خدمات نفتی در روسیه و عربستان خبر دادند و این صندوق، صندوقی برای امور فناوری به ارزش یک میلیارد دلار تاسیس کرد. همچنین عربستان از سرمایه گذاری به ارزش ۱۵۰ میلیون دلار در شرکت اکتشاف اوراسیا خبر داد (معاونت دیپلماسی وزارت امور خارجه، ۱۳۹۹).

### ژاپن

در صحرای عربستان یک پروژه انرژی خورشیدی به ارزش ۲۰۰ میلیارد دلار فعالیت خود را با کمک یک شرکت ژاپنی آغاز کرده است. عربستان به این ترتیب می خواهد وابستگی خود را به نفت را کاهش دهد. گفته می شود پروژه ۲۰۰ میلیارد دلاری انرژی خورشیدی در همکاری محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان و شرکت «سافت ور ویژن فاند» که در سال ۲۰۱۶ تاسیس شده شکل گرفته است. این شرکت در آمریکا، هند و اروپا سرمایه گذاری های دیگری نیز کرده است.

این نخستین پروژه این شرکت در عربستان سعودی است. ماسایوشی سان، رئیس شرکت ژاپنی سافت بانک اعلام کرده که وجود انرژی عظیم خورشیدی در عربستان، مکان وسیع برای اجرای این طرح و نیز مهندسان و کارگران پرشمار، اجرای چنین پروژه ای در عربستان سعودی را جذاب می کند. فاز اول این پروژه، پنج میلیارد دلار هزینه می برد. این پروژه بر طبق قرار مذکور، در سال ۲۰۱۹ بالغ بر ۷/۲ گیگاوات برق تولید می کند. پروژه یاد شده رابطه شرکت ژاپنی سافت بانک را با عربستان سعودی تحکیم می بخشد و به محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان، این امکان را می دهد که به برنامه های جدید اقتصادی اش را در عربستان تحقق بخشد.

اعلام برنامه های بزرگ عربستان در تامین انرژی این کشور از راه پروژه انرژی خورشیدی، نظر سایر کارشناسان را به این پروژه ها و تفاهم نامه های آن جلب کرده است. قرار است این پروژه وابستگی عربستان سعودی به انرژی فسیلی را از میان ببرد. ماسایوشی سان، رئیس شرکت ژاپنی سافت بانک گفته است که با اجرایی شدن این پروژه می توان ۴۰ میلیارد دلار در هزینه انرژی برق در عربستان، صرفه جویی کرد (دویچه وله فارسی، ۲۰۱۸).

### نتیجه گیری

موضوع امنیت انرژی یکی از مضامین مهم در بررسی های امنیت ملی کشورهاست که اهمیت زیادی در مباحث مربوط به توسعه پایدار دارد. در دهه های اخیر با افزایش جمعیت کشور عربستان سعودی و نگرانی های ناشی از افزایش شایان توجه میزان مصرف سوخت های متعارف و ضرورت دسترسی پایدار و مطمئن به انرژی بیش از پیش آشکار شده است. از آنجا که عربستان سعودی به عنوان یکی از مهم ترین کشورهای دارای منابع انرژی در خاورمیانه و جهان شناخته شده است و با توجه به نقش مهم صادرات منابع نفتی و پتروشیمی، این کشور از گذشته تا به امروز پی به مهم بودن مسئله امنیت انرژی و حفظ جایگاه خود در بازار انرژی برده است. از این رو، در بحث سیاست های مناسب تامین امنیت در حوزه انرژی های تجدید ناپذیر عملکرد خوبی داشته است. در این میان محمد بن سلمان با بدست گرفتن قدرت در ۲۰۱۵ و پیگیری سیاست چند جانبه گرایانه در موضع سیاست خارجی کشور خود سعی در بکار گیری دیپلماسی انرژی موفق داشته است. برای نیل به این هدف عربستان، به دنبال شرکای قدرتمند جدیدی در عرصه نظامی بوده است تا از این طریق بتواند هم در سیاست کاهش تنش علیه عربستان در منطقه و جهان گام بردارد و هم در بازار جهانی ضمن حفظ خریداران و حامیان قدرتمند گذشته خود، بازار فروش خود را متنوع تر کند. در این زمینه برای پیشبرد اهداف مندرج در چشم انداز ۲۰۳۰ و تمرکز بر تولید و خود کفایی در عرصه انرژی های تجدید پذیر با کشورهای چینی و ژاپن و چین وارد فاز مذاکره و اجرایی شدن توافقات فی ما بین شد. طبق شواهد و قرائن این گونه تصور می شود که ولیعهد جوان از قدرت دیپلماسی بیشتری نسبت به سایر پادشاهان سعودی برخوردار است. با توجه به نتایج به دست آمده در پاسخ به سوال اصلی پژوهش، ضمن اثبات فرضیه پژوهش با توجه به داده ها و اطلاعات جمع آوری شده، هرچند که با به قدرت رسیدن بن سلمان پادشاه جدید رویکرد تازه ای را در خصوص سیاست گذاری عربستان وضع کرده است و تلاش داشته است در زمینه دست یابی به مولفه های جدید انرژی در حوزه انرژی های تجدید پذیر و استقلال کامل از منابع فسیلی به خصوص منابع نفتی این کشور، همانگونه که انتظار داشته است پیش برود، ولیکن

می‌بینیم کشور مذکور، همچنان وابستگی زیادی به منابع فسیلی خود به ویژه در بخش صادرات نفتی دارد. با توجه به این‌که عربستان سعودی از زیرساخت‌های تولیدی مناسب و منابع مالی و اقتصادی غنی برخوردار است، در رسیدن به اهداف افق بلند مدت خود بر طبق آنچه که در سند چشم انداز ۲۰۳۰ از خود انتظار داشته است (در بازه زمانی ۵ ساله از ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۰) تا حدود زیادی موفق عمل کرده است.

### فهرست منابع

- احمدی، عباس. موسوی، الهام سادات. ۱۳۸۵. «نقش انرژی فسیلی در ژئوپلیتیک جهانی انرژی»، راهبرد یاس، شماره ۷.
- استوینس، پل. ۱۳۹۰. اقتصاد انرژی. ترجمه علی طاهری فرد، سید جعفر حسینی و جلال دهنوی. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).
- بهرامی مقدم، سجاد. ۱۳۹۷. «همکاری و تعارض منافع ایالات متحده امریکا- عربستان در خاورمیانه»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال هفتم، شماره ۲۶.
- داوند، محمد. موسوی شنائی، مسعود ۱۳۹۸. موانع ادغام اقتصاد عربستان سعودی در فرامسیون انباشت سرمایه داری جهانی، مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری.
- درخشان، مسعود. ۱۳۹۱. «امنیت انرژی و تحولات آینده بازارهای نفت و گاز». فصلنامه راهبرد، شماره ۶۴.
- عادل، محمدحسین. ۱۳۸۹. نفت و دیپلماسی انرژی، مصاحبه با ماهنامه اقتصاد انرژی، ۱۲۷. ۳.
- فرانسوا سزینک، ژان. ۱۳۹۷. پایان اعتیاد عربستان سعودی به نفت توسعه صنایع پایین دستی. مترجم: اکبر بتونی. ترجمه شده در مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری.
- متقی، ابراهیم. رمضان‌ی و نکو لعل آزاد. ۱۳۹۵. نقش منابع و اقتصاد انرژی در گسترش رقابت‌های منطق‌های ایران و عربستان. پژوهش‌های روابط بین‌الملل.
- مرادی، مهدی. بهرامی پور، فرشته. ۱۳۹۶. «راهبرد انرژی روسیه: ضرورت همکاری با اوپک». فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۱۰۰.
- مسعودنیا، حسین. یونس فروزان و عبدالرضا علیشاهی. ۱۳۹۵. «جابه جایی قدرت در عربستان سعودی: تأثیرات تغییر ولایت عهدی بر ساختار سیاست خارجی»، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، سال هشتم، شماره ۱.

- واعظی، محمود. ۱۳۸۹، مجموعه مقالات، «دیپلماسی انرژی ایران و قدرت‌های بزرگ در خلیج فارس» نفت و سیاست خارجی، پژوهشکده تحقیقات راهبردی مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- یزدان درو، کیومرث. پور رستمی، یوسفی و محمدرضا حسین زاده. ۱۳۹۶. «بررسی تطبیقی ارتقای امنیت انرژی با بهره‌گیری از انرژی‌های تجدیدپذیر؛ در مقایسه ژئوپلیتیکی دو کشور ایران و ژاپن با الگوی مدیریت راهبردی»، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، دوره ۴۹، شماره ۳.

### خبرگزاری‌های فارسی

- BBC فارسی. ۲۰۱۸. عربستان و روسیه ده‌ها قرارداد همکاری امضا کردند. ۱ مرداد ۱۳۹۹.  
<https://www.bbc.com/persian/world-50052275>
- پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه. ۱۳۸۹. دیپلماسی انرژی و تأثیر گذاری در معادلات بین. شماره: ۲۸۷. مرداد ۱۳۹۹.  
<https://hawzah.net/fa/Magazine/View/3814/7569/94481/>
- خبرگزاری آنا. ۲۰۱۹. تأکید چین و عربستان سعودی بر گسترش روابط دو جانبه. ۲ مرداد ۱۳۹۹.  
<https://www.aa.com.tr/fa/137/>
- خبرگزاری آنا. ۲۰۱۹. روسیه و عربستان همکاری در زمینه انرژی را تقویت می‌کنند. ۲ مرداد ۱۳۹۹.  
<https://www.aa.com.tr/fa/1613849>
- خبرگزاری ایران اینترنشنال. ۱۳۹۹. نگاه هم‌زمان چین به منابع انرژی ایران و عربستان. ۱ مرداد ۱۳۹۹.  
<https://www.tabnak.ir/fa/tags/158/1/>
- خبرگزاری جمهوری اسلامی. ۱۳۹۸. روسیه و عربستان بیش از ۳۰ سند همکاری امضا کردند. کد خبر: ۸۳۵۱۷۴۱۰. ۱ مرداد ۱۳۹۹.  
<https://www.irna.ir/news/83517410>
- خبرگزاری دویچه وله فارسی. ۲۰۱۸. پروژه بزرگ انرژی خورشیدی به ارزش ۲۰۰ میلیارد دلار در عربستان. ۲ مرداد ۱۳۹۹.  
<https://p.dw.com/p/2v9f3>
- خبرگزاری مهر. ۱۳۹۹. برنامه هسته‌ای عربستان و سیاه بازی آمریکایی‌ها نظارت ضعیف آژانس. کد خبر: ۴۹۱۸۷۶۲. ۱ مرداد ۱۳۹۹.
- خبرگزاری مهر. ۱۳۹۹. برنامه هسته‌ای عربستانی‌ها و سیاه بازی‌های آمریکایی‌ها نظارت ضعیف آژانس بین المللی. کد خبر: ۴۹۱۸۷۶۲۱. ۴۹۱۸۷۶۲۱.  
<https://www.mehrnews.com/4918762>
- روزنامه دنیای اقتصاد. ۱۳۹۹. مذاکرات روسیه و عربستان در خصوص همکاری انرژی. شماره روزنامه: ۴۹۴۸.  
<https://donya-e-qtasad.com/>
- شکرکی. امید. ۱۳۹۸. امنیت عرضه انرژی/دغدغه جدید عربستانی‌ها. خبرگزاری «independent» فارسی. مرداد ۱۳۹۹. ۲۲۵۳۱.  
<https://www.independentpersian.com/node/22531>

## عربي

- لیجیت، جیریمی. ۲۰۱۶. الطاقه الشمسية فی السعودیه. فرصه أصبحت حتمیه. <https://carbontracker.org/>
- المتجددة مؤشرات للطاقة المتجددة فی المملكة العربیه السعودیه. ۲۰۱۶. إحصاءات الطاقة المتجددة.
- المركز الديمقراطی العربی. ۱۳۹۹. أمن الطاقه والعلاقات الروسيه الغربیه فی الفتره (۲۰۰۰-۲۰۱۵). ۳ مرداد.
- معاونت دیپلماسی وزارت امور خارجه. ۱۳۹۸. همکاری های روسیه و عربستان در حوزه نفت و گاز. <https://economic.mfa.ir/portal/newsview/37585>
- میر طاهر، سید رضا. ۱۳۹۸. تلاش دولت ترامپ برای افزایش همکاری هسته ای آمریکا و عربستان/ تحلیل. خبرگزاری بین المللی تصویری ایران پرس، ۳ مرداد ۱۳۹۹.
- الهیه العامه للحصاء المملكة العربیه السعودیه. ۲۰۱۵. معلومات عامه عن المملكة العربیه السعودیه. ۳ مرداد ۱۳۹۹. <https://www.stats.gov.sa/ar/4025>

## References

- Bovan. Ana. Tamara Vučenović1 and Nenad Peric (2019). *Negotiating Energy Diplomacy and its Relationship with Foreign Policy and National Security*. International Journal of Energy Economics and Policy, 2020, 10(2), 1-6.
- Dannreuther, R. (2003). *Asian Security and China's Energy Needs*. International Relation of Asia-Pacific.
- Mann. Yossi. 2017. *Commentary: Saudi Arabia's Policy Toward non-OPEC Countries*. Diplomacy & Statecraft, 23: 1-11.
- Maximenko Vladimir. 2001. *The Battle against Eurasia one century of the US geo-strategy in the old world*
- Petro Diplomacy. 2019. *Challenges to the Energy Transition in the Gulf Countries*. Arab Gulf States Institute in Washington.
- Salami Zavareh ,Mahdi .Fallahi Barzoki Mehrdad. 2017. *China's Energy Security: I.R. Iran and Saudi Arabia's Role in China's Energy Diplomacy*. Iran. Econ. Rev. Vol. 22, No. 3, 2018. pp. 709-721.
- *Saudi Arabia's 'realistic' 2020 budget assumes lower oil price than 2019*. economists Spglobal. <https://www.spglobal.com/>.
- Theguardian, 2020, *how real is Saudi Arabia's interest in renewable energy?* <https://www.theguardian.com/environment/2019/oct/12>.
- *Tradingeconomics*. 2020. <https://tradingeconomics.com/saudi-arabia>.
- U.S. *Energy Information Administration* .2020 <https://www.eia.gov>.

## پیامدهای بحرانی توسعه نامتوازن اقتصادی و سیاسی عربستان سعودی

مهدی دلبنده\*

### چکیده

توسعه یافتگی همواره از مهم‌ترین دغدغه‌های رهبران کشورها در جهان معاصر بوده است. مسئله اساسی، توجه به همه ابعاد توسعه است. توسعه نامتوازن، حاصل اهمیت دادن به ابعاد اقتصادی و اجتماعی توسعه و عدم توجه به ابعاد سیاسی آن است. عربستان سعودی دارای حکومت اقتدار گرا است که از الگوی برنامه ریزی متمرکز پیروی می‌کند. این دولت برنامه اصلاحات اقتصادی را در پیش گرفته است، اما مقارن برنامه اصلاحات اقتصادی، هنوز ظرفیت نظام سیاسی افزایش نیافته و راه‌های مشارکت مدنی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی بسیار اندک و غیر نهادی است. از این رو، می‌توان دریافت توسعه عربستان، دارای الگوی توسعه نامتوازن اقتصادی و سیاسی است. بر این اساس، پرسش اصلی این مقاله، آن است که توسعه نامتوازن اقتصادی و سیاسی عربستان سعودی چه پیامدهای بحرانی زایی را برای تداوم توسعه این کشور، در پی خواهد داشت؟ فرضیه پاسخ‌دهنده آن است که با توجه به برنامه توسعه اقتصادی عربستان که طبقه متوسط را گسترش می‌دهد و بی‌توجهی به توسعه سیاسی در آن کشور که خواست مشارکت سیاسی اقلیت‌ها و طبقه متوسط را سرکوب می‌کند، پیامد توسعه نامتوازن می‌تواند با باز شدن شکاف‌های مختلف قومی، فرهنگی، سنتی، اجتماعی، مذهبی به بحران بی‌ثباتی سیاسی و در نهایت انقلاب ختم شود.

### کلیدواژه‌ها

عربستان سعودی، توسعه اقتصادی، توسعه سیاسی، توسعه نامتوازن.

## مقدمه

توسعه، دغدغه اصلی رهبران در عرصه جهانی است. توسعه، اهداف مشخصی را در مدتی معین دنبال می‌کند و پیگیر افزایش سطح زندگی کمی و کیفی به‌طور همزمان است. اگرچه نظریات توسعه کلاسیک، تنها به توسعه اقتصادی توجه داشتند، اما در نظریات جدید، توسعه چیزی بیش از نوسازی، رشد اقتصادی و بهبود زندگی است، به‌گونه‌ای که عدالت اجتماعی، آزادی‌های سیاسی و ارزش‌های بومی را هم در برمی‌گیرد. از این رو، توسعه واجد وجوه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شده است. علاوه بر این، پدیده جهانی شدن نیز امروزه توسعه را تحت تأثیر قرار داده است. اگرچه جهانی شدن ابتدا در عرصه اقتصادی مطرح شد، اما در حال حاضر، عرصه سیاست را نیز در نوردیده و پیامد اصلی آن، کمرنگ شدن نقش دولت‌ها و افزایش آگاهی‌های عمومی است که به پررنگ شدن شکاف‌ها و خواست مشارکت سیاسی انجامیده است. به‌طوری‌که امروزه بحران‌ها با سرعت بیشتری بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و دولت‌ها را به چالش می‌کشند. در این میان، گزینش هر نوع الگوی توسعه توسط دولت‌ها، پیامدهای مثبت و منفی در بر خواهد داشت تا آنجا که بر حیات سیاسی آنان تأثیر خواهد گذارد.

عربستان سعودی به عنوان یکی از کشورهای مهم و تأثیرگذار در منطقه غرب آسیا و حتی جهان، از دهه ۱۹۹۰ گام در مسیر اصلاحات و توسعه اقتصادی گذارده. پس از آن، با وقوع حوادث ۱۱ سپتامبر در سال ۲۰۰۱ میلادی و پیگیری طرح خاورمیانه بزرگ توسط آمریکا با شعار دموکراسی، مسئله اصلاحات در عربستان جدی‌تر شد. اوج‌گیری جنبش‌های مردمی موسوم به بیداری اسلامی در سال ۲۰۱۱ در منطقه، بار دیگر اصلاحات را به موضوعی مهم در این کشور تبدیل کرد. با روی کار آمدن محمد بن سلمان به عنوان ولیعهد عربستان در سال ۲۰۱۷ و طرح اصلاح و مدرنیزه کردن عربستان با اجرای سند چشم‌انداز ۲۰۳۰، موضوع اصلاحات اقتصادی و آینده سیاسی و اجتماعی عربستان به هم گره خورد.

عربستان دارای حکومت اقتدارگرایی است که از الگوی برنامه ریزی متمرکز پیروی می‌کند. این دولت برنامه اصلاحات اقتصادی را در پیش گرفته، اما مقارن برنامه اصلاحات اقتصادی، هنوز ظرفیت نظام سیاسی افزایش نیافته و راه‌های مشارکت شیعیان و طبقه متوسط در تصمیم‌گیری‌های سیاسی بسیار اندک و غیر نهادی است. بدین‌سان می‌توان دریافت توسعه عربستان، دارای الگوی توسعه نامتوازن اقتصادی و سیاسی است. بر این اساس، پرسش اصلی این مقاله آن است که توسعه نامتوازن اقتصادی و سیاسی عربستان سعودی چه پیامدهای بحران‌زایی را برای تداوم توسعه این کشور، در پی خواهد داشت؟ برای پاسخ به این پرسش، توجه به این نکته مهم است که حتی در شرایط غیر جهانی شدن، امر پذیرفته شده، آن است که گسترش طبقه متوسط در اثر امواج توسعه، به پیدایش دموکراسی در طی انقلاب‌های گوناگون در غرب انجامیده است. در واقع، گسترش طبقه متوسط در اثر افزایش رفاه اقتصادی، خواست مشارکت این طبقه را در تصمیم‌گیری‌های سیاسی به دنبال آورده و از آنجا که در برخی مناطق غرب دولت‌ها ظرفیت نظام سیاسی را افزایش ندادند، منجر به سقوط آن‌ها در چارچوب انقلاب‌های سیاسی - اجتماعی شد. با توجه به این نکته، فرضیه پاسخ‌دهنده آن است که بر اساس برنامه توسعه اقتصادی عربستان که طبقه متوسط را گسترش می‌دهد و بی‌توجهی به توسعه سیاسی در آن کشور که خواست مشارکت سیاسی اقلیت‌ها و طبقه متوسط را سرکوب می‌کند، پیامد توسعه نامتوازن می‌تواند با باز شدن شکاف‌های مختلف قومی، فرهنگی، سنتی، اجتماعی، مذهبی به بحران بی‌ثباتی سیاسی و در نهایت انقلاب ختم شود.

## چارچوب نظری

### توسعه

اصطلاح توسعه به صورت فراگیر پس از جنگ جهانی دوم مطرح شد. واژه توسعه در لغت به معنای خروج از «لفاف» است. در قالب نظریه نوسازی، لفاف همان جامعه سنتی و فرهنگ و

ارزش‌های مربوط به آن است که جوامع برای متجدد شدن باید از این مرحله سنتی خارج شوند (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۵، ص ۲۴).

از توسعه به عنوان فرایند تدریجی تغییرات اجتماعی نیز یاد شده که این تعریف ناشی از دگرگونی‌های ناشی از انقلاب صنعتی در قرن هفدهم است (Esteva, 1992, p. 123). در تعریف توسعه یا نوسازی، گی روشه چنین می‌گوید: «کلیه کنش‌هایی است که به منظور سوق دادن جامعه‌ای به سوی تحقق مجموعه‌ای از شرایط زندگی جمعی و فردی صورت می‌گیرد که در ارتباط با بعضی ارزش‌ها مطلوب تشخیص داده شده است» (گی روشه، ۱۳۹۰، ص ۱۶۶). در تفسیر این تعریف در ادامه، گی روشه این نکته را ذکر می‌کند: «به طور کلی، صحبت از مفهوم نوسازی یا توسعه، لزوماً قضاوتی است ارزشی که با ارزش‌های معینی ارتباط دارد» (گی روشه، ۱۳۹۰، ص ۱۶۶). در اینجا، معیار قضاوت‌های ارزشی جوامع غربی بوده و هر جامعه‌ای برای ارزیابی پیشرفت خویش می‌بایست خود را با جوامع پیشرفته و جوامعی که به‌عنوان مدل‌هایی ارزشمندتر و قابل قبول‌تر تلقی می‌شوند مقایسه کند (گی روشه، ۱۳۹۰، ص ۱۶۶).

تودارو بیان می‌کند که «توسعه، جریانی چندبعدی است که مستلزم تغییرات اساسی در ساختار اجتماعی، طرز تلقی عامه مردم و نهادهای ملی و تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه‌کن کردن فقر مطلق است. توسعه در اصل باید نشان دهد که مجموعه نظام اجتماعی، هماهنگ با نیازهای متنوع اساسی و خواسته‌های افراد و گروه‌های اجتماعی در داخل نظام، از حالت نامطلوب زندگی گذشته خارج شده و به سوی وضع یا حالتی از زندگی که از نظر مادی و معنوی (بهتر) است سوق می‌یابد (تودارو، ۱۳۶۷، ص ۱۳۵).

### توسعه اقتصادی

توسعه اقتصادی در مکتب نوسازی مطرح می‌شود. این مکتب بر مفاهیم سرمایه‌داری استوار شده است. اقتصاد لیبرالی بر این مفهوم استوار است که اگر اقتصاد بازار به حال خود گذاشته شود، به طور خودکار و برابر با سازوکارهای قوانین عرضه و تقاضا عمل خواهد کرد.

از دید دیوید کورتن توسعه اقتصادی به معنای گسترش بازار آزاد سرمایه‌داری در کلیه کشورهای جهان است (امینی و دیگران، ۱۳۹۵). نو لیبرالیسم اقتصادی در دوره جهانی شدن به وجود آمده است و به طور گسترده‌ای بر درهای باز اقتصادی، گردش سرمایه، همکاری از طریق سازمان‌های بین‌المللی اقتصادی نظیر سازمان تجارت جهانی، سرمایه‌گذاری، شفاف‌سازی قوانین اقتصادی و تجارت تأکید می‌کند.

توسعه اقتصادی عبارت است از افزایش تولید همراه با بهبود کیفی روش‌ها و وسایل تولید و رفع اختلاف درآمدها و مالکیت و کنترل کلیه دارایی‌های تولیدی. به عبارت دیگر، توسعه اقتصادی شامل ایجاد ترکیب جدیدی از عوامل تولید به نحوی است که موجب افزایش بهره‌وری کار گردد. ویژگی اساسی توسعه اقتصادی، افزایش مستمر تعداد بخش‌هایی است که پیشرفته‌ترین فناوری‌های تولید استفاده می‌کنند (امینی و دیگران، ۱۳۹۵). توسعه اقتصادی به ایجاد تغییرات مهم و دقیقاً قابل پیش‌بینی در سیاست‌ها و فرهنگ جوامع ختم می‌شود (اینگلهارت و ولزل، ۱۳۸۹، ص ۱۳).

### توسعه سیاسی

توسعه سیاسی به دلیل چند بعدی، جامع و شدیداً کیفی بودن آن، پیچیده‌ترین سطح یک جامعه است. بایندر معتقد است که اگر کشوری بخواهد به رشد و توسعه برسد، باید پنج بحران را پشت سر بگذارد. این پنج بحران عبارتند از: بحران هویت، بحران مشارکت، بحران نفوذ، بحران مشروعیت و بحران توزیع. او معتقد است که وجه تمایز کشورهای توسعه یافته صنعتی از کشورهای در حال توسعه در آن است که آنان در گذشته به طریقی موفقیت‌آمیز بحران‌های فوق به‌ویژه بحران‌های هویت و مشروعیت را پشت سر نهاده‌اند (پای و دیگران، ۱۳۸۰). هانتینگتون مفهوم

توسعه سیاسی را بر اساس میزان صنعتی شدن، تحریک و تجهیز اجتماعی، رشد اقتصادی و مشارکت سیاسی مورد ارزیابی قرار داده و بر این اعتقاد است که در فرایند توسعه سیاسی تقاضاهای جدیدی به صورت مشارکت و ایفای نقش‌های جدیدتر ظهور می‌کنند. بنابراین، نظام سیاسی باید از ظرفیت و توانایی‌های لازم برای تغییر وضعیت برخوردار باشد، در غیر این صورت سیستم، بایی ثباتی، هرج و مرج و... روبه‌رو خواهد شد (هاتینگتون، ۱۳۷۵، ص ۱۱-۱۲). لوسین پای، توسعه سیاسی را افزایش ظرفیت نظام در پاسخگویی به نیازها و خواسته‌های مردم، تنوع ساختاری، تخصصی شدن ساختارها و همچنین افزایش مشارکت سیاسی می‌داند. وی سه ویژگی مهم را برای مفهوم توسعه سیاسی مشخص می‌کند:

الف. برابری: از این لحاظ توسعه سیاسی به مشارکت توده‌ای و اقدام عمومی در فعالیت‌های سیاسی مربوط است. این مشارکت ممکن است به صورت تحرک دموکراتیک یا به شکل تحرک توتالیترا باشد، اما نکته اصلی تبدیل شدن مردم به شهروندان فعال است. در این مورد دست‌کم صورت ظاهر حاکمیت عمومی ضروری است. همچنین قوانین باید دارای ماهیت همگانی باشد و در اجرا کم‌وبیش از جنبه تفاوت‌های شخصی خارج شود و دستیابی به مقامات سیاسی باید باتوجه به دستاوردها، لیاقت‌ها و صلاحیت‌ها باشد و نه بر اساس نتیجه روال انتصابی در نظام‌های اجتماعی سنتی.

ب. ظرفیت: این ویژگی توسعه سیاسی به توانایی نظام سیاسی در دادن «برون دادها» و به میزان تاثیر آن بر جامعه و اقتصاد اشاره دارد. ظرفیت همچنین با اجرای وظایف حکومتی و شرایط اثر گذار بر این اجرا همراه است و تمایلی است به تخصصی کردن حکومت به عقلایی کردن مدیریت و دادن سمت‌گیری دنیایی به جامعه.

ج. تغییر تدریجی: این ویژگی توسعه سیاسی بر گسترش و اختصاصی کردن ساختارها دلالت می‌کند. مقامات و کارگزاری‌ها تمایل می‌یابند وظایف مشخص و محدودی داشته باشند و تقسیم کار متعادلی در درون حکومت وجود داشته باشد. این ویژگی همچنین متضمن یکپارچه کردن مجموعه ساختارها و روندهاست (پای و دیگران، ۱۳۸۰).

در یک جمع بندی کلی می توان توسعه سیاسی را این گونه تعریف کرد: « توسعه سیاسی، افزایش ظرفیت و کارایی یک نظام سیاسی در حل و فصل تضادها در منافع فردی و جمعی، ترکیب مردمی بودن، آزادی و تغییرات اساسی در یک جامعه است. توسعه سیاسی با رشد دموکراسی مترادف است و هر اندازه یک نظام سیاسی از انعطاف ناپذیری به انعطاف پذیری، ازسادی به پیچیدگی، از دنباله روی به خود مختاری و از پراکندگی به یگانگی گرایش پیدا کند، به همان نسبت توسعه سیاسی نیز در آن نظام افزایش می یابد. نوسازی سیاسی بیشتر به برقراری تجملات سیاسی اشاره می کند، درحالی که توسعه سیاسی بیشتر جنبه رفتاری و بنیادی دارد. به بیان دیگر، درحالی که نوسازی سیاسی با جنبه های روبنایی توسعه سروکار دارد، توسعه سیاسی به دگرگونی های زیربنایی مربوط می شود.

### **توسعه همه جانبه**

توسعه همه جانبه، توسعه را در تمامی ابعاد و جنبه های آن به طور همزمان و همگام با یکدیگر تعریف می نماید، به طوری که توجه به یکی از ابعاد توسعه، دلیلی برای غفلت از تأثیرات ابعاد دیگر نیست. در مفهوم توسعه چندجانبه رشد اقتصادی همراه با دموکراسی و رشد نهادهای مدنی در جوامع صورت می پذیرد. به عبارتی افزایش تولید همراه با بهبود کیفی روش ها با افزایش آزادی و انعطاف پذیری ارتباط مستقیمی دارد. به این ترتیب، اگر ارتباط تنگاتنگی بین ابعاد توسعه اقتصادی، سیاسی ملی و انسانی برقرار گردد، ابعاد توسعه به صورت موزون و منسجم با یکدیگر حرکت می نمایند که حاصل این امر توسعه همه جانبه در جوامع است (امینی و دیگران، ۱۳۹۵).

### **توسعه نامتوازن**

دیدگاه اصلی ساموئل هانتینگتون در کتاب سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی این است که نابسامانی های سیاسی موجود بیش از هر چیزی از دگرگونی سریع اجتماعی و اقتصادی مایه

می‌گیرند (هانتینگتون، ۱۳۷۵، ص ۱۱). هانتینگتون مدعی است که تعارض داخلی شدید در کشورهای در حال توسعه، پس از جنگ جهانی دوم حاصل از این واقعیت است که نهادهای سیاسی به آرامی شکل گرفتند، حال آن‌که تغییر اجتماعی-اقتصادی سریع، هم باعث وارد آمدن فشار جدید بر نهادهای سیاسی موجود و هم باعث گسترش مشارکت گروه‌های جدید و خواهان مشارکت در زندگی سیاسی شد.

دگرگونی‌های اجتماعی و اقتصادی، شهری شدن، بالا رفتن سطح سواد، آموزش و غیره، باعث شکل‌گیری لایه یا طبقه اجتماعی با انتظارات و توقعات جدیدی می‌شود. او این قشر یا لایه جدید اجتماعی را «طبقه متوسط جدید» می‌نامد. اعضای این طبقه جدید که عمدتاً تحصیل کرده، شهرنشین، حقوق‌بگیر و امروزی هستند، به تدریج خواهان مشارکت در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی می‌شوند، اما مشکل از آنجا شروع می‌شود که به دلیل فقدان توسعه سیاسی مناسب در این کشورها، نهادهای سیاسی و اجتماعی نظیر احزاب و تشکل‌های سیاسی و صنفی، مطبوعات و رسانه‌های جمعی، مجلس و نهادهای قانون‌گذاری مستقل از حکومت وجود ندارند. در نتیجه مطالباتشان برآورده نمی‌شود و به تدریج میان آنچه که هانتینگتون «توسعه اقتصادی» از یک‌سو و «توسعه سیاسی» از سوی دیگر می‌نامد، شکاف عمیقی رخ می‌دهد که نتیجه عملی آن ظهور انواع بی‌ثباتی‌ها، همچون طغیان‌های اجتماعی، انقلاب، شورش، کودتا، ناآرامی‌های گسترده سیاسی و بحران‌های فزاینده است. بنابراین، مهم‌ترین مسئله سیاسی این کشورها واپس ماندن تحول نهادهای سیاسی از دگرگونی‌های اجتماعی و اقتصادی است.

به عقیده هانتینگتون نوسازی، یک فراگرد چند بعدی است که به دگرگونی در همه زمینه‌های اندیشه و فعالیت انسانی نیاز دارد که عبارت‌اند از: جنبه روان‌شناختی (دگرگونی بنیادین ارزش‌ها)، جنبه جمعیت‌شناختی (دگرگونی در الگوهای زندگی و رشد شتابان جمعیت شهری نسبت به جمعیت روستایی)، جنبه اجتماعی (گروه‌های نخستین و دارای نقش‌های پراکنده را به سازمان‌های دارای کارکردهای تخصصی تبدیل کردن) و جنبه‌های اقتصادی (تبدیل کشاورزی معیشتی به کشاورزی بازار) (هانتینگتون، ۱۳۷۵، ص ۵۵). به طور کلی، در ارتباط با روش‌ها و طرق نوسازی دو

دیدگاه کلی وجود دارد: دیدگاه نخست به نوسازی از جانب گروه‌ها و طبقات نوساز-عامل انسانی- تأکید دارد که در آن افراد به‌عنوان فاعلانی در نظر گرفته می‌شوند که با تکیه بر دو روش انقلاب یا اصلاح درصدد نوسازی سیاسی جامعه برمی‌آیند. در مقابل، دیدگاه دوم نوسازی را مشروط به آماده سازی و بسترسازی محیط -اعم از محیط اقتصادی و اجتماعی- می‌داند. دیدگاه اول بر دو طریق انقلاب و اصلاح در نوسازی تأکید دارد. به نظر هانتینگتون، انقلاب یک جنبه از نوسازی به شمار می‌رود. شیوه دیگری که به نوسازی از زاویه گروه‌ها و طبقات نوساز توجه دارد، اصلاحاتی است که عمدتاً از سوی گروه‌های حاکم پیگیری می‌شود و می‌توان آن را اصلاح از بالا نامید (هانتینگتون، ۱۳۷۵، ص ۳۸۹). این شکل نوسازی را به لحاظ محتوا می‌توان به دو نوع اصلاحات اساسی و ساختاری و اصلاحات رو بنایی تقسیم کرد (موتقی، ۱۳۸۵) در دیدگاه دوم، طبعاً محیط اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی بر نوسازی مؤثر تلقی می‌شود و تغییر مناسب در آن‌ها موجب توسعه می‌شود. به عبارت دیگر، توسعه و نوسازی در متن عوامل تاریخی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی صورت می‌گیرد. به نظر هانتینگتون، تعیین‌کننده‌ترین جنبه‌های نوسازی سیاسی را می‌توان در سه مقوله گسترده دسته‌بندی کرد: نخست این‌که، نوسازی مستلزم معقول شدن اقتدار سیاسی است (به این معنا که شمار عمده‌ای از مراجع اقتدار سیاسی، سنتی، مذهبی، خاندانی و قومی جای خود را به مرجع اقتدار سیاسی واحد دنیوی و ملی می‌دهند). دوم این‌که، نوسازی سیاسی به تمایز کارکردهای سیاسی نوین و رشد ساختارهای مختص انجام این کارکردها نیاز دارد، یعنی ارگان‌های تخصصی و مستقل با سلسله مراتب خاص باید عهده‌دار وظایف سیاسی شوند. سوم این‌که، نوسازی سیاسی به اشتراک هر چه بیشتر گروه‌های اجتماعی سراسر جامعه در امور سیاسی نیاز دارد (هانتینگتون، ۱۳۷۵، ص ۵۷). در این تحقیق ابتدا به روند اصلاحات و توسعه اقتصادی در عربستان سعودی پرداخته می‌شود. سپس مهم‌ترین عوامل و موانع توسعه نیافتگی سیاسی مورد بررسی قرار می‌گیرند و در انتها نیز تحلیل کلی و جمع بندی ارائه می‌گردد.

## روند اصلاحات در عربستان سعودی

افکار عمومی عربستان تا قبل از دهه ۱۹۹۰ به طور جدی متوجه موضوع و شاهد مسئله‌ای به نام اصلاحات نبوده و ضرورت و نیازمندی آن را احساس نمی‌کرد. در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ قرن بیستم، نظام سیاسی این کشور، نمونه‌ای از رژیم‌های اقتدارگرا بود و خانواده سلطنتی توانست با بهره‌گیری از ابزاری به نام درآمد نفت، سیطره خود را بر همه امور استحکام بخشد و از حمایت طرفداران سنتی خود در جامعه بهره‌مند شود. بعد از جنگ دوم خلیج فارس در دهه ۱۹۹۰ (آزادسازی کویت)، جامعه عربستان شاهد تحولات سیاسی قابل توجهی بود که در اثر تحولات امنیتی، سیاسی و اقتصادی داخلی و نیز روندهای منطقه‌ای و جهانی به وقوع پیوست. در واقع در شرایط جدید، به تدریج زمه‌ها و درخواست‌هایی برای اصلاحات در نظام سیاسی - اجتماعی سنتی مطرح شد و در دهه نخست قرن بیست و یکم به خصوص با وقوع حادثه یازده سپتامبر در سال ۲۰۰۱ اصلاحات به عنوان مفهومی کانونی در عرصه سیاسی و اجتماعی این کشور بازتاب یافت که البته نگاه‌ها و واکنش‌های متفاوتی در خصوص آن وجود داشت.

بعد از آغاز خیزش‌های مردمی در جهان عرب، در سال ۲۰۱۱، بار دیگر اصلاحات به موضوعی اساسی در صحنه سیاسی عربستان تبدیل شده و تحولات مردمی در جهان عرب، عرصه نگاهی نو و تعریفی نوین از تغییر در مسائل درونی عربستان شد. با اصرار ایالات متحده آمریکا بر ضرورت اصلاحات در جهان عرب، فشار بر روابط سعودی - آمریکا افزایش بیشتری یافت. جورج بوش، در توضیح محورهای عمده رویکرد ایالات متحده آمریکا در قبال منطقه، اظهار داشت که ۶۰ سال حمایت از دیکتاتوری‌ها در منطقه، ایالات متحده را ایمن نگردانیده و از این رو آمریکا استراتژی آزادی در خاورمیانه را برگزیده است (ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۶، ص ۳۳).

با روی کار آمدن محمد بن سلمان به عنوان ولیعهد عربستان در سال ۲۰۱۷ و طرح اصلاح و مدرنیزه کردن عربستان با اجرای سند چشم انداز ۲۰۳۰، موضوع اصلاحات اقتصادی و آینده سیاسی و اجتماعی عربستان به هم گره خورد. در خصوص اهداف محمد بن سلمان برای اجرای اصلاحات، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. برخی از تحلیل‌گران با نگاهی بدبینانه آن را نمایشی و

صوری می‌دانند. آنان این تغییرات را به فشارهای خارجی ربط می‌دهند و این‌که سعودی‌ها با پذیرش اصلاحات اجتماعی قصد دارند فشارهای خارجی را کم کنند و به جای آن بتوانند دست به سرکوب داخلی و سیاست توسعه طلبانه بزنند، اما به عقیده برخی دیگر از ناظران سیاسی در پشت این حرکت‌های اصلاحی، دلایل راهبردی هم وجود دارد. برنامه بلند پروازانه محمد بن سلمان با عنوان چشم انداز ۲۰۳۰، برنامه مدرنیزه کردن عربستان تا سال ۲۰۳۰ است. طبق طرح چشم انداز ۲۰۳۰ وابستگی اقتصاد عربستان به نفت باید تا آن سال از میان برود و جامعه‌ای مدرن در آن کشور شکل بگیرد، اما نگاه دیگری نیز وجود دارد که تغییرات اخیر در عربستان را ناشی از ضرورتی گریز ناپذیر می‌داند. ضرورتی که هرچه بیشتر در برابر آن مقاومت شود، هزینه‌های بیشتری را بر حکومت و جامعه عربستان بار خواهد کرد. این ضرورت از کجا آمده است؟ حاکمان عربستان بر اساس تجارب گذشته و با ارزیابی دیروز به این نتیجه رسیده‌اند که برای امروز و فردا دیگر نمی‌توان با همان شیوه‌های کهنه ادامه داد و می‌بایست دیر یا زود اصلاحاتی را به‌خصوص در حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی انجام داد. تغییرات و اصلاحات صورت گرفته در عربستان حاصل فشار مردمی این کشور بوده است و به نوعی این اصلاحات، جبر جامعه است.

### توسعه اقتصادی عربستان

اقتصاد سیاسی عربستان سعودی، بر اساس دیدگاه‌های سنتی حاکم بر فرهنگ اقتصادی و همچنین نزدیکی به غرب، اقتصاد باز و سرمایه داری است و در عین حال، دولت برای رفاه شهروندان یارانه‌های مختلفی را به آن‌ها پرداخت می‌کند. اگرچه سهم بخش خصوصی عربستان سعودی از تولید ناخالص داخلی، حدود چهار درصد است، این بخش همچنان از بخش عمومی ضعیف‌تر است و دولت دست برتر را در اقتصاد این کشور دارد. عربستان سعودی با دارا بودن نزدیک به ۵۱۰ میلیارد دلار ذخیره ارزی و طلا، پنجمین کشور در این زمینه است و همین ذخیره ارزی، از پشتوانه‌های جدی اقتصاد این کشور به حساب می‌آید. این ذخایر عموماً در صندوق

سرمایه گذاری عمومی عربستان سعودی قرار دارد که در بورس های جهانی و خرید اوراق قرضه سرمایه فعال است.

اقتصاد عربستان سعودی اقتصادی مبتنی بر بخش خدمات است، به طوری که نزدیک به ۵۳ درصد آن را خدمات، تشکیل می دهد و بخش صنعت را عموماً صنعت نفت و پتروشیمی در بر می گیرد که نزدیک به ۴۵ درصد این اقتصاد را تشکیل داده و کشاورزی و دامپروری هم در حدود دو درصد را به خود اختصاص داده است. عربستان سعودی دومین تولیدکننده نفت در جهان است که روزانه تقریباً ده میلیون بشکه نفت تولید می کند. این میزان تولید نزدیک به دوازده درصد از تولید جهانی و بیست درصد از بازار جهانی نفت است. عربستان با دارا بودن ۲۷۰ میلیارد بشکه ذخایر ثابت شده نفت، دومین ذخایر عمده نفت جهان را دارد. این کشور نزدیک به دو میلیون و دویست هزار بشکه محصولات پتروشیمی تولید می کند که حدود یک میلیون و ششصد هزار بشکه از آن را صادر می کند و در مقابل، به دلیل برخی نیازهای خاص نزدیک به پانصد هزار بشکه محصولات پتروشیمی را وارد می کند. این کشور دارای تولید ۱۰۲ میلیارد مترمکعب گاز طبیعی است که به دلایل مختلف همچون تزریق در چاه های نفت و همچنین نیاز داخلی، صادراتی در این زمینه ندارد (The world Factbook, 2018).

این میزان از درآمد نفتی موجب وابستگی شدید اقتصاد عربستان به نفت شده است. بر اساس اعلام صندوق بین المللی پول، درآمدهای نفتی عربستان سعودی بالغ بر ۷۵ درصد از صادرات این کشور و ۷۲ درصد از درآمدهای مالی آن را شکل می دهد. این در حالی است که سهم بخش نفت از تولید ناخالص داخلی عربستان سعودی به بیش از چهل درصد رسیده است و این امر با توجه به عدم ثبات قیمت نفت، موجب اختلال در روند بودجه ریزی و برنامه ریزی شده است.

در بخش گردشگری عربستان سعودی باید گفت، سالیانه نزدیک به هیجده میلیون نفر خارجی به این کشور سفر می کنند که نزدیک به نه میلیون آن ها برای حج تمتع و عمره و مابقی برای سفرهای کاری و تجاری و همچنین دیدارهای خانوادگی است. عربستان سعودی، سالیانه نزدیک به ۲۲ میلیارد دلار درآمد مستقیم از گردشگری داشته که دوازده میلیارد آن مربوط به حج است. این مبلغ

به غیر از مخارج اقامت و خریدهای زائران و مسافران است که وارد اقتصاد عربستان سعودی می‌کنند که این حجم گردش پول به رشد اقتصادی و تولید ثروت در این کشور کمک می‌کند. درآمدهای مالیاتی عربستان سعودی در سال ۲۰۱۷ حدود یازده میلیارد دلار بوده است که توسط اداره کل زکات و مالیات این کشور از منابع زیر اخذ شده است.

۱. مالیات بر شرکت‌ها: بر اساس قانون این کشور، جمع درآمد شرکت‌ها و درآمد ناشی از فعالیت‌های انتفاعی اشخاص حقوقی، مشمول مالیات به نرخ بیست درصد است.

۲. مالیات بر درآمد (زکات): عربستان سعودی بر اساس شریعت اسلامی و فقه اهل سنت به میزان ۲/۵ درصد از سرمایه فعال در مشاغل و خدمات را به‌عنوان زکات دریافت می‌کند.

۳. مالیات بر ارزش افزوده: عربستان سعودی بر اساس تصمیم شورای همکاری خلیج فارس، برای اولین بار در تاریخ این کشور از ابتدای ژانویه ۲۰۱۸، اقدام به اخذ مالیات بر ارزش افزوده به میزان پنج درصد بر بسیاری از کالاها و خدمات کرده است که می‌تواند درآمد قابل توجهی را برای دولت به همراه داشته باشد.

۴. مالیات بر کالاهای مضر: عربستان سعودی از یازدهم ژوئن ۲۰۱۷ بر اساس تصمیم شورای همکاری خلیج فارس بر صد نوع کالا که مصرف آن برای سلامتی انسان مضر است، با ضرایب مختلف، مالیات وضع کرده است. برای مثال، بر روی توتون، تنباکو و نوشابه‌های انرژی زا صد در صد و برای نوشابه پنجاه درصد مالیات وضع کرده است که با توجه به مصرف بالای این نوع کالاها در این کشور بر درآمدهای مالیاتی عربستان سعودی خواهد افزود.

دولت عربستان سعودی انتظار دارد با توجه به قوانین جدید مالیاتی و همچنین بالا رفتن درآمدهای حاصل از افزایش قیمت صدور ویزای توریستی و کاری و افزایش قیمت خدمات شهری، درآمد مالیاتی خود را تا سال ۲۰۲۰ به بیش از چهل میلیارد افزایش دهد تا ضمن افزایش درآمدهای غیرنفتی دولت، الزامات مصوبه مربوط به درآمد پایدار، کشورهای گروه بیست (گروه بیست اقتصاد بزرگ) را در افزایش سهم درآمدهای مالیاتی محقق سازد. بر اساس اعلام بانک جهانی، عربستان سعودی در سال ۲۰۱۷ با تولید ناخالص داخلی حدود ۶۵ میلیارد دلاری،

بیستمین اقتصاد بزرگ جهان به حساب می‌آید. بانک جهانی، سرانه تولید ناخالص داخلی به ازای هر فرد را در سال، حدود بیست هزار دلار اعلام کرده است که جایگاه سی و پنجم را در میان کشورهای جهان دارد (World Bank open data, 2018). عربستان سعودی جزو کشورهایی است که از تورم کمی برخوردار است و حتی در ۲۰۱۷ تورم منفی ۲٪ درصد را تجربه کرده است که این امر ریشه در اقدامات و مدیریت بانک مرکزی این کشور در کنترل ارزش ریال سعودی در برابر دلار دارد. البته در سال ۲۰۱۸ به دلیل اصلاحات قوانین مالیاتی، این کشور شاهد افزایش تورم بوده است. نرخ سود بانکی در عربستان حدود ۲/۵ درصد است. البته به دلایلی همچون تورم پایین و فشارهای دینی در حرمت ربا، فعالیت‌های بانکی در این کشور تقریباً بدون سود انجام می‌شود و همین‌طور بانکداری بر اساس شریعت اسلامی و غیر ربوی در این کشور رواج دارد. قوانین عربستان سعودی اجازه فعالیت بانک‌های خارجی را با برخی از محدودیت‌ها می‌دهد. به همین سبب، شاهد فعال بودن بانک‌ها و خدمات پولی و مالی بین‌المللی در این کشورها هستیم.

این کشور با صادرات ۲۳۱ میلیارد دلاری، بیست و دومین صادرکننده عمده جهان است که حدود نود درصد از این صادرات مربوط به تولیدات نفت و پتروشیمی است. عمده واردکنندگان محصولات عربستان سعودی عبارت‌اند از: چین (حدود چهارده درصد)، ژاپن (حدود یازده درصد)، هند (حدود یازده درصد)، ایالات متحده آمریکا (حدود ده درصد)، کره جنوبی (حدود نه درصد) و سنگاپور (حدود پنج درصد). واردات عربستان سعودی حدود ۱۳۶ میلیارد دلار است که رتبه سی و سوم جهان را از نظر واردات دارد.

عمده واردات این کشور را تجهیزات و لوازم صنعتی، تجهیزات و تسلیحات نظامی، مواد غذایی، مواد شیمیایی، منسوجات و لوازم بهداشتی و آرایشی تشکیل می‌دهند. واردات عربستان سعودی عموماً از چین (حدود شانزده درصد)، آمریکا (حدود پانزده درصد)، آلمان (حدود شش درصد)، ژاپن (حدود پنج درصد)، امارات متحده عربی (حدود پنج درصد) و کره جنوبی (حدود پنج درصد) صورت می‌گیرد (The World fact book, 2018). در سال‌های اخیر، بخش لجستیک برای مقامات، اقتصاد دانان، بخش تدارکات و شرکت‌های تولیدکننده عربستان سعودی به عاملی

حیاتی تبدیل شده است. لجستیک در حقیقت بخش اصلی چرخه تأمین است و ستون فقرات سازمان‌ها و فرایند تولید به حساب می‌آید، ولی این بخش با چالش‌های جدی روبه‌رو است. افزایش شاخص عملکرد لجستیک مستلزم به کارگیری شیوه‌های بین‌المللی و استانداردهای مورد نیاز بخش لجستیک، مانند آموزش‌هایی برای افزایش حرفه‌ای‌گری در این بخش و عاملی برای سرمایه‌گذاری‌های خارجی است. عربستان سعودی در بخش زیرساخت‌ها مشکل چندانی ندارد؛ زیرا دارای شبکه حمل و نقل ریلی مدرن، جاده‌ای و بنادری است که با استانداردهای جهانی ساخته شده است، اما این پیشرفت با رشد سریع تجارت الکترونیک در غرب آسیا و توسعه بخش خصوصی سازگار نیست؛ زیرا این بنادر فاقد قوانین و تکنولوژی‌های گمرکی مورد نیاز است. البته این اصلاح و ارتقاء قوانین و تکنولوژی‌ها به محرکی برای فعالیت‌های لجستیکی و همچنین پشتیبانی از تمام سیستم چرخه تأمین در عربستان تبدیل شده است. این امر نشانه‌ای مثبت برای سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی است. در کنار این اصلاحات، دولت عربستان سعودی برنامه توسعه صنعتی و لجستیکی را نیز باهدف تمرکز بر نظارت و ارائه یک برنامه توسعه بخش لجستیک پیگیری می‌کند. اما هنوز بخش لجستیک این کشور با وضعیت مطلوب فاصله زیادی دارد. عربستان سعودی قصد دارد تا سال ۲۰۳۰، شاخص عملکرد لجستیک (LPI) این کشور را بهبود ببخشد و جزو ۲۵ کشور اول جهان شود (logito.ir, 2018).

مسئله فقر از موضوعات مهم در کشور ثروتمند عربستان سعودی است. فقر به نارسایی در تأمین نیازهای اجتماعی گفته می‌شود که به ناتوانایی برخی از مردم در تأمین حداقل استاندارد معیشتی اشاره دارد. دولت عربستان سعودی آماری رسمی از فقر در این کشور ارائه نکرده است و فقرای موجود در این کشور را از مهاجران خارجی می‌داند، ولی به نظر برخی کارشناسان این کشور در حدود ۲/۵ تا ۴ میلیون نفر فقیر دارد که عموماً در حاشیه شهرهای بزرگ و برخی از مناطق جنوبی مانند عسیر، جازان، نجران و فیفاء و همچنین برخی مناطق شرقی هستند. مردم مناطق ذکرشده به غیر از فقر اقتصادی از نبود زیرساخت‌های توسعه‌ای رنج می‌برند، به طوری که برخی مناطق روستایی، بیابانی و کوهستانی از امکاناتی مانند برق و آب بهداشتی محروم هستند.

از نظر اشتغال، عربستان سعودی نزدیک به دوازده میلیون نیروی کار دارد که حدود هشتاد درصد آن را اتباع خارجی و مهاجران تشکیل می دهند. تقریباً هفت درصد افراد شاغل در بخش کشاورزی و دامپروری، نزدیک به ۲۱ درصد بخش صنعت و نفت و مابقی یعنی ۷۲ درصد این نیروی کار در بخش خدمات فعال اند. نرخ بیکاری در عربستان حدود دوازده درصد است، می توان دلایل این نرخ بالای بیکاری را در کشوری که یکی از مقاصد کارگران خارجی است این گونه بیان کرد:

۱. با وجود بالا بودن میزان دستمزد شهروندان عربستان سعودی، نسبت به کارگران خارجی، کار فرمایان تمایل به جذب نیروی سعودی ندارند.

۲. بیشتر جوانان تحصیل کرده عربستان سعودی به دلیل نبود شغل مورد نظر و همسو با تخصص، به دنبال فرصت های جدیدی هستند که گاهی محدود است.

۳. به دلیل برخورداری خانواده های عربستان سعودی از حمایت های دولتی و همچنین وضعیت اقتصادی خوب، برخی خانواده ها، برخی از جوانان خود را ملزم به یافتن شغل نمی دانند (آجرلو، ۱۳۹۷، ص ۱۲۱).

مقامات عربستان سعودی بر این نظرند که موقعیت جغرافیایی خاص این کشور (قرار گرفتن در حوزه های دریای سرخ و خلیج فارس و همچنین ما بین قاره های آسیا و آفریقا)، پتانسیل تبدیل شدن به چهارراه بین قاره های آسیا، آفریقا و اروپا را دارد و در این راستا، همواره به دنبال ایجاد منطقه ای اقتصادی به محوریت عربستان سعودی بوده اند. با توجه به رقبای قدرتمندی که در حوزه خلیج فارس وجود دارند، ایجاد منطقه ای ویژه برای این کشور دارای هزینه های رقابتی فراوانی است. به همین سبب، به حوزه دریای سرخ وارد شده است که هیچ یک از کشورهای ساحلی آن، از پتانسیل کافی برای رقابت با عربستان برخوردار نیستند. ضمن آن که، دریای سرخ به دلیل وجود کانال سوئز، از شاهراه های حمل و نقل جهانی به شمار می رود.

## توسعه نیافتگی سیاسی عربستان، چالش‌های توسعه نامتوازن

### وهابیت

وهابیت از سال ۱۹۲۵ در اتحاد با آل سعود وارد چرخه قدرت شد. ملک عبد العزیز، با کمک وهابی‌ها توانست حجاز و نجد را با هم متحد کند و کشور عربستان را تشکیل دهد. بنابراین، به قدرت رسیدن آل سعود مدیون آل شیخ (وهابیت) است. در مقابل، تا قبل از به قدرت رسیدن آل سعود و تشکیل پادشاهی سعودی، وهابیت قدرت چندانی نداشت و در همان مناطق مرکزی عربستان یعنی نجد که از مناطق قبیله‌ای و بسیار عقب مانده بودند، صاحب قدرت بود. با تشکیل پادشاهی عربستان قدرت، بین دو جناح آل سعود و وهابیت تقسیم شد. نهاد دینی در اختیار وهابیت و نهاد سیاسی در اختیار آل سعود قرار گرفت و این تقسیم قدرت در هشت یا نه دهه گذشته همواره پا برجا بوده است، اما در شرایط کنونی، اقدامات بن سلمان می‌تواند این اتحاد را با چالش‌هایی مواجه کند. وهابیت کنونی با وهابیت اصلی که متأثر از اندیشه‌های ابن تیمیه و ابن جوزیه بود و توسط محمد بن عبدالوهاب تدوین شد، کاملاً متفاوت است؛ چراکه در طی زمان این مکتب در جهت بقای خود مجبور به عقب نشینی‌هایی باهدف کسب قدرت بیشتر شده است، اما این وهابیت همواره یکی از عوامل اصلی تقویت قدرت پادشاهان سعودی بوده است؛ به همین دلیل هر زمان که پادشاهان سعودی مشروعیت و اقتدار خود را در معرض تهدید دیده‌اند، سعی کردند که با استفاده از ابزار وهابیت به نوعی بقای خود را تضمین کنند.

از اساسی‌ترین بخش‌های سند چشم انداز ۲۰۳۰ مربوط به لحاظ کردن نقش بیشتر زنان در جامعه است؛ زیرا این طرح افزایش حجم مشارکت در بازار کار و میزان اشتغال زنان را از ۲۲ درصد به ۳۰ درصد لحاظ کرده است. این مسئله، به طور دقیق، برخلاف آموزه‌های وهابیت بوده که خواستار محدود ماندن زن در خانه‌ها است. علاوه بر این، قرائت محمد بن سلمان از اسلام حاکم بر عربستان نیز به شکل دقیق، برخلاف اصول وهابیت است. در کل اصلاحات بن سلمان در قالب سند چشم انداز ۲۰۳۰ در سه حوزه کلی جوانان، زنان و قرائت از اسلام با آموزه‌های

وهابیت در تضاد قرار دارد و همین امر می‌تواند سبب واکنش‌های سختی از جانب علمای وهابی شود. علمای وهابی به خوبی می‌دانند که هرگونه تقابل با آل سعود در شرایط فعلی ممکن است بهای گزافی برای آن‌ها به همراه داشته باشد و از این رو به نظر می‌رسد که سیاست مصلحت‌اندیشی را در برابر این اصلاحات در پیش گرفتند، اما چنین امری به این معنا نخواهد بود که وهابیت، اصلاحات بن سلمان را به رسمیت بشناسد و احتمالاً در درازمدت علمای وهابی به دنبال مقابله و سد کردن این اصلاحات خواهند بود. از بُعدی دیگر، تلاش بن سلمان برای ایجاد تغییر در ساختار فرهنگی اجتماعی جامعه عربستان در حالی است که سنت‌های حاکم بر جامعه عربستان به عنوان مهم‌ترین سد پیش روی وی خواهد بود و این مسئله به معنای آن است که رنسانس و یا اصلاحات انقلابی وی بدون تنش و چالش پیش نخواهد رفت و در درازمدت جبهه بندی‌هایی علیه بن سلمان ایجاد خواهد شد (خبرگزاری مشرق، ۱۳۹۷).

### شکاف‌های اجتماعی

جامعه عربستان سعودی دارای شکاف‌هایی است که بخش عمده آن در میان قبایل و عشایر و همچنین خاندان‌ها فعال است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

#### ۱. شکاف‌های فرهنگی و مذهبی

تفاوت فرهنگی و مذهبی قبایل با یکدیگر از شکاف‌های مهم، بین اکثر قبایل و خاندان‌های موجود در عربستان سعودی است. جامعه عربستان بر پایه روابط قبیله‌ای استوار است. وجود تعصب شدید قبیله‌ای علاوه بر تعصبات مذهبی، فرهنگ جامعه عربستان را تشکیل می‌دهد. این ساختار جامعه عربستان، مانع از به وجود آمدن فرهنگ یگانه شده است؛ چراکه در این سرزمین قبیله‌های زیادی زندگی می‌کنند که هر کدام آداب و رسوم خاص خود را به‌عنوان یک میراث فرهنگی پاس می‌دارند.

## ۲. شکاف‌های اقتصادی

قبایل و خاندان‌های عربستان سعودی با توجه به وابستگی به مراکز قدرت مالی و سیاسی از توانمندی اقتصادی متفاوتی برخوردارند. به طوری که اکثر قبایل و خاندان‌های مقیم نجد و حجاز به ویژه آل سعود و خاندان‌های وابسته، از وضعیت مالی بسیار بهتری برخوردارند، ولی در مقابل قبایل و خاندان‌های مقیم شرقیه و جنوب فقیر و برخی از آن‌ها از امکانات عادی نیز محروم‌اند. تبعیض فاحش طبقاتی در این کشور از خصایص ویژه این جامعه به شمار می‌رود. اختلاط مردم بومی کشور با مهاجران، بافت اجتماعی ناهمگونی را تشکیل داده است. این طبقه به وجود آمده به همراه کسبه، کارگران و کشاورزان در مقابل طبقه اشرافی و مرفه و وابستگان دولتی، کمتر مورد حمایت حکومت قرار می‌گیرند. طبقه مرفه و اشرافی کشور، نقش‌های اصلی و کلیدی را در سیاست، تجارت و صنعت به عهده داشته و جزو طبقه ممتاز هستند. در عربستان سعودی، اختلاف درآمد به وضوح نمایان است. از سویی نظام سنتی قبیله‌ای و از سوی دیگر حاکمیت طبقه اشراف، مانع ایجاد تعادل اقتصادی بین اقشار مردم شده است. در شهر، مظاهر تمدن، پیشرفت و بیشترین امکانات رفاهی وجود داشته و در روستاها و مراکز دورافتاده از شهر، مردم با کمترین امکانات دست‌وپنجه نرم می‌کنند.

## ۳. شکاف‌های تاریخی

جنگ‌های تاریخی میان قبایل و خاندان‌ها، از دیگر شکاف‌های موجود بین ایشان بوده است. برای مثال، محمد بن سعود آل مقرن، بنیان‌گذار خاندان سعود، در نیمه اول قرن هیجدهم تلاش خود را برای سیطره بر نجد آغاز کرد. تا شکل‌گیری عربستان کنونی، قبایل و عشایر و خاندان‌های بسیاری توسط آل سعود سرکوب شده‌اند که این امر با توجه به فرهنگ عربی که کینه دشمنان خود را تا سال‌ها و حتی قرن‌ها حفظ می‌کند تداوم دارد (آجرلو، ۱۳۹۷، ص ۱۰۲-۱۰۳)

در حال حاضر، مردم عربستان به دو گروه عمده سنت‌گرایان و متجددین تقسیم می‌شوند.

سنت‌گرایان، معتقد به حفظ ارزش‌های بومی و اسلامی بوده و با هر نوع افزایش نفوذ فرهنگ غربی و خارجی مخالفت می‌نمایند و متجددین در راه هر چه وابسته‌تر شدن به غرب خصوصاً آمریکا سعی و تلاش می‌کنند. علت این امر را باید در حضور گسترده کارشناسان و اتباع خارجی و فناوری غرب در این کشور دانست، به طوری که با ورود خود، فرهنگ خاص خود را نیز به همراه آورده و با گسترش فرهنگ مهاجران، جوانان را تحت تأثیر قرار دادند.

شکاف اجتماعی، عموماً موجب تقسیم و تجزیه جمعیت انسانی و تکوین گروه بندی‌های مختلف می‌شود و از پس این گروه بندی‌ها، امکان ایجاد تشکل‌ها و سازمان‌های سیاسی و شبه نظامی پدیدار می‌شود. سامونل هانتینگتون این موضوع را در نظریه توسعه نامتوازن خود به گونه دیگری بیان می‌کند که شکاف اجتماعی به تدریج یک گروه اجتماعی را به سمت تحول خواهی پیش خواهد برد: «برآورده نشدن در خواست‌ها و محرومیت از فرصت و مشارکت در نظام سیاسی، یک گروه را انقلابی می‌سازد» (ملکوتیان، ۱۳۸۰، ص ۱۳۵). این شکاف‌ها از نظر تأثیر گذاری بر زندگی سیاسی، برخی فعال و برخی غیر فعال هستند. با توجه به وضعیت کنونی عربستان سعودی به نظر می‌رسد شکاف اجتماعی میان قبایل و خاندان‌ها اگرچه از عمق برخوردارند، همچنان فعال نشده‌اند و این امکان وجود دارد که شکاف اجتماعی غیر فعال از نظر سیاسی در عربستان به وسیله آگاهی سیاسی، سازمان‌دهی و عمل سیاسی تکوین یابد و به تدریج به شکاف اجتماعی فعال تبدیل شود.

### طبقه متوسط جدید

طبقه متوسط جدید، محصول فرایند درازمدت نو شدگی جامعه سعودی و گسترش زندگی شهرنشینی است. این طبقه به نوعی حاکمیت را در بر خورد با خود دچار مشکل کرده‌اند. به طوری که دولت عربستان نمی‌تواند میل این طبقه را به تغییر در هنجارهای سنتی نادیده بگیرد. تعارض محسوس مدرنیته و سنت‌گرایی به طرق مختلف همچون تقاضای مشارکت بیشتر در فعالیت‌های

اجتماعی زنان، بالا رفتن سن ازدواج در مردان و زنان خود را نشان می‌دهد. بسیاری از صاحب نظران جامعه‌شناسی بر این عقیده هستند که طبقه متوسط جدید در جنبش‌های اجتماعی جدید نقش بسیار مهمی از جهت فکری، برنامه‌ریزی، سازمان‌دهی و رهبری داشته است. از دهه ۱۹۷۰ به این سو، به دلیل تحولات و نوسازی در ساختارهای ارتباطی، اقتصادی، آموزشی و مانند آن، طبقه متوسط جدید در عربستان از رشد و گسترش کمی مناسبی برخوردار بوده است. از نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ به ویژه از دهه ۱۹۹۰ به این سو، این طبقه، حکومت سعودی را با چالش‌ها و انتقادات سیاسی و اجتماعی مهمی روبه‌رو کرده است، این چالش‌ها از یک سو به گسترش آگاهی سیاسی و اجتماعی مردم نسبت به حکومت، ناکارآمدی‌ها و فساد و از سوی دیگر، به پاره‌ای اصلاحات سیاسی هرچند محدود، انجامیده است.

با وجود این که اعضا و گروه‌های متعلق به این طبقه در عربستان یکپارچه نیستند، در مورد ضرورت اصلاحات سیاسی، ایجاد نهادهای دموکراتیک، مبارزه جدی با فساد، استقلال قوه قضائیه، تفکیک قوا و مانند آن‌هم عقیده‌اند (سردارنیا، ۱۳۹۲، ص ۱۴۴).

در طول چهار دهه گذشته، نرخ رشد طبقه متوسط در عربستان که شامل جناح لیبرال و دیوان سالار اصلاح طلب در این کشور است، همواره در حال افزایش بوده. بر اساس یک بررسی انجام شده در اواخر دهه ۱۹۸۰، نسبت طبقه متوسط جدید به کل جمعیت عربستان از ۲ درصد به ۱۱ درصد افزایش یافته است (سردارنیا، ۱۳۹۲، ص ۱۱۶). این طبقه که امور اداری را در دست دارد، غالباً عاری از پیوندهای قبیله‌ای و فرقه‌ای بوده و وفاداری آنان به خاندان حاکم بسیار سست است. دولت سعودی، برای جلوگیری از افزایش گرایش‌های سیاسی این طبقه، پیوسته کوشیده است تا با پرداخت یارانه‌های مختلف از فعالیت‌ها و انتقادات آن‌ها بکاهد، اما این طیف به دلیل ماهیت فردگرایانه و تأثیر پذیر از فرهنگ غرب، همواره به فکر کسب سهمی در مشارکت سیاسی و تحول نظام مطلقه به سوی نظام دموکراتیک بوده‌اند (ابرار معاصر، ۱۳۸۴، ص ۲۷۴). ترس از سرکوب و شدت عمل حکومت از یک سو و برخورداری از رفاه از سوی دیگر، در گذشته مانع از آن می‌شد که طبقه متوسط عربستان خواسته‌های خویش را به صورت جدی و با صراحت بیان کند، اما هنگامی که در

اثر بحران جنگ نفت، فضای سیاسی اندکی باز شد و از طرف دیگر به علت بروز شکاف اقتصادی، تأمین خواسته‌های رفاهی آنان همچون گذشته ممکن نبود، بنابراین صدای اعتراض این قشر نسبت به دولت بلند شد (ابرار معاصر، ۱۳۸۴، ص ۲۷۵).

## زنان

عدم برخورداری زنان سعودی از حداقل حقوق شهروندی، از چالش‌های همیشگی عربستان سعودی بوده که در اغلب گزارش‌ها و آمارهای سازمان‌های بین‌المللی حامی حقوق بشر به آن اشاره شده است. به عنوان مثال، در گزارش سالانه ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸ سازمان عفو بین‌الملل، پس از اعلام اصلاحات ولیعهد عربستان، آمده است که در عربستان، شکنجه و بدرفتاری با بازداشت‌شدگان همچنان معمول است، علی‌رغم اصلاحات محدود، زنان با تبعیض سامان‌مند در قانون و اجرای آن روبه‌رو هستند و از آنان در برابر خشونت جنسی و سایر موارد حمایت کافی نمی‌شود. در آوریل ۲۰۱۷، محمد بن سلمان حکم سلطنتی مبنی بر لغو وجود سرپرست مرد برای تمامی نهادهای دولتی صادر کرد و از آنان خواست که اجازه سرپرستی مردان برای خدماتی که زنان به آن نیاز دارند، لغو شود، مگر آن‌که مشروط به نقض قانون باشد. این حکم، همچنین به دولت اجازه می‌داد تا قوانین موجود را بازنگری کند و فهرستی از رویه‌هایی که برای اجازه سرپرست مرد لازم است، تهیه کند. این حکم تا آخر سال ۲۰۱۷ به مورد اجرا درنیامد. لازم به ذکر است که این حکم بدون توضیح در مورد چگونگی اجرای این قانون، در تاریخ مزبور بیان شده است. با این وجود، هنوز زمان زیادی از صدور فرمان و ابلاغ فرمان حکومتی ممنوعیت اجازه سرپرست مرد و قیومیت مردان نگذشته بود که تعدادی از فعالان حقوق بشر که کمپینی علیه ممنوعیت رانندگی زنان بر پا کرده بودند، دستگیر و تهدید شدند. برخی از فعالان زن حقوق بشر، پس از دستگیری و بازپرسی روانه زندان شدند و برخی با قرار وثیقه آزاد شدند (راهیما، ۱۳۹۷).

عربستان با داشتن میانگین ۱/۲، رتبه بسیار پایینی بین کشورهای منطقه در ارتباط با حقوق

سیاسی و آزادی‌های مدنی دارد و زنان نیز نسبت به مردان از کمترین آزادی‌ها و حقوق سیاسی برخوردارند. تشکیل احزاب سیاسی، اتحادیه‌های کارگری و انجمن‌ها برای زنان ممنوع است. زنان از حق رأی برخوردار نبوده‌اند و تنها در سال ۲۰۱۱ به زنان حق رأی در انتخابات شوراهای شهر داده شد. زنان عربستان مجاز به طرح سیستم شکایت نیستند و شکوائیه‌های خود را می‌توانند تنها از طریق یک مرد به جلسات هفتگی و عمومی برسانند که در آن جلسه پادشاه حضور دارد و شکایات را می‌شنود (سردارنیا، ۱۳۹۲، ص ۱۷۰). زنان نیمی از فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های عربستان سعودی را تشکیل می‌دهند، با این حال، به ندرت قادر به اظهار وجود و یا مخالفت با نظر مردان خانواده هستند (آجرلو، ۱۳۹۷، ص ۱۰۵).

به طور کلی، چالش‌های زنان سعودی شامل موانع اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و فردی هستند. این موانع اغلب از قوانین و اصول مذهبی و قوانین قبیله‌ای نشئت گرفته که اکنون به صورت هنجارهای متعارف، حاکم است. به همین دلیل، عربستان سعودی دارای جامعه بسته و به شدت مردسالار است. نقش زنان در جامعه سعودی به طور سنتی به عنوان همسر و مادر است و تشریک مساعی زنان در نیروی کار با شک و تردید مورد بحث قرار گرفته است. هنجارهای اجتماعی جامعه، گسترش مشارکت زنان در بازار کار را محدود می‌کند و سیستم آموزشی بخش دولتی برای دختران، مهارت‌های لازم جهت ورود زنان به بازار کار را به خوبی ارائه نمی‌دهد. فقدان بستر فرهنگی مناسب برای درک توانمندی زنان در جامعه سعودی از معضلاتی است که حضور زنان را در عرصه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی با دشواری مواجه می‌کند (آجرلو، ۱۳۹۷، ص ۱۰۵).

## شیعیان

مهم‌ترین گروه اقلیت در عربستان سعودی، شیعیان هستند. شیعیان عربستان از طایفه مذهبی جعفری، زیدی و اسماعیلی هستند. شیعیان جعفری بیشتر در استان شرقیه در سواحل خلیج فارس

و مناطق نفت خیز قطیف، احسا و دمام و همچنین در مناطق مختلف حجاز و عموماً در مدینه منوره ساکن‌اند. شیعیان عربستان سعودی از نظر اجتماعی عموماً شهرنشین بوده و اکثریت جمعیت شیعیان را تشکیل می‌دهند. شیعیان زیدی عموماً امتداد قبایل زیدی یمنی هستند و در مناطق جنوبی به ویژه منطقه نجران ساکن‌اند و از لحاظ اجتماعی دارای ویژگی‌های عشایری و قبیله‌گی هستند. اقلیتی محدود از شیعیان اسماعیلی نیز در جنوب عربستان سعودی زندگی می‌کنند. شیعیان عربستان سعودی با توجه به حاکمیت جریان‌ات تندرو وهابی و همچنین وجود نگاه امنیتی به ایشان، به دلیل نزدیکی مذهبی با جمهوری اسلامی ایران و شیعیان زیدی یمن، مورد تبعیض‌های فراوانی واقع می‌شوند، به طوری که از لحاظ اقتصادی و اجتماعی، شهروندان درجه دو به حساب می‌آیند. همین مسئله، بارها موجب بروز اعتراضات در عربستان سعودی شده که به شدت توسط دستگاه‌های امنیتی و انتظامی این کشور سرکوب شده است (آجلو، ۱۳۹۷، ص ۱۰۰).

عدم حضور شیعیان در مناصب رسمی، یکی از واضح‌ترین موارد تبعیض علیه شیعیان سعودی است. این امر حتی در سطوح پایینی همچون مدیریت مدارس و یافتن شغل در دستگاه‌های نظامی-امنیتی مشاهده می‌شود. به اعتقاد فولر و فرانکه، شیعیان تقریباً هیچ نفوذی در حکومت سعودی ندارند و ورود به دستگاه قضایی، واحد افسری ارتش، قوای امنیتی و گارد ملی برای آنان مجاز نیست. پس از تأسیس مجلس شورا در سال ۱۹۹۳ در نخستین مجلس-که اعضای آن همگی انتصابی‌اند- تنها یک شیعه به نام دکتر الجیشی- که استاد دانشگاه بود-عضویت داشت و این روند تاکنون نیز ادامه داشته است و اساساً در هیچ مجلسی، تعداد نمایندگان شیعه با جمعیتشان همخوانی نداشته است (فولر و فرانکه، ۱۳۸۴، ص ۳۶۴).

تبعیض در مورد برخورداری از امکانات رفاهی نیز در مورد شیعیان سعودی دیده می‌شود. گزارش سازمان بین‌المللی حقوق بشر در سال ۱۹۶۱ تصریح می‌کند: «ایالت شرقی عربستان با داشتن گنجینه‌ای از منابع طبیعی، یکی از فقیرترین مناطق عربستان سعودی است و دولت در مقایسه با دیگر مناطق عربستان، هزینه بسیار اندکی به پروژه‌های ساختمانی، جاده‌ها، بهداشت و تعلیم و تربیت در منطقه شرقی اختصاص داده است» (فولر و فرانکه، ۱۳۸۴، ص ۳۵۶).

نظر به این که منابع و میدان‌های نفتی عمده عربستان در شرق این کشور و در میان شیعیان قرار دارد و از آن جاکه اکثریت کارگران شرکت نفت آرامکوی عربستان را شیعیان تشکیل می‌دهند، می‌توان چنین در نظر داشت که این اقلیت در شرایط فعلی و آینده، عامل تهدید کننده‌ای برای قدرت رژیم عربستان سعودی به حساب می‌آیند. هرچند که طی سال‌های اخیر، رژیم سعودی با اجرای طرح‌های توسعه، سعی در عمران این منطقه داشته است (ابرار معاصر، ۱۳۸۴، ص ۲۷۳).  
 به اعتقاد کارشناسانی نظیر دیوید لانگ - استاد دانشگاه فلوریدا و نویسنده کتاب پادشاهی سعودی - اصلاحات در عربستان، علاوه بر نتایجی نظیر تدوین قانون اساسی، تقویت نظام مشاوره و عدم تمرکز، افزایش محدود آزادی مطبوعات و اصلاحات در نظام قضایی و حقوق بشر - که خود به خود به بهبود اوضاع شیعیان سعودی کمک خواهد کرد - یک نتیجه بسیار مهم دارد و آن افزایش تقاضای اصلاح طلبی در جامعه عربستان سعودی است (کاظمی دینانی، ۱۳۸۸، ص ۱۸۵).

### حقوق بشر

عربستان سعودی به عنوان یک نظام پادشاهی مطلقه، دارای یکی از بسته‌ترین نظام‌های سیاسی منطقه و جهان است که شهروندان آن از محدودیت‌های سیاسی و اجتماعی بسیاری رنج می‌برند. وجود چنین فضایی در جامعه عربستان از نظر نهادهای حقوق بشری بین‌المللی دور نمانده است و درباره وضعیت حقوق بشر عربستان گزارش‌های انتقادی ارائه کرده‌اند. کارگران مهاجر عربستانی، که نیمی از نیروی کار این کشور را تشکیل داده و جمعیت آن‌ها بالغ بر دوازده میلیون نفر می‌شود، به دلیل قوانین نامناسب کار، جزء افراد آسیب پذیر و محروم جامعه هستند که اغلب کار فرمایان از آن‌ها سوء استفاده می‌کنند. نظام کفالت در عربستان مجوز اقامت نیروی کار خارجی را به نوعی با کفیل یا همان کار فرما مرتبط کرده است. از این رو، کارگران خارجی فقط پس از موافقت کتبی کفیل می‌توانند شغل خود را تغییر دهند یا کشور را ترک کنند. بسیاری از این کارگران مقیم، به دلیل نبود قوانین حمایتی استثمار می‌شوند. به طوری که این کارگران پانزده تا بیست ساعت در روز و

هفت روز هفته بدون تعطیلی به کار گمارده می‌شوند و در برخی موارد حقوقشان پرداخت نمی‌شود. این شرایط کاری برای کارگران زن مهاجر به مراتب بدتر است و آن‌ها اغلب در معرض مشکلات عدیده‌ای از قبیل کار اجباری، محرومیت از غذا و سوء استفاده‌های جنسی، فیزیکی و روحی قرار دارند (قاسمی، ۱۳۹۵ ص ۲۵۳).

عربستان فاقد قوانین قضایی مدون است و این موضوع دست قضات را برای صدور حکم و مجازات سلیقه‌ای فعالان سیاسی و اجتماعی باز گذاشته است. مقامات عربستان از راه دادرسی غیر مدون به‌عنوان ابزاری برای ایجاد خفقان استفاده کرده و فعالان سیاسی و اجتماعی کشور را در معرض پیگرد، اتهامات ساختگی و واهی، محاکمه ناعادلانه و احکام حبس طولانی مدت قرار می‌دهند. عربستان بیشترین آمار اعدام در جهان را دارد.

در این کشور، قوانین مدونی برای مجازات وجود ندارد و قضات بر اساس تشخیص فردی، نوع و دامنه جرم، شکل مجازات را تعیین می‌کنند. سازمان دیده بان حقوق بشر از اعدام به وسیله شمشیر در عربستان به شدت انتقاد کرده است. بسیاری از گزارش‌های بین‌المللی ارائه شده درباره وضعیت حقوق بشر در عربستان سعودی بر وضعیت و شرایط بحرانی زندان‌های رژیم سعودی و زندانیانی که در آن‌ها نگهداری می‌شوند و عدم برخورداری از ساده‌ترین حقوق خود تأکید دارد. یک سازمان حقوقی عربستانی اعلام کرد که شمار زندانیان سیاسی در عربستان به حدود ۳۵ هزار نفر می‌رسد که در شرایط دشواری از جمله انواع شکنجه و بدرفتاری قرار دارند (قاسمی، ۱۳۹۵ ص ۲۵۶).

مرکز مطبوعات الخلیج، پس از بررسی و تحقیق در کشورهای منطقه خلیج فارس در ۲۰۱۴ اعلام کرد که عامل مشترک بین همه کشورهای این منطقه این مرکز قرار گرفته‌اند دشوار بودن دسترسی به اطلاعات و اخبار در داخل این کشورها به دلیل واهمه از بازداشت و تعقیب امنیتی است. در گزارشی که با نام «اصمت أنت فی الخلیج» منتشر شد، آمده است: عربستان بدترین رتبه را دارد و ده‌ها نفر از صاحبان پایگاه‌های اینترنتی و فعالان اجتماعی این کشور پادشاهی فقط به

دلیل اظهار نظر برخلاف آل سعود، مدت‌هاست که در زندان‌های این کشور به سر می‌برند (قاسمی، ۱۳۹۵ ص ۲۶۱). گزارش‌های سازمان‌های حقوق بشری حاکی از آن است که کودکان عربستانی نیز همانند دیگر اقشار جامعه، در معرض نقض حقوق اساسی خود هستند. آن‌ها نیز در معرض بازداشت‌های خود سرانه، بد رفتاری، تهدید، ارباب و برخوردار نبودن از روند قضایی عادلانه هستند و در برخی موارد با مجازات سنگین شلاق روبه‌رو می‌شوند.

### جهانی شدن ارتباطات

گسترش دسترسی به وسایل ارتباط جمعی نظیر ماهواره، اینترنت و شبکه‌های اجتماعی، باعث رشد آگاهی‌های عمومی در سطوح مختلف جامعه عربستان شده است و نهادهای اطلاع‌رسانی رسمی این دولت، در برابر فعالیت رقبای خارجی نظیر شبکه الجزیره قطر یا دیگر شبکه‌های عربی و اروپایی امکان رقابت ندارند و اثر گذاری آن‌ها بر افکار عمومی به شدت کم شده است. امروزه، رسانه‌ها به بخش مهمی در گردش اخبار و اطلاعات در میان مردم عربستان سعودی تبدیل شده‌اند. گسترش این رسانه‌ها تأثیر زیادی بر افکار عمومی گذاشته است. ملک فیصل، به دلیل علاقه‌اش به رسانه‌ها نقش مهمی در گسترش آن‌ها در عربستان سعودی داشته است و بیشتر رسانه‌ها در زمان قدرت وی در جایگاه ولیعهدی و پادشاهی عربستان صورت گرفته است (آجرلو، ۱۳۹۷، ص ۱۰۵). در عربستان سعودی رسانه‌ها حق انتقاد از پادشاه، ولیعهد، خاندان آل سعود و اظهار نظر در امور دفاعی، امنیتی و سیاست خارجی و همچنین توهین به مقدسات اسلامی را ندارند.

گسترش فضای سایبری نیز در چند سال اخیر، رشد بالایی در عربستان داشته است. فضای سایبر به دو صورت عمومی وجود دارد. نخست وبلاگ‌ها که بیشتر به کار ارائه خدمات دولت الکترونیک، بازاریابی اینترنتی، خبری و اطلاع‌رسانی می‌پردازند و نوع دیگر آن شبکه‌های اجتماعی مانند فیس‌بوک، توئیتر، اسنپ‌چت و واتساپ هستند که از تأثیر گذارترین عوامل در تسریع انتقال اطلاعات و اخبارند و به عرصه‌ای مهم برای ابراز مخالفت و افزایش آگاهی بخشی و

در برخی مواقع جهت دهی به مردم تبدیل شده‌اند و کاربران اصلی آن، یعنی نسل جوان عربستانی از این ابزار برای تبادل اطلاعات خود استفاده می‌کنند (آجرلو، ۱۳۹۷، ص ۱۰۷).

سطح دسترسی به اینترنت در عربستان حدود ۷۵ درصد است و نزدیک به ۲۵ میلیون نفر از جمعیت کشور از اینترنت، به خصوص از شبکه‌های اجتماعی استفاده می‌کنند. عربستان، از نظر استفاده از شبکه‌های اجتماعی به نسبت جمعیت، رتبه هفتم جهان را در اختیار دارد که رشد استفاده کنندگان آن در سال ۲۰۱۷، ۳۲ درصد بوده است، در حالی که رشد جهانی آن ۱۳ درصد است و از این حیث، رتبه اول جهانی را در اختیار دارد که نشان دهنده حضور گسترده مردم عربستان در این شبکه‌هاست. از نظر نوع، شبکه‌های اجتماعی پیام رسان واتساپ و پیام رسان تصویری اسنپ چت دارای مصرف عمومی است. به طوری که روزانه فقط از طریق پیام رسان تصویری اسنپ چت در حدود ۱۸۷ میلیون تصویر و ویدیو جابجا می‌شود (آجرلو، ۱۳۹۷، ص ۱۰۷).

گسترش فضای مجازی در عربستان دو اثر مهم داشته است. از یک سو موجب افزایش آگاهی مردم عربستان و به ویژه نسل‌های جدید نسبت به جهان پیرامون خود شده و همچنین، قدرت قیاس ذهنی وضعیت خود با دیگر کشورها را بالا برده است. از سوی دیگر، به محلی برای اعتراض گسترده و مطالبه‌گری و نیز سازمان‌دهی گروه‌های مخالف نسبت به حکومت سعودی تبدیل شده است. از تبعات ناگزیر جهانی شدن، همین فراهم شدن ارتباطات، امکان مقایسه ذهنی و احساس محرومیت نسبی و عقب‌ماندگی است که باعث افزایش توقعات و اعتراضات می‌شود.

### نتیجه‌گیری

برخی صاحب نظران لازمه پیشبرد سیاست‌های اصلاح اقتصادی و حتی مقدمه آن را اصلاحات سیاسی می‌دانند. این صاحب نظران توسعه و رشد شاخص‌های تجاری و اقتصادی در کشورهای اروپای غربی پس از جنگ جهانی دوم را به دلیل ساختار سیاسی دموکراتیک این کشورها می‌دانند و پیشرفت‌های اقتصادی در هند و برخی از کشورهای آمریکای لاتین را با اصلاحات سیاسی در

این کشورها در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ میلادی مربوط می‌دانند؛ زیرا تجارب اصلاحات اقتصادی در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین، ناکارآمدی اصلاحات اقتصادی و اجتماعی - به جز در موارد محدود- بدون توجه به اصلاحات سیاسی را ثابت کرده است (آجرلو، ۱۳۹۵، ص ۱۷۵-۱۷۷). یک نظام سیاسی برای آن‌که بتواند از عهده نوسازی با موفقیت برآید، نخست باید سیاستی را بدعت گذارد تا بر پایه آن اصلاح اجتماعی و اقتصادی را با عمل دولتی به پیش برد. اصلاح در این جا به معنای دگرگون سازی ارزش‌های سنتی و الگوهای رفتاری، گسترش ارتباطات و آموزش، گستردن دامنه وفاداری از خانواده، دهکده و قبیله به ملت، عقلانی کردن ساختارهای اقتدار، پایه گذاری سازمان‌های کارکردی ویژه، جایگزین ساختن معیارهای دستاوردی به جای معیارهای انتسابی و روی آوردن به یک نظام برابانه توزیع مادی و نمادین است. دومین شرط نوسازی برای یک نظام سیاسی این است که توانایی آن را داشته باشد که نیروهای اجتماعی مولود نوسازی را به شایستگی به درون نظام جذب کند و آگاهی اجتماعی نوینی را به عنوان پیامد نوسازی به بار آورد. پس از چندی، این گروه‌های اجتماعی نوپدید خواستار مشارکت در نظام سیاسی می‌شوند. در این هنگام، یا نظام می‌تواند این اشتراک را هماهنگ با تداوم نظام موجود فراهم سازد و یا این‌که این گروه را از نظام بیگانه می‌سازد و در نتیجه، درگیری داخلی آشکار و پنهانی و جدایی خواهی را می‌پروراند.

آنچه مورد توجه است توانایی نظام برای ادغام گروه‌بندی‌های اجتماعی سنتی است که طی فراگرد نوسازی آگاهی سیاسی پیدا می‌کنند. پرورش آگاهی گروهی، گروه را وا می‌دارد تا نسبت به نظام سیاسی مدعی شوند و خواستار اشتراک در این نظام گردند. به یک معنا آزمون هر نظام میزان توانایی آن نظام در پاسخگویی به این درخواست‌ها است.

جذب موفقیت آمیز هم به قدرت پذیرش نظام و هم به تطبیق پذیری گروه‌های تازه وارد، به معنای آمادگی آن گروه‌ها به رها کردن برخی ارزش‌ها و داعیه‌هایشان به خاطر پذیرش به درون نظام بستگی دارد. عموماً این دو شرط مستقیماً به یکدیگر وابسته‌اند. تطبیق پذیری گروهی با قدرت پذیرش نظام تسریع می‌شود. نظام‌های سیاسی در برابر گروه‌های اجتماعی تازه‌ای که پیش از این در جامعه وجود خارجی نداشتند، پذیراترند تا گروه‌های اجتماعی کهنی که پیش از این در بیرون از

نظام جای داشتند، ولی اکنون آگاهی سیاسی نوینی را از خود نشان می‌دهند. یکی از موانع اساسی سند چشم انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی نادیده گرفتن لزوم اصلاحات سیاسی در کنار و به موازات اصلاحات اقتصادی و اجتماعی است. دو دیدگاه رایج در مورد اصلاحات اقتصادی در کشورهای غرب آسیا وجود دارد. دیدگاه اول، بر این نظر است که با توجه به ساختارهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جوامع غرب آسیا و نقش تأثیر گذار دولت و حاکمیت بر تمامی شئون زندگی شهروندان و همچنین تحت کنترل بودن منابع درآمدی توسط حاکمیت، دولت خود می‌تواند مجری و فعال اصلی بحث اصلاحات اقتصادی شود. دیدگاه دوم این‌که میان کارشناسان سیاسی و اقتصادی رایج، این باور وجود دارد که با توجه به عدم موفقیت متوالی کشورهای منطقه غرب آسیا در دستیابی به رشد اقتصادی و توسعه پایدار و تداوم وابستگی آن‌ها به رانت‌ها و شوک‌های خارجی و داخلی و تأثیر گذاری و تعیین‌کنندگی نخبگان حاکم در بدنه سیاسی دولت، اصلاحات سیاسی را مقدمه هرگونه اصلاح ساختار اقتصادی می‌دانند.

حکومت عربستان سعودی سند چشم انداز ۲۰۳۰ را برای انجام اصلاحات اقتصادی و اجتماعی گسترده طراحی کرده است و وجه اصلی این سند تأکید بر اصلاحات اقتصادی است. اقتصاد عربستان سعودی به شدت وابسته به نفت است و این کالای استراتژیک از ثبات قیمت برخوردار نیست. دولت این کشور سال‌هاست برنامه‌های مختلفی را در جهت کاهش و قطع وابستگی به نفت ارائه داده است که تقریباً اکثر آن‌ها با شکست روبه‌رو شده‌اند. عربستان دارای پتانسیل درآمد زایی در دو حوزه نفت و گردشگری مذهبی است. مقامات این کشور در صددند با استفاده بهینه از پتانسیل‌های دیگر، به بهره‌وری از آن‌ها بپردازند و این امور از اهداف اصلی سند چشم انداز ۲۰۳۰ است. اکثر مؤسسات مالی و اقتصادی جهان از جمله صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی و مؤسسات، پس از بررسی اعتبار اقتصادی کشورها، از اصلاحات اقتصادی سند چشم انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی استقبال کردند، اما در تحلیل‌های خود، بیان می‌دارند این کشور راه سختی را برای تحقق اهدافش در این سند پیش رو دارد و با چالش‌های فراوانی روبه‌روست و حتی ممکن است این مسیر در نتیجه روندهای داخلی و تحولات ناگهانی متزلزل

شود. برخی از کارشناسان نیز در نیت محمد بن سلمان برای اصلاحات تردید دارند و از نظر آن‌ها مقامات عربستان سعودی تا میزانی خود را مقید به اجرای اصلاحات اقتصادی می‌دانند که به بقا و ثبات دولت و حکمرانی ایشان خدشه‌ای وارد نشود. موفقیت در شروع و تداوم فرایند اصلاح اقتصادی در عربستان سعودی، مستلزم همکاری ساختار سیاسی، نهادهای قضایی، هماهنگی با الگوهای فرهنگی جامعه و نهادهای اجتماعی است. این در حالی است که اولویت اصلی خاندان حاکم، حفظ موقعیت اقتصادی و سیاسی خویش بر کشور است.

وهابیت اگرچه فعلاً در موضع سکوت قرار دارد، اما در مورد برنامه‌های اصلاحی به ویژه در حوزه زنان، جوانان و تساهل فرهنگی مواضع سرسختانه دارند و مانعی مهم بر سر راه اصلاحات خواهند بود. زنان و طبقه تحصیل کرده نیز توقعات فزاینده‌ای برای مشارکت سیاسی و اجتماعی دارند. اقلیت شیعه، گروه همواره معترض به حکومت است که در نظام سیاسی و اقتصادی عربستان نادیده انگاشته می‌شود. همچنین عربستان در لایه‌های اجتماعی و فرهنگی خود دارای شکاف‌های اساسی و عمیقی است که مانع مدرن شدن هستند. با گسترده شدن مقوله ارتباطات و افزایش چشمگیر استفاده از دنیای مجازی، سطح آگاهی و خواسته‌های مردم عربستان بالا رفته و خود را با جهان خارج مقایسه و ارزیابی می‌کنند. گذشته از موارد مذکور حکومت عربستان سعودی در درون نیز چالش‌هایی دارد. احتمال افزایش تنش‌های درونی میان شاهزادگان بر سر جانشینی ملک سلمان، جنگ یمن و جنگ‌های احتمالی دیگر در منطقه و نیز پایان حمایت آمریکا از خاندان آل سعود و محمد بن سلمان مؤلفه‌های تأثیر گذار بر روند اجرای سند ۲۰۳۰ است.

در شرایطی که پیشران‌هایی همچون وجود منابع برای سرمایه گذاری، اهتمام بن سلمان به اجرای سند چشم انداز ۲۰۳۰، حمایت‌های ویژه ملک سلمان، حمایت خارجی از اصلاحات سند چشم انداز، حمایت افراد و جریان‌ات تحول خواه، حمایت فعالان بخش‌های مختلف اقتصادی، تدوین روشمند سند چشم انداز ۲۰۳۰، و حمایت‌های بازارهای مالی بین المللی و همچنین پسران‌هایی همچون نادیده گرفتن اصلاحات سیاسی، کاهش نقش ژئوپلیتیک عربستان برای ایالات متحده آمریکا، واگرایی خانواده حاکم، التهاب و خشم عمومی و ترلززل حاکمیت در

برابر آن، نهاد دین و جامعه محافظه‌کار عربستان سعودی، چهره امنیتی، پررنگ شدن چالش‌های پیش روی اقتصاد و همین‌طور پررنگ شدن چالش‌های پیش روی گردشگری، هیچ‌یک نه تنها موفق به مهار یکدیگر نشده‌اند، بلکه به حالت تعارض رسیده‌اند. در این حالت دولت عربستان سعودی نه تنها موفق به انجام اهداف سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ در قطع وابستگی به نفت نمی‌شود، بلکه اصلاحات اقتصادی و اجتماعی، تبدیل به بحران سیاسی و اجتماعی جدی‌ای خواهد شد.

### فهرست منابع

- ریشه، گی. تغییرات اجتماعی. ۱۳۹۰. مترجم: منصور وثوقی. تهران: نشر نی.
- ازکیا، مصطفی؛ غفاری، غلامرضا. ۱۳۸۵. جامعه‌شناسی توسعه، تهران: نشر کیهان.
- اصلاحات سیاسی در عربستان سعودی. ۱۳۸۶. مترجم: محسن ثلاثی. تهران: مؤسسه تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران
- امینی، آرمن و دیگران. ۱۳۹۵. پیامدهای بحرانی توسعه نامتوازن اقتصادی و سیاسی جمهوری خلق چین. فصلنامه علمی پژوهشی سیاست جهانی. دوره پنجم، شماره سوم.
- اینگلهارت، رونالد؛ ولزل، کریستین. ۱۳۸۹. نوسازی، تغییر فرهنگی و دموکراسی. مترجم: یعقوب احمدی. تهران: کویر.
- آجرلو، حسین. ۱۳۹۷. چشم‌انداز عربستان سعودی در ۲۰۳۰ فراز یا فرود؟. تهران: مؤ مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران
- پای، لوسین. ۱۳۸۰. بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی، مترجم: غلامرضا خواجه‌سروی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- سردارنیا، خلیل‌الله. ۱۳۹۲. درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی خاورمیانه. تهران: میزان.
- فولر، گراهام؛ رند رحیم، فرانکه. ۱۳۸۴، شیعیان عرب مسلمانان فراموش شده، مترجم: خدیجه تبریزی. قم: مؤسسه شیعه‌شناسی.
- کاظمی دینان، سید مرتضی. ۱۳۸۸. علل خیزش شیعیان حاشیه جنوبی خلیج فارس، قم: مؤسسه شیعه‌شناسی.
- گردآوردی حمیدرضا کمالی. ۱۳۹۱. کتاب خاورمیانه ۹. تهران: مؤسسه تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- گردآوری نجف زراعت پیشه. برآورد استراتژیک عربستان سعودی. ۱۳۸۴. تهران: مؤسسه تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

- ملکوتیان، مصطفی. ۱۳۸۰. سیری در نظریه‌های انقلاب. چاپ سوم. تهران: نشر قومس.
- موثقی، سید احمد. ۱۳۹۱. نوسازی و توسعه سیاسی، تهران: میزان.
- موثقی، صالح. ۱۳۸۵. آل سعید، تهران: سلمان پاک.
- هانتینگتون، ساموئل. ۱۳۷۵. سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، تهران: نشر علم.

### خبر گزاری‌های فارسی

- رویکرد علمای وهابی و نگاه آن‌ها به اصلاحات در عربستان. خبر گزاری مشرق. ۱۴ اردیبهشت ۱۳۹۷. قابل دسترس در: <https://www.mashregghnews.ir/news/852243>.
- چالش‌های چشم انداز ۲۰۳۰ سعودی در سایه بحران خلیج فارس، خبر گزاری تسنیم. ۱۵ تیر ۱۳۹۶. قابل دسترس در: <http://tn.ai/1457018>. (08-03-2018).
- دورنمای بخش لجستیک عربستان سعودی تا سال ۲۰۳۰، لجیتو. ۸ بهمن ۱۳۹۶. قابل دسترس در: [http://logito.ir/blog/Saudi-logistics-2030-vision-beyond/\(15-02-2018\)](http://logito.ir/blog/Saudi-logistics-2030-vision-beyond/(15-02-2018)).
- راهپیمای، شهناز. بررسی اصلاحات ولیعهد عربستان در حوزه زنان. قابل دسترس در: <http://npps.ir/ArticlePreview.aspx?id=182214>.

### References

- Gabriel a.almond and g. bingham powellyr comparative politlcs: a developmental approach (boston:little brown and co...1966).
- Gustavo Esteva, "Development", in *The Development dictionary: a guide to knowledgo as power*, ed. Wolfgang Sachs, London: Zed Books, 1992; p:123 .
- The . world . Fact . book . 2018 . available.at:[https://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/geos/sa.html\(06-04-2018\)](https://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/geos/sa.html(06-04-2018)).
- World Bank open data, 2018, available at: [https://www.data.worldbank.org/country/saudi-arabia\(16-02-2018\)](https://www.data.worldbank.org/country/saudi-arabia(16-02-2018)).

## طرح «یک کمر بند - یک راه» پیامدهای روابط ایران - چین

محمد عرف\*

### چکیده

با تسریع روند جهانی شدن اقتصاد، جامعه بین الملل به سوی یک نظام چند قطبی، در حال حرکت است. همچنین امروزه کشورها پذیرفته‌اند که تفاوت در عملکرد نهادهای سیاسی و اقتصادی یکی از علل تفاوت در نقش‌ها و اثرگذاری دولت‌ها در معادلات جهانی است. از این رو، دیپلماسی اقتصادی به جز لاینفک سیاست خارجی کشورها تبدیل شده است. پژوهش حاضر با طرح این پرسش که دیپلماسی اقتصادی چین در منطقه غرب آسیا به چه میزان می‌تواند به دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران کمک کند؟ و با اتکا به روش توصیفی-تبیینی و در قالب فرضیه، معتقد است که با ورود چین به منطقه غرب آسیا، جمهوری اسلامی ایران می‌تواند از ظرفیت‌ها و بازارهای ایجاد شده در منطقه و در دوران تحریم، بهره‌بردار. چین به عنوان یک کشور موفق در زمینه اقتصادی به فکر کم رنگ کردن دکترین «عدم مداخله» دنگ شیائوپینگ است تا با ورود به مناطق جدید و مختلف جهان بتواند به نفوذ و قدرت سیاسی خود بیافزاید. طرح جاده ابریشم و یا به اصطلاح، طرح «یک کمر بند - یک راه» چین را از طریق مرزهای غربی‌اش به منطقه استراتژیک خاورمیانه متصل خواهد کرد. این طرح اقتصادی چین می‌تواند باعث پدید آمدن بازارهای منطقه‌ای شود که برای مردم منطقه به شرط استفاده درست، سود آور خواهد بود. از طرف دیگر، با توجه به تحریم‌های ظالمانه ایالات متحده آمریکا، علیه جمهوری اسلامی ایران و عدم همکاری اروپا، ورود چین به منطقه می‌تواند ایران را به بازارهای شرق آسیا و آسیای مرکزی متصل کند، همچنین چین می‌تواند با استفاده از موقعیت استراتژیک ایران به آب‌های خلیج فارس و دریای خزر دست پیدا کند. بنابراین، رصد دیپلماسی اقتصادی چین در منطقه و هوشیاری در مورد اقدامات اقتصادی چین امری ضروری است. در این پژوهش، ضمن تعریف جایگاه اقتصادی چین در جهان و منطقه، به جایگاه اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در منطقه و جهان پرداخته می‌شود و همچنین ظرفیت‌های جدید اقتصادی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### کلیدواژه‌ها

دیپلماسی اقتصادی، یک کمر بند - یک راه، جمهوری اسلامی ایران، چین، منطقه غرب آسیا.

**مقدمه**

ابتکار «یک کمربند - یک راه» یکی از بحث برانگیزترین رویدادهای قرن معاصر به حساب می‌آید که کشورهای مختلف اروپایی و آسیایی با نظام‌های مختلف اقتصادی و سیاسی برای پیوستن به این طرح از خود علاقه مندی نشان داده‌اند. رئیس جمهور چین در سپتامبر و اکتبر ۲۰۱۳، طرح ساخت مشترک «کمربند اقتصادی راه ابریشم» و «راه ابریشم دریایی قرن ۲۱» (که بعدها به اختصار آن را «یک کمربند - یک راه» (B&R) می‌نامند) را مطرح کرد. چین به عنوان دومین اقتصاد بزرگ جهان، پس از ایالات متحده آمریکا، با دو چالش عمده در عصر حاضر مواجه است. اول این‌که، تامین نیاز جمعیت زیاد و در حال افزایش خود و دوم، دسترسی به انرژی و واردات منابع انرژی و مواد خام از دنیای پیرامون جهت دست یافتن به رشد اقتصادی برای پاسخگویی به نیازهای جامعه و همچنین صادرات محصولات خود به جهان. همچنین چین برای کسب مقام نخست اقتصاد جهان در دهه گذشته، همواره با ایالات متحده آمریکا در تقابل بوده و حتی طعم تلخ تحریم را نیز چشیده است. با این حال، اکنون چین در مقام نخست حجم تجارت خارجی در جهان قرار دارد و هرگونه چالش جدید می‌تواند روند مطلوب تجارت جهانی چین را برهم بزند، به همین دلیل این کشور همواره نیازمند بازار برای فروش محصولات خود می‌باشد و همچنین در جستجوی شرکایی برای تامین نیازهای صنعت خود است. در این میان ایالات متحده آمریکا و هم پیمانان منطقه‌ای آن از ظهور چین به عنوان ابر قدرت اقتصادی (و نظامی در آینده) هراسان هستند و بازارهای خود را در خطر می‌بینند. چین برای یافتن جایگزین‌هایی برای مقابله با تهدیدهای احتمالی آینده و نا امن شدن راه‌های آبی موجود، ابتکار «یک کمربند - یک راه» را در سیاست‌های اقتصادی خود تدارک دیده است تا بتواند با توجه به ظرفیت‌های قاره پهناور آسیا از این فرصت برای پیشرفت و توسعه چین استفاده کند. این طرح اشاره‌ای به جاده تاریخی ابریشم دارد که در گذشته خاور دور را به اروپا متصل می‌کرده. یکی از اصلی‌ترین کریدورهای جاده ابریشم از شمال ایران

می‌گذرد، در ادامه به ترکیه و در نهایت به اروپا متصل می‌شود. ایران در چند سال اخیر با توجه به وضع تحریم‌های اعمالی غرب علیه ایران، دچار وابستگی اقتصادی به چین شده است. این وابستگی از چند جهت، نفتی، واردات کالاهای صنعتی و نیمه صنعتی از چین و همچنین، نیاز ایران به جذب سرمایه گذاری به ویژه در بخش نفتی، قابل بررسی است.

یکی از واقعیت‌های غیر قابل انکار این است که روابط ایران با دیگر کشورها و سازمان‌های بین‌المللی و شرکت‌ها، متأثر از آمریکا است. از این رو، روابط دوجانبه ایران و چین نیز طی سالیان گذشته همواره تحت تاثیر روابط با آمریکا به عنوان یک عامل ثالث بوده و این رابطه بعد از تحریم‌های تشدید علیه ایران بیش از پیش نمایان شد. همچنین با خروج کشورهای جنوب شرق آسیا مانند کره جنوبی و ژاپن از اقتصاد و صنعت ایران و در عین حال روابط دوستانه چین و ایران در زمینه اقتصادی و سیاسی، همکاری میان این دو کشور از اهمیت بیشتری برخوردار شده است. بنابراین، جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با استفاده از نگاه ویژه چین به ایران و همچنین استفاده از فرصت اقتصادی پیش رو، بازارهایی برای اقتصاد خود در شرق آسیا جستجو کند و به این ترتیب بتواند اثر تحریم‌ها را کم رنگ‌تر کند و همچنین وابستگی خود را از نفت کاهش دهد.

### درباره چین

چین پر جمعیت‌ترین کشور جهان است که در سال ۲۰۱۸ جمعیت آن ۱۳۹۳/۸ میلیون نفر برآورده شده است و با ۱۲ تریلیون دلار تولید ناخالص داخلی پس از ایالات متحده آمریکا در جایگاه دوم قرار دارد (www.prb.org).

از جمله سیاست صنعتی چین می‌توان به ارتقای کامل و جامع صنعت چین، افزایش میزان بهره‌وری این صنعت به گونه‌ای که چین بتواند در حلقه‌های بالاتر زنجیره جهانی ارزش قرار گیرد و همچنین افزایش سهم تولید داخل در اجزای اصلی تولیدات صنعتی به ۴۰ درصد تا ۲۰۲۰ و ۷۰ درصد تا ۲۰۲۵ اشاره کرد (سلطانی، ۱۳۹۰، ص ۱۹۷-۲۲۹).

همچنین در حوزه صنایع کلیدی چین می‌توان به مواردی نظیر فناوری‌های جدید و پیشرفته اطلاعات، رباتیک و ماشین‌های اتوماتیک، هوافضا و تجهیزات هوانوردی، صنایع دریایی و کشتی‌های تک، تجهیزات خط آهن مدرن، وسایل نقلیه‌ای که از انرژی‌های جدید بهره می‌گیرند، تجهیزات تولید نیرو، تجهیزات کشاورزی، مواد پیشرفته، بیوفارما و تجهیزات پیشرفته پزشکی اشاره کرد. چین در طول تاریخ در جاده ابریشم قدیم نیز نقش مؤثری ایفا می‌کرد. جاده ابریشم، به عنوان پل ارتباطی بین چین و کشورهای آسیایی، اروپایی و آفریقایی سهم مهمی در تجارت و مبادلات فرهنگی این کشور با مناطق فوق ایفا کرده است. ابر پروژه کمر بند و راه که «جاده ابریشم جدید» نامیده شده است (Andrew Chatzky, James McBride, 2019).

طرحی به منظور سرمایه‌گذاری در زیربنای اقتصادی و توسعه در مسیر تجاری «کمر بند اقتصادی راه ابریشم» و «راه ابریشم دریایی» است که راه ابریشم جدید از سه مسیر شمالی، مرکزی و جنوبی تشکیل شده است.

### ۱. اهمیت احیای راه ابریشم برای چین

برنامه چین در این راستا، تبدیل مبادی بلا استفاده به راه آهن، انرژی و لجستیک بین‌المللی برای «کمر بند اقتصادی راه ابریشم» است که از سوی رئیس‌جمهور شی جین‌پینگ برای تاسیس اتصال جدید تجارت و حمل و نقل بین چین، آسیای مرکزی و اروپا در نظر گرفته شده است. این کشور به عنوان دومین قدرت اقتصادی جهان با تولید ناخالص داخلی ۱۲ تریلیون دلاری نیازمند برقراری روابط اقتصادی-تجاری گسترده با جهان است.

### ۲. اهداف شی جین‌پینگ در موضوع احیای جاده ابریشم

شی جین‌پینگ برای نخستین بار از ابتکار «کمر بند و راه» در قزاقستان و در سال ۲۰۱۳ نام برد. وی از زیرساخت‌های بهبود یافته «کمر بند اقتصادی راه ابریشم» به موازات جاده قدیم آن سخن گفت. جاده‌هایی که قرن‌ها پیش وجود داشت و شبکه‌ای از راه‌های زمینی بود که تجارت ابریشم و

کالاهای دیگر صنعتگران از آن صورت می‌گرفت. این راه چین را از طریق آسیای مرکزی و ایران به خاورمیانه و دریای مدیترانه و از اروپا به ونیز در دریای آدریاتیک متصل می‌کرد.

رئیس جمهوری چین در اندونزی پیشنهاد «راه ابریشم دریایی قرن بیست و یکم» را مطرح کرد، مسیری که قرار است چین را از طریق شهرهای بندری جنوب شرق این کشور، ویتنام، اندونزی، میانمار، بنگلادش، سریلانکا، آفریقای شرقی و آبراهه سوئز به اروپا برساند. در آن زمان، این پیشنهاد چندان جدی گرفته نشد و به عنوان پیشنهادی در نظر گرفته شد که رهبران جهان در سفرهای خارجی بر زبان می‌آورند تا مورد توجه قرار گیرند.

برخی از صاحب نظران بر این باورند که پروژه راه ابریشم چین یک ایده جاه طلبانه است و چین قصد دارد از این طریق جایگاه خود را به عنوان یکی از محورهای اصلی قدرت در جهان ارتقا دهد. اما چینی‌ها رویکرد اجرای پروژه راه ابریشم را با نگاهی مشارکت محور و به اصطلاح برد-برد دنبال می‌کنند و دلیل آن را ابراز علاقه تعداد زیادی از کشورها به همکاری در این پروژه اعلام می‌کنند. جمهوری خلق چین در سال‌های اخیر توانسته است با طرح ایده احیای دوباره راه ابریشم علاوه بر جلب اعتماد بسیاری از کشورها، در مشارکت و همکاری در این پروژه، خود را به عنوان کشوری پیشرو و تأثیر گذار در سطح جهانی مطرح کند.

نیاز به تأمین انرژی و مواد خام ارزان قیمت، از مسیرهای مطمئن و کوتاه باعث شد تا چین در برخی پروژه‌های زیربنایی کشورهایی که از آن‌ها انرژی و مواد خام وارد می‌کند نیز سرمایه‌گذاری کند و هم حضور نظامی خویش را در برخی نقاط دنیا افزایش دهد. در این راستا چین به زیرساختی نیاز دارد که تولیدات خویش را با هزینه مناسب و صرف زمان کمتر به بازار مصرف برساند. سرمایه‌گذاری شرکت‌های چینی در کشورهایی که چین از آن‌ها نفت و گاز وارد می‌کند، یکی از پایه‌های اصلی سیاست ملی امنیت انرژی این کشور است. واردات انرژی از این کشورها به چین فرصت می‌دهد که دامنه نفوذ سیاسی‌اش را در خاورمیانه افزایش دهد.

ابتکار کمربند و راه به مراتب بیش از توسعه ارتباطات خطی بین اروپا و آسیاست. در واقع، تلاش بکن برای ایجاد یک شبکه جامع زیرساخت اوراسیایی است. کریدور فرامنطقه‌ای پیوند مسیرهای

زمینی و دریایی است. به عنوان سرمایه گذار اصلی و معمار شبکه زیرساخت اوراسیا، پکن در حال ایجاد شبکه جدید چین محور خط لوله، راه آهن و حمل و نقل است. علاوه بر این، رهبران چین بر گسترش بنادر عمیق دریایی به ویژه در اقیانوس هند تمرکز کرده‌اند. ابتکار کمربند و راه با رهبری چین در درجه اول به دنبال سه هدف اصلی تنوع اقتصادی، ثبات سیاسی و توسعه یک نظم جهانی چند قطبی بوده است.

از منظر اقتصادی، چین در تلاش است که مسیرهای جدید تجاری، بازارها و منابع انرژی را توسعه دهد که به انگیزه‌های رشد ختم خواهد شد و در همان زمان کاهش وابستگی را در پی خواهد داشت. علاوه بر این، با گسترش زیرساخت‌های حمل و نقل اوراسیا، پکن با هدف پایه ریزی برای شبکه‌های تولید چین محور، شرکت‌های تولیدی چینی را به جنوب شرق آسیا منتقل خواهد کرد. از لحاظ سیاسی، رهبری چین امیدوار است که اجرای ابتکار کمربند - راه، ثبات استان‌های غربی پکن و همچنین همسایه‌های در دسر سازی مانند پاکستان یا افغانستان را فراهم آورد. همان طور که چین منابع مالی بیشتر پروژه‌های زیربنایی مسیر را تأمین می‌کند، در عین حال قادر به افزایش نفوذ سیاسی خود خواهد بود. بسیاری از کشورهای مسیر جاده ابریشم وابسته به سرمایه گذاری چین در زیرساخت خواهند بود.

هدف اساسی این ابتکار این است که چین نقشی فعال در ایجاد یک نظم جهان چند قطبی به دست آورد. این کشور، به دنبال ایفای نقشی سازنده در اصلاح نظام بین المللی است. ابتکار در نظر گرفته شده به عنوان پایه‌ای از نوع جدیدی از روابط بین المللی است. رهبری چین از ایجاد «جامعه‌ای با سرنوشت مشترک» صحبت می‌کند که عناصر اصلی عبارتند از: «ارتباطات بیشتر در اوراسیا»، «همکاری برد - برد»، «پیشرفت و رفاه متقابل» و همچنین پاسداری از اصول سازمان ملل در عدم دخالت در امور داخلی کشورهای دیگر. تاکنون، ابتکار کمربند و راه در یک چارچوب بین المللی فراگیر گنجانده نشده است و در درجه اول یک مفهوم متا استراتژی است. هنوز روشن نیست که آیا ابتکار عمل از طریق یک فرایند دو یا چند جانبه تحقق می‌یابد؟ رهبری چین از یک فرایند فراگیر صحبت می‌کند که بدان معناست که همه طرف‌های درگیر به شکل دادن و

پیشرفت «کمر بند اقتصادی جاده ابریشم» و «راه ابریشم دریایی قرن بیست و یکم» در راستای منافع اقتصادی خود دعوت شده‌اند.

ابتکار «کمر بند و راه» به «کمر بند اقتصادی جاده ابریشم» و «راه ابریشم دریایی قرن بیست و یکم» اشاره دارد. این طرح برای افزایش جریان آزادانه و منظم عوامل اقتصادی و تخصیص منابع کارآمد طراحی شده است. همچنین در نظر دارد تا یکپارچگی بازار را ایجاد کند و یک چارچوب همکاری اقتصادی منطقه‌ای را برای همه به ارمغان آورد. این ابر پروژه با توسعه بنادر، جاده‌ها، خطوط ریلی و دیگر زیرساخت‌های ارتباطی، دسترسی چین را به آسیا، اروپا و آفریقا تسهیل می‌کند. مجموع سرمایه‌گذاری‌های مورد نیاز این پروژه حدود هزار میلیارد دلار ارزیابی شده است که مبلغی بسیار عظیم است.

### ۳. ابر پروژه «کمر بند و راه» - راه ابریشم اقتصادی قرن ۲۱

معنای واژه «کمر بند» (Belt) و «راه» (Road) چیست؟ «کمر بند» به حمل و نقل‌های اقتصادی جاده‌ای در سراسر چین به آسیای مرکزی و اروپا اشاره دارد، در حالی که «راه» شبکه‌ای از مسیرهای دریایی است که از طریق بنادر دریایی چین به هم متصل می‌شوند. ابتکار کمر بند و راه از سرزمین اصلی چینی به اروپا گسترش می‌یابد و بیش از ۶۰ درصد جمعیت جهان را که در بیش از ۶۰ کشور آسیایی، اروپایی و آفریقایی زندگی می‌کنند، در بر می‌گیرد. این ابتکار ۳۰ درصد تولید ناخالص داخلی جهان و ۳۵ درصد تجارت جهانی را پوشش خواهد داد.

### ۴. اهداف پروژه «کمر بند و راه»

ابتکار کمر بند و راه برای تقویت جریان مستقیم سرمایه، کالاها و خدمات بین آسیا و سایر نقاط جهان، با توسعه و ادغام بیشتر بازارها و ایجاد روابط جدید میان جوامع است. این طرح، تجارت جهانی را ارائه می‌دهد - از شرکت‌های چند ملیتی تا شرکت‌های کوچک و متوسط - فرصت‌های

بی نظیر برای دسترسی به بازارهای جدید در امتداد کمربند و راه و دسترسی عمیق تر به بازارهای اصلی سرزمین اصلی چین، (آ.سه.آن)، خاورمیانه و اروپای مرکزی و شرقی برای اقتصادهای در حال توسعه و نوظهور در این مناطق، سرمایه گذاری و تجارت و سرعت بخشیدن به توسعه را برای همه به ارمغان می آورد. کمیته ملی توسعه و اصلاحات (NDRC)، «چشم انداز و اقدامات برای همکاری ساخت کمربند اقتصادی راه ابریشم و راه ابریشم دریایی قرن بیست و یکم» را در ۲۸ مارس ۲۰۱۵ صادر کرد. این چارچوب، زمینه های اصلی و ساز و کارهای همکاری را با توجه به ابتکار کمربند و راه در برمی گیرد. موضوعات اساسی مهم در راستای اجرای این ابر پروژه، عبارتند از:

۱. تبادل فرهنگی: ارتقای پیوندها و همکاری های مردم با مردم.
۲. یکپارچگی مالی: تقویت همکاری سیاست پولی و همکاری مالی دو جانبه.
۳. تجارت و سرمایه گذاری: تسهیل سرمایه گذاری بین المللی و همکاری در زنجیره تأمین امکانات ارتباطی و تهیه امکانات برای برقراری ارتباط در امتداد کمربند و راه.
۴. همکاری در سیاست: برنامه ریزی حمایت از پروژه های توسعه زیربنایی.

#### ۵. ضرورت همکاری کشورهای پیشرفته با کشورهای در حال توسعه

امروزه شرایط حاکم بر اقتصاد جهان در مقایسه با دهه های قبل تغییر کرده و کشورهای پیشرفته تر جهان نیز به خوبی آگاهند که به منظور تداوم رشد و پیشرفت اقتصادی خود به برقراری روابط گسترده با کشورهای در حال توسعه نیازمندند. در بین کشورهای در حال توسعه نیز جمهوری خلق چین در دهه های اخیر رشد قابل توجهی داشته و از جایگاه ویژه ای برخوردار است. برقراری روابط تجاری با چین با جمعیتی بیش از ۱/۳ میلیارد نفر می تواند مزایای فراوانی برای هر کشور در پی داشته باشد. از طرف دیگر، پروژه بزرگ چند صد میلیارد دلاری راه ابریشم جدید کشور چین نیز معادلات حاکم بر روابط بین کشورهای جهان را به میزان بسیاری تغییر داده است. از این رو، چین

اعلام کرده قصد دارد با همه کشورهای جهان، اعم از پیشرفته و در حال توسعه در پیشبرد این پروژه بزرگ همکاری کند.

#### ۶. تأسیس صندوق جاده ابریشم

اولین گام‌ها از نهادهای سازنده جریان، اکنون در حال ظهور است. صندوق جاده ابریشم (NSRF) به تازگی تأسیس و ارائه خدمات تأمین مالی پروژه‌ها را آغاز کرده است. در ماه مه ۲۰۱۶، چین و روسیه توافق کردند که طرح جاده ابریشم را با برنامه توسعه شرق دور روسیه برای سبیری، به هم پیوند دهند. علاوه بر این، مسکو و پکن توافق کرده‌اند اتحادیه اقتصادی اوراسیایی را با ابتکار کمربند - راه به هم پیوند بزنند.

تا ماه مارس ۲۰۱۷ میلادی صندوق راه ابریشم، قرارداد مربوط به ۱۵ پروژه با تعهد سرمایه‌گذاری حدود ۶ میلیارد دلار را نهایی کرده است. این پروژه‌ها مواردی از قبیل زیرساخت، انرژی و توسعه منابع و همکاری‌های صنعتی و مالی را در برمی‌گیرد و شامل کشورهای مناطقی مانند روسیه، مغولستان، آسیای مرکزی، جنوب آسیا، جنوب شرق آسیا، غرب آسیا، شمال آفریقا و اروپاست. علاوه بر این، ۲ میلیارد دلار از محل سرمایه صندوق ابریشم برای تأسیس صندوق مشترک همکاری تولیدی چین و قزاقستان سرمایه‌گذاری شده است.

#### ۷. چالش‌های چین در خاورمیانه

خاورمیانه که جمهوری خلق چین روزگاری آن را منطقه‌ای حاشیه‌ای و نسبتاً کم‌اهمیت در جهان تلقی می‌کرد، اکنون در محاسبات امنیت ملی چین حضوری پررنگ‌تر پیدا کرده است. علاقه و دخالت بی‌سابقه پکن در خاورمیانه این احتمال را افزایش می‌دهد که چین طرح‌هایی جاه طلبانه در منطقه داشته باشد. چین در حال واکنش به «تجدید موازنه» ایالات متحده در آسیا است. استراتژی که دولت اواما در سال ۲۰۱۲ آن را اعلام کرد و دیگر این است که خاورمیانه صرفاً

اهمیت اقتصادی بیش از پیشی یافته است. با همه این اوصاف، فاکتور سومی هم وجود دارد که این منطقه، اهمیت ژئواستراتژیک بسیار بیشتری برای پکن پیدا کرده است. دو گزینه آخر از این مسأله حکایت دارند که فعالیت‌های جمهوری خلق چین اگر نگوئیم به کل، ارتباط اندکی با تمهیدات سیاسی ایالات متحده دارند و تمرکز اصلی پکن بر امنیت انرژی است و تلاش می‌کند که بین سیاست‌های داخلی، خارجی و امنیتی خود «تجدید موازنه» برقرار کند، به نحوی که این سیاست‌ها به سود شرق چین و شرق آسیا تمایل پیدا کنند.

امروزه، جمهوری خلق چین اهمیت قابل ملاحظه‌ای برای خاورمیانه قائل می‌شود. با وجود این که تمرکز اصلی پکن بر امنیت داخلی و همچنین ثبات محیط پیرامونی این کشور، بخصوص منطقه آسیا، اقیانوسیه و آسیای میانه است، اما بیش از پیش در چارچوبی جهانی فکر و عمل می‌کند (Andrew J. Nathan and Andrew Scobell, 2012). جمهوری خلق چین در دوران جنگ سرد (۱۹۹۱-۱۹۴۵) قدرت ضعیف‌تری بود که دو ابرقدرت، عرصه را بر آن تنگ کرده‌اند. بنابراین، در بیشتر این دوران در خاورمیانه حضوری نداشته یا صرفاً حضوری اندک داشته که منافع چندانی از این حضور عاید آن نمی‌شده است (Evan S. Medeiros, 2009:160-161).

توفیقات دیپلماتیک جمهوری خلق چین در خاورمیانه کم کم و آرام آرام بروز یافت که با دو موج از عادی سازی دیپلماتیک همراه شده است. در سال ۱۹۵۶، مصر و سوریه اولین کشورهای در منطقه بودند که با چین روابط دیپلماتیک برقرار کردند. هرچند، پیشرفت واقعی در دهه ۱۹۷۰ و در پی پذیرش جمهوری خلق چین در سازمان ملل رخ داد که کرسی شورای امنیت سازمان ملل به آن واگذار شد، کرسی که پیش از این در اختیار تایپه بود.

در سال ۱۹۷۱، ایران، کویت و لبنان همگی جمهوری خلق چین را به جای جمهوری چین به رسمیت شناختند و نهایتاً اردن (۱۹۷۷) و لیبی و عمان (۱۹۷۸) هم با این موج همراه شدند. امارات متحده عربی در سال ۱۹۸۴ روابط خود با جمهوری خلق چین را عادی کرد و قطر در سال ۱۹۸۸، بحرین در سال ۱۹۸۹، عربستان سعودی در ۱۹۹۰ و اسرائیل در سال ۱۹۹۲ هم در ادامه از این روند تبعیت کردند.

منافع چین در خاورمیانه و وابستگی اقتصادی آن به منطقه از دهه ۱۹۹۰ روندی صعودی یافت و در سال‌های آینده هم احتمالاً افزایش می‌یابد.

به زعم یکی از تحلیلگران امنیت بین‌المللی در مدرسه مرکزی حزب در پکن که یکی از برجسته‌ترین اندیکشده‌های چین است: «منافع ژئوپلیتیک، اقتصادی، انرژی و امنیتی چین در خاورمیانه بی‌وقفه گسترش می‌یابد» (Gao Zugui, 2014: p. 45). در مقابل، برخی ناظران تعهد ایالات متحده در قبال خاورمیانه و نفوذ آن منطقه را رو به کاهش می‌دانند. عقب‌نشینی ارتش ایالت متحده از عراق در سال ۲۰۱۱ و تعدیل نیروهای نظامی ایالات متحده در افغانستان به این تصور دامن زنده‌اند (Washington, D.C.: Brookings Institution, 2010, p. 18 and David (Schenker, 2013: p. 19 and Li Weijian, 2014).

گرچه قطعیت در سیاست خارجی چین نسبت به قبل هویداتر است، با این حال همچنان استراتژی کلان در سیاست خارجی چین بر محورهای حفظ نظم داخلی، توان دفاعی در برابر تهدیدات حاکمیت ملی/قلمرو سرزمینی و اکتساب تاثیر گذاری ژئوپلیتیکی در قالب یک قدرت بزرگ و یا حتی ابر قدرت استوار است. بالطبع کسب منافع ملی در سایه امنیت بخش قابل توجهی از این زنجیره استراتژی می‌باشد. در کنار چنین وضعیتی به نظر می‌رسد چین یا بهتر بگوییم اعضای تک حزب کمونیست، همچنان در فهم اولویت‌های خود و ملت خود در حالی هنرمندانه و هوشمندانه تمرکز دارند. برخی اندیشمندان معتقدند چینی‌ها با وام گرفتن از مکتب هارمونی بودائیسیم، اختلافاتشان با دیگران را کنار نگذاشته، بلکه به مدیریت آن همت گماشته‌اند. بر این منوال شاید بتوان گفت چینی‌ها برندگان واقعی «نظریه تصمیم‌گیری» در چند دهه گذشته بودند. تداوم این وضعیت توانسته الیت این کشور را یاری رساند تا بتوانند دایره منافع خود را در دوائر منافع یا اولویت‌های دیگر کشورها بویژه در حوزه آسیا، مشترک نموده و بدین واسطه گام‌هایی در تقابل هژمونیک با ایالات متحده برداشته، همچنین تاثیر گذاری ژئوپلیتیکی در منطقه‌ای وسیع را پایلوت و در برخی موارد اجرایی نماید. به نظر می‌رسد در این میان، کشور ایران به عنوان یک کشور با رفتار خاص و با اولویت بالای (غرب ستیزی) و تا حدودی بدون تمرکز بر معیارهای هزینه فایده،

یک بازار هدف کالا و منبع انرژی مورد توجه برای چینی‌ها است. درک نیاز امنیتی و تکنولوژیکی ایرانی‌ها بخش ویژه این توجه است. از سوی دیگر، این موضوع مورد توجه جدی بخشی از سیاستمداران آمریکایی (مضافاً اروپایی‌ها) نیز قرار گرفته است و این‌جا است که تمرکز بر ایران در قلب خاورمیانه موضوعی جدی تلقی شده و البته مورد اختلاف در بخش سیاست خارجی ایالات متحده نیز می‌باشد. در چنین حالتی طبیعی است که در درجه اول برخی دنباله‌های طرح گذشته «خاورمیانه جدید» و کارکرد تئوری «هرج و مرج سازنده» در این رابطه از سوی آمریکایی‌ها پیگیری شود.

همچنین بررسی تغییر و تحولات سند راهبرد امنیت ملی آمریکا در دوره باراک اوباما و دونالد ترامپ (۲۰۱۵ و ۲۰۱۹) در ارتباط با چین مشخص می‌کند که در دوره باراک اوباما نقاطی از سند، نشان‌دهنده تلاش برای جست‌وجوی راه‌های برای کاهش کج فهمی و محاسبات نادرست در روابط دو جانبه آمریکایی‌ها با چینی‌ها بوده، به طوری که رابطه سازنده با چین به نفع شهروندان دو کشور و به توسعه و تقویت امنیت و رفاه در آسیا و جهان بینجامد. روابط دو کشور در سال‌ها اخیر به سمت و سویی حرکت کرده که نشان می‌دهد گذر جدید تقابل شرق و غرب به نوعی از ایران می‌گذرد. ایران مهم‌ترین کنشگر ناهمسو با ایالات متحده در منطقه، تعریف شده. منطقه‌ای که برای چینی‌ها بخش مهمی در تاثیر گذاری ژئوپولیتیکی به حساب می‌آید. در این حالت کسری از موازنه سازی مد نظر آمریکایی‌ها در حوزه ایندوپاسیفیک به منطقه خاورمیانه انتقال داده شده تلقی می‌شود. این موضوعی است که امنیت ملی کشورهای منطقه را درگیر وضعیت‌های نامشخص در میدان تقابل دو کشور خارج از منطقه نموده است. در این میان، ایران بازیگری فعال خود را نیز به صورت موازی دارد. در نتیجه، مضاف بر این‌که چنین میدانی ترجیحات همکاری بر اساس سوابق تاریخی آمریکایی-چینی را ناممکن نمی‌داند، نقش مستقل ایران را در مسیر قرار داده و کنشگری

۵. هند-آرام (Indo-Pacific) یا گاهی با نام هند-آرام غربی (Indo-West Pacific)، یک منطقه در جغرافیای زیستی دریاهای کره زمین است که آب‌های اقیانوس هند، غرب و مرکز اقیانوس آرام، دریاهای مرتبط میان این دو اقیانوس و در مجموع ناحیه اندونزی را پوشش می‌دهد.

سیاسی آن را در این میدان تغییر معنا می دهد. معیار هزینه - فایده به عنوان معیار پذیرفته شده‌ای از سوی بسیاری از کشورهای منطقه نیست و گسترش تبعات (هزینه‌ها) به کشورهای پیرامون با احتمال بالا منشا تصمیمات جدیدی (نهایی) خواهد بود. همچنین، این تصور وجود دارد که برای ایالات متحده تقابل با ایران بخشی از حوزه تقابل با چین (و البته روسیه) را پوشش می دهد. ایران در مسیر جریان دوسویه‌ای قرار گرفته است که می تواند ملاحظات، پیامدها و البته فرصت‌های خود را داشته باشد و این چیزی است که باید بر آن توجه نماییم. از طرف دیگر، شاهد این امر هستیم که راهبرد چین در خلیج فارس بر پایه ایجاد روابط اقتصادی با تمام بازیگران منطقه‌ای بدون توجه به رقابت‌های موجود شکل گرفته است. پیشران اصلی رویکرد چین در منطقه، اشت‌های سیری ناپذیر پکن برای انرژی و توسعه طلبی بلند پروازانه‌اش از طریق راهکار «یک کمربند - یک راه» است (میرانی، ۱۳۹۸).

چین از لحاظ سیاسی، تمایلی به درگیری در ستیزهای منطقه ندارد. این منطق، باعث شده چین بدون درگیر شدن در آشوب‌ها و درگیری‌های منطقه‌ای، فعالیت‌های سیاسی، امنیتی و به ویژه اقتصادی خود را در فضای کاملاً رقابتی منطقه گسترش دهد و موفقیت و ثبات این طرح در منطقه خاورمیانه منوط به ثبات منطقه است. اتفاقات و رویدادهای که در منطقه اتفاق می افتد چین را وادار می کند تا موضع فعالانه‌تری اتخاذ کند و تمرکز اقتصادی خود را تا یک سطح امنیتی و ژئوپلتیکی گسترش دهد. تنش‌های منطقه خاورمیانه باعث پیامدهای زیان‌باری برای پکن شده، بنابراین چین به دنبال مصونیتی راهبردی در منطقه است. برای رسیدن به این مصونیت، چین فزاینده‌تر از دلائل فنی و مرتبط با نفت ایران، تلاش دارد با نقض تحریم‌های آمریکا و واردات نفت از ایران، شاهرگی حیاتی را برای تهران فراهم کند. در واقع چین با این اقدامات سعی در راضی نگه داشتن ایران و جلوگیری از وقوع تنش و ستیزی تمام عیار در منطقه دارد و در برخی مواقع با متهم کردن آمریکا به رفتار بی ثبات کننده در منطقه در واقع دو هدف را دنبال می کند، الف. تقابل با ایالات متحده، ب. حمایت از ایران و راضی نگه داشتن این شریک ارزشمند.

چین در دهه‌های گذشته مبنای کار سیاست‌های خارجی خود را «عدم مداخله» و پیگیری صلح

و بی طرفی در منازعات سیاسی و نظامی قرار داده است، آن‌ها در جنگ جهانی دوم موضع بی طرفی اعلام کردند و تاکنون در جنگی شرکت نداشته‌اند. این موضع بی طرفی و عدم مداخله و همچنین اعتماد بنفوس در حوزه اقتصادی و امنیتی باعث رشد چشمگیر سیاسی چین در دهه اخیر شده است، به طوری که درآمد سرانه آن‌ها از ۱۰۰ دلار به ۸۰۰۰ دلار رسیده است. حال بعد از بهبود اوضاع داخلی، پکن به فکر گسترش روابط خود و استحصال منافع خود در دیگر مناطق است. رقابت اقتصادی چین با آمریکا باعث شده است که کشورهای غربی از همکاری همه جانبه با چین طفره برونند و چین بازارهای اروپایی را تا حدی از دست بدهد و راه بازارهای خود را در خاورمیانه جست‌وجو کند.

### راهبردهای سیاست خارجی ایران و چین

با در نظر گرفتن نقش مؤلفه‌های داخلی و خارجی در تکوین و شکل‌گیری راهبردهای سیاست خارجی و تاثیر گذاری این راهبردها در تعیین الگوهای رفتاری کشورها در قبال یکدیگر، می‌توان گفت راهبردهای اتخاذ شده توسط ایران و چین در دوران بعد از انقلابی اسلامی نوع نگاه دو طرف و جایگاه هر یک از آن‌ها را در اندیشه راهبردی طرف مقابل مشخص می‌کند.

### راهبردهای جمهوری اسلامی ایران

مهم‌ترین راهبردهای اتخاذ شده از جانب جمهوری اسلامی ایران در عرصه سیاست خارجی که روابط با چین در ذیل آن‌ها دارای اهمیت فراوانی بوده عبارت است از:

۱. سیاست نگاه به شرق: موقعیت خاص جغرافیایی، فرهنگی و اقتصادی ایران در طول زمان همواره نخبگان حاکم را بر آن داشته تا در بازی سیاست بین‌المللی منطق توازن را برای حفظ منافع در برابر شرق و غرب در پیش گیرند. منطقی که بر اساس آن تلاش می‌شود تا از طریق همکاری گسترده با یک طرف در یک مقطع زمانی، زمینه برای ممانعت از تهدیدهای طرف دیگر مهیا شود.

در همین راستا، سیاست نگاه به شرق یا غرب و یا نفی هر دو، رویکردهایی هستند که بعضاً در دستور کار سیاست خارجی ایران قرار گرفته و یا آن که جایگزین یکدیگر شدند. با روی کار آمدن دولت نهم در ایران، سیاست «نگاه به شرق» از شکل کلی مستتر در سیاست خارجی ایران، به رویکردی راهبردی تبدیل شد که در چارچوب آن بر گسترش روابط با کشورهای هم‌چون چین، روسیه و هند تأکید می‌شود و از سال ۲۰۰۵ به بعد این حوزه، به گسترش روابط با دو کشور چین و روسیه محدود شد. تحولات مرتبط با برنامه هسته‌ای ایران و تحریم‌های اعمالی غرب در این بازه زمانی باعث شد تا ایران در پرتو این سیاست، در پی این موضوع باشد که روابط با کشورهای هم‌چون چین را فراتر از گذشته تعریف کرده و آن‌ها را در قالب شراکت راهبردی در چالش‌های سیاسی در برابر غرب به کار گیرد (ارغوانی پیر سلامی، ۱۳۹۴).

۲. دکترین تعامل سازنده: بر اساس سند چشم‌انداز توسعه جمهوری اسلامی ایران «ایران کشوری است توسعه یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه، با هویت اسلامی و انقلابی، الهام بخش در جهان اسلام و با تعامل سازنده در روابط بین‌الملل» (سند چشم‌انداز ایران در افق ۱۴۰۴). آنچه از این فراز از سند چشم‌انداز برداشت می‌شود این است که راهبرد کلان سیاست خارجی ایران در تعامل با نظام بین‌الملل در راستای دستیابی به اهداف ترسیمی، استفاده از تعاملی است که با حفظ شاخصه تعامل، سازنده و مفید برای منافع جمهوری اسلامی ایران باشد، اما در دولت نهم و دهم گسترش روابط، بیشتر معطوف به کشورهای جهان سوم و کشورهایی همانند چین و روسیه شد (ارغوانی پیر سلامی، ۱۳۹۴)، اما با روی کار آمدن دولت یازدهم این سطح از تعامل به حوزه اروپا و آمریکای شمالی کشانده شد.

با وجود این خوانش خاص از دکترین تعامل سازنده، نکته‌ای که واضح به نظر می‌رسد، توجه به گسترش روابط با کشورهای هم‌چون چین است. گسترش روابط با کشورهای هم‌چون چین به جهت جایگاه آن‌ها در سطوح گوناگون بین‌المللی و جهان در حال توسعه با هدف تعدیل نظم بین‌المللی موجود است، در تفسیرهای عملگراتر نیز همکاری با این کشور می‌تواند به انجام تغییرات درون سیستمی و کسب شرایط نوین اقتصادی و فناوری کمک کند. بنابراین در ذیل این

دکترین سیاست خارجی ایران، گسترش همکاری با چین در سطح راهبردی از اهمیت فزاینده‌ای برخوردار می‌شود (ارغوانی پیرسلامی، ۱۳۹۴).

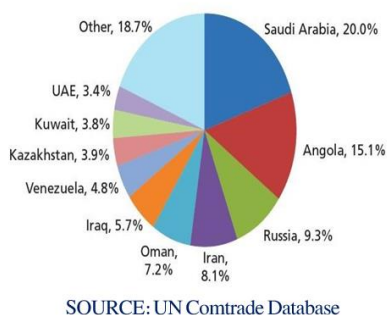
### راهبرد جمهوری خلق چین

به مانند تلاش ایران برای تدوین و به کارگیری راهبردهایی موثر در عرصه سیاست خارجی برای بهره‌گیری از ظرفیت‌ها و توانایی‌های چین در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی، جمهوری خلق چین نیز از زمان تغییر رویکرد نسبت به ایران، تلاش کرده است تا راهبردهایی را پایه‌گذاری کند که بتواند به این کشور در تنظیم روابط با ایران کمک کند، از مهم‌ترین راهبردها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد.

۱. دیپلماسی فرا منطقه‌ای: در زمان جنگ سرد، روابط میان کشورها عمدتاً در چهارچوب خواسته‌های دو بلوک شرق و غرب تعریف می‌شد. حامیان و متحدان شوروی از یک سو و واحدهای همکار با ایالات متحده آمریکا از طرف دیگر، عوامل اصلی قطب بندی سیستمی به شمار می‌رفتند، اما با ظهور غیر متعهدها از دهه پایانی جنگ سرد و به ویژه بعد از فروپاشی شوروی، توجه قدرت‌های بزرگ و سایر کشورها بیش از ائتلاف‌های معطوف به توسعه مناطق شد (Lanteigene, 2009, p. 122) و با گسترش فرآیند جهانی شدن و توسعه سازمان‌های منطقه‌ای، حوزه نوینی از نوع دیپلماسی با عنوان «فرا منطقه‌ای» ظهور کرد (Katzenstein, 2005, pp. 27-30).

در سیاست خارجی جمهوری خلق چین به ویژه در دوره شیائوپینگ با آغاز دهه اول عصر اصلاحات، توجه عمده به برقراری روابط و مناسبات با قدرت‌های بزرگ نظیر آمریکا و شوروی/ روسیه متمرکز بود. بر همین اساس، توجه به همسایگان و نهادهای منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای نظیر اوپک و سازمان همکاری شانگهای مد نظر قرار گرفت و بعدها به پشتوانه این دیپلماسی موفق، پکن تصمیم گرفت تا روابط دیپلماتیک خود را با ابتکارات چند وجهی و همکاری‌های اقتصادی به ورای همسایگان خویش در مناطق گوناگون گسترش دهد (Lanteigene, 2009, pp. 109-126).

هدف اصلی این سیاست ارتقای قدرت نرم چین، برآوردن نیازها و در نهایت رقابت با آمریکا در مناطقی است که آمریکا در آن‌ها به صورت سنتی دارای نفوذ است (مانند خاورمیانه). اجرایی شدن این سیاست عمدتاً از طریق انعقاد موافقت نامه دو یا چند جانبه صورت می‌گرفت، در ارتباط با ایران نیز به بستر سازی برای حضور شرکت‌های سرمایه گذار چینی، زمینه سازی برای تامین امنیت و ثبات منطقه با هدف ثبات در عرصه انرژی، ارائه الگوهای توسعه اقتصادی در رقابت با مدل غربی، فروش تسلیحات و در نهایت تسخیر بازار گسترده مصرفی ارتباط می‌یافت (Ghafouri, 2009, pp. 84-86).



۲. دیپلماسی نفتی و استراتژی نگاه به مرزهای غربی: این دسته از راهبردها به استفاده از منابع استخراج شده در جهت نیل به امنیت انرژی (دسترسی به انرژی در اشکال مختلف با حجم کافی، قیمت مناسب و حمل و نقل ایمن) اشاره دارد. با توجه به حجم واردات نفت چین از ایران (۱۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۸ و ۱۴/۵

میلیون تن در سال ۲۰۱۸) و نیز سهم ایران در تولید این نوع انرژی، در نظر چینی‌ها ایران می‌تواند نقش دوگانه‌ای در تقویت امنیت انرژی ایفا کند (Chen, 2010, pp. 39-43). با اهمیت یافتن ایران در تامین منابع انرژی، موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک این کشور باعث تقویت رویکردی دیگر در چین با عنوان «راهبرد نگاه به سوی مرزهای غربی» شده است. با توجه به شرایطی که آمریکا با ایجاد زنجیره‌ای از متحدان خود در شرق آسیا به دنبال محاصره و مهار چین است، این کشور باید به دنبال راه‌های جدیدی برای تنفس خود باشد. بنابراین حرکت به سوی غرب و شکل دادن به روابط راهبردی با روسیه و آسیای مرکزی و تقویت مناسبات با ایران و پاکستان می‌تواند راه حل

6. <http://www.worldstopexports.com/top-15-crude-oil-suppliers-to-china>.

مناسبی برای چین در ممانعت از انزوا و مهار خود توسط آمریکا باشد (Jisi, 2011). در این رویکرد ایران به لحاظ استراتژیک میان دو منطقه غنی نفتی خلیج فارس و دریای خزر واقع شده است، منطقه‌ای که چینی‌ها از آن به عنوان جاده ابریشم انرژی نام می‌برند. بنابراین موقعیت بی نظیر ایران در این ناحیه می‌تواند کمک کننده چین در تامین منابع نفتی از سوی مرزهای غربی خویش باشد (Hunter, 2010).

دیپلماسی جاده ابریشم نوین: یکی از جدیدترین مفاهیم موجود در دیپلماسی دولت چین، طرح ایده «جاده ابریشم نوین» است. اگرچه جاده ابریشم به لحاظ تاریخی یکی از محورهای مهم در ایجاد ارتباط میان تمدن‌های باستانی از شرق آسیا تا اروپا است، اما اشاره به آن به عنوان یک راهبرد یا سیاست در عرصه سیاست گذاری خارجی محصول تلاش‌های دیپلماتیک مقام‌های چینی از دهه ۱۹۹۰ میلادی به بعد و بعد از فروپاشی شوروی در دستور کار سیاست خارجی چین قرار گرفته است (Tatar, 2013, pp. 2-4).

با تصدی مقام ریاست جمهوری توسط شی جین پینگ در سال ۲۰۱۳ و اتخاذ سیاست‌های نوینی مانند نگاه به مرزهای غربی و رویای چینی، زمینه برای ابداع نوعی دیپلماسی نوین تحت عنوان جاده ابریشم نوین بار دیگر ایجاد شد. دیپلماسی‌ای که جایگاه کشورهایمانند ایران در تحقق آن دارای اهمیت بسیاری است (Tatar, 2013, pp. 1-6). با وجود این‌که ایده دیپلماسی جاده ابریشم نوین در سال ۲۰۱۳ مطرح شده و آثار عینی آن به طور کامل در سیاست خارجی چین هویدا نشده است، محور جاده ابریشم زمینی جدید که از چین آغاز و با عبور از ایران و عراق و سوریه و ترکیه و شرق اروپا تا آلمان ادامه می‌یابد و در نهایت، به بندر ونیز ایتالیا منتهی می‌شود، یکی از سیاست‌های اقتصادی چین و دیپلماسی نگاه به غرب می‌باشد که می‌تواند پای چین را با کشورهای مذکور باز کند (Tiezzi, 2014).

## نتیجه گیری

ابتکار «یک کمر بند - یک راه» را می توان یکی از بحث برانگیزترین رویدادهای قرن حاضر در حوزه زیرساخت و حمل و نقل نامید. این ابتکار در سال ۲۰۱۳ توسط رئیس جمهور چین مطرح شد. ابتکار «یک کمر بند - یک راه» عبارتست از، ایجاد و توسعه یک پل ارتباطی میان چین و کشورهای آسیایی، آفریقایی و اروپایی در قالب یک راهبرد توسعه ای جهانی شامل توسعه زیرساخت و سرمایه گذاری در کشورهای عضو این ابتکار و برخی نهادهای بین المللی در آسیای مرکزی، خاورمیانه، اروپا، آفریقا و آمریکا. در واقع، تلاش پکن برای ایجاد یک شبکه جامع زیرساخت اوراسیایی و کریدور فرا منطقه ای پیوند مسیرهای زمینی و دریایی است. در این رابطه چین به عنوان سرمایه گذار اصلی و معمار شبکه زیرساخت اوراسیا، در حال ایجاد شبکه جدید چین محور خط لوله، راه آهن و حمل و نقل است. اهم موضوعات اساسی در راستای اجرای این ابر پروژه عبارتست از موارد ذیل:

۱. تبادل فرهنگی: ارتقای پیوندها و همکاری های مردم با مردم.
  ۲. یکپارچگی مالی: تقویت همکاری سیاست پولی و همکاری مالی دوجانبه یا چند جانبه.
  ۳. تجارت و سرمایه گذاری: تسهیل سرمایه گذاری بین المللی و همکاری در زنجیره تامین.
  ۴. امکانات ارتباطی: تهیه امکانات برای برقراری ارتباط در امتداد کمر بند و راه.
  ۵. همکاری در سیاست: برنامه ریزی حمایت از پروژه های توسعه زیربنایی.
- به نظر می رسد هدف اساسی ابتکار یک کمر بند - یک راه، این است که چین بتواند نقشی فعال در ایجاد نظم جهانی چند قطبی ایفا کند. در راستای ایفای چنین نقشی، این ابتکار می تواند نوع جدیدی از روابط بین الملل را پایه ریزی کند. از لحاظ سیاسی، رهبری چین امیدوار است که با اجرای ابتکار یک کمر بند - یک راه، بتواند ثبات استان های غربی پکن را فراهم آورد. در این راستا همان طور که چین منابع مالی بیشتر پروژه های زیربنایی را تامین می کند، در عین حال قادر به افزایش نفوذ سیاسی خود نیز خواهد بود. از منظر اقتصادی، چین در تلاش است که مسیرهای جدید تجاری، بازارها و منابع انرژی را توسعه دهد که این امر علاوه بر آن که به رشد و توسعه بالاتر

کشور می‌انجامد، کاهش وابستگی چین را در بر خواهد داشت. برخی از صاحب‌نظران بر این باورند که پروژه راه ابریشم چین یک ایده جاه طلبانه است و چین قصد دارد از این طریق جایگاه خود را به عنوان یکی از محورهای اصلی قدرت در جهان ارتقا دهد، اما چینی‌ها ادعا می‌کنند که رویکرد اجرای پروژه راه ابریشم با نگاهی مشارکت محور و یا به اصطلاح برد-برد دنبال می‌شود و دلیل آن ابراز علاقه تعداد زیادی از کشورها به همکاری در این پروژه است.

تا کنون جمهوری اسلامی ایران رسماً وارد این ابتکار نشده است، اما مشاهده می‌شود که جمهوری خلق چین برخی پروژه‌های سرمایه‌گذاری زیرساختی خود با ایران را در چارچوب ابتکار «یک کمربند - یک راه» تعریف کرده است. با ورود ایران به این طرح، ذیل سیاست‌های منطقه‌گرایی، جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با استفاده از ظرفیت همکاری‌های دو یا چند جانبه با کشورهای منطقه و یا کشورهای عضو، از شرایط سخت تحریم‌ها بیرون بیاید و ارزش تبادلی را به ارزی غیر از دلار تغییر دهد. با توجه به مطالب ذکر شده و اهمیت استفاده از ظرفیت ابتکار «یک کمربند - یک راه» در راستای ارتقای جایگاه اقتصادی و سیاسی کشور، موارد زیر پیشنهاد می‌شود:

۱. پیوستن به طرح «یک کمربند - یک راه» و شروع مذاکرات با چین و کشورهای منطقه.
۲. اصلاح و ارتقای زیرساخت‌های ارتباطات منطقه‌ای، در جهت توسعه اقتصادی ایران و هم‌راستا با ساختارهای اقتصادی منطقه.
۳. مشارکت فعال در ترتیبات اقتصادی منطقه‌ای از جمله، حمل و نقل و ترانزیت به منظور خروج از انزوای ترانزیتی.
۴. بررسی ظرفیت ایجاد پیوند زمینی چین با خاورمیانه و حوزه خلیج فارس از طریق ایران، با هدف رونق همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای و دسترسی ایران به آب‌های شرقی مدیترانه.

## فهرست منابع

- ارغوانی پیرسلامی، فربرز. ۱۳۹۴. چین و ایران؛ راهبردهای سیاست خارجی و چالش همکاری فراگیر. فصلنامه روابط خارجی، سال هفتم، شماره سوم. ص ۶۳-۹۲.

- دهقانی فیروز آبادی، سید جلال. ۱۳۸۷. سیاست خارجی دولت نهم. رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره ۱۳. ص ۳۵-۷۴.
- دهقانی فیروز آبادی، سید جلال. ۱۳۸۸. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: سمت.
- زارعی، بهادر و دیگران. ۱۳۹۴. منطقه‌گرایی و چالش‌های آن در روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران. پژوهش‌های جغرافیای انسانی. دوره ۴۷. شماره ۴. ص ۷۴۳-۷۵۸.
- شریعتی نیا، محسن. ۱۳۸۶. سیاست خاورمیانه‌ای چین. فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۸۳. ص ۴-۹.
- طارم سری، مسعود و دیگران. ۱۳۶۴. چین: سیاست خارجی و روابط با ایران (۵۷-۱۳۲۸). تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

## References

- Alireza Soltani, Maryam Derakhshandeh Lazerjani, Mohammad Rahgui; 1390. *Role of Energy in the Chinese Middle East Politic*; pp. 197-229
- Analysis/40193734.pdf.
- Andrew J. 2012. *Nathan and Andrew Scobell, China's Search for Security*, New York: Columbia University Press.
- China's involvement in the Middle East during the Cold War, see John Calabrese, "From Flyswatters to Silkworms: *The Evolution of China's Role in West Asia*," *Asian Survey*, Vol. 30, No. 9, September 1990; and Yitzhak Shichor, *The Middle East in China's Foreign Policy, 1949-1977*, New York: Cambridge University Press, 1979.
- Evan S. Medeiros, 2009, *China's International Behavior: Activism, Opportunism, and Diversification*, Santa Monica, Calif.: RAND Corporation, MG-850-AF , pp. 160-161.
- Jon B. Alterman and John W. Garver, 2008, *The Vital Triangle: China, the United States, and the Middle East*, Washington, D.C.: Center for Strategic and International Studies, p. 7, Figure 1.1.
- Kemenade, William V. 2009. *Iran's Relations with China and the West: Cooperation and Confrontation in Asia*, Netherland Institute of International Relations, *Clingendael Diplomacy Paper*, No.24 (observed: 14/2/2015) at: [http://www.Clingendael.nl/sites/default/files/20091100\\_cdsp\\_paper\\_kemenade\\_iran.pdf](http://www.Clingendael.nl/sites/default/files/20091100_cdsp_paper_kemenade_iran.pdf).
- Lanteigne, Marc. 2009. *Chinese Foreign Policy: An Introduction*, London and New York: Routledge.
- Lotfian, Saideh .2010. *The New Role of Latin America in Iran's Foreign Policy*, Iranian Review of Foreign Affairs, Vol. 1, No.3, pp.33-62.
- Mathieu Duchatel, 2014, *Oliver Brauner, and Zhou Hang, Protecting China's Overseas Interests: The Slow Shift Away from Non-Interference*, SIPRI Policy Paper No. 41, Stockholm: Stockholm International Peace Research Institute, June 2014, p. 28.

- Moran. Theodore H. 1998, *Foreign Direct Investment and Development: The New Policy Agenda for Developing Countries and Economies in Transition*, Washington, DC: Institute for International Economics.
- Morgenthau, H. J. 1985. *Politics among Nations*, New York: Alfred Knopf.
- Oye, Kenneth. 1986. *Cooperation under Anarchy*, Princeton: Princeton University Press.
- Nellis. John. 2012. *The International Experience with Privatization: its Rapid Rise, Partial Fall and Uncertain.*, the school of public policy Research papers, Vol. 5, Issue 3.
- Niu Xinchun, *China's Interests in and Influence over the Middle East* trans. Haibing Xing, *Contemporary International Relations*, Vol. 24, No. 1, January/February 2014a, p. 39.
- OECD Benchmark Definition of Direct Investment. 2008. fourth edition. oecd.IN: <http://www.oecd.org/daf/internationalinvestment/investmentstatisticsand>.
- Razani, Ehsan. 2014. *Iran's Missile and Conventional Military Cooperation with China under Hashemi (1989-1997)*, *Academic Research International*, Vol. 5, No.3, pp.198-205.
- Shichor, Yitzhak. 1997. *The Middle East in China Foreign Policy 1949-1977*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Tatar, Justyna Szczudlik. 2013. *China's New Silk Road Diplomacy*, Policy Paper, No. 34 (82), The Polish Institute of International Affairs, Available at: [https://www.pism.pl/files/?id\\_plik=15818](https://www.pism.pl/files/?id_plik=15818).
- Tiezzi, Shannon. 2014. *China's 'New Silk Road' Vision Revealed*, (observed: 4/10/2014) at: <http://thediomat.com/2014/05/chinas-new-silk-road-vision-revealed/>.
- Xi Jinping. 2013. *Pursuing dream for 1.3 billion Chines*. (Observed: 4/10/2014) at: [http://news.Xinhuanet.Com/English/china/2013-03/17/c\\_124467411.htm](http://news.Xinhuanet.Com/English/china/2013-03/17/c_124467411.htm).

## دیپلماسی انرژی امارات متحده عربی

علی خوانساری\*

### چکیده

یکی از الزامات رشد و توسعه اقتصادی کشورها در جهان کنونی، اتخاذ سیاست و دیپلماسی مناسب در راستای تامین امنیت انرژی آنهاست. با توجه به این که نوع نگاه به امنیت انرژی از سوی تولیدکنندگان و مصرف کنندگان انرژی متفاوت بوده، اما می توان گفت در برخی موارد امنیت انرژی آنها مکمل یک دیگر است. به این معنا که کشورها با آگاهی از سیاست های امنیت انرژی یکدیگر، می توانند با اتخاذ سیاست و دیپلماسی مناسب روابط همکاری جویانه ای را در پیش بگیرند که حاصل آن افزایش بهره وری و سود هم برای مصرف کننده و هم تولید کننده انرژی است. امارات متحده عربی یک کشور تولید کننده مهم انرژی در حوزه منطقه ای و جهانی است و نفت به عنوان یکی از ابزارهای مهم توسعه، رشد اقتصادی و تحولات در این کشور به حساب می آید. حال در دنیای پیشرو با توجه به اقدامات کشورهای دنیا در جهت استفاده کمتر از سوخت های فسیلی و افزایش آگاهی عمومی نسبت به استفاده از منابع جایگزین نسبت به سوخت های فسیلی، در این مقاله سعی داریم به سیاست گذاری امارات در بخش امنیت انرژی اشاره کرده و به اقدامات امارات در جهت افزایش استفاده از سوخت های پاک اشاره کنیم.

### کلیدواژه ها

امارات متحده عربی، انرژی، امنیت انرژی، دیپلماسی انرژی.

## مقدمه

انرژی به عنوان یکی از عوامل مهم تولید، نقش بسیار بزرگی در رشد و توسعه اقتصادی کشورها داشته و سهم بزرگی در توسعه تمدن بشری ایفا کرده است برای چندین دهه، امنیت انرژی مهم‌ترین موضوع مطرح و مورد توجه کشورهای صنعتی مصرف‌کننده انرژی تلقی و به عنوان «عرضه مکفی انرژی در زمان مناسب و با قیمت مناسب» تعریف می‌شود. یعنی، کشورهای توسعه یافته و صنعتی همواره انتظار داشتند که برای تداوم توسعه اقتصادی و رفاه مردم کشورشان، انرژی همواره در قیمت‌های مناسب و در هر دوره زمانی که اقتصاد آن‌ها مطلبد، فراهم گردد (طاهری، سیفی، ۱۳۹۳).

امارات متحده عربی به طور سنتی یکی از کشورهای تولیدکننده نفت در خاورمیانه است و جایگاه جغرافیایی این کشور سبب بهبود صادرات نفتی اش به کشورهای منطقه شرق آسیا و دیگر کشورهای جهان شده است. در سال‌های اخیر امارات متحده عربی در حال تبدیل شدن به یکی از بزرگ‌ترین کشورهای مصرف‌کننده انرژی در خلیج فارس می‌باشد و رشد مصرف انرژی در این کشور به صورت فزاینده‌ای در حال رشد است و در کنار آن این کشور در نظر دارد با توسعه و تنوع بخشیدن به اقتصاد و منابع درآمدی سنتی خود، در زمینه توسعه و اجرا و استفاده از انرژی‌های جایگزین سیاست‌ها و برنامه‌های مشخصی تدوین کرده و اهداف خاصی را دنبال می‌کند.

پرداختن به این مسئله از آن جهت دارای اهمیت است که اولاً با توجه و مشاهده تجربه دیگر کشورها در عبور از سوخت‌های فسیلی و ورود به انرژی‌های تجدیدپذیر می‌توان از تجربه آن‌ها به گونه‌ای مطلوب بهره برد و در کنار آن دیپلماسی انرژی امارات متحده عربی در جهت فروش سوخت‌های فسیلی و افزایش بهره‌وری، از آن جهت برای ما اهمیت پیدا می‌کند که این کشور که در همسایگی جمهوری اسلامی ایران قرار دارد، همانند ایران سوخت‌های فسیلی بخش مهمی از انرژی این کشور را به خود اختصاص داده بودند که این امر بیش از پیش بر لزوم و ارزش پژوهش

در قبال موضوع مذکور می‌افزاید. در این نوشتار به تبیین این نکته خواهیم پرداخت که سیاست گذاری انرژی امارات متحده عربی به چه شکل است و به دنبال آن این کشور برای ورود به جمع کشورهای پاک چه اقداماتی را انجام داده است.

می‌توان گفت امارات متحده عربی با دارا بودن بخش عظیمی از منابع سوخت‌های فسیلی به سبب منطقه جغرافیایی نفت خیزی که در آن قرارداد از این نعمت فراوان برای پیشرفت خود و اقتصادش بهره جسته و سعی دارد با استفاده مناسب از ظرفیت‌های سیاسی و روابط دوجانبه با کشورهای مصرف کننده خصوصاً شرق آسیا، بازاری دائمی برای منابع فسیلی خود داشته باشد و در کنار آن، با توجه به لزوم استفاده از انرژی‌های تجدید پذیر در دنیای جدید، علاوه بر کنترل فشارهای وارده قیمت نفت خام بر اقتصاد این کشور، حاکمین امارات سعی دارند با سلسه اقداماتی منابع درآمدی این کشور را از نظر فروش انرژی افزایش داده و از نفت خام فروشی، خودداری کنند. مطالعه موردی امارات، نتیجه‌گیری‌ها و توصیه‌های سیاست خارجی را ارائه‌ای می‌دهد که به عنوان راهنمایی استراتژیک برای همه کشورهای صادر کننده سوخت‌های فسیلی در نظر گرفته می‌شود. روش انجام این پژوهش توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر گردآوری داده‌های مستخرج از منابع معتبر علمی می‌باشد.

### چارچوب نظری

این ادعا که امروزه اقتصاد انرژی بسیار با اهمیت‌تر از آنی است که همواره بوده، شاید کلیشه‌ای یا اغراق آمیز به نظر رسد، اما رگه‌های روشنی از حقیقت را در بردارد. پیوند انرژی و سیاست در دهه‌های اخیر به یک معنا نشان دهنده پیوند اقتصاد و سیاست بوده و حتی برخی اندیشمندان را به این فرضیه رهنمون ساخته که قرن حاضر، قرن انرژی است و عمده رفاقت‌ها و رقابت‌ها، مذاکرات و منازعات بین المللی و منطقه‌ای متأثر از مقوله انرژی است. اگر تا پیش از دهه ۱۹۷۰ نفت، گاز و مشتقات آن در شمار کالاهای تجاری قرار داشتند، اما در دهه‌های بعدی انرژی به عنوان محصولی

راهبردی که محرک توسعه اقتصادی است، مورد توجه قرار گرفت و کنترل و مدیریت آن، از جنس مدیریت‌های استراتژیک شناخته شد. هم اکنون، انرژی نه فقط موتور توسعه ملی که مبنای ترسیم قدرت ملی به حساب می‌آید و دیپلماسی معطوف به آن متفاوت از دیپلماسی تجاری و مبادله‌ای، راهبردی برای تضمین بقا و اقتدار یک کشور به شمار می‌آید (طریقی و طاهری، ۱۳۹۷).

منابع انرژی و به طور مشخص ذخایر نفت و گاز از مهم‌ترین مولفه‌های ساخت قدرت و ثروت ملی شناخته شده‌اند. این اهمیت در کشورهای برخوردار از این ذخایر مضاعف هم هست. هرچند منابع مالی هزینه شده یا دریافت شده به واسطه واردات یا صادرات انرژی و محصولات انرژی سهم قابل توجهی در بودجه‌های ملی تمام کشورها دارند، اما روشن است که این سهم در میان تولیدکنندگان و با میزان وابستگی بودجه‌های عمومی آن‌ها به درآمدهای ناشی از فروش ذخایر انرژی اهمیتی حیاتی دارند و گاه به نوعی وابستگی به صادرات می‌انجامد و اقتصادهای ملی را آسیب پذیر و شکننده می‌سازد.

درچنین شرایطی و درحالی که امنیت، عرصه قابل تفکیکی از امنیت تقاضا نیست، هرگونه اختلال در امنیت انرژی به صورت طبیعی یا با اثرگذاری عوامل انسانی و سیاسی، بر تمامی سطوح اقتصادهای ملی، محلی و جهانی تاثیر گذار است (طریقی و طاهری، ۱۳۹۷). توجه به ماهیت درهم تنیده و مناسبات متقابل دو عرصه سیاست خارجی و اقتصاد و تکیه بر ساز و کارهای خط مشی گذاری و تصمیم سازی در عرصه سیاست خارجی که موجب قدرت اقتصادی و خالق فرصت‌های توسعه ملی باشد، نشان می‌دهد که داد و ستدها و همکاری‌های معطوف به تجارت انرژی به عنوان کالایی راهبردی در تجارت بین الملل به همان اندازه تامین امنیت خطوط انتقال انرژی و البته دستیابی به فن آوری‌های پیشرفته فنی و تخصصی به منظور افزایش بهره‌وری اهمیت دارد، به ویژه آن‌که عرصه انرژی هم با مقوله قدرت و امنیت ارتباط دارد و همچنین نقشی در اقتصاد ملی و جهانی دارد. همین خصوصیات است که انرژی را به متغیر پیچیده‌ای بدل می‌کند. از این رو، مهم‌ترین جنبه‌های این پدیده برای کشورهای تولیدکننده نفت و گاز، به عنوان اصلی‌ترین انرژی‌های جهان معاصر، موضوع امنیت انرژی و توسعه اقتصادی است (طریقی و طاهری، ۱۳۹۷).

## تعریف انرژی

انرژی از مهم‌ترین عوامل راهبردی است که حکومت‌ها برای دستیابی به توسعه و اعمال قدرت بر سایر کشورها به آن نیاز دارند. به جرئت می‌توان گفت پیشرفتی که امروزه بشر به آن دست یافته است، وامدار کشف عامل انرژی است که بدون آن تصور وجود فناوری‌های مختلف ناممکن می‌نمود. کشف منابع گوناگون انرژی، هرکدام به نوبه خود، تأثیری بسزایی در پیشرفت سبک زندگی انسان‌ها و توسعه صنعتی کشورها داشته است، به گونه‌ای که عامل انرژی به ابزاری مهم و تأثیرگذار در مسائل اقتصادی، سیاسی و روابط بین حکومت‌ها تبدیل شده است (یزدان پناه و دیگران، ۱۳۹۶، ص ۹).

## امنیت انرژی.

امنیت انرژی عبارت است از توانایی یک اقتصاد، برای تضمین قدرت تامین منابع انرژی به صورت پایدار و در طول زمان با سطح قیمتی که تأثیر نامطلوبی بر عملکرد اقتصادی آن نگذارد. این تعریف، چهارعنصر فراهم بودن، در دسترس بودن، قابل قبول بودن و قابل خرید بودن را در بر می‌گیرد (طیب، ۱۳۹۱، ۳۷). به سبب تغییر اوضاع جهانی و افزایش آگاهی انسان‌ها در جهت استفاده از سوخت‌های نو و تجدیدپذیر که خطر کمتری برای محیط زیست دارند و تأثیرات منفی زیست محیطی و انتشار کربن دی‌اکسید را به همراه ندارند، استفاده بیشتر کشورها و اقبال آن‌ها به انرژی‌های جدید موجب تغییرات وسیعی در جامعه بین‌الملل خواهد شد و وزن دیپلماتیک و استراتژیک کشورها را دچار تغییر خواهد کرد. استقرار و استفاده از انرژی‌های پاک، روابط سنتی بین تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان انرژی را دچار تغییر خواهد کرد. به طور کلی، با توجه به اثرات ژئوپلیتیکی مورد انتظار در وضعیت آینده انرژی و تأثیرات تحول در وضعیت امور بین‌الملل به طور کلی، کشورها باید برای دستیابی به منافع ملی خود، علاوه بر ارائه راهکارهایی در داخل برای افزایش بازدهی انرژی‌های فسیلی و مشخصاً نفت و تبدیل آن به کالاهایی با ارزش بیشتر نگاه

ویژه‌ای به سیاست خارجی هم داشته باشند. دیپلماسی منابع، استفاده از ابزار دیپلماتیک و راهبردی جهت حضور در صحنه بین‌المللی و حفظ جایگاه کشورها در نظام بین‌الملل است.

### دیپلماسی انرژی و لزوم استفاده از آن

امروزه در دنیا به علت تغییر اساسی در روابط بین تولید کنندگان و مصرف کنندگان انرژی دیپلماسی، موجب روی آوردن دولت‌ها به استفاده از دیپلماسی انرژی شده است و تحلیل شورای همکاری‌های خلیج فارس نشان می‌دهد که تلاش‌های دیپلماسی انرژی دو جانبه، باید در طولانی مدت به بهره‌برداری مالی از منابع نفت و گاز کشور متمرکز شود و از تنوع اقتصادی اطمینان حاصل شود که وابستگی اقتصادی به درآمدهای صادرات نفت را کاهش می‌دهد. روابط دو جانبه، با کشورهای آسیایی که به عنوان بازارهای طولانی مدت نفت و گاز و محصولات مبتنی بر آن‌ها عمل خواهد کرد، برای دستیابی به این اهداف بسیار مهم است (Griffiths, 2019). مهم‌ترین منبع نگرانی کشورهای تولید کننده و صادر کننده سوخت‌های فسیلی همانند نفت و گاز، مسئله امنیت تقاضای خارجی برای انرژی است. دیپلماسی انرژی، به کارگیری ابزارها و دانش سیاسی در مسائل مربوط به انرژی اعم از عرضه، تقاضا، تبدیل و... است.

می‌توان گفت منظور از دیپلماسی انرژی، کنش متقابلی است که معطوف به نگاه بلندمدت و راهبردی به بسط همکاری بین‌المللی و جهانی انرژی و بر بستری از همکاری بین‌المللی، ابزار تشویق و حمایت از سرمایه‌گذاری‌های چند جانبه در زمینه تولید و تجارت است. دیپلماسی انرژی در سیاست خارجی کشورها دارای کارکردهای متنوع و متعددی است. دیپلماسی انرژی ابزاری در عرصه سیاست خارجی است که دسترسی به عرصه انرژی و ارتقای همکاری‌های دو جانبه در بخش انرژی را ممکن می‌سازد و با این کار سبب می‌شود تا احتمال وقوع منازعه‌ها و ریسک‌های تند، کاهش یابد (کریمی، نیاکوئی و سیمیر، ۱۳۹۶).

همان‌طور که در سیاست خارجی، با تمام اشکال آن اتفاق می‌افتد، سیاست خارجی انرژی هم

در جهت حمایت از منافع ملی است. منافع انرژی ملی مربوط به اهداف اجتماعی مرتبط با انرژی است، از جمله دسترسی جهانی به انرژی قابل اعتماد و مقرون به صرفه که از توسعه اقتصادی پشتیبانی می‌کند (Griffiths & Torney, 2017).

### امارات متحده عربی

امارات متحده عربی فدراسیونی از هفت ایالت، به نام‌های ابوظبی (که پایتختی را بر عهده دارد)، دبئی، شارجه، عجمان، فجیره، راس الخیمه و ام القوین است که بعد از استقلال از بریتانیا در ۲ دسامبر ۱۹۷۱ میلادی شکل گرفت. هر یک از این هفت امیر نشین از استقلال فراوانی برخوردارند، اما یک امیر موروثی به عنوان حاکم کشور ایفای وظیفه می‌کند و شورای عالی حکام که متشکل از هفت امیر است، رئیس دولت و کابینه را انتخاب می‌کند. در حال حاضر امیر و رئیس دولت امارات شیخ خلیفه بن زاید آل نهیان است. قبل از کشف نفت در دهه ۵۰، اقتصاد امارات وابسته به ماهیگیری و یک صنعت مروارید روبه زوال بود، اما از زمان صادرات نفت در سال ۱۹۶۲، جامعه و اقتصاد این کشور دگرگون شده است (BBC, 2018). طبق برنامه ریزی‌ها، دولت امارات در نظر دارد تا سال ۲۰۲۰ این کشور را در «بین بهترین کشورهای جهان» قرار بدهد و با افزایش انفجاری موج توریست‌ها، توسعه کسب و کارهای داخلی و افزایش و ارتقاء شهرت و محبوبیت بین‌المللی دوبئی، این مهم را به انجام برساند. تلاش‌های حاکمان برای متنوع‌سازی اقتصاد باعث شده تا سهم نفت و گاز در اقتصاد این کشور به حدود ۲۵ درصد کاهش یابد. از زمان کشف نفت در امارات یعنی حدود ۳۰ سال پیش تاکنون، این کشور از منطقه‌ای محروم و بیابانی، به کشوری ثروتمند و دارای سطح زندگی بالا برای شهروندان اماراتی تبدیل شده است. سهم اقتصاد غیر نفتی در امارات ۶۰٪ است که دولت این کشور بنا دارد این سهم را تا سال ۲۰۲۱ به ۸۰٪ برساند (رادمهر، ۱۳۹۸).

در سند چشم‌انداز ۲۰۲۱ استراتژیست‌ها و دولت مردان این کشور بنا دارند، امارات را از راه‌های

مختلفی همچون اقتصاد دانش بنیان، تحقیق و توسعه، تقویت چارچوب حقوقی بخش های کلیدی و تشویق بخش هایی با ارزش افزوده بالا به پایتخت تجاری، اقتصادی و توریستی تبدیل نمایند. طبق مطالعات انجام شده، امارات متحده تنها کشور نفت خیز در غرب آسیا و شمال آفریقا به شمار می رود که بدون درآمد نفت می تواند به راحتی به بقای خود ادامه دهد. امروزه اقتصاد، یکی از ستون های اصلی توسعه و پیشرفت و شاید در برخی موارد رکن اصلی قدرت در دنیای حاضر باشد. کشور امارات نیز در تمامی موارد، اقتصاد بنیان عمل می کند و سیاست های منطقه ای خود را بر حسب منافع اقتصادی اتخاذ می کند (زادهمهر، ۱۳۹۸).

دولت امارات متحده عربی روابط دیپلماتیک قدرتمندی را با کشورهایی برقرار کرده است که با آن ها منافع متقابلی را در زمینه تبدیل انرژی به اشتراک می گذارد. این کشورها محدود به کشورهای وارد کننده انرژی در روسیه نیستند که منافع مشترکی با این کشور در آسیا دارند، بلکه شامل کشورهایی از جمله عربستان سعودی نیز می شوند که از ماندگاری اقتصادی طولانی مدت نفت و گاز اطمینان حاصل می کنند. روابط دیپلماتیک، با حمایت آژانس ها و احزاب دولتی متعدد، برای رسیدن به سطح کشورها در غنی سازی، این تلاش های امارات در دیپلماسی انرژی از اهمیت برخوردار شده و باعث توجه آن ها به امنیت انرژی و لزوم توجه به استفاده از دیپلماسی و سیاست در بخش انرژی شده است.

اگرچه روابط دو جانبه امارات متحده عربی و چین دارای مبانی محکمی در زمینه انرژی و سرمایه گذاری است، اما می توان سرمایه گذاری ها را از آنچه که اکنون هستند ارتقا بخشید. بر اساس دانش، حوزه اصلی امارات متحده عربی در پی برقراری روابط مشارکتی دو جانبه در زمینه علم، فناوری و هوش مصنوعی است و این هوش در همه بخش ها از جمله انرژی، انقلابی ایجاد می کند.

امارات متحده عربی دارای روابط خارجی بسیار فعالی بوده و روابط دیپلماتیکی را با ۱۸۹ کشور برقرار کرده است. همچنین، با ایجاد ۸۲ سفارتخانه در خارج از کشور، میزبانی ۱۱۰ سفارتخانه خارجی، ۱۵ سازمان منطقه ای و ۲۲ سازمان منطقه ای و بین المللی، روابط خود را با سایر کشورها

تقویت می‌کند. سال ۲۰۱۷، سال اجرای استراتژی قدرت نرم امارات است که هدف از آن ارتقاء شهرت اقتصاد امارات و معرفی هویت میراث فرهنگ و دانش این کشور به جهان برای مشارکت‌های بین‌المللی است که نشان دهنده تمرکز استراتژیک امارات متحده عربی بر دیپلماسی در امور خارجی و استفاده مناسب از آن است. ذکر این نکته حائز اهمیت است که کشور امارات از هفت امارت تشکیل شده و هر یک از امارات طبق قانون حق دارند سیاست‌های خاص خود را در مورد توسعه منابع نفت و گاز پیاده کند (Griffiths, 2019).

امارات متحده در نظر دارد با توجه به افزایش نوسان قیمت انرژی‌های فسیلی با بهبود روابط دو جانبه و چند جانبه با کشورهای مصرف‌کننده این انرژی خصوصاً در آسیای شرقی که جز مصرف‌کنندگان اصلی نفت خام دنیا هستند، بخش قابل توجهی از بازار انرژی شرق آسیا را در اختیار بگیرد و نگرانی خود به جهت بازار فروش محصولات نفتی را کاهش دهد. مهم‌ترین نگرانی برای کشورهای صادرکننده انرژی، خصوصاً کشورهای حاشیه خلیج فارس، کاهش تقاضای نفت در سطح جهانی می‌باشد. از این رو، امارات به عنوان کشوری پیشرو در این موضوع با برنامه ریزی‌های هدفمند سعی دارد علاوه بر ایجاد و تثبیت بازارهای انرژی، فروش خود در زمینه سوخت‌های فسیلی با استفاده از سیاست خارجی هدفمند و اقدامات عملی مناسب امنیت انرژی در زمینه فروش انرژی را برای خود فراهم کند. در کنار این، امارات با نگاهی به آینده و با تدوین اسناد چشم‌انداز، سعی در استفاده بیش‌تر از سوخت‌های پاک دارد که در ادامه به آن اشاره خواهد شد.

عمده خریداران نفتی امارات را بر اساس داده‌های تجارت نفتی، کشورهای چین، هند، ژاپن، کره جنوبی، تایلند و سنگاپور است. کاهش تقاضای نفت، سبب کاهش قیمت نفت و خارج شدن تولیدکنندگان گران‌قیمت از بازار می‌شود و کشورهای واردکننده نفت را به تولیدکنندگان کم‌هزینه در خاورمیانه وابسته‌تر کند. به همین دلیل، اقتصادهای آسیایی که همچنان واردکنندگان انرژی قابل توجهی خواهند بود، باید به دنبال مشارکت بلندمدت برای تأمین انرژی با کشورهای با ثبات باشند که انتظار می‌رود صادرکنندگان انرژی بلندمدت باشند. امارات متحده عربی با توجه به

فضای سیاسی پایدار و تنوع اقتصادی مداوم با هدف ایجاد پایه‌های اقتصادی قوی، به خوبی قادر به تکمیل این نقش است.

### همکاری با شرکای جهانی

سیاست خارجی امارات نه تنها به عنوان بازاری برای صادرات نفت، بلکه برای همکاری‌های گسترده در زمینه‌های اقتصادی و انرژی‌های تجدید پذیر برنامه ریزی دارد. امارات با همکاری دو شرکت ژاپنی و چینی بزرگترین نیروگاه خورشیدی خود را در ابوظبی ساخته و با کمک یک شرکت کره جنوبی، اولین نیروگاه اتمی خود به نام برکه را تاسیس کرده. امارات متحده عربی سعی دارد با ایجاد و بهبود روابط با کشورهای خارجی زمینه سرمایه گذاری و پیمانکاری آن‌ها را در تاسیسات و منابع انرژی خود را فراهم کند. امارات متحده عربی کشور نادری در منطقه است که دارای بخش خصوصی پر رونق برای نفت و گاز است که شامل بسیاری از مشارکت‌ها با شرکت‌های آمریکایی است. امارات متحده عربی سابقه استقبال از سرمایه گذاری بخش خصوصی را در بخش بالا دست اکتشافات نفت و گاز و تولید خود دارد.

ابوظبی تنها عضو اوپک بود که در زمان موج ملی شدن صنعت نفت و گاز جهانی در اواسط دهه ۱۹۷۰، سرمایه گذاری سرمایه گذاران خارجی را ملی نکرد و همچنان از سطح بالایی از سرمایه گذاری بخش خصوصی بهره‌مند شد. امروزه، شرکت‌های بین المللی نفت از ایالات متحده، ژاپن، چین، فرانسه، انگلیس و سایر کشورها همچنان دارای امتیاز سهام عادی بین ۱۰ تا ۱۰۰ درصد در امتیازات گسترده نفتی ابوظبی هستند (Embassy the UAE Washington DC). روابط دیپلماتیک امارات با انگلستان، فرانسه و ایتالیا موجب درگیر شدن قابل توجه این کشورها در

۸. برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به: <https://www.uae-embassy.org/about-uae/energy/uae-and-global-oil-supply>

توسعه نفت خاکی و دریایی ابوظبی شده و به دنبال آن موجب شده این کشورها علاقه خاصی به امنیت انرژی در امارات داشته باشند (Griffiths, 2019).

### امارات متحده و چین.

شرکت‌های آسیایی علاقه زیادی به سرمایه‌گذاری در تاسیسات نفتی شرکت ملی نفت ابوظبی (ADNOC) داشته و در حال حاضر چین از طریق شرکت ملی نفت چین (CNPC) به یک بازیگر مهم در بخش پروژه‌های نفت و گاز شرکت ملی نفت ابوظبی تبدیل شده است (Griffiths, 2019). چین به جهت چشم انداز مدنظر خود و طرح کمر بند - یک جاده، مایل به هماهنگی استراتژی‌های توسعه با کشورهای عربی است و چین از الگوی ۱+۲+۳ استفاده می‌کند. بر این اساس که اولاً انرژی به عنوان علاقه اصلی چین معرفی می‌شود و بعد تجارت و سرمایه‌گذاری و سوم هم انرژی هسته‌ای، فناوری ماهواره‌ای و انرژی‌های جدید جزئی از برنامه چین هستند (Fulton, Sun, Al-Tamimi, 2019). امارات برای تامین امنیت صادرات نفت خود خط لوله حبشان - فجیره را با کمک شرکت مهندسی و ساخت سازه‌های نفتی چین (CPECC) به طول ۳۶۰ کیلومتر انجام داد. امارات با ساخت این خط لوله به کمک چین، به دنبال آن بوده که تنگه هرمز را دور زده و نقل و انتقال نفت خام کشورش را با هزینه کمتر و امنیت بیشتر انجام دهد (راديو فردا، ۱۳۹۱).

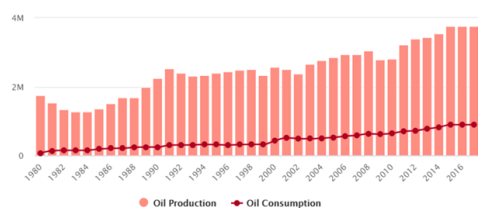


خط لوله انتقال نفت حبشان - فجیره

باتوجه به تاثیرات مثبت و احتمالی ابتکار یک کمر بند - یک جاده، در کشورهای خاورمیانه، چین شاید مهمترین کشور آسیا برای همکاری‌های استراتژیک باشد با این حال، روابط متنوع در سراسر آسیا برای کشور امارات، در جهت ایجاد تعادل بیشتر قدرت رابطه با چین مهم است.

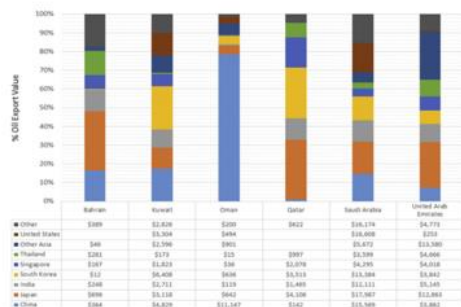
سرمايه گذارى و قراردادهای چینی در امارات متحده عربی در سال ۲۰۱۸، در مجموع ۸/۱۶ میلیارد دلار بوده است و همچنین تجارت دو جانبه چین و امارات متحده عربی در سال ۲۰۱۸ به ۵۳ میلیارد دلار بوده است. ترکیب روابط دو کشور نشان دهنده این مورد است که امارات متحده عربی، اصلی ترین شریک اقتصادی چین در خلیج فارس طی سالهای آتی خواهد بود. اساس روابط اقتصادی ابوظبی و پکن بر عرضه کالاهای هیدروکربنی استوار است. نفت خام، گاز طبیعی، نفت پالایش شده و سایر محصولات پتروشیمی تقریباً ۹۵ درصد از صادرات امارات متحده عربی به چین در سال ۲۰۱۷ را تشکیل می دهند. منعقد شدن توافقات جدید بین این دو کشور نشان دهنده اهمیت مداوم انرژی برای این رابطه است و امنیت انرژی برای هر دو اهمیت فراوانی دارد. امارات به عنوان صادر کننده و چین به عنوان وارد کننده، امارات علاوه بر توافق خود با شرکت ملی نفت فلات قاره چین، شرکت ملی نفت ابوظبی (ADNOC) و همچنین با گروه شیمیایی (Wanhua) چین قراردادی به ارزش ۱۲ میلیارد دلار برای همکاری در عملیات پالایش، فروش و حمل و نقل محصولات خود امضا کرده است (Mogielnicki, 2019).

### منابع انرژی امارات متحده عربی



نمودار نفت تولید شده و نفت مصرفی امارات متحده عربی

امارات متحده عربی با دارا بودن ذخایر قابل توجه نفتی در جایگاه هفتم دنیا قرار دارد. این کشور تقریباً ۶ درصد میزان ذخایر کشف شده جهانی را داراست و همچنین از نظر میزان تولید نفتی، جایگاه هشتم جهان را به خود اختصاص داده است (Worldometers).

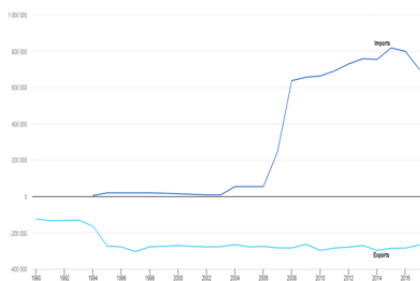


مقاصد نفت خام صادراتی کشورهای جنوبی

خلیج فارس (Griffiths, 2019)

امارات متحده، سومین تولید کننده بزرگ نفتی اوپک است و با توجه به قدرت زیادی که عربستان سعودی در این کارتل نفتی دارد، تقریباً به عضوی خنثی تبدیل شده است. امارات، در ماه مه، ۲ میلیون و ۴۰۰ هزار بشکه در روز و مطابق با سهمیه، ۲ میلیون و ۴۴۶ هزار بشکه، نفت تولید کرده است. سهیل المزروعی، وزیر انرژی امارات، روز دوشنبه (۲۲ اردیبهشت ماه)، با اعلام پیوستن

به عربستان و کویت در تعمیق کاهش تولید، عنوان کرد: «امارات متحده عربی در ماه ژوئن، تولید نفت خود را ۱۰۰ هزار بشکه در روز بیش از تعهدات در توافق کاهش تولید سازمان کشورهای صادر کننده نفت (اوپک) و متحدانش موسوم به «اوپک پلاس» کاهش خواهد داد. وزیران نفت و انرژی کشورهای عضو و غیر عضو سازمان کشورهای صادر کننده نفت (اوپک) در دهمین نشست فوق العاده خود از طریق وینار در ۱۲ آوریل (۲۴ فروردین ماه) متعهد شدند تولید روزانه شان را از اول ماه مه (۱۲ اردیبهشت ماه) ۹ میلیون و ۷۰۰ هزار بشکه در ماه های مه و ژوئن کاهش دهند (شاننا، ۱۳۹۹): مقاصد نفت خام صادراتی امارات متحده عربی عبارتند از: چین، ژاپن، هند، کره جنوبی، سنگاپور و تایلند می باشند.



(نموارد صادرات و واردات گاز امارات متحده عربی (lea))

امارات متحده عربی از نظر ذخایر گازی در رتبه هفتم جهان قرار دارد (Indexmundi)؛ اما این کشور بخشی از گاز مورد نیاز خود را تحت عنوان پروژه دلفین از قطر وارد می‌کند و سعی دارد با کمک کشورهای دیگر و سرمایه‌گذاری در بخش تاسیسات، تولید معیانات گازی و نفتی خود را افزایش دهد که این امر موجب

امنیت انرژی این کشور می‌شود، امارات متحده عربی عموماً از گاز طبیعی برای تولید برق استفاده می‌کند. در کنار این همان‌طور که اشاره شد امارات متحده سعی دارد با استفاده از بهبود ظرفیت پالایشی خود موجب تنوع منابع درآمدی نفتی شود تا از خام‌فروشی جلوگیری کرده و وابستگی خود به صادرات نفت خام را کاهش دهد.

در سال ۲۰۱۸، ظرفیت تولید کلیه پالایشگاه‌های امارات متحده عربی ۱/۱۳ میلیون بشکه در روز بود. بزرگ‌ترین پالایشگاه امارات متحده (Ruwais) در ابوظبی قرار دارد. این پالایشگاه روزانه ۸۱۷۰۰۰ بشکه نفت در روز را پالایش می‌کند. بعد از این پالایشگاه، پالایشگاه‌های (Jebel Ali) با ۱۴۶ هزار بشکه، (Umm Al-Narr) با ۸۵ هزار بشکه و پالایشگاه (Fujirah) با ۸۲ هزار بشکه در رتبه‌های بعدی قرار دارند (Statista). عمده خریداران نفت پالایش شده امارات متحده عربی پاکستان، کره جنوبی، سنگاپور، ژاپن، هند، چین، ایالات متحده، فرانسه و... می‌باشند (oec.world).<sup>۱۲</sup>

۱۱. برای دریافت اطلاعات بیشتر رجوع شود به: <https://www.indexmundi.com/energy/>

۱۲. برای دریافت اطلاعات بیشتر رجوع شود به: <https://www.statista.com/statistics/639521/uae-production-capacity->

۱۳. برای دریافت اطلاعات بیشتر رجوع شود به: [https://oec.world/en/visualize/tree\\_map/hs92/export](https://oec.world/en/visualize/tree_map/hs92/export)

### برنامه امارات در جهت استفاده از انرژی‌های تجدید پذیر

حکام امارات در نظر دارند منابع انرژی مصرفی خود را متناسب با نیاز این کشور، متنوع ساخته و وابستگی به منابع سنتی انرژی نفت و گاز را کاهش دهند. این تصمیم با هدف کمک به امنیت انرژی امارات و دسترسی به خدمات انرژی مقرون به صرفه، قابل اعتماد، مدرن و علاوه بر آن توجه به تأثیرات زیست محیطی سوخت‌های فسیلی اتخاذ شده است.

دولت امارات متحده عربی سعی دارد با سرمایه گذاری ۶۰۰ میلیارد دلاری تا سال ۲۰۵۰ تقاضای رو به رشد انرژی را تامین کرده و از رشد پایدار برای اقتصاد خود اطمینان حاصل کند. امارات به علت افزایش جمعیت، اقتصاد رو به رشد، ملاحظیات اقلیمی و افزایش تقاضا برای برق، در صدد دستیابی به یک زیر ساخت پایدار برای تولید انرژی از طریق انرژی تجدید پذیر است (Citypopulation)<sup>۱۴</sup>

بخش انرژی نقش مهمی در شکل دادن به سیاست‌های داخلی و خارجی امارات دارد. از زمان کشف نفت و گاز بیش از نیم قرن پیش، امارات متحده عربی به یک بازیگر اصلی در بازار انرژی جهانی نفت تبدیل شد. علاوه بر این، امارات متحده عربی در حال توسعه تخصص ملی در این فن آوری‌های مهم و تقویت همکاری‌های بین المللی و حفاظت از منابع است. از طریق این استراتژی متنوع بلند مدت، امارات متحده عربی در حال ایجاد دانش و سرمایه انسانی لازم برای ایجاد راه حل‌های پایدار برای منابع انرژی است. انرژی امارات متحده عربی در حال تحولاتی است که هدف آن تنوع ترکیب انرژی امارات است.

امارات در تلاش است، استراتژی انرژی پاک دبی ۲۰۵۰ را در زمان مقرر عملیاتی کند که اهداف زیر را در بر دارد. هدف از استراتژی انرژی پاک، افزایش میزان انرژی‌های تجدید پذیر مورد استفاده در تقاضای برق دبی و در عین حال کاهش مصرف سوخت‌های فسیلی تا سال ۲۰۵۰ است:

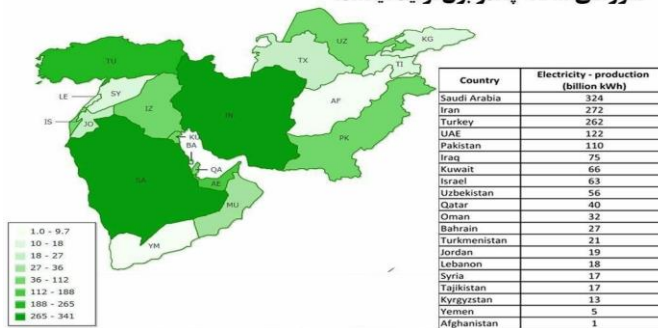
۱۴. برای دریافت اطلاعات بیشتر رجوع شود به: <https://www.citypopulation.de/en/world/bymap/>

۱. ۷ درصد کل انرژی تولید شده از انرژی پاک تا سال ۲۰۲۰.
۲. ۲۵ درصد از کل انرژی تولید شده از انرژی پاک تا سال ۲۰۳۰.
۳. ۷۵ درصد کل انرژی تولید شده از انرژی پاک تا سال ۲۰۵۰ (Gulfnews, 2015).

### انرژی الکتریسته

امارات متحده عربی با تولید ۱۲۲ میلیارد کیلووات ساعت برق رتبه چهارم منطقه و سی و یکم دنیا را به خود اختصاص داده است. امارات متحده عربی سعی دارد با استفاده از انرژی‌های تجدید پذیر و پاک تولید برق خود را افزایش داده و به تدریج بخش بیشتری از انرژی الکتریسته خود را توسط انرژی‌های پاک تامین کند. در زیر به شرح اقدامات امارات در جهت افزایش تولید نیروی الکتریسته توسط انرژی هسته‌ای، خورشیدی، باد و تبدیل زباله به انرژی الکتریسته خواهیم پرداخت.

کشورهای منطقه چقدر برق تولید میکنند؟



Electricity production in Middle East, 2019

Source: CIA World Factbook

## انرژی هسته‌ای

دولت امارات متحده عربی پیش بینی کرده است که از انرژی هسته‌ای به عنوان منبع اصلی تولید برق مبتنی بر غیر هیدروکربن استفاده کند. امارات متحده عربی یک برنامه جامع انرژی هسته‌ای غیر نظامی را با نظارت مستقیم آژانس بین المللی انرژی اتمی ایجاد کرد. در سال ۲۰۰۸، امارات سیاست خود را در مورد استفاده صلح آمیز از انرژی هسته‌ای منتشر کرد. این سیاست بر اساس دقیق‌ترین استانداردهای ایمنی، شفافیت و امنیت ساخته شده است، امارات متحده عربی، سعی دارد به الگویی برای توسعه انرژی هسته‌ای در سراسر جهان تبدیل شود.

نیروگاه هسته‌ای براکه، اولین نیروگاه هسته‌ای کشور امارات با ظرفیت ۵۶۰۰ مگاوات شامل ۴ راکتور اتمی ۱۴۰۰ مگاواتی مدل APR-1400 طراحی شرکت برق کره (KEPCO) از نوع راکتور آب فشرده پیشرفته است. نیروگاه هسته‌ای براکه امارات تا ۲۵ درصد از نیازهای برق کشور را تولید می‌کند و همزمان مانع انتشار ۲۱ میلیون تن کربن در هر سال می‌شود (این برابر است با حذف سالانه ۲/۳ میلیون اتموبیل از جاده‌ها) (World Nuclear, 2020).

## انرژی خورشیدی

تولید برق توسط انرژی تجدید پذیر یکی از اهداف اصلی امارات است. این کشور سعی دارد استفاده از انرژی خورشیدی را به دلیل بهای اندک آن افزایش دهد. انرژی خورشیدی در امارات به عنوان جذاب‌ترین فن آوری تجدید پذیر مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ زیرا این کشور از آفتاب فراوان برخوردار بوده و هزینه‌های تولید انرژی از این راه در سال‌های اخیر به میزان قابل توجهی کاهش یافته است.

این کشور بزرگترین نیروگاه خورشیدی جهان را با نام نیروگاه «نور ابوظبی» در ۹ تیرماه ۱۳۹۸ افتتاح کرد. این نیروگاه خورشیدی ۱۱۷۷ مگاواتی، ۸۷۰ میلیون دلار هزینه داشته و توسط دو

شرکت جینکوی چین و ماروبنی ژاپن با نصب ۳/۲ میلیون پنل خورشیدی در هشت کیلومتر مربع راه اندازی شده است. هزینه تولید برق در این نیروگاه، حدود ۴.۲ سنت به ازای هر کیلووات ساعت است که کمترین میزان در میان نیروگاه‌های خورشیدی جهان است. رشد تولید برق امارات طی ۱۰ سال گذشته به طور متوسط سالانه نزدیک ۵/۵ درصد بوده است که بیش از دو برابر متوسط رشد سالانه تولید برق در جهان است (Power Technology, 2019).

### انرژی باد

اولین توربین بادی امارات در جزیره سر بنی یاس نصب شد. توربین بادی که ۶۵ متر ارتفاع دارد و دارای سه تیغه روتور است که هر یک دارای بال ۵۲ متری است، ظرفیت تولید ۸۵۰ کیلووات در ساعت را دارد. شرکت توسعه و سرمایه گذاری گردشگری مسدر و ابوظبی (TDIC) قصد دارند یک مزرعه بادی ساحلی در این جزیره با ظرفیت حداکثر ۳۰ مگاوات تولید کنند.  
(The UAE Government portal, 2020)

### زباله به انرژی

زباله به انرژی فرآیند تولید انرژی به صورت برق یا گرما از تصفیه اولیه زباله‌ها است. (Masdar). شرکت انرژی‌های تجدید پذیر ابوظبی، برای توسعه بخش زباله به انرژی امارات متحده عربی توافق نامه همکاری استراتژیک را امضا کرده است. ابوظبی با تاسیس نیروگاهی ۱۰۰ مگاواتی یکی از بزرگ‌ترین نیروگاه‌های تولید انرژی از زباله را در دست ساخت دارد. این کشور همچنین برنامه‌های مشابهی در دبی، شارجه و راس الخیمه دارد (The UAE Government portal, 2020).

## نتیجه گیری

با توجه به آینده بازار انرژی، به سمت استفاده کمتر از سوخت‌های فسیلی و افزایش استفاده از انرژی‌های پاک پیش می‌رود. بزرگترین خطری که برای کشورهای صادرکننده نفت به وجود می‌آید کمبود تقاضای نفت است. امارات متحده عربی به عنوان یک کشور صادرکننده نفت، با برنامه ریزی هدفمند سعی دارد با استفاده از ابزارهای سیاسی و دیپلماتیک لازم بازارهای مناسب جهت فروش انرژی فسیلی خود را بهبود بخشد و کشورهای شرکت‌های خارجی را به سرمایه‌گذاری و مشارکت در پروژه‌ها و تاسیسات مربوط به بخش انرژی در کشور خود تشویق کرده و در کنار آن موجب انتقال فناوری‌های نوین خصوصاً در مورد سوخت و انرژی پاک شود.

امارات با کمک کشورهای دیگر توانسته به خوبی اقداماتی را در زمینه انرژی‌های جدید انجام دهد، این کشور تمام تلاش خود را صرف تولید برق با استفاده از سوخت‌های پاک همانند، نیروگاه‌های خورشیدی، نیروگاه‌های بادی، انرژی هسته‌ای و تبدیل زباله به انرژی فراهم کرده است. علاوه بر این، با توجه به نوسانات تقاضا برای نفت، امارات با توسعه پالایشگاه‌های خود تلاش دارد که به جای خام فروشی، نفت پالایش شده خود را راهی بازار جهانی کند.

در سال‌های اخیر، چین به یکی از شرکای اصلی امارات در بازار انرژی تبدیل شده و سعی دارد تا با استفاده از پتانسیل بالای امارات متحده عربی انرژی مورد نیاز خود را از این کشور نفت خیز و با ثبات فراهم کند. چین در نظر دارد تا با سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف این کشور در جهت منافع ملی خود گام بردارد. اگر چه آسیا به طور واضح به یک هدف اصلی برای دیپلماسی انرژی امارات بدل شده، اما این کشور از ظرفیت کشورهای اروپایی و آمریکایی غافل نشده و با اقدامات خود موجب فعالیت گسترده شرکت‌های غربی در تاسیسات انرژی خود شده است. فعالیت کشورهای آمریکایی، فرانسوی، چینی و ژاپنی در تاسیسات نفتی امارات خصوصاً تاسیسات ابوظبی، بیانگر اهمیت امنیت انرژی برای این کشورها خواهد بود. از طرفی منافع امارات به عنوان صادرکننده و کشورهای دیگر به عنوان واردکننده، در گرو تامین امنیت انرژی امارات خواهد بود.

## فهرست منابع

- سوواکول، بنجامین. ۱۳۹۱. مرجع امنیت انرژی، مترجم: علیرضا طیب. تهران: ابرار معاصر.
- طاهری، ابوالقاسم؛ سیفی، عبدالمجید. ۱۳۹۳. امنیت انرژی و نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای، فصلنامه سیاست پژوهی، سال اول، شماره ۱، ص ۱۵۱-۱۲۹.
- طریقی، نوشین؛ طاهری، ابوالقاسم. ۱۳۹۷. دیپلماسی انرژی در اسناد راهبردی سیاست خارجی ایران. فصل نامه سیاست جهانی، دوره هفتم، شماره چهار.
- کریمی پور، داود؛ نیاکوئی، سید امیر؛ سیمیر، رضا. ۱۳۹۶. نقش دیپلماسی انرژی در سیاست خارجی روسیه و قطر. فصلنامه پژوهش های راهبردی سیاست. سال ششم. شماره ۲۲. پاییز ۱۳۹۶.
- یزدان درو، کیومرث؛ پورستمی، یوسفی؛ حسین زاده، محمدرضا. ۱۳۹۶. بررسی تطبیقی ارتقای امنیت انرژی با بهره گیری از انرژی های تجدید پذیر؛ در مقایسه ژئوپلیتیکی دو کشور ایران و ژاپن با الگوی مدیریت راهبردی. پژوهش های راهبردی جغرافیای انسانی. دوره ۴۹. شماره ۳.

## خبرگزاری های فارسی

- رادمهر، فاطمه. مرکز مطالعات راهبردی البننا. ۱۴ خرداد ۱۳۹۸. قابل بازیابی در: <https://pe.annabaa.org/economic/2314>
- رادیو فردا. انتقال نخستین محموله نفتی اماراتی از خط لوله فجیره، برای دور زدن تنگه هرمز، ۲۶ تیر ۱۳۹۱، قابل بازیابی در: <https://www.radiofarda.com/a/f8--fujairah.html>
- References شبکه اطلاع رسانی نفت و انرژی شانا، تولید نفت امارات مطابق سهمیه اش در اوپک پلاس است، ۱۲ خرداد ۱۳۹۹، قابل بازیابی در: <https://www.shana.ir/news/303351>

## References

- BBC, *United Arab Emirates country profile*, 14 May 2018, Recoverable in : <https://www.bbc.com/news/world-middle-east-14703998>
- CITYPOPULATION. *Production of electricity by the countries of the world*. Recoverable in: <https://www.citypopulation.de/en/world/bymap/>
- Embassy the UAE Washington DC, *The UAE and Global Oil Supply*, Recoverable in: <https://www.uae-embassy.org/about-uae/energy/uae-and-global-oil-supply>.
- Fulton, J, Sun, D, Al-Tamimi, N, *China's great game in Middle East*, *European Council on Foreign Relations*, 21 October 2019, , Recoverable in: [https://www.ecfr.eu/publications/summary/china\\_great\\_game\\_middle\\_east](https://www.ecfr.eu/publications/summary/china_great_game_middle_east)

- Gippner, O., & Torney, D. 2017. *Shifting policy priorities in EU-China energy relations: Implications for Chinese energy investments in Europe*. Energy Policy, 101, 649-658.
- Griffiths, S. 2019. *Energy diplomacy in a time of energy transition*. Energy Strategy Reviews, 26, 100386.
- Gulfnews. *Dubai Clean Energy Strategy 2050 launched*. November 2015, Recoverable in: <https://gulfnews.com/uae/government/dubai-clean-energy-strategy-2050-launched-1.1628043>.
- indexmundi, *Natural Gas Reserves by Country*, Recoverable in: <https://www.indexmundi.com/energy/?product=gas&graph=reserves&display=rank>
- International Energy Agency, *United Arab Emirates*, Coal imports vs. exports, United Arab Emirates 2001-2017, Recoverable in : <https://www.iea.org/countries/united-arab-emirates>.
- Mogielnicki, R. *Diversified Investment in UAE Shaping China's Economic Role in the Gulf*, The Arab Gulf States Institute in Washington. 29 July 2019, Recoverable in: <https://agsiw.org/diversified-investment-in-uae-shaping-chinas-economic-role-in-the-gulf/>
- *Power Technology, Noor Abu Dhabi solar power plant in UAE begins operations*. July 2019, Recoverable in: <https://www.power-technology.com/news/noor-abu-dhabi-solar-power>.
- Statista, *Production capacity of petroleum refineries in the United Arab Emirates from 2009 to 2018*, Recoverable in: <https://www.statista.com/statistics/639521/uae-production-capacity/>.
- *The United Arab Emirates Government portal, Energy*. Recoverable in: <https://u.ae/en/information-and-services/environment-and-energy/water-and-energy/energy->
- *World Nuclear, Nuclear Power in the United Arab Emirates*, July 2020, Recoverable in: <https://www.world-nuclear.org/information-library/country-profiles/countries-t-z/united-arab-emirates.aspx>.
- Worldometers. *United Arab Emirates Oil*. Recoverable in: <https://www.worldometers.info/oil/united-arab-emirates-oil>.
- Yu, K.H. 2015. *From Energy Diplomacy To Global Governance? A Case Study On China's Energy Security In The 21st Century*, King's College London, United Kingdom; Amin, A. 2017. *The Age of Renewable Energy Diplomacy*. Emirates Diplomacy Academy (EDA)

## تأثیر هنجارهای سیاسی مشترک بر همگرایی منطقه‌ای در حوزه آسه‌آن

روح الله محمدی\*

### چکیده

بعد از جنگ جهانی دوم همگرایی منطقه‌ای با توجه به وابستگی متقابل کشورها روند رو به رشدی به خود گرفت. در دهه ۷۰ و تحول در همگرایی‌های منطقه‌ای، منطقه‌گرایی از حوزه اروپا به سایر نقاط جهان گسترش پیدا کرد. در این دوره ما شاهد قدرت گرفتن سازمان‌های منطقه‌ای نظیر اگو، نفتا، آسه‌آن و... هستیم. یکی از نمونه‌های موفق، همگرایی منطقه‌ای میان کشورهای آسیای جنوب شرقی است. آسه‌آن در سال ۱۹۶۷ با هدف سپر امنیتی در مقابل رشد کمونیسم شکل گرفت، اما به مرور با فروپاشی نظام دو قطبی به کار خود ادامه داد و سبب همگرایی روز افزون در این منطقه گردید. آسه‌آن از آغاز تأسیس با توجه به مشترکات فرهنگی و تاریخی کشورهای این حوزه، با بازتولید هنجارهای سیاسی مشترک، توانسته سطح بالایی از کارایی سازمان‌های منطقه‌ای را به نمایش بگذارد. این مقاله سوال اصلی خود را با توجه به تحول در نظریه‌های همگرایی این‌گونه مطرح می‌کند که هنجارهای سیاسی مشترک میان کشورهای حوزه آسه‌آن چه تأثیری بر همگرایی منطقه‌ای در میان این کشورها داشته است؟ و در پاسخ به این پرسش، فرضیه خود را این‌گونه مطرح می‌کند که آنچه باعث قوام و پایداری این سازمان می‌شود مسائل امنیتی و اقتصادی نیست، بلکه شکل‌گیری ارزش‌ها و هنجارهای مشترک، از جمله ارزش‌های مشترک سیاسی، آینده همگرایی در این منطقه را تضمین می‌کند. چارچوب نظری این مقاله بر اساس رویکرد سازه‌انگاری در نظر گرفته شده و از روش پژوهش کیفی کتابخانه‌ای استفاده شده است.

### کلیدواژه‌ها

منطقه‌گرایی، همگرایی منطقه‌ای، جنوب شرق آسیا، آسه‌آن، هنجارهای سیاسی.

## مقدمه

یکی از مسائل مهم جهانی شدن، همگرایی منطقه‌ای است. برخی از نظریه پردازان این حوزه همگرایی را در تقابل با جهانی شدن و عده‌ای آن را در روند جهانی شدن مؤثر می‌دانند. همگرایی منطقه‌ای رابطه‌ی نزدیکی با وابستگی متقابل دارد و کشورها با توجه به نیازها و وابستگی‌هایشان به سوی همگرایی حرکت می‌کنند تا در مسیر توسعه قرار گیرند.

نظریه‌های همگرایی با تغییر در ماهیت منطقه‌ای شدن در صدد پاسخگویی به این تغییر و تحول برآمدند، یکی از این تحولات در حوزه معناگرایی بود. در موج جدید منطقه‌گرایی به جای معیارهای عینی نظیر جغرافیا و وابستگی متقابل مادی، بر ایده‌ها و ایستارهای ناشی از فرآیند جامعه‌پذیری و برسازی اجتماعی منطقه تأکید می‌شد و فرآیند شکل‌گیری سامان و اجتماع سیاسی کشورها را از طریق قواعد و هنجارها، دگرگونی هویت‌ها، نقش‌ها و نهایتاً به معانی بیناذهنی مشترک و همگرایی منطقه‌ای می‌رساند. آنچه کشورها را به سوی همگرایی سوق می‌داد مشترکات فرهنگی، اجتماعی، ارزشی و سیاسی بود.

تجربه‌های گذشته در جنوب شرق آسیا نظیر سیتو، آسا، مافیلیندو و آسپک توانست همگرایی در این منطقه را قوام بخشد. با ایجاد آسه‌آن همگرایی منطقه‌ای روند رو به رشدی به خود گرفت و این سازمان را به عنوان یک نمونه موفق در همگرایی منطقه‌ای در سطح بین‌الملل معرفی کرد که به توسعه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشورهای این منطقه کمک کرده است.

این سازمان در آغاز با دغدغه امنیتی و در برابر کمونیسم شکل گرفت، اما به مرور نقش ارزش‌های مشترک در آن پررنگ شد تا جایی که این سازمان شعار خود را ۱۰ ملت، یک هویت در نظر گرفته است. آسه‌آن به عنوان سپر دفاعی در برابر کمونیسم آغاز به کار کرد. با فروپاشی نظام دو قطبی انتظار پایان کار این سازمان می‌رفت، اما این سازمان به کار خود در نبود نظام دو قطبی ادامه داد و به توسعه اقتصادی و سیاسی کشورهای این حوزه کمک کرد. ادامه کار این سازمان با

مسائل اقتصادی گره خورد، اما آنچه که حائز اهمیت است قوام بخشی و آینده پیش روی همگرایی در این منطقه نه در مسائل امنیتی و اقتصادی، بلکه ایجاد ارزش ها و هویت مشترک خواهد بود. یکی از مسائل مهم، ارزش های سیاسی مشترک در این حوزه است که شامل عدم مداخله در امور داخلی کشورها، احترام به تمامیت ارضی کشورها، عدم توسل به زور و حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات است که این حوزه را به عنوان الگویی برای همگرایی منطقه ای در سایر نقاط حائز اهمیت کرده است. همگرایی در این منطقه به سمت رسیدن به ارزش های مشترک در عین حفظ حاکمیت کشورها حرکت می کند و روابط این کشورها را قوام می دهد تا جایی که به توسعه این کشورها در حوزه های اقتصاد، اجتماع و سیاست انجامیده است.

حال سوال اینجاست که با توجه به هنجارهای سیاسی مشترک میان کشورهای حوزه آسه آن این هنجارها چه تأثیری بر همگرایی منطقه ای در میان این کشورها داشته است؟ این مقاله، در پاسخ به این پرسش فرضیه خود را این گونه مطرح می کند که آنچه باعث قوام و پایداری این سازمان می شود مسائل امنیتی و اقتصادی نیست، بلکه شکل گیری ارزش ها و هنجارهای مشترک از جمله ارزش های مشترک سیاسی آینده است که همگرایی در این منطقه را تضمین می کند.

### چارچوب مفهومی

منطقه ای شدن به عنوان «فرآیند تعامل منطقه» یا «رشد همگرایی اجتماعی در یک منطقه» که به شکل گیری یک هویت منطقه ای می انجامد، بین ملی گرایی و جهانی شدن قرار می گیرد (فیروزآبادی، ۱۳۹۳، ص ۷۱). بعد از جنگ جهانی دوم، همگرایی منطقه ای با توجه به وابستگی متقابل کشورها روند رو به رشدی به خود گرفت. با فروپاشی نظام دوقطبی در دهه ۷۰ و تحول در همگرایی های منطقه ای، منطقه گرایی از حوزه اروپا به سایر نقاط جهان گسترش پیدا کرد. در این دوره، ما شاهد قدرت گرفتن سازمان های منطقه ای نظیر اکو، نفتا، آسه آن و... هستیم. با تغییر و تحول در نظریات منطقه ای شدن، نظریات جدید با اروپا زدایی، غیر سرزمینی شدن جغرافیا،

چند بعدی شدن و گسترش دامنه نظریه پردازی، معناگرایی و تکثر دموکراتیک در صدد بازتعریف منطقه‌ای شدن بودند.

### اروپازدایی

بعد از پایان جنگ سرد و توسعه روابط همکاری جویانه انواع و اشکال جدیدی از منطقه‌ای شدن خارج از اروپا و جهان گسترش یافت که متفاوت از تجربه همگرایی اروپا بود.

### غیرسرزمینی شدن جغرافیا

اشکال نوین منطقه‌ای شدن، کمتر بر عنصر جغرافیا به عنوان کانون منطقه گرایی تأکید می‌ورزند و سرزمین، اهمیت و نقش بسیار کمتری در مفهوم منطقه گرایی جدید دارد.

### گسترش دامنه نظریه پردازی

نظریه‌های کلاسیک منطقه گرایی به فرآیند منطقه‌ای شدن ماهیتی یک بعدی داده بودند و این همکاری‌ها را یا دارای ماهیتی نظامی - امنیتی و یا اقتصادی - تجاری می‌دانستند. در نظریات جدید، منطقه‌ای شدن جنبه‌ای چند بعدی به خود گرفت و همگرایی منطقه‌ای به کلیه همکاری‌های منطقه‌ای در حوزه اقتصاد، سیاست، فرهنگ، اجتماع، امنیت و محیط زیست اطلاق می‌شد.

### معناگرایی

نظریه‌های معناگرا بر خود آگاهی و هویت منطقه‌ای، احساس مشترک تعلق داشتن به یک اجتماع منطقه‌ای و آنچه منطقه گرایی شناختی نامیده می‌شود تأکید می‌ورزند. آن‌ها بر میزان وابستگی انسجام منطقه‌ای به احساس پایدار اجتماع مبتنی بر پاسخگویی، اعتماد و درجات بالایی از وابستگی متقابل شناختی تمرکز می‌کنند (Hurrell, 1995, p. 64).

## تکثر دموکراتیک

در نظریه‌های کلاسیک کارگزاران و بازیگران، تعیین کننده منطقه گرایي دولت و گروه‌های منفعت طلب فروملي بودند. نظریه‌های نوین منطقه گرایي پس از جنگ سرد، در امتداد نظریه‌های ارتباطات در همگرایی منطقه‌ای از دولت محوری به سمت فردگرایی و اجتماع محوری حرکت کردند و علاوه بر افراد، نقش عموم مردم در فرآیند منطقه گرایي را برجسته ساختند.

منطقه گرایي نوین در چهار بعد کارگزاری، انگیزه، جهت و گستره از منطقه گرایي قدیم متمایز است. از نظر کارگزاری برخلاف منطقه گرایي قدیم که بر نقش دولت‌ها در ساختارهای منطقه‌ای تمرکز می‌کند، منطقه گرایي نوین ناشی از نقش آفرینی طیف وسیعی از بازیگران دولتی، فردی و اجتماعی در درون و بیرون منطقه است. از لحاظ انگیزه منطقه گرایي نوین چند بعدی و چند وجهی است که شامل ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی می‌شود. جهت و خط سیر منطقه گرایي جدید از بالا و به وسیله دولت‌ها تحمیل نمی‌شود. مناطق به طور خود جوش به وسیله کنش انسانی و رویه‌ها و کردارهای انسانی در شرایط بازتعریف منافع و فرآیندها بر ساخته می‌شوند. گستره و قلمرو منطقه گرایي جدید از اروپا گسترش پیدا کرده و به صورت یک پدیده عمومی و جهان شمول درآمده است (فیروزآبادی، ۱۳۹۳، ص ۸۲).

## سازه‌انگاری

یکی از نظریه‌های جدید، سازه‌انگاری است که بر نقش قوام بخش و تکوین دهنده نهادها، هنجارها، یادگیری اجتماعی، جامعه پذیری و برسازي اجتماعی واقعیت تأکید می‌ورزد (Christiansen et al, 2001). همه انواع سازه‌انگاری دارای سه گزاره مشترک است.

۱. ساختارهای غیرمادی و هنجاری، به رفتار دولت شکل می‌دهد.
۲. ساختارها و هنجارهای مشترک به هویت بازیگران شکل می‌دهد. هویت اجتماعی کشورهای منطقه‌ای چگونگی تکوین و تعریف منافع ملی و ارجحیت‌های آنان را تعیین می‌کند. منافع کشورها در جریان این تعامل بازتعریف می‌شود. این منافع برخاسته از هویت مبتنی بر هنجارهای

بینا ذهنی مشترک، به کنش و رفتار کشورها شکل می‌دهد (Ruggie, 1998, pp. 855-885).

۳. کارگزاران و ساختارها به صورت متقابل همدیگر را قوام می‌بخشند. ساختارهای هنجاری و هنجارهای نهادینه شده هویت بازیگران و الگوهای مناسب، کنش آنان را تعریف می‌کند. هنجارها، ارزش‌ها و انگاره‌های نهادینه شده در محیط منطقه‌ای، نه تنها رفتار و راهبرد کشورهای شرکت کننده در فرایند همگرایی منطقه‌ای را تنظیم می‌کنند، بلکه به هویت و سپس منافع آنان شکل می‌دهند و قوام می‌بخشند. نهادها کشورها را قادر می‌سازند تا هویت‌ها و منافع خود را درک و فهم نمایند (فیروزآبادی، ۱۳۹۳، ص ۱۱۷). ساز و کار کانونی و اصلی در فرآیند منطقه‌ای شدن تغییر و تحول هویتی، جامعه پذیری و یادگیری پیچیده اجتماعی است. فرآیند یادگیری و جامعه پذیری اجتماعی برای توسعه هنجار سازی و شکل گیری هنجارهای مشترک منطقه‌ای ضروری است. سازه انگاری دو شیوه اشاعه هنجارهای منطقه‌ای در سطح ملی را شناسایی می‌کند. نخست، بسیج اجتماعی از پایین به بالا و دوم یادگیری نخبگان از بالا به پایین. در صورت اول، بازیگران غیر دولتی و شبکه‌های سیاست گذاری در حمایت از هنجارهای منطقه‌ای متحد می‌شوند. در شیوه دوم، یادگیری اجتماعی و نه فشار سیاسی، نخبگان تصمیم‌گیرنده را بر می‌انگیزد تا طبق توصیه‌ها و تجویزهای مبتنی بر هنجارها عمل نمایند (Checkel, 2001, p. 562-3).

فرآیند همگرایی منطقه‌ای دارای تأثیرات تحول ساز است، به طوری که ممکن است هویت منطقه‌ای کشورها را تقویت کند و مشروعیت تلاش‌های همگرایانه را افزایش دهد. از این رو هویت، نقش محوری در همگرایی منطقه‌ای ایفا می‌کند (فیروزآبادی، ۱۳۹۳، ص ۱۱۸).

### تاریخچه آسه‌آن

اتحادیه جنوب شرق آسیا در اوت ۱۹۶۷م به دنبال خروج نیروهای نظامی انگلیس از پایگاه‌های خود در این منطقه و در بجهت جنگ ویتنام با حمایت دولت آمریکا به خاطر نگرانی از سقوط کشورهای این حوزه به دامان کمونیسم، تأسیس شد. عوامل فوق، انگیزه اصلی سران کشورهای

اندونزی، مالزی، فیلیپین، تایلند و سنگاپور برای صدور اعلامیه بانکوک در سال ۱۹۶۷ بود. با صدور این اعلامیه، اتحادیه مزبور تشکیل گردید و کشور بروئنی (دارالسلام) نیز پس از کسب استقلال در سال ۱۹۸۴ به این اتحادیه پیوست (امیدی، ۱۳۸۸).

تجربه‌های گذشته در جنوب شرق آسیا نظیر سیتو، آسا، مافیلیندو و آسپک توانست همگرایی در این منطقه را قوام بخشد. با ایجاد آسه‌آن همگرایی منطقه‌ای روند رو به رشدی به خود گرفت و این سازمان را به عنوان یک نمونه موفق در همگرایی منطقه‌ای در سطح بین الملل معرفی کرد که به توسعه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشورهای این منطقه کمک کرده است.

این سازمان در آغاز با دغدغه امنیتی و در برابر کمونیسم شکل گرفت، اما به مرور نقش ارزش‌های مشترک در آن پررنگ شد تا جایی که این سازمان، شعار خود را ۱۰ ملت، یک هویت در نظر گرفته است. آسه‌آن به عنوان سپر دفاعی در برابر کمونیسم آغاز به کار کرد و با فروپاشی نظام دو قطبی، انتظار پایان کار این سازمان می‌رفت، اما این سازمان به کار خود در نبود نظام دو قطبی ادامه داد و به توسعه اقتصادی و سیاسی کشورهای این حوزه کمک کرد. در تأسیس آسه‌آن، اندونزی نقش مهمی ایفا کرد. در سال ۱۹۶۵ ژنرال سوهارتو با یک کودتای نظامی قدرت را در اندونزی به دست گرفت. او و برخی رهبران غرب‌گرای حاکم کشورهای همسایه برای جلوگیری از نفوذ کمونیسم و برقراری ثبات در منطقه تصمیم به تأسیس اتحادیه‌ای گرفتند که معطوف به مسائل اقتصادی و سیاسی باشد. مراحل تکامل آسه‌آن را می‌توان به سه مرحله خلاصه کرد:

#### ۱. دوره بی‌حرکی و فعالیت‌های غالباً سیاسی (۱۹۷۶-۱۹۶۷)

دهه اول حیات آسه‌آن، صرف تعریف متدولوژی همکاری شد. مقامات آسه‌آن در دهه اول با ایجاد جو اعتماد متقابل و اثبات حسن نیت و ترویج عادت همکاری بین اعضا به بستر سازی نهادی برای همکاری در آسه‌آن کمک کردند. آن‌ها پی برده بودند که توسعه ملی و منطقه‌ای با مواضع سیاسی جزم‌گونه، ایدئولوژیک و رقابت سیاسی امکان پذیر نیست، در نتیجه سنت انعطاف پذیری سیاسی را در سطوح ملی و منطقه‌ای ترویج دادند.

تشکیل این اتحادیه، نقش مهمی در تأمین امنیت و ثبات سیاسی منطقه ایفا نمود و از بُعد سیاسی اهداف کشورهای موسس را برآورده کرد و در واقع پس از آماده شدن بستر سیاسی مناسب بود که اعضا به مرور وارد فعالیت‌های اقتصادی شده و موافقتنامه‌های صنعتی و اقتصادی را ایجاد نمودند.

## ۲. دوره تحرک و جهت‌گیری‌های سیاسی و اقتصادی (۱۹۹۲-۱۹۷۵)

در این دوره و به منظور پیشگیری از نفوذ کمونیسم در جنوب شرق آسیا، آسه‌آن گام‌هایی را برداشت. در آغاز اجلاس سران کشورهای عضو در ۲۴ فوریه ۱۹۷۶ در بالی اندونزی برگزار گردید. در این اجلاس «پیمان مودت و همکاری در جنوب شرق آسیا» و «اعلامیه توافق در آسه‌آن» به تصویب اعضا رسید. مهمترین ابزارهای سیاسی و اقتصادی که رهبران آسه‌آن برای پیشبرد همگرایی در این دوره، پیش گرفتند عبارتند از:

۱. تصویب معاهدات الزام آور در زمینه صلح و ثبات منطقه‌ای.
۲. ابتکار پروژه‌های صنعتی.
۳. ابتکار پروژه‌های هم تکمیلی صنایع.
۴. سرمایه‌گذاری‌های مشترک صنعتی.
۵. ترتیبات مربوط به کاهش تعرفه‌های تجاری و تعرفه‌های ترجیحی.
۶. هماهنگی‌های سیاسی و تجاری با همسایگان و شرکا در قالب ایجاد گروه‌ها و کمیته‌های همکاری.

آسه‌آن در دهه ۱۹۸۰ با الگو برداری از مدل توسعه اقتصادی ژاپن مبتنی بر اقتصاد برون‌گرا و جهت‌گیری به سمت افزایش صادرات، جذب سرمایه‌های خارجی، اصلاحات زیربنایی اجتماعی و توسعه اقتصادی توانست موفقیت‌های خوبی را در بستر سازی برای منطقه‌گرایی به دست آورد.

### ۳. دوره پویایی و گرایش بیشتر به همکاری‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی (۲۰۰۹-۱۹۹۲)

بعد از پایان جنگ سرد و پیشنهاد تایلند مبنی بر ایجاد منطقه آزاد تجاری، آسه‌آن وارد مرحله جدیدی شد. دهه ۱۹۹۰، دهه توسعه سازمان از جهات کمی و کیفی به شمار می‌آید.

۱. در سال ۱۹۹۲ «توافقنامه منطقه آزاد تجارت آسه‌آن (آفتا)» با هدف ایجاد «جامعه اقتصادی آسه‌آن (AEC)» منعقد شد که در سال ۲۰۱۵ با حذف کلیه تعرفه‌های تجاری «جامعه اقتصادی آسه‌آن» بنیان نهاده شد.

۲. برای اجرای «آفتا» موافقتنامه‌های مختلفی از جمله «موافقتنامه تعرفه ترجیحی موثر مشترک برای منطقه آزاد تجاری آسه‌آن (سپت)» در اواخر ۱۹۹۲، «توافقنامه چارچوب خدمات و تجارت» در سال ۱۹۹۵، «توافقنامه بازار هوایی مشترک آسه‌آن» بین هم پیمانان منعقد گردید.

مهم‌ترین دستاورد آسه‌آن در مرحله سوم، تدوین نقشه راه آسه‌آن برای ۲۰۲۰ است. در سال ۱۹۹۷، سران این اتحادیه سندی تحت عنوان «چشم انداز آسه‌آن برای ۲۰۲۰» را به امضا رساندند. گرچه این سند جنبه الزام آور نداشت، اما به برقراری صلح، ثبات، راه و ایجاد جوامع با حس مسئولیت اجتماعی کمک کرد (امیدی، ۱۳۸۸).

در اعلامیه توافق بالی دوم در سال ۲۰۰۳ افق ۲۰۲۰ آسه‌آن برای رسیدن به یک جامعه واحد همانند جامعه اروپا در دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ ترسیم شد. جامعه واحد آسه‌آن مبتنی بر سه ستون ۱. جامعه امنیتی آسه‌آن، ۲. جامعه اقتصادی آسه‌آن، ۳. جامعه فرهنگی - اجتماعی آسه‌آن است.

یکی از مهم‌ترین تحولات در دوره سوم، امضای «منشور آسه‌آن» در اکتبر ۲۰۰۷ است. این منشور در واقع چشم اندازی از برنامه‌های دراز مدت آسه‌آن است و آینده‌ای روشن را در فراروی این اتحادیه ترسیم می‌کند. از جهت ساختاری، این منشور هویت مستقلی به سازمان آسه‌آن می‌دهد و به عبارت دیگر، سازمان آسه‌آن صرفاً حاصل جمع کشورهای عضو نیست، بلکه دارای هویت مستقل است و این سازمان رأساً برای آسه‌آن تصمیم‌گیری می‌کند.

## اصول و اهداف حاکم بر آسه‌آن (راه آسه‌آن)

اتحادیه جنوب شرق آسیا در اولین بیانیه خود تحت عنوان بیانیه بانکوک (۸ اوت ۱۹۶۷) که به اساسنامه آسه‌آن مشهور است، اهداف اتحادیه را به شرح ذیل اعلام کرد:

۱. تقویت رشد اقتصادی، پیشرفت اجتماعی و توسعه فرهنگی در منطقه، از طریق همکاری‌های مشترک.

۲. افزایش صلح و ثبات منطقه‌ای از طریق احترام به عدالت و رعایت قانون در روابط متقابل کشورهای منطقه و پیروی از سازمان ملل متحد.

۳. افزایش همکاری و مساعدت‌های متقابل در موضوع‌های مشترک و مورد علاقه در زمینه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، علمی و اداری.

۴. ایجاد زمینه‌های همکاری متقابل در مورد تهیه وسایل آموزشی - تحقیقاتی، فنی و حرفه‌ای.

۵. همکاری در مورد افزایش بهره‌وری از زمین‌های کشاورزی، جنگل‌ها و گسترش تبادل کالا میان یکدیگر، اصلاح ساختارهای مربوط به حمل و نقل و بالا بردن استانداردهای سطح زندگی مردم.

۶. افزایش مطالعات و تحقیقات در محدوده جنوب شرق آسیا.

۷. حفظ و استمرار همکاری‌های مفید و نزدیک با سازمان‌های منطقه‌ای

(The ASEAN declaration (Bangkok Declaration), 1967). در سال‌های اخیر این سازمان،

مسائلی نظیر محیط زیست، حقوق بشر و دموکراسی را در ارتباط با آسه‌آن لحاظ کرده است.

## آینده آسه‌آن در پرتو هنجارهای مشترک

سازمان آسه‌آن در آغاز با هدف سپر امنیتی در برابر نفوذ و گسترش کمونیسم در جنوب شرق آسیا تأسیس شد. با توجه به تجارب قبلی همگرایی در این منطقه نظیر سیتو، آسا، مافیلیندو و آسپک در سال‌های ۱۹۶۵ و ۱۹۶۶ فرصت و اوضاع مطلوبی به وجود آمد تا کشورهای منطقه به شکل‌گیری

یک سازمان منطقه‌ای اقدام نمایند. پنج کشور اندونزی، تایلند، مالزی، فیلیپین و سنگاپور در هشتم اوت ۱۹۶۷ در بانکوک گرد آمدند و تانات کومان رئیس این اجلاس در نطق افتتاحیه خود، سازمان جدید را «اتحادیه ملل آسیای جنوب شرقی» نامید و با امضای وزرای خارجه این کشورها سازمان آسه‌آن، تشکیل شد (ASEAN Secretariat, 1979, p. 3).

تاریخچه آسه‌آن نشان می‌دهد که این سازمان سه دوره را در زمان حیات خود دیده است: الف. از ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۶، ب. از ۱۹۷۵ تا ۱۹۹۲ و ج. از ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۹. در دوره اول، این سازمان بیشتر به فعالیت‌های غالباً سیاسی اقدام می‌کرد و به دنبال تقویت حسن نیت و تداوم همکاری در بین کشورها بود که این اقدامات بنیادین کمک شایانی بر تقویت همکاری‌ها کرد. دغدغه مهم در این دوره با توجه به شرایط منطقه، مسائل سیاسی و امنیتی بود. در دوره دوم، این سازمان بر تحرک خود به شکل روز افزونی افزایش داد و در عرصه سیاسی و اقتصادی فعالیت‌هایی را انجام داد. آنچه به قوام و تداوم همکاری‌های آسه‌آن در این دوره کمک کرد، گسترش روابط بر مبنای مسائل اقتصادی بود. در این دوره چندین پیمان همکاری از جمله «پیمان مودت و همکاری در جنوب شرق آسیا» و «اعلامیه توافق در آسه‌آن» به امضاء رسید. در دوره سوم که دوره پویایی و گسترش همکاری‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی آسه‌آن است، این سازمان توانست «توافقنامه منطقه آزاد تجارت آسه‌آن (آفتا)» با هدف ایجاد «جامعه اقتصادی آسه‌آن (AEC)» را منعقد نماید. از دستاوردهای مهم این دوره امضای سند «چشم انداز آسه‌آن برای ۲۰۲۰» و «منشور آسه‌آن» است که به تقویت این همکاری‌ها برای رسیدن به شعار «ده ملت، یک هویت» کمک شایانی کرده است.

با توجه به تداوم آسه‌آن بعد از پایان جهانی دو قطبی، در دوره اول بر اساس رهیافت واقع‌گرایی می‌توان شکل‌گیری این سازمان را تا فروپاشی شوروی توضیح داد و رهیافت لیبرالی به خوبی تحولات بعد از شکل‌گیری آفتا در سال ۱۹۹۲ به واسطه گسترش فرایند جهانی شدن را در جهت شکل‌گیری همگرایی اقتصادی در میان اعضا نشان می‌دهد و بالاخره رهیافت سازه‌انگاری، بحث تداوم آسه‌آن و بستری که به وسیله وجود هویت مشترک در میان اعضا برای تداوم و گسترش این

نهاد فراهم شده است را توضیح می‌دهد (سازمند، ۱۳۸۴).

سازه‌انگاران از یک سو به ایده‌ها، قواعد، هنجارها و رویه‌ها توجه دارند و از سوی دیگر واقعیت مادی را هم می‌پذیرند و به تعبیر دیگر پلی هستی‌شناختی بین دو جریان مادی‌گرا و معناگرا برقرار می‌کنند. سازه‌انگاران، دولت‌ها را مهمترین کنشگران نظام بین‌الملل تلقی می‌کنند، اما بر این نظرند که کنش دولت‌ها به عنوان مهم‌ترین کنشگران نظام بین‌الملل، مستمراً برداشت از «خود» و «دیگری» را در میان آن‌ها تولید و بازتولید می‌کند و بنابراین هویت دولت‌ها همیشه در این فرایند، جریان دارند (Ruggie, 1998, p. 108). بنابراین، هویت کنشگران امری مسلم و از پیش موجود نیست، بلکه امری رابطه‌ای است. در هستی‌شناسی سازه‌انگاران منافع، به هیچ وجه مادی، مسلم، روشن و بلامنزاع نیستند. به علاوه، این که دولت‌ها با درک و دریافتشان از منافع سر و کار دارند و نه با صرف منافع مادی (های، ۱۳۸۵، ص ۵۰).

همگرایی در رهیافت سازه‌انگاری از طریق رویه‌ها و شناخت بین‌الذهانی میان کنشگران صورت می‌گیرد. کنشگران دارای منافع و هویت‌های مسلم و از قبل موجود نیستند، بلکه هویت کنشگران از طریق تعاملات و رویه‌ها و فرایندها شکل می‌گیرد و به دنبال آن منافع آن‌ها نیز تعریف خواهد شد (سازمند، ۱۳۸۸، ص ۷۷). جامعه عبارت است از اجتماعی از دولت‌ها که دارای هنجارهای مشترک و فهم مشترک هستند و به واسطه همین هنجارها، اهداف و ارزش‌ها است که زمینه شکل‌گیری هویت مشترک به وجود می‌آید (Vayrynen, 2002, p. 164).

در مورد تداوم همگرایی میان دولت‌ها در قالب نهادها و سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای از منظر سازه‌انگاری شاید بتوان گفت که از نظر این رویکرد یکی از راه‌های ماندگاری و تداوم نهادها، نهادینه شدن و درونی شدن هنجارهای این نهادها است و آن هم به معنای پذیرش گسترده و وسیع و مداوم آن از سوی کنشگران است که بر مبنای ادراکات مشترک، انتظارات مشترک و یا آگاهی مشترک آن‌ها نسبت به این موضوع صورت می‌گیرد (Wendt, 1995, p. 73) و همین امر، سبب به وجود آمدن هویتی مشترک در میان اعضای آن نهادها می‌شود. به تعبیر دیگر، تعامل و یادگیری اجتماعی پیچیده سبب می‌شود که کنشگران عضو یک نهاد خود را به عنوان یک «ما» تعریف کنند.

آن‌ها بر اساس مجموعه‌ای از هنجارها به این هویت خود شکل بخشیده‌اند و دارای هویت مشترک و سرنوشت مشترک شده‌اند (Wendt, 1994, p. 390). گفته می‌شود که عادت، رفتار تکراری و به تعبیر گسترده‌تر یادگیری پیچیده می‌تواند به این فرایند نهادینه شدن و درونی شدن هنجارها از بالا به پایین و در نهایت شکل‌گیری هویت مشترک میان اعضای نهاد و یا سازمان بین‌المللی کمک کرده و در نتیجه، نهادها تداوم یابند (سازمند، ۱۳۸۸، ص ۸۱-۸۲).

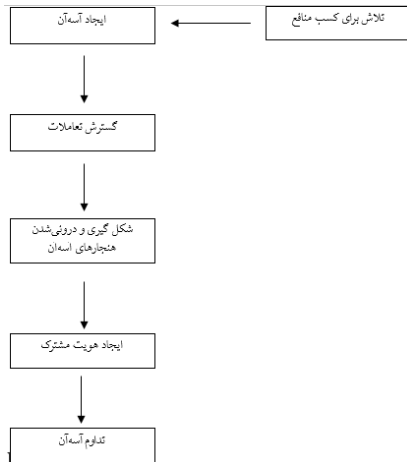
در منطقه جنوب شرق آسیا نهاد منطقه‌ای آسه‌آن عامل شکل‌گیری تعاملات همکاری جویانه، میان دولت‌های عضو در قالبی نهادی و جمعی بوده است و همان‌طور که از مقایسه دو دوره قبل و بعد از شکل‌گیری آسه‌آن نیز مشهود است، میزان، حجم، گستره تعاملات همکاری جویانه میان دولت‌های عضو در حوزه‌های سیاسی - امنیتی، اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی گسترش چشمگیری داشته است. بنابراین می‌توان بر اساس دیدگاه سازه‌انگاران بیان کرد که آسه‌آن عامل گسترش تعاملات همکاری جویانه میان اعضا در حوزه‌ها و سطوح مختلف بوده است (سازمند، ۱۳۸۸، ص ۱۰۳).

سازه‌انگاران با استفاده از مفهوم یادگیری اجتماعی پیچیده بر این نظرند که نهادهای بین‌المللی و منطقه‌ای بستر گسترش تعامل میان اعضای خود را فراهم کرده و همین تعاملات فزاینده میان اعضا زمینه شکل‌گیری فهم مشترک، انتظارات مشترک و هنجارهای مشترک، رفتارهای مشترک و هویت مشترک و به تعبیر دیگر «حس جامعه بودن» را در میان آن‌ها فراهم می‌آورد (Wendt, 1994, p. 388). برای بررسی این که آیا آسه‌آن زمینه گسترش تعاملات میان اعضا را فراهم آورده یا نه، میزان تعاملات میان دولت‌های منطقه در مقطع زمانی قبل از شکل‌گیری آسه‌آن و بعد از شکل‌گیری آن را در قالب اعضای یک نهاد منطقه‌ای می‌توان مورد مقایسه قرار داد. این تعاملات را می‌توان به چند بخش تقسیم کرد.

۱. تعاملات نهادی و اقتصادی دولت‌های عضو.

۲. تعاملات نهادی اجتماعی دولت‌های عضو.

۳. تعاملات همکاری جویانه و سیاسی - امنیتی منتج از اجلاس‌ها و نشست‌ها.



۴. تعاملات همکاری جویانه صنعتی، تجاری، سرمایه گذاری، امور مالی و بانکداری، کشاورزی، انرژی، حمل و نقل و گردشگری.

۵. تعاملات همکاری جویانه در زمینه توسعه اجتماعی، فرهنگی، بهداشتی و درمانی، زیست محیطی، آموزش و پرورش و علوم و فناوری (بروجدی، ۱۳۸۰).

با گسترش این تعاملات و این که منافع دولت‌ها امری مسلم و از پیش موجود نیست، بلکه در نتیجه

تعاملات میان آن‌ها ایجاد شده و تغییر می‌کند و همچنین این که تعامل و یادگیری اجتماعی پیچیده، سبب می‌شود که کنشگران عضو یک نهاد خود را به عنوان یک ما تعریف کنند و دارای یک هویت مشترک و سرنوشت مشترک بدانند، کنش تکراری و یادگیری پیچیده می‌تواند به فرایند نهادینه شدن و درونی شدن هنجارها از بالا به پایین و در نهایت شکل‌گیری هویت مشترک در یک نهاد کمک کند. طبق آنچه که در رهیافت سازه‌انگاری بیان شد، می‌توان روند شکل‌گیری هویت مشترک و درونی شدن هنجارهای مشترک و نقش آن در تداوم آسه آن را طبق نمودار مقابل تعریف کرد (سازمند، ۱۳۸۸، ص ۸۳).

### اصول و هنجارهای سیاسی مشترک

شکل‌گیری آسه آن در میان اعضا بر اساس منطق پیامدها بود. بدین معنا که این دولت‌ها به خاطر برقراری صلح و آرامش در منطقه و افزایش تعاملات همکاری جویانه در حوزه‌های مختلف و بر اساس منطق عواقب، دست به تشکیل سازمان زدند، اما تداوم و گسترش این نهاد بر اساس منطق تناسب، مبتنی بر هنجار و نهادینه شدن هنجارها در میان اعضا بوده است. جفرسون، ونت و

کنزستین هنجار را این‌گونه تعریف می‌کنند: «... هنجارها در وهله اول هویت‌ها را می‌سازند. هنجارها، رفتار این هویت‌های ساخته شده را تنظیم می‌کنند و تعیین‌کننده انتظاراتی هستند که از هویت‌ها می‌رود، برای این‌که در شرایط مختلف چگونه رفتار کنند» (Jepperson, Wendt and Katzenstein, 1996, p. 54).

آسه‌آن اهداف خود را در پرتو شماری از اصول بنیادی و هنجارهای مشترک مانند، ۱. عدم کاربرد زور و تعهد به حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات، ۲. راه حل منطقه‌ای برای اختلافات منطقه‌ای، ۳. دکترین عدم مداخله و احترام به تفاوت‌های سیاسی اعضا، ۴. دوری از پیمان‌های نظامی و ترجیح همکاری دفاعی دوجانبه پیگیری کرده است. اصول مزبور به مرور زمان به عنوان «راه آسه‌آن» شناخته شد. نخستین اصل «عدم کاربرد زور و تعهد به حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات» است. از تاریخ تشکیل آسه‌آن، هرگز جنگی بین دو عضو این اتحادیه رخ نداده است و حل و فصل اختلاف به شیوه‌های مسالمت‌آمیز تبدیل به یک فرهنگ در این اتحادیه شده است.

دومین اصل «راه حل منطقه‌ای برای اختلافات منطقه‌ای» است. این موضوع تلاشی بود که توسط قدرت‌های دست دوم آسه‌آن مطرح شد تا از آن طریق امکان مداخله قدرت‌های فرا منطقه‌ای را در امور همسایگان کاهش دهند. کشورهای عضو از همان آغاز دریافتند که خود مختاری کامل منطقه‌ای غیر ممکن است و به واقع دیدگاه لایه لایه‌ای به امنیت، به معنای امنیت مبتنی بر همکاری منطقه‌ای بوده و در راستای برگزیدن حضور گریز ناپذیر قدرت‌های بزرگ در منطقه است.

اصل سوم «دکترین عدم مداخله»، بنیان اعتقاد به نگرانی برخی از اعضا نسبت به ثبات سیاسی داخلی بود است. هدف آن عدم مداخله کشورهای عضو از اوضاع داخلی دیگر اعضا یا وضعیت حقوق بشر آن‌ها بوده است؛ چرا که این موضوعات در زمره امور داخلی تلقی می‌شدند. چهارمین اصل «دوری از پیمان‌های نظامی و ترجیح همکاری دفاعی دوجانبه» بود. اعضا به پیمان‌های رسمی چند جانبه به مثابه اقدام بالقوه تحریک‌آمیز علیه دیگر ملل منطقه می‌نگریستند (امیدی، ۱۳۸۸، ص ۵۸). آسه‌آن در هنجارهای رویه‌ای هم به نوعی مصلحت و جایگاه همه کشورهای عضو را در نظر گرفته است و با استفاده از هنجارهای مشترک که سبب ایجاد اجماع در

تصمیم‌گیری می‌شود، تصمیمات خود را بر اساس دو اصل مشاوره و اجماع می‌گیرد. با توجه به این دو اصل باید تصمیمات، مورد تایید تمامی اعضای سازمان باشد. در رابطه با آسه‌آن می‌توان گفت آنچه که زمینه را برای ایجاد هویت مشترک در میان اعضای آسه‌آن فراهم آورده است، هنجارها به خودی خود نیست، بلکه درونی شدن این هنجارها در قالب رفتارهای جمعی و مشترک در میان اعضا متجلی می‌شود. بنابراین، شاخص‌های درونی شدن هنجارهای آسه‌آن در میان اعضا را می‌توان در شش مورد نام برد.

#### ۱. نبود منازعه در میان اعضای آسه‌آن از ۱۹۶۷ تا کنون

در چارچوب آسه‌آن تلاش شده تا اگر اختلاف درون منطقه‌ای هم در میان اعضای آن رخ دهد از طریق استفاده از ابزارهای صلح‌آمیز و با کاربرد هنجار مشاوره حل و فصل شود. بنابراین، از زمان شکل‌گیری آسه‌آن تاکنون هیچ‌گونه جنگی در میان اعضا رخ نداده و اگر اختلافی به وقوع پیوسته با ابزارهای صلح‌آمیز حل و فصل شده است و این خود نمایانگر نهادینه شدن هنجار عدم توسل به زور به عنوان یکی از ویژگی‌های مهم آسه‌آن است (Djiwandono, 1998, P. 539).

#### ۲. برپایی اجلاس بالی

برای اولین بار نشست سران کشورهای آسه‌آن در بالی اندونزی برگزار شد که یکی از نتایج آن امضای معاهده همکاری و دوستی بود و در درون این اعلامیه هنجارهای رفتاری و رویه‌ای آسه‌آن مورد تایید، پذیرش و تصویب اعضا قرار گرفت و اعضا خود را متعهد به انجام رفتار بر اساس هنجارهای مذکور نمودند.

#### ۳. برخورد آسه‌آن با حمله ویتنام به کامبوج

یکی از حوادث مهم در جنوب شرق آسیا، اشغال کامبوج توسط ویتنام در سال ۱۹۷۸ بود، ویتنام با این اقدام خود یکی از مبانی اساسی «معاهده همکاری و دوستی در جنوب شرق آسیا» را نقض کرد و آن اصل عدم توسل به زور در حل منازعات بود. در پاسخ به این اقدام ویتنام، سه گزینه برای آسه‌آن مطرح بود: ۱. می‌توانست این اقدام ویتنام را نادیده بگیرد. ۲. می‌توانست به اقدام نظامی علیه ویتنام دست بزند و ۳. استفاده از روش‌های مبارزه دیپلماتیک و سیاسی علیه ویتنام بود.

با توجه به درونی شدن هنجارها، آسه‌آن گزینه سه را انتخاب کرد.

آسه‌آن با روش‌های دیپلماتیک از قبیل انتشار بیانیه‌های مشترک و درخواست از سازمان ملل متحد برای خروج بی قید و شرط نیروهای نظامی از کامبوج و عدم شناسایی حکومت جدید و قطع کمک‌های اقتصادی واکنش نشان داد. نهایتاً نیز حکومت دمکراتیک کامبوج به عنوان جایگزین رژیم‌های ویتنامی‌ها منصوب کرده بودند در کامبوج روی کار آمد. این اقدام، در مقابل ویتنام به معنای این بود که هنجارهای آسه‌آن از قبیل عدم توسل به زور، حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات بین المللی و عدم مداخله در امور داخلی دیگر دولت‌ها در میان اعضا درونی شده و مورد پذیرش قرار گرفته است؛ زیرا بالاخره اعضا توانستند در اتخاذ موضعی جمعی در مقابل ویتنام به توافق نظر برسند.

#### ۴. پذیرش اعضای جدید در نهاد آسه‌آن

پذیرش اعضای جدید منطقه جنوب شرق آسیا در آسه‌آن می‌تواند امتحان موفق در پذیرش هنجارها از سوی دولت‌هایی که خواهان پیوستن به این نهاد بوده‌اند باشد، لائوس، کامبوج، میانمار، برونئی و ویتنام ابتدا با پیوستن به معاهده همکاری و دوستی در جنوب شرق آسیا، یعنی پذیرش هنجارهای آسه‌آن به عنوان عضو ناظر و سپس عضو دائمی درآمدند.

#### ۵. عدم مداخله در قضیه مسلمانان روهینگیا در میانمار

آسه‌آن با توجه به برخورد نظامیان میانمار در مقابل مسلمانان آواره روهینگیا این موضوع را یک موضوع داخلی دانست و با توجه به هنجار عدم مداخله در امور داخلی کشورها به این مسئله وارد نشد و این قضیه را از طریق سازمان ملل متحد قابل حل دانست.

#### ۶. شکل‌گیری مجمع منطقه‌ای آسه‌آن

شکل‌گیری «مجمع منطقه‌ای آسه‌آن» اقدام مهم جهت تعمیق و گسترش فعالیت‌های آسه‌آن در حوزه سیاسی-امنیتی به شمار می‌رود.

### عوامل تقویت کننده هویت مشترک

عوامل مهمی وجود دارند که در شکل‌گیری هویت مشترک در میان اعضا نقش مهمی ایفا می‌کنند. این عوامل عواملی هستند که به عنوان عوامل تسهیل کننده شکل‌گیری هویت مشترک از آن‌ها یاد می‌شود، اما به تنهایی نمی‌توانند باعث شکل‌گیری هویت مشترک شوند و به مولفه مهم درونی شدن هنجارها در میان اعضا نیز نیاز است تا هویت مشترک میان آن‌ها شکل بگیرد. این مولفه‌ها عامل جغرافیایی و داشتن برداشت‌های تاریخی مشترک هستند.

در مورد عامل جغرافیایی باید بیان کرد که یکی از مولفه‌های مهم شکل‌گیری هویت جمعی منطقه‌ای، عامل قرابت جغرافیایی است. این عامل، امکان انسجام در میان کشورهای عضو یک منطقه و شکل‌گیری هویت جمعی در میان آن‌ها را فراهم می‌کند. قرابت جغرافیایی پیش شرط همگرایی میان دولت‌های یک منطقه به حساب می‌آید، اما خودش به تنهایی نمی‌تواند به عنوان عامل شکل‌گیری هویت مشترک و جمعی در میان دولت‌های آن منطقه عمل کند، بلکه به عوامل دیگری هم نیاز است تا این هویت مشترک شکل بگیرد (Hund, 2001, P. 25).

عامل دیگری که می‌تواند در شکل‌گیری هویت مشترک در میان دولت‌ها نقش داشته باشد، داشتن خاطرات تاریخی مشترک یا همان برداشت‌های تاریخی مشترک است. این عامل در مورد اعضای آسه‌آن نیز صدق می‌کند. کشورهای این منطقه دارای میراث مشترک استعماری بوده‌اند، این کشورها همه - به جز تایلند - که آن هم نیمه مستعمره قلمداد شده است - مستعمره بودند و این استعمار و خاطره استعمار ناشی از آن، سبب شد تا در پاسخ به شرایط به وجود آمده در منطقه که تا حدی ناشی از میراث مشترک استعماری است، وجه اشتراکی در میان اعضای آسه‌آن به وجود آید و آن هم تلاش برای ایجاد منطقه گرایی باشد.

## نتیجه گیری

همگرایی منطقه‌ای از اروپا شروع شد، اما در این منطقه محدود نشد، بلکه موج جدید منطقه‌گرایی در سایر نقاط جهان گسترش پیدا کرد. سازمان‌هایی نظیر آسه‌آن، اکو، نفتا و... در این موج به وجود آمدند. یکی از این سازمان‌ها که توانست نمونه موفق‌تری از همگرایی منطقه‌ای را به جهان ارائه دهد «اتحادیه ملل آسیای جنوب شرقی» یا «ASEAN» است. این سازمان در سال ۱۹۶۷ میلادی در مقابل نفوذ کمونیسم و با پشتیبانی ایالات متحده آمریکا تأسیس شد.

با پایان جنگ سرد موجودیت امنیتی سازمان زیر سوال رفت، اما این سازمان به فعالیت‌های خود ادامه داد تا جایی که هر چه از ایجاد آن می‌گذرد، همکاری در این منطقه از طریق این سازمان گسترش پیدا می‌کند. این سازمان سه دوره را در طول حیات خود گذرانده است که شامل، ۱. از ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۶، ۲. از ۱۹۷۶ تا ۱۹۹۲ و ۳. از ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۹ می‌شود. آنچه که این سازمان در دوره اول شکل‌گیری خود داشت را می‌توان با مباحث امنیتی و رویکرد واقع‌گرایی توضیح داد. دوره دوم هم با توجه به تبیین مکانیزم‌های همکاری جویانه با رویکرد لیبرالی می‌توان تشریح کرد. در دوره سوم و همچنین آینده‌آسه‌آن چیزی که اهمیت پیدا می‌کند، همکاری‌های اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی است.

آینده این سازمان را می‌توان با رویکرد سازه‌انگاری توضیح داد؛ چرا که آنچه سبب تداوم همکاری و قوام تعامل در درون این سازمان با توجه به «نقشه راه ۲۰۲۰ آسه‌آن» و «منشور آسه‌آن» می‌شود، درونی شدن هنجارها و اصول مشترک: ۱. عدم کاربرد زور و تعهد به حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات، ۲. راه حل منطقه‌ای برای اختلافات منطقه‌ای، ۳. دکترین عدم مداخله و احترام به تفاوت‌های سیاسی اعضا، ۴. دوری از پیمان‌های نظامی و ترجیح همکاری دفاعی دوجانبه و ۵. هنجار مشاوره و اجماع است. این هنجارها و اصول مشترک شاهد مثال‌هایی هم دارد: ۱. نبود منازعه در میان اعضای آسه‌آن از ۱۹۶۷ تا کنون، ۲. برپایی اجلاس بالی، ۳. برخورد آسه‌آن با حمله ویتنام به کامبوج، ۴. پذیرش اعضای جدید در نهاد آسه‌آن، ۵. عدم مداخله در قضیه مسلمانان روهینگیا در میانمار و ۶. شکل‌گیری مجمع منطقه‌ای آسه‌آن. با توجه به این عوامل

و هنجارهای سیاسی مشترک همگرایی منطقه‌ای در این آسیای جنوب شرقی با التزام به این اصول و هنجارهای مشترک دوام می‌یابد.

### فهرست منابع

- آرچر، کلیو. ۱۳۸۴. سازمان‌های بین‌المللی. مترجم: سید داود آقایی. تهران: میزان.
- امید، علی. ۱۳۸۸. منطقه‌گرایی در آسیا: نگاهی به سازمان‌های آسه‌آن، سارک و اکو. تهران: نشر دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. ۱۳۹۳. نظریه‌های همگرایی منطقه‌ای و رژیم‌های بین‌المللی. تهران: نشر مخاطب
- سازمند، بهاره. ۱۳۸۵. هویت مشترک و منطقه‌گرایی در جنوب شرق آسیا (آسه‌آن ۲۰۰۵-۱۹۶۷). پایان‌نامه دکتری. تهران: دانشگاه تهران.
- سازمند، بهاره. ۱۳۸۸. منطقه‌گرایی و هویت مشترک در جنوب شرق آسیا (آسه‌آن ۲۰۰۸-۱۹۶۷). تهران: نشر دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- های، کالین. ۱۳۸۵. درآمدی انتقادی بر تحلیل سیاسی. مترجم: احمد گل محمدی. تهران: نی.
- ونت، الکساندر. ۱۳۸۴. نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل. مترجم: حمیرا مشیرزاده. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

### References

- Hurrell, Andrew and Nowoods. 1995. *Globalization and Inequality, Millennium*, vol.24, No.3. In Thomas Diez and Antije Wiener, eds, *European Integration Theory*, Oxford: Oxford University Press.
- Ruggie, John Gerard. 1998. *What Makes the World Hang Together? Neo-Utilitarianism and the Social Constructivism Challenge*, International Organization, Vol.52, No.4.
- *The ASEAN declaration (Bangkok Declaration)*. 1967. Bangkok, 8 August 1967; [www.agreement.asean.org](http://www.agreement.asean.org).
- Wendt, Alexander. 1994. *Collective Identity Formation and the International State* American Political Science Review. Vol.88, No.2. pp: 384-396.

## تأثیر فرهنگ و سنن ملت‌ها بر توسعه سیاسی و اقتصادی

مهدی شیرخانی\*

### چکیده

مفهوم توسعه در طول سالیان، همواره دست خوش تغییر و تحول بوده است. به گونه‌ای که در یک دوره تنها ملاک و معیار توسعه، میزان رشد اقتصادی بود، ولی به مرور، نظریات دیگری مطرح شد. در دنیای امروز مفهوم توسعه با مفهوم فرهنگ به صورت جدی خورده است. بدین معنا که توسعه یک جامعه در ابعاد مختلف، به توسعه فرهنگی آن بستگی دارد، هرچند این رابطه، دو سویه بوده و توسعه فرهنگی نیز وابسته به وجوه دیگر جامعه است. درباره رابطه فرهنگ توسعه اقتصادی می‌توان گفت که عوامل فرهنگی از سه جهت رفتارهای اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. ۱. از طریق تأثیر آن بر سازمان‌ها و تولید، ۲. عقاید مرسوم پیرامون مصرف و کار، ۳. توانایی خلق و مدیریت نهادها. ارتباط اساسی توسعه سیاسی و فرهنگ نیز بدین صورت است که توسعه سیاسی نیازمند فرهنگ سازگار با آن است. هرچه فرهنگ مشارکت سیاسی که تحت تأثیر عوامل مختلفی مانند ایدئولوژی حکومت‌ها و امثال آن است، بیشتر باشد، آگاهی سیاسی بالاتر رفته و تأثیر گذاری اعضای جامعه در سیاست گذاری عمومی بیشتر می‌شود که نتیجه آن توسعه سیاسی است.

### کلیدواژه‌ها

فرهنگ، توسعه، سیاست، اقتصاد.

## مقدمه

تا چند دهه قبل عقیده اکثر صاحب نظران بر این بود که توسعه، مفهومی اقتصادی دارد و از این جهت کشورها در جهت دست یابی به آن، باید به تقویت عناصر صرفاً اقتصادی خود بپردازند، اما با شکست کشورهای که فقط معیارهای اقتصادی را در برنامه‌های خود گنجانده بودند، مفهوم تک بُعدی توسعه از میان برداشته شد و اکنون بسیاری از محققان بر این باورند که دوران رقابت‌های اقتصادی و جدال‌های نظامی گذشته و آینده، صحنه نبرد فرهنگ‌های مختلف است. هر ملتی که فرهنگ برتر داشته باشد، پیروز میدان کارزار آینده خواهد بود و این به این معنا است که توسعه فرهنگی مقدم بر توسعه اقتصادی و سیاسی است. البته باید توجه داشت که توسعه فرهنگی همان طور که از سویی زمینه ساز توسعه ابعاد دیگر جامعه است، از جهتی، معلول آن‌ها نیز به شمار می‌رود. به این معنا که پیشرفت همه جانبه جامعه، خود به رشد و بالندگی فرهنگ کمک شایانی می‌کند. به عبارت دیگر، افزون بر اولویت فرهنگ بر دیگر عناصر اجتماعی در فرآیند توسعه یافتگی، آنچه نقشی تعیین کننده و اساسی دارد، نوع کنش و واکنش یا نوع تعامل مثبت در قالب ارتباطی دیالکتیکی میان فرهنگ و عناصر دیگر جامعه، مانند اقتصاد، سیاست و ... است.

بنابراین، رفتارهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی که در نهادهای یک جامعه تثبیت شده‌اند، نقش عظیمی در فرآیند توسعه آن جامعه ایفا می‌کنند. بدیهی است که نمی‌توان بدون اعتنا به این مقوله مهم، به دنبال ایجاد تغییراتی در ابعاد مختلف جامعه بود؛ چرا که هر گونه تغییر و تحولی در تمامی ابعاد جامعه، اعم از اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، منوط به نوعی پذیرش فرهنگی در جامعه است. بنابراین، بدون ایجاد بستر مناسب فرهنگی نمی‌توان به دنبال تحقق توسعه در ابعاد دیگر جامعه بود.

### جلوه‌های مفهوم توسعه

تعاریف متعدد و بعضاً متقاطع از توسعه، سبب شده است که این مفهوم همواره جایگاه خود را در محافل علمی حفظ کند، به طوری که در دهه‌های اخیر، مفهوم توسعه دست خوش تغییرات بسیاری شده است. اغلب نظریاتی که در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ میلادی مطرح شده، توسعه را به عنوان دستیابی به میزان بالای نرخ رشد اقتصادی معرفی کرده‌اند (تودارو، ۱۳۶۶، ص ۱۷).

در دهه ۱۹۷۰ میلادی با انتقاد از این نظریه‌ها، مفهوم توسعه به کاهش یا از میان رفتن فقر، بیکاری، نابرابری و تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی گرایش پیدا کرد. از این رو، تا مدت‌ها توسعه، مقوله‌ای صرفاً اقتصادی تلقی می‌شد و کشورهای مختلف تنها از این جنبه به آن توجه می‌کردند. به عبارتی، پیشرفت اقتصادی، یگانه ملاک توسعه هر جامعه قلمداد می‌شد و تصور غالب این بود که می‌توان به مدد الگوهای مختلف، توسعه اقتصادی، رشد تکنولوژی، انباشت ثروت و مواردی از این قبیل، به اهداف یک جامعه توسعه یافته نائل آمد، اما به تدریج نگاه یک سویه به توسعه و تأکید بیش از حد بر مسائل اقتصادی، باعث بروز مشکلاتی در عرصه‌های اجتماعی و زیست محیطی برای کشورهای پیشرفته شد. از سوی دیگر، استفاده از این الگو برای توسعه، توسط برخی کشورها، به طور ناآگاهانه، بر توسعه هماهنگ آن‌ها اثراتی منفی گذاشت. یکی از انتقادات اصلی به تفسیر توسعه، به عنوان رشد اقتصادی، این است که رشد اقتصادی تنها به یکی از ابعاد وجود انسان می‌پردازد. از همین رو، در سال‌های اخیر، شاخص‌های جدیدتری برای در نظر گرفتن جنبه‌های پیچیده توسعه انسانی لحاظ شده است.

در مبانی جدید توسعه، راه ورود انسان و جنبه‌های زندگی او در نظر گرفته شد و کارشناسان به این نتیجه رسیدند که محتوای اصلی آن، تأمین نیازهای اساسی، بهبود بخشیدن به شرایط زندگی افراد و جامعه است (زیاری، ۱۳۷۹، ص ۹۴). در دهه ۱۹۸۰، هم زمان با تغییرات اساسی که در رویکردهای جامعه‌شناختی به وجود آمد و انتقاد از وضعیت فرهنگی مدرنیته توسط مکاتبی چون مکتب فرانکفورت صورت گرفت، فرهنگ به عنوان یک مفهوم بسیار مهم وارد ادبیات جامعه‌شناختی شد. به تبع این تغییر، شاهد چرخش توجه از نقش اقتصاد در توسعه به نقش

فرهنگ هستیم. فرهنگ در رشد کشورهای در حال توسعه، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. «در زمان کنونی فرهنگ، قلمرو گسترده‌تری یافته و خود را به سایر عرصه‌های علوم و تکنولوژی رسانده و همراه با آن‌ها، مطرح شده و حضور و نفوذش را نشان داده است. امروز آن چنان توسعه اقتصادی، اجتماعی و امنیت کشورها با مسائل فرهنگی گره خورده است که تا کنون سابقه نداشته. با توجه به این واقعیت است که امور فرهنگی محور و اساس فعالیت‌های مختلف قرار گرفته و مراکز مطالعات استراتژیک، توجه ویژه‌ای را به این موضوع داشته‌اند» (پناهی، ۱۳۷۵، ص ۶۱).

حدود دو دهه، بعد از شروع نخستین برنامه‌های توسعه در این کشورها با محوریت انتقال فناوری، مشخص شد چنین انتقالی فی‌نفسه نمی‌تواند به ارتقای سطح فرهنگی ختم شود. در زمینه انتقال فناوری، ابزارهای وارداتی، به محض ورود به این کشورها، به دلیل نداشتن هماهنگی با زمینه فرهنگی میزبان، کارایی خود را تا حدود زیادی از دست می‌دادند. بدین ترتیب، این فکر در دهه هشتاد به تدریج شکل گرفت که شاید انتقال تکنولوژی به خودی خود نتواند مشکلات کشورهای در حال توسعه را حل کند و شاید نیاز باشد که این انتقال با اقدامات فرهنگی همراه گردد. از این رو، مفهوم توسعه فرهنگی از همین زمان برای حل مسائل کشورهای در حال توسعه، به صورت جدی مطرح شد (فکوهی، ۱۳۷۸، ص ۶۹).

### فرهنگ و توسعه فرهنگی

مفهوم فرهنگ برای نخستین بار توسط ادوارد بارنت، مردم‌شناس انگلیسی در سال ۱۸۷۱ به کار رفت. وی فرهنگ را مجموعه‌ای پیچیده می‌دانست که شامل دانش‌ها، باورها، هنر، قوانین، اخلاق، آداب و رسوم و دیگر قابلیت‌ها و عادت‌هایی که انسان به عنوان عضو جامعه آن‌ها را فرا می‌گیرد. به تعبیر دیگر، فرهنگ عبارت است از نظام مشترکی از باورها، ارزش‌ها، رسوم، رفتارها و موضوعاتی که اعضای یک جامعه در تطبیق با جهان خود و در رابطه با یکدیگر از آن استفاده می‌کنند و از راه آموزش از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌دهند.

فرهنگ دارای دو عنصر مادی و غیر مادی با پنج ویژگی است که در ادامه به آن‌ها می‌پردازیم. نخست این‌که فرهنگ‌ها و جوامع در سطح بسیار وسیعی ناهمگون هستند. این حالت زمانی بیشتر مشهود است که هویت‌های ملی و وسیعی به عنوان جایگزین برای فرهنگ ذکر می‌شوند. دوم این‌که فرهنگ عاملی است که با زمان، جغرافیا، تاریخ، مذهب، طبقه اجتماعی، نژاد، ملیت و مقولات بسیار دیگری درهم می‌آمیزد. سوم این‌که فرهنگ‌ها از طریق مسافرت، تجارت و وسایل ارتباط جمعی و دیگر منابع، تغییر و توسعه پیدا می‌کنند. چهارم این‌که فرهنگ غریزی نیست، بلکه آموختنی است. به عبارت دیگر، فرهنگ از عادات و تجربیاتی تشکیل می‌شود که افراد در طول زندگی خود می‌آموزند و فلسفه تعلیم و تربیت در جامعه انسانی بر همین اساس است. پنجم این‌که فرهنگ، افراد یک جامعه را قادر به پیش بینی رفتار یکدیگر می‌سازد، به طوری که افراد می‌توانند بر اساس رفتار و گفتار خود واکنش‌های دیگران را از پیش تشخیص دهند و بدانند که برای دریافت واکنش مطلوب چه رفتار و گفتاری داشته باشند (صالح نیا، ۱۳۸۹، ص ۶۸). اگرچه فرهنگ یک جامعه رفتارهای آن را قالب بندی می‌کند، ولی در الگوی سیستمی خود نیز از عواملی تأثیر می‌پذیرد. این عوامل عبارتند از:

۱. حکومت: حاکمان از طریق اشاعه و اعمال ایدئولوژی خود نقش قابل توجهی در فرهنگ سازی یک جامعه دارند، هرچند ممکن است در جامعه‌ای گروه‌های متعارض ایدئولوژیکی وجود داشته باشند، ولی در شرایط متعادل اجتماعی، یک گروه غالب است و بنابراین ایده‌های خود را اشاعه می‌دهد.

۲. زمینه‌های اقتصادی: شرایط اقتصادی یک جامعه، فرهنگ آن جامعه را تحت تاثیر قرار می‌دهد. در صورت توزیع عادلانه‌تر درآمد، سهم گروه‌های کم درآمد از مسکن، خوراک و پوشاک افزایش می‌یابد و زمینه‌های افت فرهنگی از بین می‌رود؛ چراکه این گروه‌ها قادر به تخصیص بخشی از درآمد خود به امر تعلیم تربیت خواهند بود.

۳. زمینه‌های اجتماعی: نوع مشارکت مردم در امور اجتماعی خود و ارتباطی که از این نظر با دولت دارند، هرچند در بطن تاریخ شکل می‌گیرد، ولی به شدت از سیاست‌های دولت تاثیر

می‌پذیرد. در صورت اعمال سیاست‌هایی که مستلزم مشارکت بیشتر مردم است، فرهنگ مناسب توسعه اقتصادی رشد می‌کند.

۴. نظام آموزشی و وسایل ارتباط جمعی: نظام آموزشی و وسایل ارتباط جمعی در یک جامعه می‌توانند الگوهای رفتاری آن را تحت تاثیر قرار دهند، ولی نظام آموزشی و وسایل ارتباط جمعی به شدت مرتبط با ایدئولوژی حکومت و آرایش طبقاتی در جامعه است. طبقات و گروه‌های اجتماعی و اقتصادی مسلط و قدرت حاکم تقریباً جریانات فکری مسلط بر نظام آموزشی و وسایل ارتباط جمعی را هدایت می‌کنند (صالح نیا، ۱۳۸۹، ص ۶۹). توسعه فرهنگی به دنبال این است که با توجه به فرآیند مدرنیته و مدرنیزاسیون، با یک رویکرد درونی و بومی و بهره‌مندی از پیامدهای مؤثر بیرونی توسعه، به شناخت عمیق باورها و ارزش‌های ملی و محلی فرهنگ جامعه خود بپردازد و با توجه به اهمیت نگرش‌های ملی و محلی، از خلاقیت‌های انسان در جهت رشد میراث معنوی و فرهنگی خود در دنیای حاضر بهره‌برد و به اشاعه و تقویت آن دسته از رفتارهای فرهنگی که نشئت گرفته از ارزش‌های بومی و ملی است بپردازد تا بتواند فرهنگ خود را جهانی نماید. توسعه فرهنگی، در قالب اهمیت دادن به ارزش‌های ملی و محلی، باید بتواند از طریق برنامه ریزی‌های فرهنگی و اجتماعی، به نیازهای معنوی و مادی افراد جامعه خود پاسخ دهد تا از این طریق، ایده‌ها، افکار و آداب و رسوم ملی و بومی جامعه خود را، در قالب ارتباطات نمادین فرهنگی و نشانه‌های ملی و بومی در عصر حاضر، همپای سایر فرهنگ‌های جوامع مؤثر در جهان اشاعه دهد. به یک اعتبار، توسعه فرهنگی را می‌توان نتیجه و حاصل توسعه عمومی دانست.

هدف‌های توسعه و روش‌های دستیابی به این هدف‌ها، معرف انتخاب‌ها و گزینش‌هایی است که در زمینه ارزش‌ها به عمل می‌آید. این گزینش‌ها با کل نظام اجتماعی و اقتصادی ارتباط پیدا می‌کند. از یک نظر، توسعه فرهنگی چیزی نیست جز برآیند توسعه عمومی در یک کشور. پس توجه به توسعه فرهنگی نمی‌تواند جدا از توسعه عمومی باشد. درست است که مسئولان اداری نمی‌توانند برای هنرمندان و آفرینندگان تعیین تکلیف کنند، ولی از آنجا که این مسئولان اداری، خواه افرادی فرهنگی باشند، خواه افرادی صرفاً اداری، درباره امکانات و فراهم آوردن زمینه برای

خلاقیت، دست به تصمیم‌گیری می‌زنند، ضرورت دارد که درباره اهمیت برنامه عمومی هر کشور آگاهی به دست آورند و از تأثیر گذاری این برنامه بر فرهنگ و کسانی که آن را به اجرا درمی‌آورند نیز اطلاع پیدا کنند. کسانی که می‌خواهند در برج عاج بنشینند و از واقعیت‌ها بگریزند، می‌توانند و حق دارند به روش خود ادامه بدهند، ولی نمی‌توانند دیگران را وا دارند از تفکر کردن درباره ایجاد امکانات برای گروه‌های وسیع اجتماعی بپرهیزند یا مثلاً اهمیت برخوردار شدن جوانان را از امکانات تازه فرهنگی نادیده بگیرند. چه بسا کسانی که با بهره‌گیری از امکانات عمومی توانسته‌اند به خلاقیت فرهنگی دست‌یابند (نه مانند گوشه‌گیران امروزی)، سطح درخشانی از آفرینندگی را رقم زده‌اند (پهلوان، ۱۳۷۰، ص ۲۸). توسعه فرهنگی به معنای ایجاد تحول، خلق ارزش‌ها، روابط اخلاقی و هنجارهای مناسبی است که برای ارضای نیازهای آدمی، زمینه‌های لازم را در قالب اجتماع فراهم می‌کند. برخی صاحب نظران با اهمیت دادن به نقش فرهنگ در توسعه، آن را مجموعه‌ای از آرا و عقاید می‌دانند که از ویژگی‌های ذیل برخوردار است.

۱. مورد قبول و پذیرش اکثریت مردم بودن، ۲. دارای جنبه افق‌اندیشی بودن و عدم نیاز به بحث و استدلال، ۳. نیازمند زمان بودن برای ایجاد و شکل‌گیری (آشوری، ۱۳۵۷). از این منظر، توسعه فرهنگی، به معنای پویایی و رشد فرهنگی و ایجاد تحول و خلق ارزش‌ها و روابط اخلاقی و هنجارهای مناسبی است که برای ارضای نیازهای آدمی، زمینه‌های لازم را در قالب اجتماع فراهم می‌کند. فرهنگ توسعه یافته دارای برخی ویژگی‌هاست که روند توسعه را تسریع می‌بخشد و از این حیث، توجه صاحب نظران را به خود جلب کرده است. در تعریف دیگر، توسعه فرهنگی فرآیندی است که طی آن، با تغییراتی در حوزه ادراکی، شناختی، ارزشی و گرایش‌ها، باورها و قابلیت‌ها، رفتار و واکنش خاصی که مناسب توسعه است در افراد جامعه به وجود می‌آید (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۴). در این زمینه، ژرار معتقد است که توسعه فرهنگی، ایجاد شرایط و امکانات مادی و معنوی مناسب برای افراد جامعه به منظور شناخت جایگاه آنان، افزایش علم و دانش انسان‌ها، آمادگی برای تحول و پیشرفت و پذیرش اصول کلی توسعه، نظیر قانون‌پذیری، نظم و انضباط، بهبود روابط اجتماعی و انسانی، افزایش توانایی‌های علمی و اخلاقی و معنوی برای همه افراد جامعه است (ژرار، ۱۳۷۲).

می‌توان گفت رفتارهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی که در نهادهای یک جامعه تثبیت شده‌اند، نقش عظیمی در فرآیند توسعه آن جامعه ایفا می‌کنند. بدیهی است که نمی‌توان بدون اعتنا به این مقوله مهم، به دنبال ایجاد تغییراتی در ابعاد مختلف جامعه بود؛ چرا که هر گونه تغییر و تحولی در تمامی ابعاد جامعه، اعم از اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، منوط به نوعی پذیرش فرهنگی در جامعه است. بنابراین، بدون ایجاد بستر مناسب فرهنگی نمی‌توان به دنبال تحقق توسعه در ابعاد دیگر جامعه بود.

### فرهنگ و توسعه اقتصادی

برای درک رابطه اقتصاد و فرهنگ باید به خاستگاه این دو توجه نمود. خاستگاه فرهنگ و اقتصاد را می‌توان جامعه دانست که نوعی سیستم اجتماعی بوده و سیستم اجتماعی را معلول روابط اجتماعی که بر خلاف روابط طبیعی، اموری قطعی و تکوینی نیستند. در سیستم‌های انسانی به علت وجود اختیار و آگاهی، قطعیتی در روابط او وجود ندارد و انسان در شرایط معین می‌تواند به یک عامل مشخص پاسخ‌های متفاوتی بدهد و این‌ها چیزی جز وجود کثرت و گزینه‌های متفاوت نیست و در این صورت است که انتخاب معنا پیدا می‌کند و انتخاب‌های گوناگون بر اساس ارزش‌های ذهنی انسان صورت می‌گیرد که در واقع فرهنگ، شکل دهنده ارزش‌های گوناگون برای افراد و جوامع مختلف است.

مرور ادبیات گسترده پیرامون رابطه فرهنگ و توسعه حاکی از آن است که عوامل فرهنگی از سه جهت رفتارهای اقتصادی را تحت تاثیر قرار می‌دهد، الف. از طریق تاثیر آن بر سازمان‌ها و تولید، ب. عقاید مرسوم پیرامون مصرف و کار، ج. توانایی خلق و مدیریت نهادها.

## ۱. فرهنگ و تولید

ادبیات گسترده‌ای پیرامون فرهنگ سازمانی موجود است که به مطالعه خصوصیات رفتاری و هنجاری سازمان‌های منحصر به فرد می‌پردازد. فرهنگ سازمانی اساساً با توجه به فرهنگ ملل مختلف، همچنین نواحی، بخش‌ها یا حتی شرکت‌های موجود در یک بخش تغییر می‌کند. بنگاه‌ها کم و بیش می‌توانند به طور سلسله مراتبی عمل کرده و در معرض تأثیرات و عوامل بیرونی قرار گیرند و یا در برابر تصمیم‌گیری‌ها منعطف باشند. همچنین آن‌ها می‌توانند بنا به دلایلی با سازمان‌های رسمی نسبت به سازمان‌های غیر رسمی هنجارهای قابل توجه کمتری را داشته باشند. طبقات اجتماعی نیز به واسطه هنجارهای اجتماعی خاص خود مشخص می‌شوند که با توجه به همکاری و مشارکت طبقاتی؛ عقایدشان نسبت به پول و تحصیل با هم متفاوت است.

## ۲. عقاید مختلف نسبت به مصرف و کار

علاوه بر ادبیات کلاسیک موجود درباره اخلاق کار، مباحث و پژوهش‌های عمده‌ای در خصوص فرهنگ فقر در دهه ۱۹۶۰ به وسیله اسکار لوئیس برای بررسی شکست فقرا در آمریکای لاتین در بهره‌گیری از فرصت‌های کاری مطرح شده است. این عنوان در بسیاری از بحث‌های مرتبط با فقر و رفاه در آمریکا ارائه شده که از آن جمله می‌توان به کارهای انجام گرفته توسط دانیل مونیهان و ویلیام جولیوس اشاره کرد. آن‌ها بر این باورند که فقر فقط در نتیجه مشکلات ساختاری اقتصاد به وجود نیامد، بلکه رفتارهای اجتماعی نابهنجار نیز در این خصوص مشکل ساز بوده‌اند، سایر مطالعات نیز بیشتر بر فرهنگ اغنیا تمرکز کرده‌اند تا فقرا. با این توصیف که افراد نخبه و برگزیده برای کار و فراغت ارزش‌های متفاوتی قائلند، این مسئله در مواردی باعث ترویج فرهنگ مصرفی و در سایر موارد به صرفه جویی و انجام سرمایه‌گذاری‌های مجدد می‌انجامد.

### ۳. فرهنگ نهادها

بسیاری از اقتصاد دانان به درستی اشاره کرده‌اند که تفاوت‌های موجود در عملکرد اقتصادی جوامع مختلف، بیشتر به علت تفاوت در سیاست‌های اتخاذ شده از جانب نهادها است تا بر اساس عوامل فرهنگی، اما این آخر کار نیست و فرهنگ می‌تواند در جهت خلق و مدیریت مناسب، نهادها را هم تحت تأثیر قرار دهد. برای مثال، پس از دوران جنگ جهانی، ژاپن، کره جنوبی و سایر کشورهای آسیای شرقی سیاست‌های صنعتی به کار بستند که به موجب آن، دولت‌ها در مقایسه با بازار، اعتباراتی را به صنایع ملی اختصاص می‌دادند تا از این طریق به تشویق و تهییج رشد اقتصادی بپردازند (صالح نیا، ۱۳۸۹، ص ۷۲).

### فرهنگ و توسعه سیاسی

پیش از پرداختن به رابطه فرهنگ و توسعه، بهتر است به صورت اجمالی مفهوم ساختار سیاسی و رابطه آن با فرهنگ را تبیین کنیم. ساختار سیاسی به مجموعه نهادها و مراکزی گفته می‌شود که قدرت سیاسی را در دست دارند و کلیتی واحد را به وجود می‌آورند (نقیب زاده، ۱۳۸۰، ص ۱۶۵). در واقع منظور از ساختار سیاسی، نحوه ارتباط عناصر تشکیل شده از قدرت سیاسی و همچنین راه‌های سازمان یافته انجام فعالیت‌های سیاسی توسط افراد است (عیوضی، ۱۳۸۲، ص ۲۵). اساساً بستر همه ساختارهای سیاسی، حقوقی، اقتصادی و ... را فرهنگ تشکیل می‌دهد و از این رو، در همه جوامع روابط بین فرهنگ و ساختار سیاسی تفکیک ناپذیر است. به طور کلی، ویژگی‌ها و تمایزات نظام‌های سیاسی از پشتوانه نظری و فرهنگ سیاسی تغذیه می‌شود و طبیعتاً هرگونه تحول در ساخت نظام‌های سیاسی منوط به تغییر در فرهنگ سیاسی حاکم بر کشور است. در مجموع، پیرامون رابطه میان فرهنگ سیاسی و ساختار سیاسی سه دیدگاه وجود دارد:

۱. دیدگاه فرهنگ‌گرا که طبق آن پدیده‌ها و تحولات اجتماعی بر اساس زیربنا دانستن فرهنگ جامعه تحلیل شده و فرهنگ، بن مایه تمام واکنش‌های اجتماعی از جمله، سیاست تلقی

می‌شود (عباسیان، ۱۳۸۷، ص ۳۶-۳۸).

۲. دیدگاه ساختار گرا که در آن فرهنگ را به عنوان امری تبعی در نظر می‌گیرند و ساختار سیاسی را تعیین کننده و عامل شکل‌گیری فرهنگ و ارزش‌های مردم می‌دانند (بشیری، ۱۳۸۴، ص ۱۶۱).

۳. دیدگاه تلفیقی که براساس آن بین فرهنگ سیاسی و ساختار سیاسی رابطه متقابل و دوسویه وجود دارد. به این صورت که فرهنگ، باورها، هنجارها و گرایش‌ها و کنش‌های سیاسی را می‌سازد. از سوی دیگر، ساختار سیاسی که یکی از اجزای فرهنگ سیاسی است، انتخاب‌های کنش‌گر سیاسی را محدود می‌کند (رفیع، ۱۳۹۷، ص ۳۵). از توسعه سیاسی تعاریف متعددی ارائه شده که در این جا به بعضی از آن‌ها اشاره می‌شود.

برخی توسعه را افزایش ظرفیت نظام سیاسی در پاسخگویی به نیازها و خواسته‌های مردم، تنوع ساختاری، تخصصی شدن ساختارها و همچنین افزایش مشارکت سیاسی می‌دانند. برخی دیگر مؤلفه‌های اصلی توسعه سیاسی را عقلانی سازی، یکپارچگی ملی، پیچیدگی سیاسی، انعطاف پذیری سیاسی، دموکراتیزه سازی و مشارکت می‌دانند (رفیع، ۱۳۹۷، ص ۳۶). به عقیده بعضی دیگر، توسعه سیاسی وقتی حاصل می‌شود که اولاً، گروه‌ها و نیروهای اجتماعی گوناگون بتوانند به علایق و منافع خود از نظر سیاسی، سازمان بدهند. ثانیاً، در درون ساختار سیاسی، نهادهای گوناگون توسعه یافته‌ای باشند و حکومت بر اساس پیچیدگی و گسترش نهادهای سیاسی بتواند به تلفیق علایق و منافع گوناگون بپردازد. ثالثاً، در درون نهادهای سیاسی مستقر، مجال مشارکت و رقابت سیاسی مستمر وجود داشته باشد. رابعاً، مجموعه ساختارها و فرایندهای بالا از استمرار و مشروعیت گسترده‌ای برخوردار بوده و به صورت قانونی نهادینه شده باشند (بشیری، ۱۳۸۳، ص ۵۸۲). ارتباط اساسی توسعه سیاسی با فرهنگ، بدین صورت است که توسعه سیاسی نیازمند فرهنگ سازگار با آن بوده که دانشمندان علم سیاست آن را فرهنگ سیاسی مشارکتی می‌نامند. از جمله این دانشمندان می‌توان به هانتینگتون اشاره کرد که معتقد است توسعه سیاسی به فرهنگ سیاسی نیاز دارد که تا حد قابل قبولی مشارکت سیاسی را مشروع و تسهیل نماید (علم، ۱۳۸۷، ص ۱۰۲).

به طور کلی، فرهنگ سیاسی مدنی با تأثیر مستقیم در کیفیت بازیگری، می‌تواند به افزایش

مشارکت سیاسی منجر شود و فرد را در مقابل سیاست‌ها و تصمیمات نظام سیاسی حساس کند (شهرام نیا، ۱۳۸۵، ص ۴۶۵).

در جوامع برخوردار از فرهنگ مشارکت، اعضای جامعه تقریباً از آگاهی سیاسی لازم برخوردارند و بر جریان سیاست گذاری عمومی تاثیر دارند. در چنین جوامعی، رابطه مردم با حکومت حالتی مشارکتی پیدا می‌کند. اصولاً در این جوامع، نهادهای مشارکتی شکل گرفته و توسعه می‌یابند، عموم مردم از مجاری و نهادهای مشارکت قانونی، خواسته‌های مورد نظر خویش را به اطلاع دستگاه حکومتی رسانده و آن را اعمال می‌کنند، در این ساختار تحت تاثیر حکومت دموکراتیک، ارزیابی و جهت گیری اعضای جامعه نسبت به نظام سیاسی مثبت و عقلانی بوده و این نظام در نزد مردم از مشروعیت برخوردار است. به طور کلی قانون گرایی، اعتماد سیاسی، انتقاد پذیری، عدم ترس از قدرت سیاسی و ... از جمله مولفه‌های فرهنگ سیاسی مشارکتی هستند و چنین فرهنگی مناسب‌ترین زمینه را برای توسعه سیاسی ایجاد می‌کند (رفیع، ۱۳۹۷، ص ۳۷). در مقابل، جوامع برخوردار از فرهنگ غیر مشارکتی، ساز و کارهای ضروری مشارکت سیاسی را نداشته و حکومت با نهادینه ساختن سنت‌های اقتدارگرایانه در جامعه، از برقراری و نهادینه شدن تأسیسات دموکراتیک جلوگیری می‌کند. از این رو، فرهنگ سیاسی متاثر از ساخت قدرت اقتدارگرا، در قبال تلاش‌های صورت گرفته از جانب نیروهای پویای جامعه با شدت زیادی واکنش نشان می‌دهد و آن‌ها را تضعیف و سرکوب می‌کند. در واقع در چنین فرهنگی افراد جامعه به دلیل عدم وجود نهادها و ساز و کار بیان خواسته‌های خود، از کارآیی سیاسی چندانی برخوردار نمی‌شوند و به انفعال می‌گرایند و چنین فرهنگی هرگز نمی‌تواند برای توسعه سیاسی مناسب باشد.

### نتیجه گیری

توسعه، کوششی است برای ایجاد تعادلی تحقق نیافته یا راه حلی در جهت رفع فشارها و مشکلاتی که پیوسته بین بخش‌های مختلف زندگی اجتماعی و انسانی وجود دارد. توسعه سیری است که در

خود، تجدید سازمان و سوگیری متفاوت کل نظام اقتصادی - اجتماعی را به همراه دارد. این امر علاوه بر این که بهبود میزان تولید و درآمد را در بر دارد، دگرگونی‌های اساسی و ساخت‌های نهادی، اجتماعی، اداری و همچنین ایستارها و دیدگاه‌های عمومی مردم را شامل می‌شود. توسعه در بسیاری از موارد حتی عادات و رسوم و عقاید مردم را نیز دربر می‌گیرد. اندیشمندان، آن را امری چند بعدی دانسته‌اند که ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و انسانی را شامل می‌شود. امروزه تلقی ما از این امر، فرایندی همه جانبه است که بر بهبود تمامی ابعاد زندگی مردم یک جامعه متمرکز می‌یابد (ازکیا، ۱۳۸۱، ص ۲۱). با توجه به این توضیح در مورد توسعه، باید پرسید که آیا هویت با توسعه ارتباط دارد؟ آیا انسان‌ها با هر هویت و فرهنگی می‌توانند به توسعه دست یابند؟ آیا برای توسعه، فرهنگ خاصی لازم است؟ «تولید تمدنی» با کدام فرهنگ و هویت بیشتر همخوانی دارد؟

به نظر می‌رسد هر چه ملت یا انسانی انسجام هویتی و فرهنگی بیشتری داشته باشد، منظم‌تر می‌تواند برنامه‌های خودش را پیش برد و بر عکس ملتی که انسجام هویتی مشخصی نداشته باشد، قطعاً برنامه مشخصی نیز نخواهد داشت. اگر فرهنگ را «شیوه رفتار با خود، با هم‌نوعان و با طبیعت» بدانیم، در این صورت انسان یا ملتی که برنامه فرهنگی اش انسجام لازم را نداشته باشد، به نسبت با هیچ‌کدام از این‌ها (خود، هم‌نوعان و یا طبیعت) تعامل مناسبی نخواهد داشت. ماکس وبر در علت یابی واقعه صنعتی شدن غرب دریافت که رابطه‌ای میان پدیده‌های پروتستانسیسم و روح سرمایه داری وجود داشته که به توسعه سرمایه داری کمک کرده است. علاقه به کار و فعالیت دنیوی و دقت و نظم در انجام دادن وظایف شغلی، در مجموع، از ویژگی‌های برداشتی جدید از مذهب بود که فرهنگ جامعه غربی را متحول کرد (سریع القلم، ۱۳۷۵، ص ۱۰).

گزاره دوپوئی در کتاب فرهنگ و توسعه آورده است: توجه به بُعد فرهنگی در فرآیندهای توسعه، باید بر دلایلی استوار باشد که می‌تواند در سه اصل زیر خلاصه شود: ۱. فرهنگ، اساس و بنیاد پیشرفت و تعامل انسان‌هاست، ۲. توسعه فرهنگی از توسعه اقتصادی جدایی ناپذیر است، ۳. فرهنگ سهم بسزایی در رشد اقتصادی دارد، هر چند میزان آن را نمی‌توان تعیین کرد. این سه اصل

اهمیت فراوانی دارند؛ زیرا بدون فرهنگ، توسعه تحقق نخواهد یافت (دوپوئی، ۱۳۷۴، ص ۷۴).

ژان لویی ریفرز، معتقد است که هرگونه استراتژی توسعه، مستلزم هزینه‌های انسانی است که سنجش آن‌ها اهمیت اساسی دارد. این هزینه‌های انسانی، فقط در صورتی که طرح توسعه از حمایت اجتماعی کافی برخوردار باشد، پذیرفته می‌شود. تحقق این شرط به وجود حداقلی از وفاق و همدلی بین طبقات اجتماعی و گروه‌های قومی - فرهنگی نیاز دارد (دوپوئی، ۱۳۷۴، ص ۷۴). توسعه در صورتی موفق می‌شود که وفاق و همدلی بین گروه‌های قومی - فرهنگی وجود داشته باشد؛ چراکه «انسجام» از لوازم اصلی تحقق توسعه است. فقط با استفاده از یک منطق چندرشته‌ای و با استعانت از اقتصاد، جامعه‌شناسی و تاریخ می‌توان از تأثیر فرهنگ در توسعه به طور مستدل دفاع کرد. به استناد تاریخ، فرهنگ، بنیان و سرچشمه اقتصاد و مذهب بوده و بدون شک این فرهنگ است که در همه جوامع باعث تحولات اقتصادی شده است. فرهنگ وظیفه ساختاری کردن جوامع را بر دوش دارد، وظیفه‌ای که در برنامه‌های توسعه نباید نادیده گرفته شود. «معجزه ژاپنی‌ها» برای توسعه، نه فقط از اوضاع اقتصادی، بلکه از اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی این کشور جدایی‌ناپذیر است. بنابراین، هویت فرهنگی ملت‌ها در فرآیند توسعه، تأثیری بنیادی و اساسی دارد. توسعه واقعی بدون توجه به بُعد فرهنگی نتجتاً بدون احترام و اعتنا به هویت فرهنگی ملت‌ها بوده و تحقق نخواهد یافت.

همان‌طوری که ریموند شاسله گفته است: «تأکید بر هویت فرهنگی، شرط لازم حاکمیت، استقلال و شکوفایی توانایی‌های فردی و توسعه هماهنگ جوامع است. توجه به فرهنگ، اقدامی است رهایی‌بخش، اسلحه‌ای است برای مبارزه در جهت نیل به استقلال واقعی. تأکید بر حفظ هویت فرهنگی، تنها با رد هرگونه تقلید و کنار گذاشتن شیوه‌های فکری و عملی بیگانه امکان‌پذیر است. هویت فرهنگی به معنای دفاع از سنت‌ها، تاریخ و ارزش‌های اخلاقی و حفظ میراث نیاکان بدون سنت‌گرایی، گذشته‌گرایی، بی‌حرکی و انزواست. هویت فرهنگی در ارتباط و تماس با سنت‌ها و ارزش‌های ملل دیگر نو و غنی می‌شود و امکان تعالی و شکوفایی انسان را افزایش می‌دهد» (دوپوئی، ۱۳۷۴، ص ۷۴).

از آنجا که هویت و فرهنگ هر ملتی در توسعه آن‌ها طبق الگوی مطرح شده در مدل فوق مؤثر است، برای بررسی توسعه ایران باید هویت و فرهنگ ایرانیان را در بستر تاریخی مدنظر قرار داد. اندیشمندان مختلف عوامل مختلفی برای هویت ایرانیان بیان کرده‌اند. شهید مطهری در کتاب «خدمات متقابل اسلام و ایران» به دو عامل هویت ساز ایرانی بودن و اسلام توجه نموده است. به نظر ایشان، هم ایرانیان در توسعه و گسترش اسلام اهتمام داشته‌اند و هم اسلام در پروراندن اندیشه ایرانیان و توسعه علم و فرهنگ در ایران مؤثر بوده است. شاهرخ مسکوب، در کتاب «ملیت و زبان»، هویت ایرانی را بر دو پایه زبان و تاریخ استوار می‌داند. به نظر ایشان، فقط به دو دلیل، ما ایرانیان از دیگر مسلمانان جدا شده‌ایم و توانسته‌ایم هویت خود را بنا کنیم، اول تاریخ و دوم زبان. دکتر حداد عادل نیز سه عامل ایرانیت، اسلامیت و تجدد را عوامل هویت ساز ایرانیان دانسته و همچنین بر مقوله زبان فارسی، به عنوان مفهوم «وطن»، در برهه‌های تاریخی و نوع رابطه‌ای که بین این سه عامل ایران، اسلام و تجدد وجود دارد تأکید کرده است (حداد عادل، ۱۳۸۲).

### فهرست منابع

- ازکیا، مصطفی؛ غفاری، غلامرضا. ۱۳۸۳. توسعه روستایی با تأکید بر جامعه روستایی ایران. تهران: نشر نی
- ازکیا، مصطفی. ۱۳۸۱. جامعه شناسی توسعه و توسعه نیافتگی روستایی ایران. تهران: اطلاعات
- آشوری، داریوش. ۱۳۵۷. تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ. تهران: انتشارات مرکز اسناد فرهنگی آسیا.
- بشیریه حسین. ۱۳۸۳. عقل در سیاست، تهران: نگاه معاصر.
- بشیریه، حسین. ۱۳۸۴. موانع توسعه سیاسی در ایران. تهران: گام نو.
- پناهی، محمدحسین. ۱۳۷۰. دگرگونی فرهنگی و زمینه‌های نفوذ عناصر فرهنگی بیگانه. فرهنگ. شماره ۲۲ و ۲۳. ص ۴۷ تا ۸۷.
- پهلوان، چنگیز. ۱۳۷۰. نقد و نظریه‌های درباره سیاست و توسعه فرهنگی. مجله کلک. شماره ۱۹ و ۱۸. ص ۲۱ تا ۳۶.
- تودارو، مایکل. ۱۳۷۶. توسعه اقتصادی در جهان سوم، مترجم: غلامعلی فرجادی. تهران: سازمان برنامه و بودجه.
- دوپوئی، گزایوه. ۱۳۷۴. فرهنگ و توسعه، مترجم: فاطمه فراهانی و عبدالحمید زرین‌قلم. تهران: مرکز انتشارات کمیسیون ملی یونسکو در ایران.

- رفیع، حسین. ۱۳۹۷. فرهنگ سیاسی؛ یک بررسی مفهومی و نظری، فصلنامه سیاست. سال پنجم. شماره هفدهم.
- زیاری، کرامت‌اله. ۱۳۷۹. سنجش درجه توسعه یافتگی استان‌های ایران. نامه علوم اجتماعی. شماره ۸. ص ۹۱ تا ۱۰۴.
- زیرار، آگوستین. ۱۳۷۲. توسعه فرهنگی، مترجم: عبدالحمید زرین‌قلم. تهران: مرکز پژوهش‌های بنیادی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- سریع‌القلم، محمود. ۱۳۷۵. توسعه جهان سوم و نظام بین‌الملل. تهران: نشر سفیر.
- صالح‌نیا، نرگس. ۱۳۸۹. نقش فرهنگ در توسعه اقتصادی. ماهنامه مهندسی فرهنگی. سال چهارم. شماره ۴۳ و ۴۴.
- عباسیان، علی‌اکبر. ۱۳۸۷. فرهنگ سیاسی در امثال و حکم فارسی. تهران: نشر اختران.
- علم، محمدرضا. ۱۳۸۷. سهم فرهنگ سیاسی ایران در ناپایداری احزاب، تهران: نیک فرجام.
- عیوضی، محمدرحیم. ۱۳۸۲. تئوری‌های ساخت قدرت و رژیم پهلوی دوم. تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- فکوهی، ناصر. ۱۳۸۷. دولت و توسعه فرهنگی، فصلنامه پژوهش. شماره اول. ص ۱ تا ۱۲.
- نقیب‌زاده، احمد. ۱۳۸۰. درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: سمت.

## تأثیر جهت‌گیری سیاست خارجی دولت یازدهم و دوازدهم بر عملکرد ایران در قبال بحران دیپلماتیک عربستان - قطر

محمدرضا احمد دوست\*

### چکیده

سیاست‌گذاری‌های کلان نظام جمهوری اسلامی ایران توسط مقام رهبری با همکاری و مشورت نهادهای دیگر درون نظام انجام می‌شود. بر همین اساس، خطوط اصلی دستگاه دیپلماسی در چارچوب سیاست‌های کلان ابلاغی و متأثر از آرمان‌های انقلاب اسلامی، قانون اساسی، منافع ملی و شرایط منطقه‌ای و جهانی ترسیم و هدف‌گذاری‌های کلان صورت می‌پذیرد. دولت‌های مختلف در ایران با اتخاذ راهبردها و جهت‌گیری‌های خاص خود در صدد تحقق هدف‌گذاری‌های انجام شده هستند. راهبرد و جهت‌گیری اصلی سیاست خارجه ایران در دوره آقای روحانی تعامل با کشورهای ۱+۵ و دست‌یابی به توافقی برای رفع تحریم‌ها بوده. سوال اصلی مقاله این است که جهت‌گیری سیاست خارجی ایران در دوره آقای روحانی چه تأثیری بر عملکرد ایران در قبال بحران دیپلماتیک عربستان - قطر داشته است؟ فرضیه مقاله این است که تمرکز دستگاه دیپلماسی کشور به دستیابی توافق برجام و پس از آن تلاش برای حفظ آن منجر به عدم توجه کافی به مسائل منطقه و همسایگان گردید و به طور مشخص عدم استفاده لازم از فرصت‌های اقتصادی و امنیتی پیش آمده در قبال بحران دیپلماتیک عربستان - قطر را به همراه داشت. این پژوهش بصورت توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و وبسایت‌های اینترنتی انجام شده است.

### کلیدواژه‌ها

بحران دیپلماتیک عربستان - قطر، برجام، سیاست خارجی، قدرت، حسن روحانی.

## مقدمه

خاورمیانه از دیرباز به دلایل مختلف منطقه‌ای پر تلاطم و مملو از مناقشات و درگیری‌های کوچک و بزرگ بوده است. منابع فراوان زیر زمینی و موقعیت استراتژیک جغرافیایی آن، وجود اقوام و مذاهب مختلف، دخالت‌های قدرت‌های بزرگ در مناسبات منطقه و عوامل دیگر موجب شده منطقه‌ای که کشور ایران در آن قرار دارد، همواره به شکل یک انبار باروت بوده و هر از چندگاهی بحران‌هایی را تجربه کند.

در چنین شرایطی اگر کشورهای یک منطقه نتوانند در حل و فصل بحران‌ها پیش قدم شده و با سیاست ورزی خلاقانه و فعالانه و همکاری خودشان از پس معضلات برآیند، راه برای دخالت بیگانگان هموارتر شده و می‌تواند به حضور گسترده‌تر آنان که غالباً موجب نظامی‌تر شدن منطقه هم می‌شود بیانجامد. وجود یک بحران در منطقه و همسایگی یک کشور می‌تواند موجب آشفتگی و ایجاد خطرهای فراگیر امنیتی برای آن منطقه و کشور همسایه باشد، اما در عین حال همین بحران‌ها بسته به جنس‌شان گاهی می‌توانند فرصت مناسبی را برای کشورهای همسایه فراهم کنند تا در جهت راهبردهای کلان خود به مسئله پیش آمده ورود کرده و از این رهگذر اهداف منطقه‌ای و ملی خود را دنبال کنند.

موضع‌گیری‌ها، کنش‌ها و واکنش‌های جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از کشورهای بزرگ و قدرتمند منطقه، همواره تاثیر فراوانی بر مناسبات خاورمیانه داشته است. بررسی قانون اساسی، ساختارهای حکومتی و مراکز تصمیم‌گیر در جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد که خطوط کلی و مبنایی سیاست خارجه در ایران صرفاً توسط هیئت دولت یا وزارت خارجه ترسیم نمی‌شود و دولت‌های مختلف مجری سیاست‌های کلان ابلاغ شده هستند. بر اساس اصل یکصد و دهم قانون اساسی یکی از وظایف و اختیارات مقام رهبری، تعیین سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام است.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۶۸ بازنگری شده، موارد و موضوعات جدیدی به آن محلق گردید. از جمله موضوعات جدید، تعیین سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران، پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام می‌باشد که جزء وظایف و اختیارات رهبری است. به لحاظ این که سیاست‌های کلی کشور در تمامی ابعاد باید مشخص شود، تا این که اگر قوه مجریه بخواهد تصمیم‌گیری نماید و یا مجلس قصد قانون‌گذاری داشته باشد، از آن سیاست‌های کلی منحرف نشود (صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۳۶۹، ج ۲). برخی از اصول قانون اساسی، خطوط کلی سیاست خارجی نظام جمهوری اسلامی را ترسیم کرده است. اصل ۱۵۲ عنوان می‌کند:

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هر گونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار است.

همچنین در اصل ۱۵۴ آمده است:

جمهوری اسلامی ایران، سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم می‌شناسد، بنابراین در عین خودداری کامل از هر گونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند.

همچنین سند چشم‌انداز توسعه بیست ساله ایران افق ۱۴۰۴ به عنوان یک سند بالادستی هدف‌گذاری کلان کشور را مشخص کرده است، در این سند نسبت به جایگاه منطقه‌ای ایران آمده است:

دست یافتن به جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه آسیای جنوب غربی (شامل آسیای میانه، قفقاز، خاورمیانه و کشورهای همسایه) با تأکید بر جنبش نرم‌افزاری و تولید علم، رشد پرشتاب و مستمر اقتصادی، ارتقاء نسبی سطح درآمد سرانه و رسیدن به اشتغال کامل. الهام‌بخش، فعال و مؤثر در جهان اسلام با تحکیم الگوی مردم‌سالاری دینی، توسعه‌ی کارآمد، جامعه‌ی اخلاقی، نوآندیشی و پویایی فکری و اجتماعی تأثیرگذار بر همگرایی اسلامی و منطقه‌ای بر اساس تعالیم

اسلامی و اندیشه‌های امام خمینی (ره). دارای تعامل سازنده و مؤثر با جهان بر اساس اصول عزت، حکمت و مصلحت (سند چشم انداز توسعه، ۱۳۸۲).

می‌توان این طور گفت که تعیین دکترین اصلی و کلان سیاست خارجه جمهوری اسلامی ایران فراتر از اختیار هیئت دولت‌ها و روسای جمهور ادوار کشور است، اما در عین حال، دست آن‌ها در جمهوری اسلامی ایران بسته نیست. دولت‌ها با روش‌ها و ابتکارات و اولویت بندی‌هایی که انجام می‌دهند راهبردهای خاص خود را جهت نیل به هدف گذاری‌های انجام شد اتخاذ می‌کنند و در واقع دکترین‌های خاص خود را داشته و بر همین اساس دستگاه دیپلماسی کشور را هدایت می‌کنند، دکترین‌هایی که البته همگی ذیل دکترین اصلی تعریف می‌شود.

سوالی که در این مقاله به دنبال پاسخ به آن هستیم آن است که جهت گیری و راهبرد دستگاه دیپلماسی کشور در دوره آقای روحانی تا چه اندازه در تحقق هدف گذاری‌های کلان جمهوری اسلامی ایران در حوزه منطقه‌ای موفق بوده است. برای بررسی این موضوع بر روی بحران دیپلماتیک عربستان - قطر تمرکز کرده و نشان می‌دهیم که تمرکز دستگاه دیپلماسی کشور به دستیابی توافق برجام و پس از آن تلاش برای حفظ آن، منجر به عدم توجه کافی به مسائل منطقه، همسایگان و ایجاد فرصت برای رقبای منطقه‌ای برای استفاده از موقعیت‌های پیش آمده گردیده و عملاً به تنزل جایگاه ایران در منطقه منتهی شده است.

اهمیت و ضرورت بررسی این مسئله از آن جهت است که رصد مداوم و به هنگام جایگاه منطقه‌ای و بین المللی یک کشور و راستی آزمایی راهبردهای اتخاذی، می‌تواند تاثیر فراوانی در اصلاح و تقویت سیاست گذاری‌های آتی با عنایت به نکات مثبت و منفی استخراجی داشته باشد.

### مبانی و مباحث نظری

نو واقع‌گرایی اصالتاً یک نظریه سیاست بین الملل است که در صدد تبیین نتایج بین المللی از طریق ویژگی‌های نظام بین الملل به ویژه ساختار آنارشیک آن است. از این رو والتز تصریح می‌کند

که نظریه سیاست بین الملل، یک نظریه سیاست خارجی نیست که برای تبیین رفتار کشورها ارائه شده باشد، اما میرشایمر اتفاقاً در نقد نظریه والتز تمایز نظریه سیاست بین الملل و نظریه سیاست خارجی را رد می‌کند. به نظر وی در تبیین نتایج بین المللی در سیاست بین الملل لزوماً مستلزم تبیین رفتار کشورها به معنای سیاست خارجی نیز می‌باشد. بنابراین، هر نظریه سیاست بین الملل، ضرورتاً یک نظریه سیاست خارجی نیز می‌باشد. تلاش نو واقع‌گرایان تدافعی دیگر، مانند بری پوزن، جک اسنایدر و استفن ون اورا برای ارائه نظریه سیاست خارجی در چارچوب نو واقع‌گرایی تدافعی نیز حکایت از امکان کاربست این نظریه برای تحلیل سیاست خارجی دارد. در نتیجه با توجه به استلزامات و دلالت‌های نظری نو واقع‌گرایی می‌توان آن را برای تحلیل ابعاد چهارگانه الگو و فرایند تصمیم‌گیری، منافع و اهداف ملی، منابع و عوامل تعیین‌کننده و رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به کار بست (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱، ص ۱۲-۱۳).

نکته‌ای که لازم است اشاره شود آن است که هیچ تئوری و نظریه‌ای وجود ندارد که بتواند تمام ابعاد یک مسئله را تبیین و تحلیل کند و هر نظریه‌ای متناسب با ظرفیت‌های خود و موضوع مورد بررسی می‌تواند جنبه‌هایی از یک مسئله را مورد ارزیابی قرار دهد. مدعای نگارنده در این مقاله آن است که می‌توان از ترکیب هر دوشاخه نظریه واقع‌گرایی (نو واقع‌گرایی تهاجمی و نو واقع‌گرایی تدافعی) برای تبیین سیاست خارجی منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در موضوع مورد بررسی این مقاله بهره برد.

نو واقع‌گرایان معتقدند که رقابت، اصل اساسی در روابط بین دولت‌ها است و هرگز از بین نخواهد رفت. مرشایمر می‌گوید، حقیقت غم‌انگیز این است که سیاست بین الملل همواره سودایی خطرناک و بیرحم بوده است و به احتمال زیاد چنین نیز باقی خواهد ماند. اگرچه شدت رقابت میان قدرت‌های بزرگ کم و زیاد خواهد شد، اما آن‌ها همواره از یکدیگر واهمه دارند و بر سر کسب قدرت به رقابت می‌پردازند (مرشایمر، ۲۰۰۱، ص ۲).

برخلاف واقع‌گرایانی چون مورگنتا (سیاست میان ملت‌ها، ۱۹۷۳) که انگیزه و علت قدرت طلبی کشورها را در ذات معیوب و ناقص انسان‌ها می‌دانند، نو واقع‌گرایانی چون والتز (نظریه

سیاست بین الملل، ۱۹۷۹) و مرشایمر (تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ، ۲۰۰۱) مهمترین عامل این امر را ساختار آنارشیک نظام بین الملل قلمداد می‌کنند.

توانایی‌ها و مقدرات کشورها به معنای مجموع و ترکیب قدرت مادی آن‌ها شامل، ثروت، جمعیت، توسعه فناوری و اقتصادی، و نیروی نظامی نیز نقش تعیین کننده‌ای در تعریف و تشکیل ساختار نظام بین الملل ایفا می‌کند. از این رو توزیع توانایی‌ها که برحسب صورت بندی‌های یک قطبی، دو قطبی و چند قطبی یا قطبیت نظام تعریف می‌شود، نیز در کنار آنارشی به رفتار و سیاست خارجی کشورها شکل می‌دهد.

ساختار به معنای آرایش واحدها در نظام بین الملل است که بر اساس چگونگی توزیع قدرت بین آن‌ها تعیین و تعریف می‌گردد. به سخن دیگر، ساختار نظام بین الملل عبارت از قطبیت آن است که با توجه به وجود مراکز و قطب‌های قدرت مشخص می‌شود. در نتیجه تغییرات ساختاری یا همان تغییر و تحول در توزیع قدرت در سطح بین المللی مهمترین علت و عمل تعیین کننده نتایج بین المللی و رفتار خارجی کشورهاست (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۱، ص ۵).

ساختار آنارشیک نظام بین الملل ۳ الگوی رفتاری را برای کشورها از جمله جمهوری اسلامی ایران در روابط بین الملل و سیاست خارجی ایجاد و اجتناب ناپذیر می‌کند. نخست، آنارشی باعث بی‌اعتمادی و سوءظن کشورها نسبت به یکدیگر می‌شود، آن‌ها همواره از خطر حمله و تجاوز دیگران در ترس و هراس هستند. این نگرانی و احساس ترس ناشی از این واقعیت است که در جهانی که کشورها قادرند به کشور دیگر حمله و تجاوز کنند هر کشوری حق دارد برای حفظ موجودیت خود نسبت به دیگران بی‌اعتماد باشد. در یک نظام بین الملل که هیچ داور نهایی و مرجع قانونی وجود ندارد که یک کشور تهدید شده و مورد هجوم قرار گرفته برای کمک گرفتن به آن مراجعه کند کشورها دلیل و انگیزه بیشتری برای سوءظن می‌یابند.

دوم، مهمترین ارجحیت و هدف کشورها در نظام بین الملل آنارشیک، تامین امنیت و تضمین بقاست. به علت فقدان حکومت مرکزی جهانی که منافع اساسی کشورها را تامین نماید، آن‌ها ناگزیرند تا امنیت و بقای خود را به صورت خودیار تضمین کنند. در این شرایط کشورها تهدیدات

بالقوه به حساب می‌آیند و هیچ اقتدار برتری وجود ندارد که کشورهای مورد تجاوز را نجات دهد. پس کشورها نمی‌توانند برای تامین امنیت خود به دیگران حتی دوستان خود متکی باشند. به کلام دیگر چون نظام بین الملل خودیار است هر یک از کشورها باید به تنهایی امنیت خود را تامین کند و اتحادها و پیمان‌های نظامی، پدیده‌های زودگذر و متغیرند.

سوم، کشورها در نظام بین الملل غیرمتمرکز، تلاش می‌کنند تا برای تامین امنیت خود به کسب قدرت مبادرت ورزند. کشورها انگیزه و علاقه شدیدی به کسب قدرت دارند که عمدتاً برحسب مقدرات و توانایی‌های مادی نظامی و اقتصادی تعریف می‌شود. قدرت، فی نفسه هدف و غایت سیاست خارجی کشورها نیست، بلکه ابزار مفید و موثری برای تامین امنیت به هر میزان ممکن در وضعیت آنارشی بین المللی است. از این رو، دغدغه و علاقه نهایی و هدف غایی کشورها در نظام بین الملل تامین امنیت است و نه کسب قدرت. دلیل امنیت طلبی از طریق کسب قدرت نیز بسیار ساده است؛ چون هر چه قدرت و مزیت و برتری نظامی یک کشور بر دیگران بیشتر شود، ضریب امنیتی آن بالاتر خواهد بود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱، ص ۵-۷). از منظر نو واقع‌گرایی تدافعی در وضعیت آنارشی، تامین و تضمین بقا و امنیت برترین و بالاترین هدف کشورهای عاقل است. تنها در صورت تامین و تضمین این هدف، کشورها می‌توانند بدون خطر و با اطمینان خاطر اهداف دیگری مانند آسایش و رفاه، سود و ثروت را تعقیب نمایند (والترز، ۱۹۷۹، ص ۱۲۶). بنابراین اگرچه کشورها در پی افزایش قدرت خود هستند، ولی مهمترین هدف آن‌ها جلوگیری از افزایش قدرت دیگران و برهم خوردن موازنه قدرت به ضررشان است (والترز، ۱۹۸۹، ص ۱۲۶).

این درحالی است که نو واقع‌گرایان تهاجمی بر این باورند که تامین امنیت، مستلزم کسب و بیشینه سازی قدرت نسبی تا حد امکان است. در نتیجه آنان دوام و پایداری نظم و موازنه قوای موجود را زیر سوال برده، استدلال می‌کنند که کشورها هرگز از قدرت خود راضی نیستند و نهایتاً درصدد هژمونی برای تامین و تضمین امنیت‌شان هستند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱، ص ۱۱).

مرشایمر معتقد است نو واقع‌گرایی تهاجمی بر ۵ مفروض استوار است که علت و انگیزه کشورها بر بیشینه سازی قدرت در نظام بین الملل آنارشیک را توضیح می‌دهد. مجموع این پنج

مفروض شرایطی را به وجود می‌آورد که کشورها نه تنها دغدغه موازنه قوا و حفظ قدرت دارند، بلکه انگیزه قوی و شدیدی را برای پیشینه سازی قدرت فراهم می‌سازند؛ چون کشورها از یکدیگر هراس دارند، تنها می‌توانند برای تامین امنیت‌شان به خود اتکا کنند و بهترین راهبرد برای تامین و تضمین بقا پیشینه سازی قدرت نسبی است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱، ص ۱۰-۱۱).

### سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از منظر نو واقع‌گرایی

بر اساس نظریه نو واقع‌گرایی مهم‌ترین و فوری‌ترین هدف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تامین و تضمین امنیت ملی می‌باشد. جمهوری اسلامی همانند سایر کشورها از دو طریق برای افزایش امنیت ملی خود تلاش می‌کند. اول، سعی می‌کند تا آزادی عمل یا استقلال خود را حفظ و احتمالاً افزایش دهد، به معنای استقلال از سایر کنشگران بین‌المللی از طریق کاهش و محدود کردن تلاش آنان برای کنترل آزادی عمل در نظام بین‌الملل. دوم، جمهوری اسلامی ایران تلاش می‌کند تا امنیت خود را از طریق ایجاد و افزایش نفوذ خود بر کشورهای دیگر حفظ و افزایش دهد؛ چون امنیت جمهوری اسلامی ایران تنها با پیشینه سازی کنترل بر منابع و قدرت ملی‌اش حاصل نمی‌شود، بلکه علاوه بر آن از طریق تأثیر گذاری بر چگونگی به کارگیری قدرت سایر کشورها نیز تأمین و تقویت می‌گردد. این راهبرد به صورت مستقیم با ایجاد وابستگی متقابل نامتقارن از طریق برقراری روابط دوجانبه یا به طور غیرمستقیم در چارچوب سازمان‌ها و نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی پیگیری و عملی می‌شود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱، ص ۱۴).

به رغم این‌که کنت والتز بیان می‌کند که نظریه واقع‌گرایی ساختاری یک نظریه سیاست بین‌الملل است و نه یک نظریه سیاست خارجی، اما می‌توان بر اساس اصول و مفروض‌های آن، چارچوب مفهومی را برای تحلیل سیاست خارجی ایران ارائه داد؛ زیرا اگرچه ساختار نظام بین‌المللی و تغییرات آن تنها عامل تعیین‌کننده سیاست خارجی ایران نیست، ولی بی‌تردید یکی از متغیرهای اساسی در تعیین اهداف و انگیزه‌های رفتاری آن است. بنابراین، نظریه نو واقع‌گرایی

قادر است تاثیر تغييرات ساختاری در نظام بين الملل و نظام منطقه‌ای پس از فروپاشی شوروی را بر سیاست خارجی ایران توضیح دهد (حاجی یوسفی، ۱۳۸۱).

در چارچوب نو واقع‌گرایی تدافعی، الگوی رفتاری غالب سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران موازنه سازی است. به گونه‌ای که ایران برپایه قدرت نسبی خود، قرابت و مجاورت جغرافیایی، نیات و موازنه دفاع - تهاجم، تهدیدات سایر کشورها نسبت به خود را برآورد و ارزیابی کرده و در برابر آن به موازنه سازی درونگرا و برونگرا می‌پردازد.

بر مبنای نو واقع‌گرایی تهاجمی، الگوی غالب رفتاری سیاست خارجی ایران بیش از موازنه سازی، پیشینه سازی قدرت و امنیت از طریق استفاده از فرصت‌هایی است که جایگاه نسبی قدرتش ایجاد می‌کند. به گونه‌ای که ایران، بیش از تلاش برای حفظ موازنه منطقه‌ای و جایگاه نسبی قدرت خود درصدد افزایش سهم خود از توزیع قدرت منطقه‌ای و جهانی به قیمت از دست دادن آن توسط رقبا می‌باشد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱، ص ۱۸). طبق نظریه نو واقع‌گرایی تهاجمی و تدافعی، جمهوری اسلامی ایران برای تامین و تضمین امنیت خود به کسب قدرت به عنوان ابزار می‌پردازد. این هدف نیز از طریق اتخاذ سیاست استقلال طلبی و گسترش نفوذ، پیگیری و اعمال می‌گردد، اما این دو شاخه نو واقع‌گرایی در مورد میزان قدرت لازم برای تامین امنیت اتفاق نظر ندارند.

از منظر نو واقع‌گرایی تهاجمی، امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران مستلزم کسب حداکثر قدرت و خودمختاری ممکن و نهایتاً هژمونی منطقه‌ای است و در این صورت امنیت مطلق به دست می‌آید، اما بر مبنای نو واقع‌گرایی تدافعی، جمهوری اسلامی ایران در پی امنیت نسبی است که در آن حفظ و کسب میزان مقتضی از قدرت در موازنه قوای منطقه‌ای کفایت می‌کند. از این رو، در نو واقع‌گرایی تهاجمی سیاست خارجی ایران ماهیت و اهداف تهاجمی دارد، در حالی که نو واقع‌گرایی تدافعی ماهیت و اهداف آن را تدافعی می‌داند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱، ص ۱۵).

### سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره حسن روحانی

همان‌طور که در مقدمه اشاره شد، تعیین سیاست‌های کلان جمهوری اسلامی ایران فراتر از اختیارات قوه مجریه است، لکن دولت‌ها در ایران بر مبنای سیاست‌های کلان، استراتژی، جهت‌گیری و اولویت‌بندی‌های خاص خود را ترسیم و دنبال می‌کنند.

چنانچه نگاهی گذرا به مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری سال ۹۲ داشته باشیم و همچنین به سخنرانی‌های آقای روحانی پس از پیروزی در انتخابات توجه کنیم، واضح است که ایشان تمرکز اصلی سیاست خارجی دولت خود را بر توافق با کشورهای ۱+۵ و موضوع هسته‌ای ایران قرار داده بودند. حسن روحانی در مصاحبه‌ای که با وب‌سایت «دیپلماسی ایرانی» در تاریخ دوشنبه ۶ خرداد ۱۳۹۲ داشتند اظهار کردند.

در تاریخ چند سده اخیر ایران، برهه‌ای را نمی‌توان یافت که روابط ایران با کشورهای اروپایی به سردی، نامطلوبی و تنش‌آلودی امروز باشد. وجود تحریم‌های گسترده اتحادیه اروپا علیه ایران گواهی بر این ادعاست. تکلیف کشورهایی مثل آمریکا و کانادا هم که روشن است. هر روز تهدید و تحریم جدیدتر متأسفانه در سال‌های اخیر، دولت نهم و دهم به نام سیاست خارجی تهاجمی به اقدامات بی‌هدفی در سطح بین‌المللی دست زده است که بیشتر به بحران آفرینی شباهت دارد تا یک سیاست خارجی منسجم و فراگیر. متأسفانه کشور در حوزه مناسبات خارجی در شرایط مناسبی قرار ندارد و هر دولتی که در آینده به قدرت برسد باید بخش مهمی از تلاش‌های خود را معطوف به بازسازی این مناسبات کند. باید در گام نخست از سوء تفاهم‌ها و تنش‌های غیر ضروری در روابط با قدرت‌های بزرگ و همچنین برخی قدرت‌های منطقه‌ای کاست. اولویت سیاست خارجی دولت من در درجه اول، تأمین و حفظ منافع ملی از طریق اعتماد سازی و تنش‌زدایی با جهان خارج است.  
(www.irdiplomacy.ir/fa/news/۱۹۱۶۶۴۹)

البته او در همین مصاحبه، تعامل سازنده با همسایگان را هم از ضرورت‌ها و برنامه‌های اصلی دیپلماسی دولت آینده خود عنوان می‌کنند، اما آنچه که پس از پیروزی در انتخابات رخ می‌دهد، آن است که تمرکز اصلی دستگاه دیپلماسی کشور و حتی در مواردی تمامی ارکان دولت توافق با ۱+۵ و به نتیجه رساندن موضوع پرونده هسته‌ای ایران می‌شود. روحانی پس از پیروزی در انتخابات و

استقرار در پاستور، مذاکرات هسته‌ای را از سطح شورای عالی امنیت ملی به وزارت خارجه تغییر می‌دهند و محمد جواد ظریف وزیر امور خارجه، راساً در صدر مذاکره کنندگان ایران قرار گرفته و ریاست تیم مذاکره کننده ایرانی را بر عهده می‌گیرند. محمد جواد ظریف در یادداشتی که در نشریه روابط خارجی آمریکا منتشر شد به تجزیه و تحلیل آنچه که ایران در سایه دولت جدید در عرصه دیپلماسی به دنبال آن است، پرداخت. در بخشی‌هایی از این یادداشت آمده است.

سیاست خارجی جمهوری اسلامی در دولت کنونی معطوف نیل به تفاهم و اجماع در سطح ملی و تعامل سازنده و همکاری مؤثر با دنیای خارج خواهد بود. اصول عزت، حکمت و مصلحت سیاست ایران را هدایت خواهند کرد. هدف این راهبرد کلی حفظ و تقویت امنیت ملی ایران، خنثی سازی یا حذف تهدیدات بیرونی، مبارزه با اسلام هراسی و ایران هراسی، ارتقای جایگاه کشور، و نیل به پیشرفت فراگیر خواهد بود. در پرتو چالش‌های فوری کنونی، ایران همچنین توجه خود را معطوف شماری از اهداف عاجل خواهد کرد. اولویت اول، خنثی کردن و در نهایت شکست دادن جریان ضد ایرانی بین‌المللی است، که توسط اسرائیل و حامیان آمریکایی‌اش به راه افتاده، که هدف آن‌ها «امنیتی کردن» ایران است، یعنی مشروعیت زدایی جمهوری اسلامی از طریق ترسیم وجه ایران به مثابه تهدیدی علیه نظم جهانی. ابزار و وسیله اصلی برای این جریان، بحران بر سر برنامه هسته‌ای صلح آمیز ایران است، بحرانی که از نگاه ایران یکسره ساختگی و در نتیجه قابل برگشت است. درست به این دلیل است که روحانی برای شکستن بن‌بست و ورود در مذاکره با گروه ۱+۵ (چین، فرانسه، روسیه، بریتانیا، ایالات متحده و آلمان) برای یافتن زمینه مشترک و رسیدن به توافقی که عدم اشاعه را تضمین کند، دست آوردهای علمی ایران را حفظ کند، حقوق غیر قابل انفکاک ایران بر اساس معاهده عدم اشاعه هسته‌ای را محترم بشمارد و تحریم‌های ناعادلانه را که توسط قدرت‌های خارجی تحمیل شده‌اند پایان دهد، بدون فوت وقت اقدام کرد (۲۰۱۴-۲۰۱۴-۰۴-۰۴).  
(www.foreignaffairs.com/articles/iran/۱۷)

مقامات دولتی ایران قبل از آغاز مذاکرات و همچنین در طول مذاکرات، هدف از این مذاکرات را حل و فصل پرونده هسته‌ای ایران و متعاقباً رفع تحریم‌ها مطرح می‌کردند. روحانی در ۱۷ خرداد ۱۳۹۴ در مراسم گرامیداشت هفته محیط زیست حل مشکلات محیط زیستی و آب خوردن مردم را هم به مذاکرات هسته‌ای و رفع تحریم‌ها منوط می‌کنند، ایشان در این سخنرانی اظهار داشتند.

ما وقتی می‌گوییم باید تحریم‌های ظالمانه رفع شود، بعضی‌ها چشمان‌شان زیاد نچرخد. تحریم‌های ظالمانه باید از بین برود تا سرمایه بیاید و مشکل محیط زیست، اشتغال، صنعت و آب خوردن مردم حل شود، منابع آبی زیاد شده و بانک‌ها احیا شوند. آن‌ها که ملت ما را تحریم کرده‌اند ظلم بزرگی مرتکب شده‌اند، اما عده‌ای در داخل هم نمی‌دانستند تحریم چیست (۸۶۱۲۸۳).  
(www.mashreghnews.ir/news/)

موارد فوق و موارد بسیار از این دست نشان می‌دهد که روحانی حل تمامی مشکلات را در گرو رفع تحریم‌ها می‌دیده و بنابراین بر همین مبنا، اولویت اصلی سیاست خارجی دولت خود را تعامل و توافق با ۱+۵ قرار داد تا از این طریق تحریم‌ها رفع گردد تا راه برای حل مشکلات کشور باز شود. در ادامه به بررسی بحران دیپلماتیک عربستان - قطر به عنوان نمونه‌ای گویا و مهم از کیفیت مواجهه دستگاه دیپلماسی کشور در دوره حسن روحانی با مسائل اقتصادی - امنیتی منطقه می‌پردازیم و نشان می‌دهیم نتیجه راهبرد و جهت‌گیری دستگاه دیپلماسی دولت ایشان تا چه اندازه در راستای سیاست‌های کلان ابلاغی بوده و چه تاثیری بر منافع ملی و جایگاه منطقه‌ای ایران داشته است.

### بحران دیپلماتیک میان قطر و عربستان سعودی

بحران روابط سیاسی ۲۰۱۷ قطر - عربستان در روز ۵ ژوئن ۲۰۱۷ (۱۵ خرداد ۱۳۹۶) با قطع روابط دیپلماتیک ۴ کشور عربی (عربستان، امارات متحده عربی، مصر و بحرین) به محوریت عربستان سعودی با قطر به وقوع پیوست. پس از آن برخی کشورهای دیگر (لیبی، یمن، مالدیو، سنگال، موریتانی، چاد، کومور، نیجر، گابن، اردن) از این اقدام عربستان سعودی پشتیبانی کرده و روابط خود را با قطر قطع کردند (۸۶۱۲۸۳ - www.mashreghnews.ir).

این کشورها ادعا کرده بودند که پادشاه قطر (تمیم بن حمد بن خلیفه آل ثانی) چندی پیش طی یک سخنرانی، ایران را قدرتی بزرگ و ضامن ثبات در منطقه خوانده و حماس را نماینده فلسطینیان دانسته است.

در ۲۳ ماه مه ۲۰۱۷، بعد از پایان اجلاس کشورهای عربی با حضور امیر قطر که ترامپ (رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا) نیز در آن شرکت داشت، توسط خبرگزاری قطر اظهاراتی از طرف امیر قطر، شیخ تمیم، منتشر شد که در آن آمده بود:

ایران وزنه مهمی در خاورمیانه و جهان اسلام است و نمی‌توان آن را نادیده گرفت و قطر روابط جدی خود با آمریکا و ایران را همزمان حفظ می‌کند، صلاح نیست که تنش‌ها با ایران بالا گیرد. وی ایران را کشوری دارای وزنه منطقه‌ای و اسلامی توصیف کرد که نمی‌توان آن را نادیده گرفت و در ادامه خواست، تنشی با ایران آغاز نشود (www.dw.com/fa-ir, 39122599).

وزیر خارجه قطر بلافاصله سخنرانی منسوب به تمیم بن حمد بن خلیفه آل ثانی، امیر قطر را تکذیب کرد و اعلام کرد گروهی توطئه کرده بودند که با هک کردن خبرگزاری رسمی قطر و انتشار چنین اظهاراتی، روابط با این کشور را تیره کنند. قطر بارها تأکید کرد که شیخ تمیم آل ثانی چنین جملاتی را نگفته و با رخنه‌گرها برخورد خواهد شد (-www.bbc.com/persian/world-features-40162963). البته این تکذیب‌ها مورد قبول واقع نشد و پیرو این چالش در تاریخ ۵ ژوئن ۲۰۱۷ تمامی راه‌های زمینی، دریایی و هوایی عربستان و کشورهای همسوی آن با قطر بسته شد (/www.aa.com.tr/fa۸۳۵۱۲۴/).

قطر یک کشور کوچک در شرق شبه جزیره عربستان است و تنها مرز زمینی را با عربستان دارد. سایر مرزهای قطر از طریق دریا با بحرین، امارات و ایران است. در شرایطی که عربستان، بحرین و امارات مرزهای زمینی، آبی و هوایی خود را بر روی این کشور بسته بودند، تنها مرز این کشور به سوی جهان ایران بود.

این بحران که چالش و بحران بسیار بزرگی برای قطر بود، بهترین موقعیت را برای ایران فراهم کرد تا از این فرصت پیش آمده نهایت حُسن استفاده را کرده تا هم روابط دیپلماتیک خود با قطر که در بین کشورهای عربی حوزه خلیج فارس روابط سیاسی بهتر و کم تنش تری با ایران داشت را بهبود ببخشد و همچنین بتواند بازارهای قطر را به روی محصولات مختلف ایران بگشاید.

موقعیت ژئوپلیتیک منطقه، موجب شده بود که فقط ایران راه را برای خروج قطر از محاصره

اقتصادی - ارتباطی فراهم کند و این فرصت بزرگی برای بازرگانان و تجار ایرانی بود که به خصوص در حوزه تامین مواد غذایی و کشاورزی قطر گام بلندی بردارند و در عین این که قطر را از محاصره نجات می دهند، بازار بزرگ این کشور را هم تصاحب کنند، اتفاقی که به رونق بنادر و کشتیرانی ایران به خصوص در استان بوشهر ( بندر بوشهر) می انجامید.

فقط کافی است به این نکته توجه شود که پیش از قطع روابط عربستان و قطر، روزانه ۶۰۰ تا ۸۰۰ کامیون به صورت میانگین از گذرگاه ابوسمره ( مرز زمینی قطر و عربستان) عبور می کردند و معمولاً کالاهای ضروری از جمله تریلر و کالاهای کشاورزی را به قطر می بردند و بعد از این بحران متوقف شدند و این می توانست فرصت جدیدی برای تجار ایرانی باشد تا از طریق لنج و دریا کالاهای ضروری را به این کشور برسانند و جای آن ۸۰۰ کامیون روزانه کالای ضروری، تریلر و ... را پر کنند (www.tasnimnews.com/fa/news/۱۴۲۹۳۲۸).

در عین حال که این بحران یک فرصت ویژه اقتصادی برای ایران بود، فرصت ویژه امنیتی هم به حساب می آمد. سال ۲۰۱۷ که این بحران رخ داد، از سال های اوج درگیری داعش و سایر گروهک های تروریستی تکفیری در عراق و سوریه بود، از طرفی در همین ایام، ترکیه و قطر از جمله کشورهایی بودند که متهم به کمک کردن به این گروهک ها بودند، این بحران می توانست یک برگ برنده برای ایران و جبهه مقاومت برای خارج کردن قطر از جبهه حامیان گروهک های تکفیری باشد، اما اتفاقی که افتاد شبیه به همان چیزی بود که در زمان تحریم روسیه علیه ترکیه رخ داد و ایران نتوانست از فرصت پیش آمده استفاده مناسبی داشته باشد.

پایگاه خبری «الجزیره» قطر، به مناسبت نخستین سالگرد آغاز بحران روابط کشورهای خلیج فارس و تحریم دوحه، مقاله ای از علی حسین بکیر (پژوهشگر و روزنامه نگار ترکیه ای) منتشر کرد. علی حسین بکیر در این مقاله به این موضوع می پردازد که محاصره قطر چگونه شکسته شد. در قسمت هایی از این مقاله آمده است:

ترکیه در جایگاه متحد منطقه ای اصلی دوحه، یک پل هوایی برای شکستن تحریم اقتصادی تحمیلی علیه قطر ایجاد کرد، در ساعات نخست بحران در ششم ژوئن ۲۰۱۷ کالاهای ترکیه از طریق

هوایماهای باری خطوط هوایی ترکیه به دوحه سرازیر شدند که حامل مواد غذایی و بخصوص لبنیات، تخم مرغ و مرغ بود. دیری نپایید که هوایماهای باری نظامی قطر و دیگر هوایماهای خطوط هوایی قطر به پل هوایی ترکیه ملحق شدند و این مسیر هوایی روزانه بین دو کشور شاهد بیشترین شمار ممکن هوایماها در تاریخ پروازهای هوایی بین ترکیه و قطر شد، تا جایی که برخی اشاره کردند که دولت ترکیه یک ایستگاه مخصوص خطوط هوایی قطر در فرودگاه «صیحه» استانبول اختصاص داده است. ظرف ۴۸ ساعت، کالاهای ترکیه به بازارهای قطر سرازیر شد به گونه‌ای که دیگر کشورهای تحریم کننده نتوانستند در اقدامی غافلگیرانه دوحه را در منگنه قرار دهند. در کمتر از ۱۰ روز هوایماهای باری ترکیه و قطر با دست کم ۴۰ پرواز حدود ۲۸۰۰ تن مواد غذایی جابجا کردند و به گفته وزیر اقتصاد ترکیه ظرف ۱۵ روز نخست تحریم قطر قریب به ۱۰۵ هوایما به طور روزانه از ترکیه کالا به دوحه فرستادند که به طور متوسط تقریباً هر روز هفت هوایمای حامل بار از ترکیه در فرودگاه دوحه به زمین می‌نشست. در مقابل ایران هم در یازدهم ژوئن ۲۰۱۷ اعلام کرد که ۴ هوایما به دوحه فرستاده است که هر کدام حامل قریب به ۹۰ تن مواد غذایی زود فاسد شدنی شامل میوه و سبزیجات است. در سطح دریایی، ترکیه اولین کشتی حامل آذوقه و کالا را در ۲۱ ژوئن ۲۰۱۷ به دوحه فرستاد تا هم هزینه ارسال آن کمتر باشد و هم جریان ارسال کالاها بی وقفه ادامه داشته باشد، بخصوص که انتقال هوایی کالاها هزینه بردار بوده و در میان مدت و دراز مدت دشوار بود، پس از آن یک خط مستقیم دریایی بین ترکیه و قطر از بندر «ایزمیر» تا بندر «حمد» راه اندازی شد. در مسیر خشکی نیز کامیون‌های ترکیه کالاها را از طریق ایران به دوحه منتقل کردند، اما برخی مشکلات لجستیک و تاخیر درباره آن مطرح بود، برخی ایرانی‌ها اعتقاد داشتند ترکیه بر آن‌ها برتری یافته و در استفاده از شرایط بحران سبقت گرفته به گونه‌ای که سهم در نظر گرفته شده برای ایران در بازار قطر را از آن گرفته است. از همین رو، دوحه و آنکارا، تهران را در توافقی سه جانبه شریک کردند که ماموریت آن تسهیل انتقال کالا از ترکیه به قطر است. علاوه بر این که از نزدیکی جغرافیایی به ایران برای واردات مستقیم بخشی از کالاها استفاده کردند، بخصوص کالاهایی که با تاخیر انتقال آن‌ها در معرض فاسد شدن هستند ([www.alef.ir/news/3970313001](http://www.alef.ir/news/3970313001)).

حال اگر نگاهی به آمارهای رسمی گمرک ایران بیاندازیم مشخص است که علی‌رغم فراهم بودن فرصت بسیار خوب برای بدست گرفتن بازار قطر، اما در این مورد هم مانند بحرین دیپلماتیک روسیه - ترکیه، ایران نتوانست استفاده کافی را ببرد.

طبق آمارهای گمرک در سال ۱۳۹۵ که هنوز قطر توسط عربستان و کشورهای همسوی با آن تحریم

اقتصادی نشده بود، میزان صادرات ایران به کشور قطر ۱۰۳ میلیون دلار بوده و سهم بازار قطر از کالاهای صادراتی ایران در سال ۱۳۹۵، ۲۳٪ درصد بوده است. اما در سال ۱۳۹۶ میزان صادرات ایران به کشور قطر ۲۴۸ میلیون دلار بوده و سهم بازار قطر از کالاهای صادراتی ایران در سال ۱۳۹۶، ۵۲٪ درصد بوده است. نکته تاسف آورتر این که به رغم ادامه بحران در قطر، صادرات

صادرات ایران به قطر	
سال	ارزش صادرات به دلار
۱۳۹۵	۱۰۳ میلیون دلار
۱۳۹۶	۲۴۸ میلیون دلار
۱۳۹۷	۲۲۵ میلیون دلار

جدول شماره ۱. صادرات ایران به قطر

ایران به این کشور در سال ۱۳۹۷ نه تنها افزایش نداشته، بلکه با کاهش مواجهه بوده و به ۲۲۵ میلیون دلار تنزل کرده است. (<http://www.tccim.ir/ImpExpStats>). به رغم این که ایران تنها مسیر ارسال کالا به قطر در شرایط تحریم و محاصره آن بود، حتی نتوانست ۱ درصد از بازارهای این کشور را تصاحب کند و

آن طور که انتظار می رفت نتوانست از این فرصت پیش آمده استفاده کند و این ترکیه بود که بیشترین سود را از این بحران برد. خلیفه بن جاسم آل ثانی «رییس اتاق بازرگانی قطر» در افتتاحیه نشست اقتصادی مشترک دو کشور در دوحه که ۲۶ دی ماه ۱۳۹۶ با حضور ۱۵۰ شرکت ترکیه ای برگزار شد، حجم مبادلات بازرگانی آنکارا و دوحه در سال ۲۰۱۷ را سه میلیارد و ۹۰۰ میلیون ریال قطری (معادل یک میلیارد و ۸۰ میلیون دلار) دانست. این افزایش در حالی است که حجم مبادلات بازرگانی دو کشور در سال ۲۰۱۶ میلادی فقط ۶۰۰ میلیون ریال قطری معادل ۱۷۴ میلیون دلار بوده است ([www.irna.ir/news/82799715](http://www.irna.ir/news/82799715)).

در حالی که صادرات ایران به قطر دچار کاهش شده بود، روند رشد صادرات ترکیه به قطر همچنان ادامه داشت و آن ها تا اواسط سال ۱۳۹۷ بیش از ۷۰۰ میلیون دلار فقط مواد غذایی به قطر صادر کرده بودند. به گزارش گروه بین الملل خبرگزاری تسنیم به نقل از روزنامه استار، بیرویل جلیپ معاون رئیس اتحادیه صادر کنندگان اژه اعلام کرد: «در سال ۲۰۱۶ میلادی میزان صادرات مواد غذایی ما به قطر ۴۲۱ میلیون دلار بود. این رقم در سال ۲۰۱۷ به ۶۳۰ میلیون دلار رسید و در سال

میلاادی جاری تاکنون به ۷۰۷ میلیون دلار رسیده است» (<https://tn.ai/1852145>).

بحران قطر، فرصت ویژه‌ای بود و می‌توانست جایگاه منطقه‌ای ایران را چه از نظر امنیتی و چه اقتصادی ارتقا بخشد، اما اتفاقی که افتاد برخلاف اهداف کلان سیاست منطقه‌ای ایران بود، در این واقعه شاهد همکاری ایران و ترکیه برای کمک رسانی به قطر بودیم، اما نتیجه‌ای که حاصل شد، قطر و ترکیه را (که از حامیان گروهک‌های مخالف جمهوری اسلامی ایران در سوریه و عراق بودند) بیش از پیش بهم نزدیک کرد. ترکیه که یکی از رقبای اصلی ایران در منطقه به حساب می‌آمد، طی این همکاری دستاوردهای بسیار بیشتری از ایران داشت. هنگامی که قدرت‌های بزرگ به همکاری با یکدیگر می‌اندیشند، بیشتر بر منافع نسبی تاکید می‌کنند؛ زیرا به موازنه قوا توجه ژرفی دارند. مطمئناً هر دولتی سعی می‌کند منافع مطلق خود را به حداکثر برساند، اما مسئله مهم‌تر برای یک دولت، این است که اطمینان حاصل کند در هر معاهده‌ای که با دولت دیگر منعقد می‌نماید بیشتر منافع او تامین می‌شود تا طرف مقابل (میرشایمر، ۲۰۰۱، ص ۶۰).

این مسئله از آنجا اهمیت مضاعفی می‌یابد که در نظر داشته باشیم که ترکیه یکی از اصلی‌ترین رقبای منطقه‌ای ایران است. در این بحران چیزی که بسیار خودنمایی کرد و همچنان می‌کند حضور فعال دستگاه دیپلماسی ترکیه، خصوصاً دیپلماسی اقتصادی این کشور و حضور منفعلانه دستگاه دیپلماسی ایران است.

### نتیجه‌گیری

در بررسی‌های بالا مشخص گردید که مواجهه دستگاه دیپلماسی ایران در دوره حسن روحانی در قبال یک مسئله بسیار مهم منطقه، یعنی بحران دیپلماتیک عربستان - قطر، متناسب و در جهت تحقق سیاست‌های کلان منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران آن‌طوری‌که در اسناد بالا دستی مشخص شده است، نبود. اسناد بالا دستی جمهوری اسلامی ایران و مشخصاً سند چشم‌انداز توسعه، جایگاه اول ایران در بسیاری از پارامترها، از جمله رتبه اول اقتصادی در منطقه را برای افق

۱۴۰۴ تعیین کرده است، اما نتیجه راهبرد و جهت گیری سیاست خارجی دولت حسن روحانی منجر شد اقدامات ایران و در مواقعی کم کاری دیپلماتیک ایران در قبال بحران عربستان - قطر، در خدمت تحقق این هدف کلان قرار نگرفت. تمرکز دولت آقای روحانی به توافق با ۱+۵ و برجام موجب شد تا توجه لازم و شایسته به مسائل منطقه و همسایگان نشود و دیپلماسی منطقه‌ای ایران در بسیاری از موارد حالتی منفعلانه به خود بگیرد.

در تنش قطر - عربستان شاهد بودیم که تصمیمات اتخاذ شده، منجر به عدم استفاده مناسب از فرصت‌ها و موقعیت‌هایی که این تنش برای اقتصاد و امنیت منطقه‌ای ایران فراهم آورده بود و آن را در اختیار کشوری که در این دو حوزه، رقیب ایران به حساب می‌آمد، قرار داد. چنانچه یک دیپلماسی فعال و خلاقانه در این زمینه وجود داشت و وقت و انرژی مناسب برای آن در نظر گرفته می‌شد و اهمیت کافی نسبت به این مسئله مبذول می‌گردید و تمرکز به دست یابی توافق برجام موجب کاهش توجه به مسائل منطقه‌ای نمی‌شد، امروزه می‌توانستیم شاهد حضور پررنگ محصولات و بازرگانان ایرانی در کشور ثروتمند قطر باشیم و از این رهگذر مناسبات سیاسی خود را نیز با این کشور مهم در خلیج فارس گسترش بیشتری دهیم و قطر، شریک استراتژیک یکی از رقبای منطقه‌ای مهم خودمان یعنی ترکیه را به سوی خود بیش از قبل جذب نماییم.

## فهرست منابع

- جلیلوند، شهاب. سیاست های کلی نظام در اصل ۱۱۰ قانون اساسی و جایگاه آن در سلسله مراتب هنجارها.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد. ۱۳۸۱. نظریه والتز و سیاست خارجی ایران: مطالعه مقایسه ای دوران جنگ سرد و پس از جنگ سرد. فصلنامه سیاست خارجی، ویژه نامه پژوهش در سیاست خارجی. سال شانزدهم.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال. ۱۳۸۸. سیاست خارجه جمهوری اسلامی ایران. تهران: انتشارات سمت.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال. ۱۳۹۱. نو واقع گرایی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه سیاست خارجی. سال بیست و ششم. شماره ۱.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
- مورگنتا، هانس جی. ۱۳۷۳. سیاست میان ملت ها. ترجمه: حمیرا مشیرزاده. دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.

- میرشایمر، جان. ۱۳۹۳. تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ. ترجمه: غلامعلی چگنی زاده. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- نیکزاد، عباس. ۱۳۸۳. اصول سیاست خارجی در قانون اساسی. مجله رواق اندیشه. شماره ۳۱.
- والتز، کنت. ۱۳۹۲. نظریه سیاست بین‌الملل. ترجمه: غلامعلی چگنی زاده. داریوش یوسفی. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

## References

---

- <http://farsi.khamenei.ir>.
- <http://tccim.ir>.
- <http://www.irdiplomacy.ir>.
- [-https://bbc.com](https://bbc.com).
- <https://fa.wikipedia.org>.
- <https://www.aa.com.tr>.
- <https://www.alef.ir>.
- [-https://www.dw.com](https://www.dw.com).
- <https://www.foreignaffairs.com>.
- <https://www.irna.ir>.
- <https://www.magiran.com>.
- <https://www.mashreghnews.ir>.
- <https://www.tasnimnews.com>.

دانش پژوهان  
*Danesh  
Pazhoohan*

# Abstract

## **Saudi Arabia energy diplomacy (from 2015 to 2020)**

**Maryam Jafari**

### **Abstract**

In today's postmodern world, energy is one of the most important factors influencing the political and economic life of countries, especially the Middle East. The Middle East has been a hotbed of energy stability and crises for a long time. Meanwhile, Saudi Arabia is named as one of the main energy competitors in the region. Saudi Arabia possesses about 18 percent of the world's proven oil reserves and is known as the largest exporter of oil. The oil and gas sector accounts for about 50 percent of GDP and about 70 percent of export earnings. Apart from oil, the kingdom's other natural resources include natural gas, iron ore, gold and copper. Thus, the diplomacy adopted by this country, despite its abundant energy resources, can be considered as one of the most important components affecting the energy of this region, which is especially important to study this issue with the rising to power of Mohammed bin Salman. Meanwhile, the presence of regional and supra-regional powers in this regard has been tangible. In this article, the author tries to analyze this issue to answer the main research question, which is; What have been the most important components of Saudi energy since 2015, when bin Salman took office, and given the revisions he has made in his foreign policy? . In answer to the main question of the research, the hypothesis has been raised that, although with the rising to power of Bin Salman, the young Crown Prince with the Saudi Vision 2030 tried to free Saudi Arabia from heavy dependence on oil resources, but oil, gas and petrochemical resources especially with Foreign and domestic investments in this field are still the most important sources of energy in Saudi Arabia and play a significant role in the Saudi economy. This research seeks to achieve acceptable results by using descriptive-analytical method and using library resources and credible sites in this field.

### **Keywords**

Energy diplomacy, Saudi Arabia, energy security, Saudi Vision 2030.

## **Critical consequences of unbalanced economic and political development in Saudi Arabia**

**Mahdi Delband**

Development has always been one of the most important concerns of the leaders of countries in the contemporary world. The basic issue is to pay attention to all aspects of development. Unbalanced development is the result of paying attention to the economic and social dimensions of development and not paying attention to its political dimensions. Saudi Arabia has an authoritarian government that follows a centralized planning model. This government has undertaken an economic reform program. But at the same time of the economic reform program, the capacity of the political system has not yet increased, and the means of civic participation in political decision-making are very few and non-institutional. Thus, it can be seen that the development of Saudi Arabia has a pattern of unbalanced economic and political development. Accordingly, the main question of this article is what would be the critical consequences of the unbalanced economic and political development of Saudi Arabia for the continuation of its development? The respondent hypothesis is that based on Saudi Arabia's economic development program, which expands the middle class and ignoring political development in a country that suppresses the political participation of minorities and the middle class, the consequences of unbalanced development may open up various ethnic and cultural gaps, Traditional, social, religious gaps which end the crisis of political instability and eventually the revolution.

### **keywords**

Saudi Arabia, economic development, political development, unbalanced development.

## **One belt - One Road initiative; Implications for Iran-China Relations**

**Mohammad Orf**

### **Abstract**

As the globalization of the economy has accelerated, the international community is moving towards a multipolar system, and countries are now recognizing that differences in the functioning of political and economic institutions are one of the causes of differences in the roles and effects of governments in global equations. Therefore, economic diplomacy has become an integral part of countries' foreign policy. The present study addresses the question of how much China's economic diplomacy in the West Asian region can contribute to the economic diplomacy of the Islamic Republic of Iran. Based on a descriptive-explanatory approach, it assumes that with the entry of China into the West Asian region, the Islamic Republic of Iran can take advantage of the capabilities and markets created in the region during the Sanction. As an economically successful country, China is considering diminishing the "non-interference" doctrine of Deng Xiao Ping to increase its political influence by entering new and different parts of the world. The Silk Road plan or the so-called "One Belt - One Way"(OBOR) project will connect China through its western borders to the strategic region of the Middle East. China's economic plan could create regional markets that would benefit the people of the region if used properly. On the other hand, given the US sanctions against the Islamic Republic of Iran and the European noncooperation, China's entry into the region could link Iran to East Asian and Central Asian markets, and China could also use Iran's strategic position to reach the Persian Gulf and the Caspian Sea. So it is imperative to observe China's economic diplomacy in the region and to be vigilant about China's economic activities. In this study, while defining China's economic position in the world and the region, the economic position of the Islamic Republic of Iran in the region and the world is discussed, as well as new economic capacities are examined.

### **Keywords**

Economic Diplomacy, One Belt - One Way, Islamic Republic of Iran, China, West Asia Region.

## UAE Energy Diplomacy

Ali Khansari

### Abstract

One of the requirements of economic growth and development of countries in today's world is to adopt appropriate policies and diplomacy to ensure their energy security. Given that the view of energy security by energy producers and consumers is different, but it can be said that in some cases their energy security is complementary to each other, ie countries being aware of each other's energy security policies, could adopt policy and diplomacy appropriate to cooperative relationships, and it result in increased productivity and profit for both consumers and producers of energy. The United Arab Emirates is a major energy producer in the region and globally, and oil is considered as one of the important tools for economic development and growth of this country. Now, in the leading world, considering the actions of the countries of the world in order to use less fossil fuels and increase public awareness about the use of alternative sources instead of fossil fuels, in this article we try to point out the UAE policy in the field of energy security and mention the measurements that the UAE has taken to increase the use of clean fuels.

### Keywords

UAE, energy, energy security, renewable energy.

## **The effect of Common Political Norms on Regional Convergence in ASEAN**

**Ruhollah Mohammadi**

### **Abstract**

After World War II, regional convergence began to grow due to the interdependence of countries. In the 1970s and in the time of evolution of regional convergences, regionalism spread from Europe to other parts of the world. In this period, we are witnessing the rise of regional organizations such as ECO, Naphtha, ASEAN and etc. . One successful example is regional convergence between Southeast Asian countries; ASEAN was formed in 1967 aligned in an anti-communist direction, but gradually continued to operate with the collapse of the bipolar system, leading to increasing convergence in the region. From the beginning of its establishment, according to the cultural and historical commonalities of the countries in this field, by reproducing common political norms such as: 1. peaceful settlement of disputes 2. Regional solutions to disputes 3. Doctrine of non-intervention 4. Avoid military alliances and prefer bilateral defense cooperation and 5. The norm of consultation and consensus, has been able to demonstrate a high level of efficiency of regional organizations. This article raises its main question in light of the evolution of convergence theories as to how the common political norms between the ASEAN countries have had an effect on regional convergence among these countries. In answer to this question, it hypothesizes that what makes this organization consistent and stable is not security and economic issues, but the formation of common values and norms, including common political values, which will ensure the future of convergence in the region. The theoretical framework of this article is based on the Constructivism and the qualitative research method of the library is used.

### **Keywords**

Regional convergence, ASEAN, Constructivism, political norms

## **The role of nations' cultures and traditions on political and economic development**

**Mahdi Shirkhani**

### **Abstract**

The concept of development has always changed over the years, in one period the only criterion for development was the rate of economic growth, but over time, other theories emerged. In today's world, the concept of development is seriously tied to the concept of culture. This means that the development of a society in different dimensions depends on its cultural development, although this is a two-way situation and cultural development also depends on other aspects of society. Regarding the relationship between economic development and culture, it can be said that cultural factors influence economic behaviors in three ways: through its effects on organizations and production; Conventional beliefs about consumption and work; the ability to create and manage institutions. The basic relationship between political development and culture is that political development requires a culture compatible with it. The more the culture of political participation, which is influenced by various factors such as the ideology of governments and the like, the higher the political awareness and the greater the influence of members of society in public policy, which results in political development.

### **Keywords**

Culture, development, economy, politic.

## **The effect of the foreign policy orientation of the 11th and 12th governments on Iran's performance in the face of the Qatar diplomatic crisis**

Mohammad reza Ahmaddoost

### **Abstract**

The macro-policies of the Islamic Republic of Iran are carried out by the Supreme Leader with the cooperation and consultation of other institutions within the system. Accordingly, the main lines of the diplomatic apparatus are drawn within the framework of macro-policies communicated and are set by the influence of the ideals of the Islamic Revolution, the constitution, national interests, regional and global conditions, and macro-goals. Different governments in Iran have tried to achieve the goals by adopting their own strategies and orientations. The main strategy and orientation of Iran's foreign policy during president Rouhani's term has been to interact with the P5 + 1 countries and reach an agreement to lift sanctions. The main question of this article is what effect did the orientation of Iran's foreign policy during president Rouhani's term have on Iran's performance in the face of the Qatar diplomatic crisis? The hypothesis of the article is that the focus of the country's diplomatic apparatus on reaching the Joint Comprehensive Plan of Action agreement and then trying to maintain it led to insufficient attention to regional issues and neighbors, and specifically it brought the lack of necessary use of economic and security opportunities in the face of the Qatar diplomatic crisis. This research has been done descriptively-analytically using library resources and Internet websites.

### **Keywords**

Qatar diplomatic crisis, Joint Comprehensive Plan of Action, JCPOA, foreign policy, power, Hassan rouhani.

دانش پژوهان  
*Danesh  
Pazhoohan*

## راهنمای نگارش مقاله برای دانش پژوهان

### الف. شرایط علمی

۱. مقاله باید ثمره تلاش های نویسنده باشد و او در برابر اعتراض ها و ادعاهای احتمالی پاسخگو خواهد بود. در صورت کشف خلاف، نشریه حق خود می داند که موارد را در شماره بعدی به اطلاع مخاطبان برساند.
  ۲. مقاله باید دارای اصالت، نوآوری و در حد مقدر به صورت تحلیلی باشد.
  ۳. مقاله ارسالی نباید در جای دیگر منتشر شده باشد و همزمان برای نشریات دیگر نیز ارسال نشده باشد.
  ۴. نگارش مقاله باید تابع شیوه نامه تحقیقات علمی باشد و در تدوین آن از منابع اصلی و معتبر استفاده شده باشد.
  ۵. واژگان کلیدی به زبان فارسی و انگلیسی هر کدام ۵ کلمه باشد و در ذیل چکیده ذکر شود.
  ۶. مقاله باید دارای سوال اصلی، فرضیه تحقیق و مقدمه دقیق و روشن باشد، به گونه ای که خواننده را برای ورود به بحث اصلی آماده کند.
  ۷. در بحث اصلی، موضوع و مدعای مقاله باید به خوبی تبیین و تحلیل شود و نتیجه گیری و جمع بندی در پایان آورده شود.
  ۸. معادل لاتین اصطلاحات و مفاهیم در پاورقی ذکر شود.
  ۹. آدرس دهی به صورت درون متنی باشد و به این صورت که درون پرانتز، فامیل نویسنده، سال نشر کتاب یا مقاله و شماره صفحه بیاید.
  ۱۰. منابع و پی نوشت ها باید به ترتیب زیر باشد:
- الف: کتاب
- نام خانوادگی، نام نویسنده، سال انتشار (داخل پرانتز)، عنوان مقاله، نام گردآورنده یا ویراستار، نام مجموعه مقالات، محل نشر: ناشر نوبت چاپ.
- ب: نشریه
- نام خانوادگی، نام نویسنده، سال انتشار (درون پرانتز)، «عنوان مقاله»، نام نشریه، نوبت انتشار نشریه، شماره نشریه.
- ج: مجموعه مقالات
- نام خانوادگی، نام، سال انتشار (درون پرانتز)، عنوان مقاله، نام مترجم، نام مجموعه مقالات، محل نشر، نام ناشر، شماره صفحات مقاله.
- د: منابع اینترنتی
- نام خانوادگی، نام نویسنده، عنوان، نام و نشانی اینترنتی، تاریخ مراجعه به سایت.